



Didgahe
Karshenas

دیدهگاه کارشناس



کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

فصلنامه خبری، تحلیلی، آموزشی، پژوهشی، ویژه نامه تابستان ۱۴۰۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



Didgahe
Karshenas

کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

فصلنامه خبری، تحلیلی، آموزشی، پژوهشی، ویژه نامه تابستان ۱۴۰۵

فهرست

عنوان مقاله / نویسنده.....	شماره صفحه
هوش مصنوعی در کارشناسی رسمی دادگستری: ظرفیت‌ها و کاربردها / مهنروش ابوذری	۲
واکاوای تطبیقی نقش کارشناس در میانجی‌گری و دادرسی تقابلی؛ مطالعه‌ای در نظام حقوقی کامن‌لا / سمیه پرهیزکاری.....	۱۳
کارشناسی رسمی دادگستری در نظام مالیاتی / سمانه پورطالبی.....	۲۰
اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری / زهرا چراغی.....	۲۶
جایگاه و ارزش اثباتی نظریه کارشناس رسمی دادگستری در رویه قضایی ایران / لیلا چوپانی، یاسمن خواجه‌نوری.....	۴۵
مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری برآمده از به‌کارگیری هوش مصنوعی / شهرزاد حدادی.....	۵۶
نقش کارشناسان رسمی دادگستری در پیشگیری از جرم پول‌شویی؛ با نگاهی به توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی (FATF) / عارف خلیلی پاچی.....	۷۰
اعتراض به نظریه کارشناسان رسمی دادگستری در رسیدگی قضایی / فردین شقاقی.....	۷۹
پیشگیری از بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری / مهدی صبورپور، علیرضا کشاورز زاده، متین عسکری.....	۹۳
مبانی معرفت‌شناختی رجوع به کارشناس در دادرسی / بهاره عرب	۱۲۰
بررسی جایگاه حقوقی توهین و افتراء نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین موضوعه ایران / محمد مقامیان‌زاده.....	۱۲۹
«حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری؛ از پیشنهاد به‌کارگیری تا توافق برای همراهی / امیرحسین نیازپور.....	۱۳۹
الزامات قاضی در زمینه قرار ارجاع به کارشناسی رسمی دادگستری / محمدمهدی یوسفوند	۱۵۲

صاحب امتیاز:

کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

مدیر مسئول:

مهندس محمدحسین دادخواه

شورای سیاست‌گذاری:

دکتر سید محسن مرشدی، مهندس سید امیرپیروز مرعشی، مهندس احمدرضا کشت‌کاران

مدیر اجرایی نشریه:

مهندس محمدجواد سبحانی

هیأت تحریریه:

مهندس داریوش علیرضا صدیقی، مهندس غلامحسین هوشمند سروستانی،

سرهنک نعمت‌اله اعتمادی، مهندس احمدعلی فرهام، دکتر فرزاد رئیس‌زاده،

مهندس امیر فلاح‌نیا

ویراستار:

افروز نجابتیان

طراحی و صفحه‌آرایی:

سید داوود طباطبائی

آدرس:

فارس، شیراز، خیابان قصردشت، آسیاب قوامی، جنب سازمان انتقال خون،

کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

راه‌های ارتباطی:

شماره تماس:

۱۲۴-۷ ۳۶۲۹۱۵۳۶ داخلی

رایانامه: kkrdfars@gmail.com

وب سایت: www.kkrdf.ir



اسکن کنید

دست‌آورد

کارشناسان رسمی دادگستری از مهم‌ترین کنشگران در فرآیند رسیدگی‌های قضایی به شمار می‌روند. زیرا به‌موجب بررسی‌ها، ارزیابی‌ها و اظهارنظرهای این کارشناسان است که عموماً جنبه‌های پنهان دعوای حقوقی و کیفری برای تصمیم‌گیران و خصوصاً مقام‌های قضایی مشخص می‌شود. در نظام حقوقی ایران بهره‌گیری از تخصص و تجربه کارشناسان رسمی دادگستری در رسیدگی‌های قضایی به شکل نظام‌یافته در قانون راجع به کارشناسان رسمی (مصوب سال ۱۳۱۷) دارای سابقه تقنینی است. همچنین در قوانین و مقررات بسیاری؛ چه آن‌ها که به‌صورت خاص برای نهاد و ساختارهای نظام کارشناسی تدوین شده‌اند و چه آن‌ها که برای چگونگی دادرسی حقوقی و کیفری پیش‌بینی گردیده‌اند؛ به کنشگری کارشناسان رسمی دادگستری و ضرورت استفاده از آنان در برقراری عدالت قضایی توجه ویژه شده است. در این میان، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹) و قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب سال ۱۳۹۲) از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا در پرتو این دو قانون چگونگی بهره‌گیری از کارشناسان رسمی از سوی مقام‌های قضایی موردتوجه واقع شده است، اما این استفاده بیش‌تر به خواست مقام‌های مذکور وابسته است و نهایتاً حتی بعد از تقاضای طرفین دعوی این مقام‌های قضایی هستند که در زمینه ارجاع موضوع به کارشناس تصمیم می‌گیرند. همین تصمیم مقام‌های مذکور نمایانگر اهمیت جایگاه کارشناس و پیوند نقش کارشناسان در زمینه شناسایی واقعیتهای مربوط به دعاوی و برقراری عدالت قضایی است این‌که؛ مقام‌های قضایی خواه رأساً و خواه پس از دریافت درخواست طرفین دعوی، دست یافتن به عدالت قضایی و صادر کردن رأی عادلانه را به اظهارنظر کارشناسان رسمی وابسته می‌پندارند. طبیعتاً برای ایفاء نقش شایسته کارشناسان رسمی در قلمرو و فرآیند عدالت قضایی دو رکن آموزش و پژوهش از اهمیت بسیاری برخوردارند. آموزش درواقع، اسباب آشنا ساختن با جنبه‌های نویافته مربوط به هر یک از رشته‌ها و صلاحیت‌های کارشناسی و افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌ها در زمینه بررسی موضوع ارجاع شده را فراهم می‌سازد و پژوهش، نگاه‌ها و دریچه‌های نو مربوط به ارتقاء سطح و جایگاه کارشناسی را به میان می‌آورد. به هر رو، کارشناسان رسمی که در فرآیند رسیدگی قضایی دارای تکلیف برای شناسایی ابعاد نو نسبت به موضوع هستند و از این جهت، زوایای نویافته را برای دست‌اندرکاران قضایی می‌گشایند، قاعدتاً باید از رهگذر پژوهش به نو‌پیداترین موضوع‌ها و آموزه‌های مربوط به تخصص خود و هم‌چنین، تازه‌ترین تحولات ناظر به چگونگی کنشگری و جایگاه حقوقی در نظام قضایی دست یابند. بر همین اساس «کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس» با اختصاص دادن ویژه‌نامه‌ای به شماره ۲۷ فصلنامه «دیدگاه کارشناس» سلسله‌ای از مقاله‌های علمی و پژوهشی مربوط به کارشناسی از دریچه حقوقی را گردآورده است تا از این رهگذر برخی از آخرین رویکردها و یافته‌های حقوقی مربوط به کارشناسی در اختیار جامعه محترم کارشناسان رسمی قرار گیرد. چراکه امروزه نظام‌های حقوقی به سمت اعتلا جایگاه حقوقی کارشناسان رسمی در فرایند رسیدگی‌های قضایی پیش رفته‌اند و به‌عنوان نمونه از تازه‌ترین تحولات حقوقی در نظام قانون‌گذاری ایران می‌توان به نهاد «کارشناس مدافع یا کارشناس همراه» اشاره نمود که به متن پیش‌نویس طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری راه یافته است. از این‌رو، در این ویژه‌نامه از فصلنامه دیدگاه کارشناس، بررسی جایگاه و نیز چگونگی استفاده از کارشناسان رسمی در رسیدگی‌های قضایی و حتی حقوق این کنشگران در پهنه عدالت قضایی در قالب مقاله‌های متعددی موضوع پژوهش قرار گرفته است. بدین‌وسیله از همه نویسندگان این مقاله‌ها که از اعضاء محترم هیئت‌علمی دانشگاه‌های برجسته و پژوهشگران حقوقی هستند و نیز از جناب آقای دکتر امیرحسن نیازپور، سرکار خانم بهاره عرب و جناب آقای علیرضا کشاورز زاده که در تهیه و تدوین این ویژه‌نامه با موضوع «حقوق و کارشناسی» نقش مؤثری داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود، همچنین از اعضاء محترم هیئت تحریریه و سایر دست‌اندرکاران فصلنامه دیدگاه کارشناس که با زحمات مداوم خود، زمینه انتشار مستمر فصلنامه را فراهم ساخته و می‌سازند صمیمانه قدردانی می‌نماید.

مهندس محمدحسین دادخواه

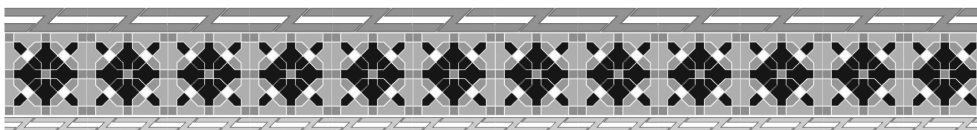
رئیس هیئت‌مدیره کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

مدیر مسئول فصلنامه دیدگاه کارشناس

هوش مصنوعی در کارشناسی رسمی دادگستری: ظرفیت‌ها و کاربردها

دکتر مهنوش ابوذری*

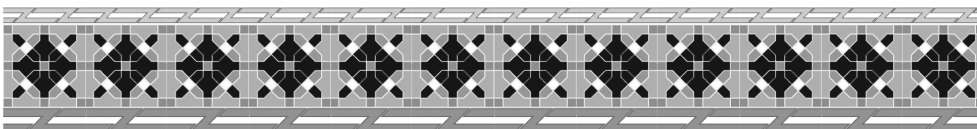
*. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mhrnshabouzari@ut.ac.ir



چکیده

ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی تحولات شگرفی در حوزه‌های مختلف، از جمله نظام‌های قضائی و کارشناسی رسمی دادگستری ایجاد کرده است. این مقاله به بررسی ظرفیت‌ها و کاربردهای هوش مصنوعی در فرایند کارشناسی رسمی دادگستری می‌پردازد. استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند دقت و سرعت تحلیل داده‌ها، ارزیابی شواهد و ارائه گزارش‌های کارشناسی را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. همچنین این فناوری توانایی پیش‌بینی نتایج دعاوی حقوقی و ارائه تحلیل‌های پیشرفته از پرونده‌های پیچیده را دارد. در این مقاله، کاربردهای مختلف هوش مصنوعی در حوزه‌هایی مانند شناسایی الگوها در داده‌های قضائی، ارزیابی دقیق‌تر مدارک و کاهش خطاهای انسانی در ارائه نظر کارشناسی بررسی شده است. علاوه بر آن چالش‌هایی از جمله مسائل اخلاقی، امنیت داده‌ها و پذیرش قضائی فناوری هوش مصنوعی مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان این مقاله نشان می‌دهد که بهره‌گیری از هوش مصنوعی در کارشناسی رسمی دادگستری نه تنها باعث افزایش کارآمدی و شفافیت در فرایندهای قضائی می‌شود، بلکه می‌تواند در بلندمدت به بهبود نظام قضائی و اعتماد عمومی نسبت به آن کمک کند.

کلیدواژه‌گان: هوش مصنوعی، کارشناسی رسمی دادگستری، ظرفیت، چالش





مقدمه

در دنیای مدرن، هوش مصنوعی به یکی از پیشرفته‌ترین و تأثیرگذارترین تکنولوژی‌ها تبدیل شده است. هوش مصنوعی به مجموعه‌ای از الگوریتم‌ها و سیستم‌های نرم‌افزاری گفته می‌شود که قادرند وظایفی را انجام دهند که معمولاً نیاز به هوش انسانی دارند و از طریق سیستم‌هایی مانند پردازش زبان طبیعی، یادگیری ماشین و یادگیری عمیق در حال توسعه کارآمدی خود است. هوش مصنوعی در حوزه‌های مختلفی از جمله پزشکی، مالی، خودروسازی و امنیت سایبری کاربردهای گسترده‌ای دارد و به‌طور کلی به بهبود بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و ارتقاء تجربه مشتری در صنایع مختلف کمک می‌کند. برخی از مهم‌ترین کاربردها عبارت‌اند از:

- ♦ صنعت خودروسازی: توسعه خودروهای خودران و بهینه‌سازی فرآیندهای تولید
- ♦ بهداشت و درمان: تشخیص بیماری‌ها، پیش‌بینی روند بیماری و استفاده از دستیارهای هوشمند
- ♦ صنعت مالی: تشخیص تقلب، پیش‌بینی بازار و استفاده از چت‌بات‌ها برای خدمات مشتری
- ♦ خرده‌فروشی: شخصی‌سازی تجربه خرید، مدیریت موجودی و پشتیبانی مشتری
- ♦ تولید: اتوماسیون فرآیندها، کنترل کیفیت و بهینه‌سازی زنجیره تأمین
- ♦ انرژی: مدیریت هوشمند شبکه‌های انرژی، بهینه‌سازی تولید از منابع تجدیدپذیر و پیش‌بینی خرابی‌ها
- ♦ کشاورزی: کشاورزی دقیق، شناسایی آفات و بیماری‌ها و اتوماسیون فرآیندها
- ♦ سرگرمی و رسانه: شخصی‌سازی محتوا و تولید محتوا با کمک هوش مصنوعی
- ♦ آموزش: یادگیری شخصی‌سازی‌شده، ارزیابی خودکار و

دستیارهای هوشمند

- ♦ حمل‌ونقل: مدیریت ترافیک، پیش‌بینی تقاضا و بهینه‌سازی مسیرها
 - ♦ پزشکی: تشخیص بیماری‌ها، شبیه‌سازی روندهای درمانی
 - ♦ خودروسازی: خودروهای خودران، تشخیص خرابی‌ها
 - ♦ حقوق و دادگستری: هوش مصنوعی در سیستم‌های قضائی و دادگستری می‌تواند به تحلیل پرونده‌ها، شبیه‌سازی تصمیمات قضائی و کارشناسی رسمی دادگستری کمک کند.
 - ♦ هوش مصنوعی در خدمات کارشناسی و سیستم قضائی کاربردهای مختلفی دارد، از جمله:
 - ♦ تحلیل اسناد حقوقی: استخراج اطلاعات و جستجوی هوشمند در اسناد قانونی
 - ♦ پیش‌بینی نتایج پرونده‌ها: پیش‌بینی احتمال پیروزی یا شکست در پرونده‌ها با تحلیل داده‌های مشابه
 - ♦ اتوماسیون فرآیندها: اتوماسیون مدیریت اسناد، قراردادهای و فرآیندهای حقوقی
 - ♦ مشاوره حقوقی: استفاده از چت‌بات‌ها و سیستم‌های هوشمند برای مشاوره اولیه
 - ♦ شناسایی تقلب: کمک به تشخیص تقلب در اسناد و تراکنش‌های مالی
 - ♦ تسهیل دادرسی: مدیریت پرونده‌ها و استفاده از دادرسی آنلاین
 - ♦ پیش‌بینی تغییرات قانونی: تجزیه و تحلیل روندهای حقوقی و پیش‌بینی تغییرات در قوانین
- لذا می‌توان گفت امروزه هوش مصنوعی در حال تبدیل شدن به یک ابزار قدرتمند در بسیاری از حوزه‌ها، از جمله حقوق و دادگستری است. هوش مصنوعی می‌تواند فرآیندهای پیچیده‌ای که نیاز به تحلیل دقیق داده‌ها دارند را تسریع و تسهیل کند. کما اینکه در حوزه‌های مختلف کارشناسی رسمی دادگستری نیز

می‌شود و از بروز اشتباهات و تفسیرهای نادرست جلوگیری می‌کند.

۵. حل اختلافات تخصصی: در مواردی که طرفین در یک دعوا در زمینه مسائل تخصصی اختلاف دارند، کارشناسان رسمی می‌توانند نقش میانجی را ایفا کرده و به حل و فصل اختلافات کمک کنند.

۶. کاهش خطا در تصمیم‌گیری: با استفاده از گزارش‌های کارشناسی، احتمال اشتباهات قضائی کاهش یافته و دقت در تصمیمات افزایش می‌یابد.

در مجموع، کارشناسی رسمی با ارائه نظرات فنی و تخصصی خود به فرآیندهای قضائی، دقت و صحت تصمیمات قضائی را افزایش می‌دهد. گزارش‌های کارشناسی ابزار مهمی برای شفاف‌سازی و اعتباربخشی به تصمیمات قضائی هستند.^۱ وظایف کارشناسان دادگستری در بررسی مسائل فنی به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. ارزیابی شواهد و مستندات: کارشناسان به بررسی دقیق شواهد، اسناد و مدارک فنی مربوط به پرونده‌ها می‌پردازند و صحت و اعتبار آن‌ها را تأیید می‌کنند.

۲. توضیح مسائل تخصصی: کارشناسان با توجه به تخصص خود، مسائل پیچیده فنی را برای قضات و طرفین دعوا توضیح داده و به زبان ساده‌تری بیان می‌کنند.

۳. ارائه گزارش کارشناسی: کارشناسان باید گزارشی دقیق و مستند از تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خود ارائه دهند که به قضات در تصمیم‌گیری کمک کند.

۴. پاسخگویی به سؤالات قضائی: کارشناسان به سؤالات قضات یا طرفین دعوا در خصوص مسائل فنی پاسخ می‌دهند و اگر نیاز باشد، در جلسات دادگاه حضور پیدا می‌کنند.

۵. نظر مستقل و بی‌طرفانه: کارشناسان موظف به ارائه نظر مستقل و بی‌طرفانه بر اساس واقعیت‌های فنی و مستندات موجود هستند.

می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. در حال حاضر، در سیستم قضائی، کارشناسان رسمی به تحلیل و ارزیابی مسائل فنی و تخصصی پرداخته و گزارش‌های آنان در تصمیم‌گیری‌های قضائی تأثیرگذار است؛ اما با چالش‌هایی مانند هزینه، زمان‌بر بودن، تأثیر تعصب‌های انسانی در تصمیم‌گیری و غیره مواجه است.

این مقاله به بررسی نقش هوش مصنوعی در فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری می‌پردازد و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در کارشناسی دادگستری، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌های این فناوری را بررسی کند.

بند ۱- ظرفیت‌های کارشناسی رسمی دادگستری

کارشناسان رسمی دادگستری افرادی هستند که در حیطه تخصصی خود برای ارزیابی و تحلیل مسائل فنی در فرآیندهای قضائی انتخاب می‌شوند. این کارشناسان ممکن است در زمینه‌هایی مانند مهندسی، حسابداری، پزشکی، علوم رایانه و غیره فعالیت کنند.

کارشناسی رسمی نقش مهمی در فرآیندهای حقوقی و قضائی ایفا می‌کند. این نقش و اهمیت آن شامل موارد زیر است:

۱. تخصص در مسائل پیچیده: کارشناسان رسمی با تخصص‌های خود به تحلیل و ارزیابی دقیق مسائل فنی و تخصصی (مثل ساخت‌وساز، پزشکی، حسابداری و غیره) پرداخته و اطلاعات معتبر را به دادگاه‌ها ارائه می‌دهند.

۲. کمک به تصمیم‌گیری قضات: گزارش‌های کارشناسی می‌تواند به قضات در اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر کمک کند، به‌ویژه در مواردی که نیاز به تحلیل فنی و علمی وجود دارد.

۳. بررسی مستندات و شواهد: کارشناسان می‌توانند شواهد و مستندات را ارزیابی کرده و صحت و اعتبار آن‌ها را تأیید کنند.

۴. ایجاد اعتبار قانونی: کارشناسی رسمی به‌عنوان یک نهاد مستقل، باعث اعتبار و مشروعیت بیشتر فرآیندهای قضائی

۱. صمدی، سید رسول (۱۳۹۶)، بررسی حقوق کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، شماره ۸، صص ۹۷-۱۰۰.



۶. حل اختلافات فنی: در مواردی که طرفین دعوا در مسائل فنی اختلاف دارند، کارشناسان می‌توانند به روشن شدن موضوع و حل اختلاف کمک کنند.

در مجموع، کارشناسان دادگستری با تخصص و تجربه خود به تحلیل دقیق مسائل فنی پرداخته و نقش کلیدی در شفاف‌سازی مسائل پیچیده برای قضات دارند.

فرایندی که یک کارشناس یا هیئت کارشناسان در روند آن می‌توانند به تشخیص لازم و اعلام نظر دست یابند، یک سیر منطقی و قاعده‌مند دارد که از این حیث می‌توان آن را به یک سیستم هوش مصنوعی نیز واگذار نمود. در ابتدا دادگاه، کارشناس مناسب را از فهرست کارشناسان رسمی بر اساس موضوع پرونده انتخاب می‌کند. سپس دادگاه یا طرفین دعوا موضوع دقیق را به کارشناس اعلام می‌کنند. کارشناس پرونده را مطالعه کرده و در صورت نیاز، بازدید میدانی انجام می‌دهد. وی مسائل فنی را تحلیل کرده و شواهد را بررسی می‌کند و سپس گزارشی دقیق، مستند و بی‌طرفانه از نتایج ارزیابی خود تهیه می‌نماید. کارشناس در دادگاه حضور یافته و گزارش خود را تقدیم داشته و در صورت نیاز، توضیح لازم را ارائه می‌دهد. در صورت اعتراض به گزارش، ممکن است کارشناسی دوباره انجام شود. نهایتاً پس از قطعیت یافتن گزارش، به قضات در اتخاذ تصمیمات نهایی کمک می‌کند و باعث دقت، شفافیت و اعتبار در تصمیمات قضائی می‌شود.

بند ۲- مشکلات و چالش‌های کارشناسی دادگستری

در عین کاربردهای نظریه کارشناس در تصمیم‌گیری‌های قضائی، برخی مشکلات و چالش‌ها برای سیستم قضائی وجود دارد که عبارت‌اند از:

♦ کمبود منابع و زمان

♦ جانب‌داری‌ها و خطاهای انسانی

♦ تأثیر ناتوانی کارشناسان در تحلیل داده‌های پیچیده

♦ عدم بی‌طرفی: گاهی کارشناسان تحت تأثیر طرفین دعوا یا

منافع شخصی قرار می‌گیرند که می‌تواند منجر به نادرستی یا سوگیری در گزارش‌ها شود.

♦ کمبود تخصص در برخی حوزه‌ها: در برخی از زمینه‌های تخصصی، ممکن است کارشناسان با کمبود منابع و اطلاعات لازم مواجه شوند و نتوانند به‌طور کامل مسائل فنی را بررسی کنند.

♦ زمان‌بری و تأخیر: فرآیند کارشناسی می‌تواند زمان‌بر باشد و این تأخیر ممکن است به تأخیر در تصمیم‌گیری‌های قضائی منجر شود.

♦ هزینه‌های بالا: هزینه‌های کارشناسی ممکن است برای طرفین دعوا سنگین باشد و برخی از افراد نتوانند این هزینه‌ها را تأمین کنند.

♦ عدم شفافیت در گزارش‌ها: گاهی گزارش‌های کارشناسی پیچیده یا نامفهوم هستند و طرفین دعوا یا حتی قضات نمی‌توانند به‌راحتی نتایج را درک کنند.

♦ مشکلات قانونی و اجرایی: در برخی موارد، کارشناسان با موانع قانونی و اجرایی مواجه می‌شوند که می‌تواند بر دقت و کیفیت گزارش تأثیر بگذارد.

♦ عدم استانداردسازی: نبود معیارهای یکسان و استاندارد در برخی حوزه‌ها، می‌تواند باعث تفاوت‌های قابل‌توجه در ارزیابی‌های کارشناسی شود.

بند ۳- ظرفیت‌های به‌کارگیری هوش مصنوعی در کارشناسی

در عین اینکه وجود گزارش کارشناسی در روند پرونده و تصمیم‌گیری قضائی امری مهم و ضروری است، اما انجام آن توسط نیروی انسانی با چالش‌ها و مشکلاتی به شرح مذکور مواجه است که هوش مصنوعی می‌تواند در انجام بهینه این امر و رفع مشکلات و چالش‌های این حوزه نقش کارآمد و مؤثری ایفا نماید. انجام اموری مانند کارشناسی حسابرسی یا تعیین محدوده اراضی یا خط‌شناسی و احراز جعل یا اصالت سند و غیره توسط سیستم‌های

وجود دارد که باید به‌طور دقیق بررسی شوند. در چنین شرایطی، هوش مصنوعی می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

ه- پردازش و تحلیل اسناد دیجیتال با استفاده از پردازش زبان طبیعی

پردازش زبان طبیعی یکی از شاخه‌های هوش مصنوعی است که به سیستم‌ها امکان می‌دهد زبان انسانی را درک و پردازش کنند. در فرآیندهای کارشناسی دادگستری، استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند به کارشناسان کمک کند تا به‌سرعت و با دقت اسناد دیجیتال را تحلیل کنند. به‌ویژه در پرونده‌هایی که شامل اسناد متعدد و پیچیده هستند، هوش مصنوعی می‌تواند به‌صورت خودکار اطلاعات کلیدی را استخراج کرده و از حجم انبوه داده‌ها، داده‌های مربوطه را شناسایی کند.

برای مثال، در پرونده‌های مالی، هوش مصنوعی می‌تواند به شناسایی و استخراج اطلاعات مربوط به تراکنش‌های مالی، تاریخ‌ها، مبلغ‌ها و سایر داده‌های کلیدی از اسناد مختلف کمک کند. این امر نه تنها زمان موردنیاز برای تحلیل داده‌ها را کاهش می‌دهد بلکه دقت فرآیند کارشناسی را نیز بهبود می‌بخشد.^۳

و- یادگیری ماشین در شناسایی الگوهای مخفی در داده‌ها
یادگیری ماشین یکی دیگر از ابزارهای قدرتمند هوش مصنوعی است که می‌تواند در شناسایی الگوهای مخفی در داده‌ها به کار گرفته شود. الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند با تحلیل داده‌های بزرگ، الگوهای را شناسایی کنند که ممکن است از دید انسان پنهان بمانند. این توانایی برای شناسایی تقلبات مالی، شواهد مربوط به جرائم سایبری یا الگوهای خاص در پرونده‌های حقوقی مفید است.

برای مثال، در یک پرونده تقلب مالی، یادگیری ماشین می‌تواند از طریق تحلیل تراکنش‌های مختلف، الگوهای غیرعادی را شناسایی

هوش مصنوعی بسیار دقیق‌تر، سریع‌تر، کم‌هزینه و بدون نگرانی از اعمال نفوذ و موارد دیگر خواهد بود که قطعاً می‌تواند موجب رضایتمندی بیشتر اصحاب دعوی و کاهش موارد اعتراض به نظر کارشناسی و اطاله دادرسی گردد.^۲ لذا با توجه به موارد ذیل در آینده نزدیک می‌توان به ایجاد و پیاده‌سازی سیستم‌های هوش مصنوعی در سیستم قضائی امیدوار بود.

الف- تحلیل داده‌های حجیم و پیچیده
هوش مصنوعی می‌تواند در تجزیه و تحلیل داده‌های حجیم و پیچیده کمک کند. این امر به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده که شامل داده‌های متعدد و شواهد دیجیتال هستند، می‌تواند بسیار مفید باشد.

ب- پیش‌بینی نتایج قضائی
هوش مصنوعی می‌تواند از مدل‌های پیش‌بینی برای تحلیل سوابق قضائی استفاده کند و شانس پیش‌بینی نتایج مختلف در یک پرونده را افزایش دهد. این امر به‌ویژه در پرونده‌های مشابه با سوابق قضائی می‌تواند کمک‌کننده باشد.

ج- کمک به کارشناسان در ارزیابی دقیق‌تر و بی‌طرفانه‌تر
یکی از مزایای استفاده از هوش مصنوعی، دقت بالا و بی‌طرفی در ارزیابی است. این سیستم‌ها می‌توانند جانب‌داری‌های انسانی را کاهش داده و تحلیل‌های دقیق‌تری انجام دهند.

د- اتوماسیون فرآیندهای کارشناسی و گزارش دهی
یکی از اصلی‌ترین چالش‌هایی که کارشناسان دادگستری با آن روبه‌رو هستند، داده‌های حجیم و پیچیده است. در بسیاری از پرونده‌های قضائی، به‌ویژه در حوزه‌های مالی، فناوری، یا جرائم سایبری، حجم داده‌های مرتبط با پرونده بسیار زیاد است و شواهد دیجیتال مختلفی شامل اسناد، ایمیل‌ها، داده‌های پایگاه‌های اطلاعاتی، تصاویر ویدئوها و سایر انواع داده‌های غیر ساختاری

۲. ابوذری، مهرنوش (۱۴۰۲)، حقوق و هوش مصنوعی، تهران: میزان، چاپ سوم، ص ۱۱۴.

3. Wechsler, Hayley J; Kehn, Andre, et al. (2015), Attorney beliefs concerning scientific evidence and expert witness credibility, Int J Law Psychiatry, Vol. 41, p. 60.



کند که ممکن است نشان دهنده فعالیت های مشکوک باشند. این امر به کارشناسان کمک می کند تا با دقت بیشتری شواهد را ارزیابی کرده و به نتایج دقیق تری برسند.^۴

ز- پیش بینی نتایج قضائی

یکی از قابلیت های جالب هوش مصنوعی در زمینه کارشناسی دادگستری، پیش بینی نتایج قضائی است. استفاده از مدل های پیش بینی می تواند به کارشناسان و قضات کمک کند تا شانس پیش بینی نتایج مختلف در یک پرونده را افزایش دهند، به ویژه زمانی که پرونده مشابهی در سوابق قضائی وجود داشته باشد. در این بخش، مدل های هوش مصنوعی می توانند با استفاده از داده های تاریخی، به تحلیل نتایج و احتمالات پرداخته و شانس موفقیت در پرونده های مشابه را تخمین بزنند.

ح- مدل های یادگیری ماشین در تحلیل نتیجه پرونده های مشابه مدل های یادگیری ماشین می توانند در تحلیل نتایج پرونده های مشابه، بسیار مؤثر باشند. این الگوریتم ها با استفاده از داده های سوابق قضائی می توانند به تحلیل الگوهای تصمیم گیری قضات بپردازند و بر اساس آن، نتایج احتمالی را برای پرونده های جدید پیش بینی کنند. این پیش بینی ها می تواند به کارشناسان در تعیین اولویت ها و همچنین در اتخاذ تصمیمات دقیق تر کمک کند. درواقع، پیش بینی نتایج می تواند ابزار ارزشمندی برای برنامه ریزی و ارزیابی گزینه های مختلف در یک پرونده قضائی باشد.

ط- کمک به کارشناسان در ارزیابی دقیق تر و بی طرفانه تر

یکی از بزرگ ترین مزایای استفاده از هوش مصنوعی در کارشناسی رسمی دادگستری، دقت بالا و بی طرفی آن است. الگوریتم های هوش مصنوعی می توانند با تحلیل داده ها به صورت

خودکار، به کارشناسان کمک کنند تا گزارش هایی دقیق تر و بدون جانب داری تهیه کنند.

ی- تحلیل داده های فنی و شواهد با دقت بالا

هوش مصنوعی قادر است داده های فنی و شواهد مختلف را با دقت بسیار بالا تجزیه و تحلیل کند. این امر به ویژه در پرونده هایی که نیاز به تحلیل های فنی پیچیده دارند (مانند پرونده های ساخت و ساز، جرائم سایبری یا پرونده های مالی) بسیار مفید است. هوش مصنوعی می تواند داده ها را بدون هیچ گونه خطای انسانی پردازش کرده و نتیجه گیری هایی ارائه دهد که بر اساس شواهد عینی و علمی باشد.^۵

ک- کاهش خطای انسانی در گزارش های کارشناسی

یکی از مشکلات رایج در فرآیندهای کارشناسی، خطای انسانی است که ممکن است به دلیل پیش داوری ها، اشتباهات محاسباتی یا ضعف در تحلیل داده ها رخ دهد. هوش مصنوعی با دقت بالای خود می تواند به کاهش این خطاها کمک کند و گزارش های کارشناسی بی طرفانه و دقیقی ارائه دهد. این امر می تواند به افزایش اعتماد عمومی به فرآیندهای قضائی کمک کند.

ل- اتوماسیون فرآیندهای کارشناسی و گزارش دهی

اتوماسیون فرآیندهای کارشناسی یکی دیگر از کاربردهای مهم هوش مصنوعی است. بسیاری از مراحل در فرآیند کارشناسی مانند جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده ها، نگارش گزارش ها و پاسخ به سؤالات مربوط به پرونده ها می تواند به صورت خودکار انجام شود.

م- اتوماسیون جمع آوری و پردازش داده ها^۶

هوش مصنوعی می تواند به اتوماسیون جمع آوری داده ها از منابع

4. Sadeghi, Kiarash; Ojha, Divesh, et al. (2024), Explainable artificial intelligence and agile decision-making in supply chain cyber resilience, Decision Support Systems, Vol. 180, pp. 3-4.

۵. دهقان پور، سبحان، رهبر، نوید، (۱۴۰۱)، بررسی ضرورت و چالش های طراحی و بهره گیری از دادگاه های هوشمند، فصلنامه تحقیقات حقوقی (ویژه نامه استانداردهای وکالت)، دوره ۲۵، ص ۱۶۳-۱۶۸.

6. Farajollahi, Mohammad; Baradaran, Vahid (2024), Expert system application in law: A review of research and applications, Int. J. Non-linear Anal. Appl. Vol. 15, N. 8, p. 108.

و شخصی باید با دقت و با رعایت اصول اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد و تعادل بین استفاده از داده‌های شخصی و حفظ حریم خصوصی لحاظ شود.^۷

پ- چالش‌های قانونی و مقرراتی

قوانین و مقررات موجود معمولاً با تحولات فناوری همراه نیستند. این امر می‌تواند منجر به شکاف‌های قانونی شود که باید به‌طور دقیق بررسی شوند. بنابراین اصلاح قوانین جهت مسئولیت‌پذیری سیستم‌های هوش مصنوعی و قواعد به‌کارگیری آن لازم است.

ت- مشکلات مربوط به جانب‌داری الگوریتمی

الگوریتم‌های هوش مصنوعی به دلیل ماهیت پیچیده‌شان ممکن است جانب‌داری‌های پنهانی داشته باشند که تصمیمات نادرست را بر اساس سوابق گذشته ایجاد کنند که مشکلات مربوط به نقض بی‌طرفی و عدم رعایت اصول اخلاقی را در پی خواهد داشت.^۸

ث- عدم درک کامل و تفسیر انسانی از نتایج هوش مصنوعی

یکی از مهم‌ترین مشکلات در استفاده از هوش مصنوعی در کارشناسی دادگستری، عدم توانایی درک کامل نتایج توسط قضات و کارشناسان است. بسیاری از سیستم‌های هوش مصنوعی به‌ویژه مدل‌های پیچیده یادگیری ماشین مانند شبکه‌های عصبی عمیق ممکن است به‌طور مؤثر نتایج دقیقی ارائه دهند، اما تفسیر نتایج آن‌ها برای انسان‌ها می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. این مسئله می‌تواند در مواردی که نیاز به توضیح شفاف یا مستند بودن نتایج وجود دارد، مشکل‌ساز شود.

ج- مسئله جعبه سیاه

بسیاری از الگوریتم‌های هوش مصنوعی به‌ویژه در مدل‌های یادگیری عمیق، به‌طور غیرقابل شفاف کار می‌کنند، به این معنا که حتی توسعه‌دهندگان و کارشناسان نیز ممکن است نتوانند به‌طور کامل توضیح دهند که چرا سیستم به نتیجه خاصی رسیده است.

مختلف، مانند اسناد دیجیتال، پایگاه‌های داده و سیستم‌های قضائی کمک کند. این امر باعث می‌شود که کارشناسان بتوانند زمان کمتری را صرف جستجو و جمع‌آوری اطلاعات کنند و بیشتر بر روی تحلیل داده‌ها متمرکز شوند.

ن- اتوماسیون نگارش گزارش‌ها

در بسیاری از پرونده‌ها، گزارش‌های کارشناسی باید شامل تحلیل‌های دقیق، جداول، نمودارها و توضیحات مربوط به شواهد باشد. هوش مصنوعی می‌تواند با استفاده از الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین، گزارش‌های کارشناسی را به‌صورت خودکار ایجاد کرده و آن‌ها را بر اساس نیازهای مختلف شخصی‌سازی کند. این امر باعث افزایش سرعت و دقت در فرآیند گزارش‌دهی می‌شود.

بند ۴- چالش‌های به‌کارگیری هوش مصنوعی در کارشناسی

هوش مصنوعی در عین تلاش در رفع مشکلات فعلی و پیش روی روند سنتی کارشناسی توسط نیروی انسانی و باوجود کلیه ظرفیت‌ها و نکات مثبتی که برای اثبات کارآمدی در افق پیش رو ترسیم می‌نماید، لکن مانند هر فناوری دیگری با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز مواجه است که لازم است مورد طرح و بررسی قرار گیرد تا برای آن نیز راهکار و چاره‌اندیشی لازم صورت پذیرد. چالش‌های متصور در این حوزه در موارد زیر قابل‌ارائه هستند:

الف- دقت و کیفیت داده‌ها

هوش مصنوعی برای تحلیل و پردازش هوشمند خود، نیازمند داده‌های باکیفیت است. اگر داده‌ها به‌درستی جمع‌آوری و پردازش نشوند، نتایج حاصل از هوش مصنوعی نادرست خواهند بود.

ب- مسائل اخلاقی و حریم خصوصی

استفاده از هوش مصنوعی در دادگستری ممکن است منجر به نقض حریم خصوصی افراد و امنیت داده‌ها شود. اطلاعات حساس

۷. محمودی، امیررضا، بحرکامی، مریم، (۱۴۰۲)، هوش مصنوعی و تأثیر آن بر سیستم قضائی، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۸، ص ۵۹.

8. Reiling, D. (2020), Courts and Artificial Intelligence, International Journal for court administration, Vol. 11, N. 2, p. 6.



ج- محدودیت در قابلیت تفسیر انسانی

چنانچه قضات و کارشناسانی تخصص کافی در زمینه هوش مصنوعی نداشته باشند، ممکن است به سختی بتوانند به صورت کامل از نتایج سیستم‌های هوش مصنوعی بهره‌برداری کنند.

ح- مسائل اخلاقی و عدالت در تصمیم‌گیری‌های هوش مصنوعی استفاده از هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری‌های قضائی و فرآیندهای کارشناسی می‌تواند با چالش‌های جدی در زمینه اخلاقی مواجه شود. یکی از نگرانی‌های اصلی در این زمینه، جانب‌داری است. اگر داده‌هایی که برای آموزش مدل‌های هوش مصنوعی استفاده می‌شوند، خود دارای جانب‌داری‌های نژادی، جنسی یا اجتماعی باشند، مدل‌ها ممکن است تصمیمات جانب‌دارانه‌ای بگیرند.

خ- جانب‌داری در داده‌ها

مدل‌های هوش مصنوعی ممکن است بر اساس داده‌های تاریخی که به صورت سیستماتیک ناعادلانه بوده‌اند، آموزش ببینند. این می‌تواند منجر به نتایج جانب‌دارانه و ناعدالتی در تحلیل‌ها و گزارش‌های کارشناسی شود.

د- ایجاد الگوریتم‌های ناعادلانه

برای مثال، در استفاده از هوش مصنوعی برای پیش‌بینی نتایج قضائی، اگر داده‌های سوابق قضائی دارای تبعیض‌های نژادی یا اجتماعی باشند، این تبعیض‌ها ممکن است در پیش‌بینی‌های سیستم‌های هوش مصنوعی انعکاس یابد.

ذ- عدم اعتماد به داده‌ها و کیفیت اطلاعات

هوش مصنوعی برای عملکرد مطلوب به داده‌های باکیفیت و دقیق نیاز دارد. در بسیاری از پرونده‌های قضائی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه یا در سیستم‌های قضائی که داده‌های قابل اعتماد و منسجم ندارند، کیفیت پایین داده‌ها می‌تواند موجب مشکلات جدی در دقت نتایج شود.

ر- داده‌های ناقص یا غلط

اگر داده‌ها ناقص یا غلط باشند، سیستم‌های هوش مصنوعی

نمی‌توانند تحلیل دقیقی ارائه دهند. در مواردی که شواهد دیجیتال، اسناد یا اطلاعات پرونده ناقص باشند، هوش مصنوعی نمی‌تواند نتایج دقیقی را پیش‌بینی کند.

ز- داده‌های غیر ساختاری

بسیاری از داده‌های قضائی مانند ایمیل‌ها، پیام‌ها و اسناد به صورت غیر ساختاری هستند و تحلیل آن‌ها با استفاده از هوش مصنوعی دشوارتر است.

س- هزینه‌های بالا و پیچیدگی در پیاده‌سازی

استفاده از هوش مصنوعی در فرآیندهای کارشناسی دادگستری نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجه در حوزه‌های مختلف مانند زیرساخت‌های فناوری، آموزش پرسنل و خرید یا توسعه نرم‌افزارهای پیچیده است.

● هزینه‌های اولیه: پیاده‌سازی هوش مصنوعی در سیستم

قضائی و فرآیندهای کارشناسی ممکن است هزینه‌های زیادی برای خرید نرم‌افزارهای خاص، آموزش کارشناسان و وکلا و تأمین زیرساخت‌های فنی دربرداشته باشد.

● هزینه‌های جاری: نگهداری و به‌روزرسانی سیستم‌های هوش

مصنوعی نیز به منابع قابل توجهی نیاز دارد.

ش- محدودیت‌های فنی و دشواری در به‌روزرسانی سیستم‌ها

هوش مصنوعی برای عملکرد بهینه نیاز به مدل‌های به‌روز و پیشرفته دارد، اما بسیاری از سیستم‌های هوش مصنوعی موجود، ممکن است نیازمند به‌روزرسانی و تنظیمات مداوم باشند تا با تغییرات جدید در قوانین و مقررات سازگار شوند. این به‌روزرسانی‌ها می‌تواند هزینه‌بر و زمان‌بر باشد.

ص- پیچیدگی در همگام‌سازی با تغییرات قانونی

زمانی که قوانین جدید وارد می‌شود، به‌روزرسانی مدل‌های هوش مصنوعی ممکن است پیچیده باشد و نیاز به تنظیمات دقیق در تحلیل داده‌ها داشته باشد.

ض - حساسیت به امنیت سایبری و تهدیدات خارجی

یکی از دیگر چالش‌های اصلی استفاده از هوش مصنوعی در کارشناسی دادگستری، مسئله امنیت سایبری است. داده‌های قضائی معمولاً شامل اطلاعات حساس و محرمانه هستند که باید از تهدیدات سایبری محافظت شوند. هرگونه نقص امنیتی در سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند به سرقت یا دست‌کاری اطلاعات قضائی منجر شود. از این‌رو ممکن است اطلاعات حساس که توسط هوش مصنوعی تحلیل می‌شوند، در معرض حملات سایبری قرار گرفته یا اطلاعات شخصی و قضائی طرفین دعوا در دسترس قرار گیرد. همچنین استفاده از داده‌های آنلاین یا منابع خارجی می‌تواند تهدیداتی از نظر حریم خصوصی و امنیت ایجاد کند.

ط - مقاومت سازمانی و پذیرش محدود

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم‌های قضائی ممکن است با مقاومت‌های سازمانی و پذیرش محدود از سوی برخی قضات و کارشناسان روبه‌رو شود. افرادی که در این سیستم‌ها فعالیت می‌کنند، ممکن است نسبت به استفاده از فناوری‌های نوین و تغییر در رویه‌های کاری خود نگرانی‌هایی داشته باشند.

ظ - ترس از جایگزینی انسان‌ها

بسیاری از کارشناسان و قضات ممکن است نگران باشند که استفاده از هوش مصنوعی منجر به کاهش فرصت‌های شغلی یا تغییرات عمده در ساختار سازمانی شود.

ع - کمبود آموزش و آگاهی

بسیاری از قضات و کارشناسان ممکن است اطلاعات کافی در مورد فناوری‌های نوین نداشته باشند و بنابراین، پذیرش سیستم‌های هوش مصنوعی برای آن‌ها دشوار باشد.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی با ارائه ظرفیت‌های بی‌نظیر در تحلیل داده‌ها، پیش‌بینی نتایج قضائی، کمک به ارزیابی دقیق‌تر و بی‌طرفانه‌تر و

اتوماسیون فرآیندهای کارشناسی و گزارش دهی، می‌تواند تحول بزرگی در کارشناسی رسمی دادگستری ایجاد کند. استفاده از این فناوری نه تنها دقت و شفافیت در فرآیندهای قضائی را افزایش می‌دهد، بلکه سرعت تصمیم‌گیری را تسریع کرده و به کاهش خطاهای انسانی کمک می‌کند. بنابراین، ادغام هوش مصنوعی در فرآیندهای کارشناسی دادگستری می‌تواند به بهبود کلی نظام قضائی و افزایش عدالت در کشورها کمک کند. هوش مصنوعی می‌تواند در فرآیندهای اتوماسیون، از جمله نوشتن و تنظیم گزارش‌های کارشناسی، کمک کند. این فرآیند می‌تواند زمان لازم برای تهیه گزارش‌ها را کاهش داده و دقت آن‌ها را افزایش دهد. درنهایت، هوش مصنوعی می‌تواند تحول چشمگیری در فرآیندهای کارشناسی رسمی دادگستری به‌ویژه در زمینه تحلیل داده‌های پیچیده، پیش‌بینی نتایج قضائی و ارتقاء دقت گزارش‌های کارشناسی ایجاد کند.

درواقع گرچه استفاده از هوش مصنوعی در کارشناسی دادگستری مزایای قابل‌توجهی دارد و می‌تواند ظرفیت‌های بزرگی برای بهبود فرآیندهای کارشناسی دادگستری ایجاد کند، اما چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز به همراه دارد. این مشکلات شامل تفسیر نتایج، مسائل اخلاقی و جانب‌داری، کیفیت داده‌ها، هزینه‌ها، تهدیدات امنیتی و مقاومت سازمانی است. مسائل مرتبط با دقت داده‌ها، حریم خصوصی، شفافیت، جانب‌داری الگوریتمی و چالش‌های قانونی، تنها بخشی از موانع است که باید به‌دقت مدیریت شوند.

برای بهره‌برداری بهینه از این فناوری، نیاز به طراحی چارچوب‌های اخلاقی، فنی و قانونی مناسب، به‌ویژه در رابطه با مسئولیت‌پذیری و اعتماد به سیستم‌های خودکار، توسعه و پیاده‌سازی سیستم‌های هوش مصنوعی با دقت بالا، تضمین امنیت، آموزش کارشناسان و به‌روزرسانی‌های مستمر وجود دارد. از این‌رو، یک رویکرد تدریجی و مدیریت‌شده در پذیرش



۴. محمودی، امیررضا و مریم بحر کاظمی (۱۴۰۲)، هوش مصنوعی و تأثیر آن بر سیستم قضائی، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۸، صص ۵۵-۷۲.

انگلیسی

1. Farajollahi, Mohammad; Baradaran, Vahid (2024), Expert system application in law: A review of research and applications, Int. J. Nonlinear Anal. Appl. Vol. 15, N. 8, pp. 107-114.
2. Reiling, D. (2020), Courts and Artificial Intelligence, International Journal for court administration, Vol. 11, N. 2, pp. 5-10.
3. Sadeghi, Kiarash; Ojha, Divesh, et al. (2024), Explainable artificial intelligence and agile decision-making in supply chain cyber resilience, Decision Support Systems, Vol. 180, pp. 1-10.
4. Wechsler, Hayley J; Kehn, Andre, et al. (2015), Attorney beliefs concerning scientific evidence and expert witness credibility, Int J Law Psychiatry, Vol. 41, pp. 58-66.

هوش مصنوعی در این زمینه ضروری است تا از مزایای آن به‌طور مؤثر و عادلانه بهره‌برداری شود. استفاده از هوش مصنوعی باید به‌گونه‌ای باشد که نه تنها بهره‌وری سیستم را افزایش دهد، بلکه اصول اخلاقی و حریم خصوصی افراد نیز رعایت شود. در نهایت با تطابق قوانین و آموزش کارشناسان، می‌توان از پتانسیل هوش مصنوعی در دادگستری به بهترین نحو استفاده کرد.

منابع

فارسی

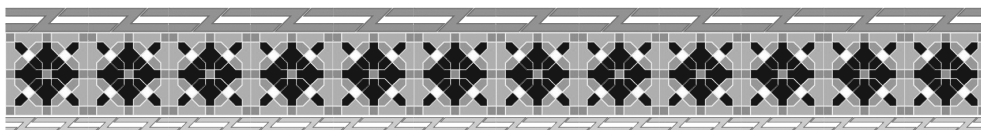
۱. ابوذری، مهرنوش (۱۴۰۲)، حقوق و هوش مصنوعی، تهران: میزان، چاپ سوم.
۲. دهقان پور، سبحان و نوید رهبر (۱۴۰۱)، بررسی ضرورت و چالش‌های طراحی و بهره‌گیری از دادگاه‌های هوشمند، فصلنامه تحقیقات حقوقی (ویژه‌نامه استانداردهای وکالت)، دوره ۲۵، صص ۱۵۳-۱۷۹.
۳. صمدی، سید رسول (۱۳۹۶)، بررسی حقوق کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، شماره ۸، صص ۸۳-۱۰۴.

واکاوی تطبیقی نقش کارشناس در میانجی‌گری و دادرسی تقابلی؛

مطالعه‌ای در نظام حقوقی کامن‌لا

سمیه پرهیزکاری *

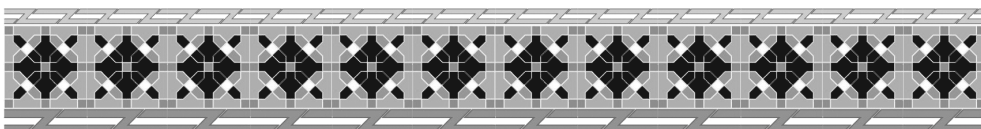
*. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. parhizkary1998@gmail.com



چکیده

کارشناسان در فرآیندهای حل‌وفصل اختلاف از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما در برخی از نظام‌های حقوقی نقشی که کارشناس ایفا می‌کند، دوگانه است. این نوشتار با تأکید بر نظام حقوقی کامن‌لا به بررسی دو نقش متمایز از کارشناس می‌پردازد: نخست، نقش کارشناس در میانجی‌گری؛ دوم، نقش کارشناس در دادرسی تقابلی و گرایش او به‌سوی مدافع‌گری^۱. در این راستا، تلاش می‌شود تا ظرفیت‌های هر یک از این دو نقش برای بهره‌گیری مؤثر از دانش کارشناسی در نظام حقوقی نوشته، شناسایی و مقایسه شود. همچنین، آسیب‌هایی که کارشناس را در فضای تقابلی از نقش بی‌طرف خود دور می‌سازد، موردتوجه قرار می‌گیرد. هدف نهایی آن است که با مطالعه تجربه کامن‌لا، زمینه برای مقایسه، نقد و اقتباس از رویه‌های موفق این نظام در سایر نظام‌های حقوقی فراهم آید^۲.

کلیدواژگان: شاهد کارشناس، میانجی‌گری، دادرسی تقابلی، کامن‌لا، جانب‌داری



۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: لوسینا هکمن، فیونا ریت، دیم سو بلک (۱۴۰۴)، کارشناسان، علوم قضایی و نظام‌های عدالت جنایی در بریتانیا، ترجمه رضا مشتاقی، تهران: میزان.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص سایر نظام‌های قضایی و به ویژه نظام‌های قضایی اسلامی، ر.ک: پرهیزکاری، سمیه (۱۴۰۴)، کارشناسان در نظام حقوقی مصر، تهران: میزان.



مقدمه

در فرآیندهای حل و فصل اختلاف، کارشناسان نقش محوری در کشف حقیقت و رفع ابهامات تخصصی ایفا می‌کنند. نظام‌های حقوقی برای تصمیم‌گیری در مسائلی که فراتر از دانش عمومی قاضی یا داور است، ناگزیر از اتکا به نظریه کارشناسی هستند. حوزه‌هایی نظیر تشخیص اصالت اسناد، محاسبات مالی پیچیده، ارزیابی خسارات، مسائل مهندسی و پزشکی قانونی از مهم‌ترین زمینه‌های دخالت کارشناس در دعاوی به شمار می‌روند. باین‌حال، صرف حضور یک کارشناس در فرآیند حل اختلاف برای تحقق عدالت کافی نیست؛ بلکه نحوه انتصاب، وظایف محوله و نقشی که کارشناس در جریان دادرسی یا داوری ایفا می‌کند، تعیین‌کننده کیفیت خروجی فرآیند است. به عبارت دیگر «نقش کارشناس» مفهومی سیال و وابسته به بستر حقوقی است. از همین رو شناسایی و تمایز انواع نقش‌های کارشناسی پیش‌نیاز هرگونه تنظیم مقررات کارآمد در این زمینه به شمار می‌رود. در این نوشتار، نظام حقوقی کامن‌لا به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. هدف از این انتخاب صرفاً توصیف قواعد موجود نیست، بلکه آشنایی با رویکردهای کارآمد این نظام در تفکیک و تنظیم نقش‌های کارشناسی و سپس ارزیابی قابلیت بهره‌گیری از آن‌ها در سایر نظام‌های حقوقی (از جمله نظام‌های نوشته) است. مطالعه این تجربه بستری برای مقایسه، نقد و اقتباس از رویه‌های موفق فراهم می‌آورد. بدین ترتیب کارشناسان را می‌توان بر اساس نقشی که در فرآیند حل و فصل اختلاف ایفا می‌کنند، طبقه‌بندی کرد. این امر تا حد زیادی به نهاد انتصاب‌کننده بستگی دارد. بر این اساس،

کارشناس انتصابی دادگاه^۳ نقشی متفاوت از کارشناس انتصابی یکی از طرفین دارد. کارشناسی که بخشی از هیئت داوری است (که قاضی کارشناس^۴ نامیده می‌شود) نیز با کارشناس انتصابی طرفین یا دادگاه متفاوت است. باین‌حال کارشناسان را می‌توان به زیرگونه‌های بیشتری تقسیم کرد و نقش‌های آنان حتی در صورت انتصاب توسط نهاد یکسان نیز ممکن است متفاوت باشد^۵. برای مثال کارشناسان انتصابی طرفین ممکن است به عنوان مشاور^۶ یا به عنوان شاهد کارشناس^۷ عمل کنند. در این راستا مقررات مربوط به اخذ ادله در داوری بین‌المللی انجمن بین‌المللی وکلا (مصوب ۲۰۱۰)^۸، تنها متن حقوقی است که تعاریفی هرچند ابتدایی از «کارشناس انتصابی طرف» و «کارشناس انتصابی هیئت داوری» ارائه می‌دهد^۹.

۱. کارشناسی و میانجی‌گری (با تأکید بر نظام حقوقی کانادا)^{۱۰}

کارشناسان در فرآیند میانجی‌گری نسبت به فضای تقابلی دادگاه کارآمدتر عمل می‌کنند. این کارآمدی ناشی از سه ویژگی ذاتی آموزش علمی کارشناسان است: عینیت‌گرایی، رویکرد تحقیق‌محور و فرهنگ تسهیم اطلاعات. در ادامه، نقش کارشناس در میانجی‌گری تحلیل می‌شود. این نقش به‌اندازه‌ای تعیین‌کننده است که در برخی موارد، کارشناس می‌تواند خود وظیفه میانجی‌گری را بر عهده گیرد.

میانجی‌گری از معدود روش‌های حل اختلاف است که در آن «افشای کامل» و «تبادل اطلاعات» برای اثربخشی فرآیند ضروری است. در مقابل، در فضای تقابلی دادگاه (که در آن تصمیم‌گیری با قاضی است) از شاهد کارشناس معمولاً برای تقویت

3. the court-appointed expert

4. expert judge

5. Expert Evidence in Arbitration By Tessa-Jade Heise¹ & Arran Dowling-Hussey² Time for codification?

6. Counsel

7. Expert Witness

8. Rules on the Taking of Evidence in International Arbitration (2010): International Bar Association (IBA)

۹. مطابق با این تعریف: کارشناس انتصابی طرفین به شخص یا سازمانی اطلاق می‌شود که توسط یک طرف دعوا به منظور ارائه گزارش در مورد مسائل خاص تعیین‌شده توسط آن طرف، منصوب می‌شود و کارشناس انتصابی هیئت داوری به شخص یا سازمانی اطلاق می‌شود که توسط هیئت داوری به منظور ارائه گزارش به هیئت در مورد مسائل خاص تعیین‌شده توسط هیأت داوری، منصوب می‌شود.

10. THE EXPERT WITNESS AND MEDIATION, E. LYLE GROSS, B.Sc. (Hons.), M.Sc., M.D., F.R.C.P. (C); Adjunct Professor, University of Alberta.

موضع یک طرف استفاده می‌شود. در این محیط رقابتی، هرچه کارشناس باتجربه‌تر، واجد شرایط‌تر و معتبرتر باشد، تقاضا برای خدمات او بیشتر می‌شود. کارشناسی که در دادگاه عملکرد خوبی داشته باشد، نزد وکلا ارزشمند تلقی می‌شود، اما این ارزشمندی الزاماً با عمق دانش یا قدرت تحلیل کارشناس همبستگی ندارد. این پدیده که در ادبیات حقوقی «اثر نمایشی کارشناس»^{۱۱} نامیده می‌شود، یکی از آسیب‌های جدی نظام ادله کارشناسی در فرهنگ‌های حقوقی رقابتی (خصوصاً آمیز) به شمار می‌رود. در نتیجه، اعتبار شاهد کارشناس در نظام‌های حقوقی معاصر تا حدی مخدوش شده است. برای درک دقیق‌تر ظرفیت بالقوه شاهد کارشناس آن گونه که در فرآیند میانجی‌گری قابل مشاهده است بررسی عملکرد وی در دادگاه ضروری می‌نماید. این بررسی، امکان نگاهی انتقادی به کارشناس امروزی را فراهم می‌کند. همچنین مروری کوتاه بر سیر تکاملی تاریخی شاهد کارشناس نشان می‌دهد که نظر کارشناس صرفاً مبتنی بر داده‌های خام (مانند تصاویر رادیولوژی یا یافته‌های آزمایشگاهی) نیست، بلکه فراتر از آن است.

محیط میانجی‌گری ممکن است بستری منحصر به فرد باشد که در آن کارشناسان بتوانند بدون الزام به جانب‌داری، صرفاً بر اساس وظیفه ذاتی خود عمل کرده و به نقش اصلی خویش بازگردند. در این فضا، به کارشناسان فرصت داده می‌شود تا به ریشه‌های حرفه‌ای خود به عنوان «مربی» دادگاه مراجعه کنند. کارشناسان امروزی دست‌کم آنان که به دادگاه‌ها خدمت ارائه می‌دهند نیازمند آگاهی بیشتر نسبت به هدف واقعی و اصلی خود هستند. با این وجود، کارشناس معمولاً آشنایی چندانی با فرآیندهای حقوقی و آیین دادرسی ندارد. در حالی که او حداکثر تلاش خود را برای خدمت به دادگاه به کار می‌بندد، وکلا ناگزیرند زمان قابل توجهی را صرف آماده‌سازی کارشناس و آموزش اصول کلیدی

به او کنند.

کارشناسان اغلب از باورها و نظریه‌هایی پیروی می‌کنند که در برخی شرایط امکان اثبات تجربی ندارند و نیازمند بحث و تبادل نظر با هم‌تایان خود هستند. تسهیم اطلاعات در این زمینه حیاتی است. میانجی‌گری، تبادل اطلاعات را در جهت دستیابی به یک مصالحه معقول یا یافتن توضیحی برای مشاهدات، تشویق می‌کند.

هرچه مسئله مورد اختلاف از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد (به عبارت دیگر هرچه «خاکستری‌تر» باشد)، نیاز به تبادل ایده‌ها، مفاهیم و اطلاعات بیشتر می‌شود. میانجی‌گری بهترین بستر را برای کشف واقعیت‌ها و تسهیم اطلاعات فراهم می‌آورد و برای برخی کارشناسان، ایدئال‌ترین صحنه برای بیشینه‌سازی نقش خود محسوب می‌شود؛ آنگاه که در کانون فرآیند میانجی‌گری قرار می‌گیرند.^{۱۲}

با توجه به کارآمدی کارشناسان در میانجی‌گری، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نظام دادرسی تقابلی نیز می‌تواند از این تجربه بهره‌مند شود یا خیر؟ نظام تقابلی دادگاه می‌تواند با بازنگری در نحوه اتکای خود به کارشناس و با الگوگیری از عملکرد وی در میانجی‌گری، بهبود یابد. برخی از ویژگی‌های مثبت میانجی‌گری قابلیت تسری به فضای دادرسی را دارند، بدون آنکه اصول بنیادین حل اختلاف از طریق دادگاه مخدوش شود.

در مواردی که ابهام قابل توجهی پیرامون موضوع وجود دارد، کارشناس نباید موضعی مطلق و غیر قابل بحث اتخاذ کند. چنین موضعی باید مورد بازبینی و چالش قرار گیرد. کارشناس برای حفظ اعتبار حرفه‌ای خود، ناگزیر از اتخاذ رویکردی اخلاقی و همسو با بنیادهای علمی آموزش خویش است. به شاهد کارشناسان توصیه می‌شود که تجربه فعالیت در میانجی‌گری را به دست آورند. این تجربه به آنان نشان می‌دهد که چگونه در محیط تقابلی دادگاه،

11. expert theatre effect

12. Wang, Z. (2016). An Alternative to the Adversarial: Studies on Challenges of Court-appointed Experts. Journal of Forensic Science and Medicine, Vol. 2, N. 1, pp. 28-32.



گاهی به ابزاری در دست وکلا تبدیل می‌شوند؛ ابتدا مورد اعتماد و اتکا قرار می‌گیرند، سپس با کاهش محبوبیت، کنار گذاشته می‌شوند.

با این حال هر اختلافی برای میانجی‌گری مناسب نیست. انتخاب قالب حل اختلاف به عوامل متعددی بستگی دارد. برخی دعاوی به دلیل ماهیت پرحاشیه یا نیاز به افشای عمومی، صرفاً در دادگاه قابل‌رسیدگی هستند. در مواردی ممکن است یکی از طرفین موضعی اتخاذ کند که امکان مصالحه در آن وجود نداشته باشد؛ در چنین شرایطی میانجی‌گری راهگشا نیست. درواقع اینکه یک اختلاف بهتر است از طریق میانجی‌گری حل شود یا دادرسی، به موفقیت، تجربه و مجموعه مهارت‌های شاهد کارشناس منتخب نیز بستگی دارد.

موضع جانب‌دارانه در دادگاه غیرقابل‌پذیرش است و شاهد کارشناسی که به تعصب شهرت یابد، دیر یا زود اعتبار خود را از دست می‌دهد. با این حال، کارشناسان نیز ممکن است ناخواسته در نقش مدافع یکی از طرفین گرفتار آیند. در چنین وضعیتی، اعتبار کارشناس در معرض تضییع قرار خواهد گرفت. درواقع چنین کارشناسانی، آشکارا از مسئولیت حرفه‌ای خود تخلف کرده‌اند. آنان نه به دادگاه خدمت می‌کنند و نه به موکل. عمر حرفه‌ای چنین افرادی کوتاه است و نظرات مکتوب جانب‌دارانه آنان را می‌توان به عنوان اقدام برای تأمین منافع شخصی تفسیر کرد.^{۱۳}

با این حال ماهیت تقابلی اغلب روش‌های حل اختلاف، به‌طور طبیعی به طرفداری و انعطاف‌ناپذیری در ابراز نظر دامن می‌زند. افزون بر این، کاربرد نادرست یا سوءاستفاده از اصطلاحات تخصصی توسط کارشناس می‌تواند فرآیند حل اختلاف را با مانع مواجه کند.

اما مدل حل اختلاف تقابلی، تصویرگر شیوه واقعی عملکرد کارشناسان در جهان خارج از دادگاه نیست. در دنیای واقعی،

ارتباط آزاد و تبادل اطلاعات میان کارشناسان امری ضروری است. این رویکرد اما با فلسفه برد/باخت حاکم بر فضای تقابلی در تضاد است. تشویق کارشناس به تسهیم اطلاعات به نفع وکلائی طرفین نیست. راهکار صحیح، تمرکز بر بستن شکاف میان عواملی است که دو طرف را قطبی کرده است. این رویکرد هم هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و هم احتمال خدشه‌دار شدن بی‌طرفی کارشناس را کم می‌کند.

در فرآیند میانجی‌گری، چهار اصل کلیدی باید مورد تأکید قرار گیرد: نخست، باید بر این واقعیت تأکید شود که عدم توافق می‌تواند پرهزینه باشد. دوم، اگر شکاف میان طرفین کوچک است، میانجی‌گر ممکن است تقسیم اختلاف را پیشنهاد دهد. سوم، گزینه‌های خلاقانه باید بررسی و مورد بحث قرار گیرند. چهارم، باید بر نیازهای طرفین تمرکز شود، نه بر حقوق و مواضع ثابت آنان. در شرایطی که نتوان کارشناسان طرفین را به سمت مواضع میانی سوق داد، انتصاب یک کارشناس بی‌طرف می‌تواند راهگشا باشد. در قالب واقعی میانجی‌گری، نقش این کارشناس بی‌طرف به عنوان «یابنده واقعیت» نقشی بی‌بدیل است. وظیفه او بازیابی شواهد فنی و ترغیب کارشناسان طرفین به نگاهی انتقادی نسبت به ارزیابی‌های خودشان است.

با این حال، دلایل متعددی برای محبوب نبودن کارشناسان بی‌طرف وجود دارد. سیستم حقوقی تمایل چندانی به پرداخت هزینه برای یک گزارش کارشناسی اضافی ندارد. وکلا در مورد افشای اطلاعات بیش از حد محتاط هستند، زیرا نگران‌اند این اطلاعات به پرونده آنان لطمه بزنند. کارشناسان طرفین نیز از حضور یک کارشناس بی‌طرف ناخشنودند. حتی قاضی یا میانجی‌گر ممکن است ادغام یک نهاد بی‌طرف دیگر در روند حل اختلاف را دشوار ببیند. افزون بر این وظیفه کارشناس بی‌طرف آن است که شهادت کارشناسان یک یا هر دو طرف را نقد و تضعیف کند؛ این مسئولیت به‌ظاهر

13. Davies, G. (2005), Court Appointed Experts, Queensland University of Technology Law and Justice Journal, Vol. 5, N. 1. Pp. 89-103.

هر دو طرف را نسبت به بیان واضح و دقیق موضعشان افزایش می‌دهند. این امر به نوبه خود، احتمال دستیابی به توافقی متقابلاً قابل قبول و حل و فصلی عادلانه را بیشتر می‌کند. شاهد کارشناس می‌تواند با کمک به شناسایی زمینه‌های مشترک در تحلیل موضوع، به میانجی‌گری یاری رساند. او همکاری و ترویج مصالحه بین طرفین را تسهیل کرده و احتمال دستیابی به نتیجه مثبت را افزایش می‌دهد.

طبق تعریف، شاهد کارشناس در حوزه خود بسیار باتجربه و پر دانش است. به همین دلیل، احتمال دارد که پیش‌تر با مسائل مشابهی مواجه شده، آن‌ها را حل کرده یا در حل آن‌ها مشارکت داشته باشد. در نتیجه او می‌تواند راه‌حل‌ها، گزینه‌ها یا جایگزین‌های عملی برای بررسی پیشنهاد دهد. این توصیه‌ها می‌توانند فرآیند میانجی‌گری را به سمت راه‌حلی عملی سوق دهند که دغدغه‌های هر دو طرف را پاسخ گوید.

بدین ترتیب، میانجی‌گری بستری فراهم می‌آورد که در آن شاهد کارشناس می‌تواند بدون فشار ناشی از فضای تقابلی دادگاه، نقش تسهیلگر و دانش افزا را ایفا کند. این همان نقطه‌ای است که در آن، کارشناس بی‌طرف (برخلاف کارشناس مدافع در دادرسی) به جای تضعیف طرف مقابل، به تقویت فرآیند تفاهم و مصالحه یاری می‌رساند.

۲. کارشناس مدافع

کارشناسان معمولاً توسط طرفین دعوا انتخاب می‌شوند، اما در برخی موارد، ماهیت نقشی که ایفا می‌کنند، تمایزی اساسی بین «کارشناس در نقش مشاور»^{۱۴} و «کارشناس در نقش شاهد» ایجاد می‌کند. در دعاوی مطروحه در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی، هیئت‌های اعزامی طرفین اغلب شامل «مشاوران علمی و فنی» هستند؛ برخی از این مشاوران حتی مستقیماً – همانند وکلای مدافع – با مرجع رسیدگی‌کننده در ارتباط‌اند.

«منفی» کمکی به محبوبیت آنان نزد هیچ‌یک از بازیگران فرآیند نمی‌کند.^{۱۵}

کارشناس بی‌طرف نباید برای تغییر دیدگاه طرفین فشار بیاورد؛ بلکه باید آنان را به سمت میانه هدایت کند. او باید کارشناسان طرفین را تشویق کند تا برای موارد زیر تلاش نمایند: استفاده از زبان ساده و قابل فهم، ایجاد درک محکم از موضوع مورد بحث و ارتباط آن با مسئله اصلی، نگاه به تصویر کلی به جای اتخاذ دیدگاهی محدود، تصدیق دیدگاه خود و پذیرش وجود دیدگاه‌های دیگر و پرهیز از مواضع افراطی.

در نهایت معرفی یک میانجی بی‌طرف و مستقل، دو طرف اختلاف را تشویق می‌کند تا مسائل را از دیدگاه یکدیگر ببینند. این امر از تعارض، سوء تفاهم‌ها و برداشت‌های نادرست می‌کاهد و راه را برای حل مسئله به شیوه مشارکتی هموار می‌سازد.

در مرحله اول، شاهد کارشناس دانش تخصصی خود را به فرآیند میانجی‌گری وارد می‌کند. این تخصص فنی از دو جهت دارای سهم مثبت است: نخست آنکه امکان بحث آگاهانه‌تر میان طرفین را فراهم می‌آورد؛ دوم آنکه شکاف‌های دانشی موجود را پر می‌کند. نتیجه این امر، تقویت درک متقابل و تسهیل دستیابی به راه‌حلی رضایت‌بخش است. این درک واضح‌تر، فرآیند میانجی‌گری را برای همه ذی‌نفعان سریع‌تر و کارآمدتر می‌کند.

در اختلافات، اوج‌گیری احساسات امری غیرمنتظره نیست. حضور شاهد کارشناس در میانجی‌گری، دیدگاهی بی‌طرفانه مبتنی بر واقعیت‌ها و شواهد ارائه می‌دهد. این عینیت به کاهش تعارضات احساسی کمک کرده، بحث‌ها را بر مسائل مرتبط متمرکز نگه می‌دارد و در نتیجه، گفت‌وگویی سازنده‌تر را ترویج می‌کند.

هنگامی که هر دو طرف؛ شاهد کارشناسان خود را معرفی می‌کنند، اعتبار مواضع فردی آنان افزایش می‌یابد. این مشارکت‌کنندگان بی‌طرف ضمن تقویت حس اعتماد به فرآیند میانجی‌گری، اطمینان

14. Ibid.

15. expert acting as counsel



با این حال عناوین و نام‌گذاری‌های این افراد، معیار تعیین‌کننده‌ای نیست. یک شخص ممکن است در محافل مختلف با عناوین گوناگونی شناخته شود و گاه حتی در نزد یک مرجع واحد نیز به گونه‌ای متفاوت خطاب گردد. آنچه نقش این نوع کارشناس را تعیین می‌کند وظیفه مشورتی اوست؛ او توصیه‌های خود را به طرف دعوا ارائه می‌دهد، نه به مرجع رسیدگی‌کننده.

در مقابل کارشناسانی که توسط دادگاه یا هیئت داوری منصوب می‌شوند، دلیل انتصاب متفاوتی دارند. قاضی یا داور هنگامی احساس نیاز به مشورت کارشناسی می‌کند که مسائل خاص اختلافی فراتر از دانش عمومی او باشد. در این شرایط صرف‌نظر از اینکه طرفین نیز کارشناسان خود را (از هر نوع) منصوب کرده باشند یا نه، دادگاه یا هیئت داوری اقدام به انتصاب یک کارشناس مستقل می‌کند.^{۱۶}

در تمام حوزه‌های قضایی استرالیا، قواعد رفتاری شاهد کارشناسان صراحتاً مقرر داشته است که کارشناس نباید به مدافع یکی از طرفین تبدیل شود. مبنای این قاعده آن است که شاهد کارشناس صرفاً برای ارائه کمک بی‌طرفانه به کار گرفته می‌شود، تا دادگاه یا هیئت داوری ادله لازم در حوزه دانش تخصصی را در اختیار داشته باشد و دعوا به درستی رسیدگی گردد.

با این حال دادگاه‌های استرالیا بارها با پرونده‌هایی مواجه شده‌اند که در آن‌ها شاهد کارشناسان، نقش مدافع را ایفا کرده‌اند. برای نمونه، قاضی فاستر در دادگاه فدرال استرالیا در مورد یک کارشناس اظهار داشته است: «او تمایل به رفتار تند، جانب‌دارانه و جزمی داشت. غالباً به نظر می‌رسید نقش یک مدافع را ایفا می‌کند، نه یک کارشناس بی‌طرف».^{۱۷}

هرگاه دادگاه تشخیص دهد که کارشناسی به جای کمک به دادگاه،

در حال جنگیدن برای یک جبهه است، اعتبار چندانی برای شهادت او قائل نخواهد شد یا آن را کاملاً نادیده می‌گیرد. این امر به ضرر طرفی است که آن کارشناس را به کار گرفته است. افزون بر این خود کارشناس نیز خطر از دست دادن اعتبار، شهرت و فرصت‌های شغلی آینده را می‌پذیرد.

برخی از سازمان‌های حرفه‌ای، از جمله مؤسسه املاک استرالیا (API)، مقرراتی تصویب کرده‌اند که از اعضای خود می‌خواهد در هنگام فعالیت به عنوان شاهد کارشناس، استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ کنند. اعضای کارشناس این سازمان‌ها در صورت تخلف، ممکن است با مجازات انضباطی مواجه شوند که توانایی آنان را برای ادامه فعالیت در حوزه تخصصی تحت تأثیر قرار می‌دهد.^{۱۸}

به‌طور کلی دو مسیر رایج وجود دارد که در آن‌ها کارشناس ممکن است ناخواسته به سمت نقش مدافع یکی از طرفین کشیده شود. مسیر اول عبارت است از تبدیل شدن به مدافع در حین فرآیند تهیه ادله، این وضعیت می‌تواند در سه مرحله رخ دهد: نخست، هنگام تهیه گزارش و نظر کارشناسی؛ دوم، در جریان برگزاری کنفرانس مشترک با کارشناس طرف مقابل و تهیه گزارش مشترک؛ و سوم، در زمان ادای شهادت در دادگاه.

مسیر دوم ارائه خدمات به عنوان نماینده موکل، پیش از تهیه گزارش کارشناسی است. این مسیر کاملاً از مسیر اول متمایز است. در این حالت کارشناس ممکن است پیش از تهیه هرگونه گزارش شهادتی، به عنوان نماینده موکل خود عمل کند؛ برای مثال در مذاکرات با شخص ثالث. اگر همین کارشناس بعداً بخواهد به عنوان شاهد کارشناس در دادگاه حاضر شود، طرف مقابل این استدلال را مطرح خواهد کرد که شهادت او باید کم‌اعتبار تلقی گردد. دلیل این ادعا آن است که وی بی‌طرف نیست و صرفاً به

۱۶. بحث درباره «کارشناس رسمی انتصابی دادگاه» بدون اشاره به «کارشناس پنهان (phantom expert)» ناقص است. کارشناس پنهان به متخصصی اطلاق می‌شود که مشخص است داوران یا قضات به طور «پشت صحنه» با او مشورت می‌کنند. این مفهوم که کاملاً برآمده از رویه عملی است، اگرچه هدفی مشابه با کارشناسان رسمی انتصابی دادگاه را دنبال می‌کند، اما تفاوت اصلی در عدم وجود چارچوب حقوقی حاکم بر استفاده از این کارشناسان داخلی نهفته است. این مشورت کارشناسی فاقد ضابطه، منجر به انتقاداتی از نظر نقض الزامات دادرسی منصفانه و عدم شفافیت شده است.

17. Bryant, M. (1998), Expert witnesses: Thinking inside the box. Australian Law Reform Commission Reform Journal, Vol. 73, pp. 38-40.

18. Expert Witness Code of Conduct (NSW, Australia) - Uniform Civil Procedure Rules 2005 (UCPR), Schedule 7

دفاع از موضع طرف خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نقش‌های کارشناس در نظام حقوقی کامن‌لا نشان می‌دهد که تمایز میان «کارشناس بی‌طرف»، «کارشناس مدافع» و «کارشناس میانجی‌گر» صرفاً یک دسته‌بندی نظری نیست، بلکه بازتابی از کارکردهای متفاوت و گاه متعارضی است که یک کارشناس در فرآیند حل اختلاف می‌تواند ایفا کند. در دادرسی تقابلی، شاهد کارشناس در معرض خطر دائمی افتادن به دام جانب‌داری و نقش مدافع قرار دارد، درحالی‌که قواعد رفتاری در نظام‌هایی همچون استرالیا تلاش می‌کنند با تأکید بر استقلال، بی‌طرفی و عینیت، این خطر را کاهش دهند. در مقابل میانجی‌گری بستری فراهم می‌آورد که در آن کارشناس می‌تواند بدون فشار ناشی از فضای تقابلی، به نقش اصلی خود یعنی «مربی دادگاه» و «تسهیلگر دانش» بازگردد. ویژگی‌هایی نظیر عینیت‌گرایی، رویکرد تحقیق‌محور و فرهنگ تسهیم اطلاعات، کارشناس را برای ایفای نقش مؤثر در میانجی‌گری مستعد می‌سازد. بااین‌حال نه تمام اختلافات برای میانجی‌گری مناسب هستند و نه تمام کارشناسان قابلیت ایفای نقش بی‌طرفانه را دارند.

نکته حائز اهمیت آن است که نظام دادرسی تقابلی می‌تواند با الگوگیری از کارآمدی کارشناسان در میانجی‌گری، در نحوه اتکای خود به ادله کارشناسی بازنگری کند. تسری برخی ویژگی‌های مثبت میانجی‌گری به فضای دادگاه، بدون خدشه‌دار کردن اصول بنیادین دادرسی، امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. درنهایت آنچه اعتبار و کارآمدی نظام ادله کارشناسی را تعیین می‌کند، نه صرفاً قواعد انتصاب، بلکه آگاهی کارشناسان از نقش واقعی خود و پایبندی آنان به اصول اخلاقی و علمی حرفه خویش است.

منابع

فارسی

۱. پرهیزکاری، سمیه (۱۴۰۴)، کارشناسان در نظام حقوقی مصر، تهران: میزان.
۲. لوسینا هکمن، فیونا ریت، دیم سو بلک (۱۴۰۴)، کارشناسان، علوم قضایی و نظام‌های عدالت جنایی در بریتانیا، ترجمه رضا مشتاقی، تهران: میزان.

انگلیسی

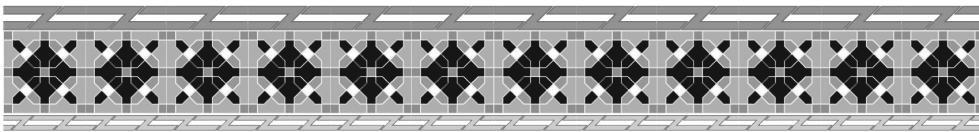
1. Bryant, M. (1998), Expert witnesses: Thinking inside the box, Australian Law Reform Commission Reform Journal, Vol. 73.
2. Davies, G. (2005), Court Appointed Experts, Queensland University of Technology Law and Justice Journal, Vol. 5, N. 1.
3. Expert Evidence in Arbitration by Tessa-Jade Heise1 & Arran Dowling-Hussey 2 Time for codification?
4. Expert Witness Code of Conduct (NSW, Australia) - Uniform Civil Procedure Rules 2005 (UCPR), Schedule 7
5. Rules on the Taking of Evidence in International Arbitration (2010): International Bar Association (IBA)
6. THE EXPERT WITNESS AND MEDIATION, E. LYLE GROSS, B.Sc. (Hons.), M.Sc., M.D., F.R.C.P. (C); Adjunct Professor, University of Alberta.
7. Wang, Z. (2016), An Alternative to the Adversarial: Studies on Challenges of Court-appointed Experts, Journal of Forensic Science and Medicine, Vol. 2, N. 1.



کارشناسی رسمی دادگستری در نظام مالیاتی

سمانه پورطالبی*

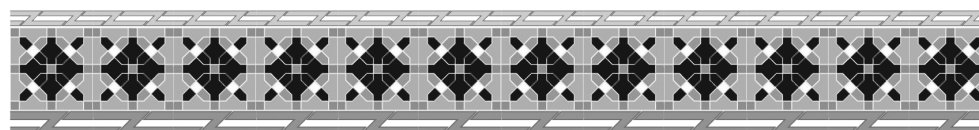
*. کارشناس ارشد حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. samane.poor@gmail.com



چکیده

کارشناسی در امور مالیاتی یکی از شاخه‌های مهم کارشناسی است که نقش مؤثری در حل اختلافات مالیاتی، تشخیص صحیح مالیات و تحقق عدالت مالیاتی ایفا می‌کند. با پیچیده‌تر شدن فعالیت‌های اقتصادی، تشخیص درآمد مشمول مالیات با چالش‌های بسیاری روبرو است. رسیدگی به دعاوی و اختلافات مالیاتی نیازمند دانش تخصصی در زمینه قوانین و بخشنامه‌های مالیاتی، حسابداری و امور مالی است. در این راستا کارشناسان مالیاتی با بررسی اسناد، دفاتر و مدارک مالی، نظر تخصصی خود را در زمینه میزان مالیات، نحوه محاسبه مالیات، تخلفات مالیاتی و سایر مسائل مرتبط ارائه می‌دهند. اگرچه ارجاع به کارشناس در قوانین مالیاتی امری پذیرفته شده و در رویه عملی هیئت‌ها و کمیسیون‌های مالیاتی، صدور قرار کارشناسی رایج است اما، ارجاع به کارشناسان رسمی دادگستری در سطح بسیار محدود و انگشت‌شمار پذیرفته شده است. در این مقاله سعی شده تا جایگاه کارشناس رسمی دادگستری در حقوق مالیاتی ایران از طریق بررسی قوانین و مقررات مالیاتی تبیین شود.

کلیدواژگان: کارشناس رسمی دادگستری، کارشناسی، مالیات



مقدمه

مالیات در ساختار اقتصادی ایران از اهمیت بالایی برخوردار است و در قوانین مختلف به جایگاه مالیات ستانی و درآمدهای مالیاتی اشاره شده است. مالیات امروزه به یکی از ابزارهای مهم درآمدی دولت تبدیل شده است، از این رو صاحبان کسب و کار با این مفهوم بسیار دست به گریبان‌اند. قانون‌گذار شناسایی و تشخیص درآمد مشمول مالیات، مطالبه و وصول مالیات را به سازمان امور مالیاتی کشور محول نموده است که به موجب بند (الف) ماده (۵۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است (ماده ۲۱۹ قانون مالیات‌های مستقیم).

گرچه به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی محاکم دادگستری مرجع عام رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم هستند، قانون‌گذار سازوکاری تحت عنوان مراجع شبه قضایی در نظام حقوقی، قضایی و اداری کشور تعریف کرده است که به صورت مستقل صلاحیت پیگیری، رسیدگی و صدور حکم در موضوعات مشخص را دارا هستند. هیئت‌ها و کمیسیون‌های رسیدگی به اختلافات و شکایات مالیاتی از این دسته‌اند. این مراجع حل اختلاف، در چارچوب صلاحیت‌هایی که قانون‌گذار به ایشان محول نموده است به دادرسی مالیاتی می‌پردازند.

امروزه با تخصصی شدن امور و پیچیدگی روابط، مراجعه به کارشناس به عنوان شخصی که در موضوع تخصصی خود دانش و تجربه کافی دارد به منظور حل اختلافات و شکایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کارشناسی از ادله اثبات دعوا است که به طور عام در قوانین آیین دادرسی، قواعد و جزئیات مراجعه به آن تبیین گشته است. با توجه به تخصصی بودن امر تشخیص درآمد مشمول مالیات، هیئت‌ها و کمیسیون‌های رسیدگی مالیاتی نیز در بررسی‌های خود جهت احقاق حقوق مالیاتی، به ابزار

کارشناسی به عنوان یکی از ابزارهای اثبات دعوا مراجعه می‌کنند. با این حال مراجعه به «کارشناس رسمی دادگستری» در مقررات مالیاتی به صورت محدود پذیرفته شده است. قانون‌گذار تمایلی به پذیرش نظریه کارشناس رسمی دادگستری به صورت گسترده ندارد. هرچند مراجعه به نظر کارشناسان خود اداره مالیاتی پس از صدور قرار کارشناسی در رویه امری بسیار رایج است.

در این مقاله سعی شده به طور خلاصه پس از بررسی کارشناسی در حقوق ایران، کارشناسی در نظام مالیاتی مورد مطالعه قرار گیرد. سپس مبانی قانونی کارشناسی رسمی دادگستری در حقوق مالیاتی به تفکیک مواد قانونی و مقررات تبیین گردد.

کارشناسی در حقوق ایران

پیشرفت علوم و فنون و تخصصی شدن امور موجب شده که در شمار زیادی از اختلافات، دادرس برای پی بردن به ابعاد موضوعی اختلاف ناچار شود از نظرات اشخاصی بهره‌مند شود که به دلیل داشتن تخصص در علم یا فن خاصی یا حتی تجربه و مهارت، توانایی لازم برای روشن کردن عناصر موضوعی مربوط به اختلاف را دارا باشند.^۱

کارشناسی یکی از ارکان اثبات دعوا در حقوق ایران محسوب می‌شود که در بسیاری از دعاوی قضایی و غیر قضایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف حقیقت و احقاق حق دارد. در نظام حقوقی ایران، مقررات مربوط به کارشناسی در قوانین مختلفی پیش‌بینی شده و شرایط، وظایف و مسئولیت‌های کارشناسان رسمی نیز به طور معین تعیین گردیده است.

استفاده از نظر کارشناس وابسته به نظر قاضی است که ممکن است بر اساس درخواست طرفین دعوا یا به تشخیص خود چنین اقدامی را انجام دهند. ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هریک از طرفین دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس صادر نماید...»^۲ همچنین طبق

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد سوم، ص ۳۰۶.

۲. اجاق، محمد، صفاء، محمدعلی، بهره‌مند، مهدی، مصادیق رجوع به کارشناس در فقه امامیه و حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۴۰۲، ص ۳.



ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین، انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند...» به موجب تبصره یک ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری: «ارجاع امر کارشناسی از ناحیه مراجع قضایی به کارشناس، تابع قانون آیین دادرسی می‌باشد.» بنابراین قوانین آیین دادرسی مقررات نحوه ارجاع امر به کارشناسی را مشخص می‌کنند.

کارشناسی در نظام مالیاتی

نظام مالیاتی ایران برای تحقق عدالت مالیاتی و افزایش شفافیت اقتصادی از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کارشناس رسمی دادگستری است. در بسیاری از پرونده‌های مالیاتی به دلیل پیچیدگی نحوه محاسبه و تشخیص مالیات موضوع به کارشناس ارجاع می‌شود.

در حقوق مالیاتی ایران علی‌رغم اینکه صدور قرار کارشناسی از سوی هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، به دلیل فنی بودن محاسبات و دشواری تشخیص منابع درآمدی از غیر آن، امری بسیار رایج است، اما این ارجاع به کارشناسی، با آنچه در قانون به‌عنوان ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری یا ارزیاب مشخص شده متفاوت است.

درواقع هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی با صدور قرار کارشناسی، پرونده را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع نمی‌دهند بلکه آن

را برای کارشناسان و حسابرسان استخدامی خود سازمان مالیاتی می‌فرستند که در محاسبه و تشخیص مالیات پرونده مورد رسیدگی، اظهارنظر نکرده‌اند.^۳

در نتیجه قرار کارشناسی یعنی فرستادن پرونده به مأموران خود سازمان مالیاتی نه «کارشناسان عضو کانون کارشناسان رسمی دادگستری» و این امر با اصل بی‌طرفانه بودن دادرسی^۴ که از اصول مهم حق استفاده از دادرسی منصفانه^۵ است، تعارض دارد. در دعاوی مالیاتی یکی از طرفین دعوا سازمان مالیاتی است که وظیفه شناسایی و تشخیص درآمد مشمول مالیات را بر عهده دارد و مؤدی به این تشخیص معترض است. بر این اساس برای حفظ اصل بی‌طرفانه بودن رسیدگی لازم است، هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی پرونده را برای بررسی جنبه‌های فنی و تخصصی به کارشناس دادگستری که بی‌طرف است و تحت ضوابط و مقررات سازمان دیگری است، ارجاع دهند نه به مأموران مالیاتی که از سازمان مالیاتی دستمزد دریافت می‌کنند و تنها ویژگی آن‌ها عدم مداخله در تشخیص و محاسبه درآمد مشمول مالیات مؤدی است.

مبانی قانونی کارشناسی رسمی دادگستری در حقوق مالیاتی

همان‌طور که گفته شد کارشناسی در حقوق مالیاتی با آنچه کارشناسی در قانون‌های آیین دادرسی مدنی و سایر قوانینی که به کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا استناد کرده‌اند متفاوت است و در نتیجه صدور قرار کارشناسی از سوی هیئت‌های

۳. نظریه شماره ۷/۹۷/۲۰۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: «علی‌الاصول پرونده مالیاتی که در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی مطرح می‌شود، مسبوق به اظهارنظر کارشناسی کارشناسان اداره دارایی است و پس از اعتراض مؤدی حسب تشخیص هیئت حل اختلاف مالیاتی، اعلام رفع نقص و تکمیل فرایند کارشناسی توسط کارشناسان اداره دارایی بلامانع است. در این موارد مراتب به اداره دارایی اعلام می‌شود تا از طریق این اداره، موضوع پیگیری و نتیجه به هیئت اعلام شود. بدیهی است در موارد مشمول بند ۲۴ دستورالعمل دادرسی مالیاتی و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی ماده ۲۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم، در صورت درخواست معترض مبنی بر استفاده از خدمات کارشناس رسمی دادگستری با پرداخت حق الزحمه، موضوع لزوماً به کارشناس رسمی ارجاع می‌شود.»

۴. بی‌طرفی هم در ارتباط با دادگاه و دستگاه قضایی مطرح است و هم در ارتباط با دادرس. بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانبداری نهادینه شده از یک اندیشه، شخص یا گروهی خاص در ارگان قضایی است، بلکه باید رأی خود را بر استدلالات و استنادات عینی مبتنی بر آنچه در دادرسی ارائه شده است استوار سازد. بختیاری، مرضیه، ارتباط اصل بی‌طرفی دادرس با برخی از اصول دادرسی مدنی در حقوق فرانسه، فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، دوره ۱، شماره ۱، پیاپی ۱، زمستان ۹۹، ص ۳.

۵. حق برخورداری از دادرسی منصفانه در برگرفته مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعاوی آنان پیش‌بینی گردیده است. این تضمینات به عنوان یکی از حقوق بنیادی و اساسی شناخته شده بشر مورد اشاره قرار گرفته و به عنوان محور و مبنای متدالشکل نمودن آیین دادرسی در حوزه‌های مختلف در نظر گرفته شده است. همان، ص ۲.

مالیاتی کشور تهیه می شود و ظرف مدت شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون (۱۳۹۵/۰۱/۰۱) به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.»

طبق این تبصره سازمان مالیاتی می تواند بخشی از فعالیت های خود را به بخش غیردولتی برون سپاری نماید. با این حال بخشی از فعالیت های سازمان مالیاتی مانند تشخیص و تعیین مأخذ مالیات، دادرسی مالیاتی و عملیات اجرائی وصول مالیات قابل واگذاری به بخش غیردولتی نبوده و در انحصار خود سازمان است.

نظریه کارشناسی نیز به دلیل اینکه در بخش دادرسی مالیاتی^۷ از ادله اثبات دعوا به شمار می رود، جزء استثنائات تبصره مذکور محسوب می شود، یعنی غیرقابل واگذاری به بخش غیردولتی است. به همین خاطر قرار کارشناسی به مأموران خود سازمان مالیاتی به عنوان کارشناس ابلاغ می گردد و بخشنامه عنوان شده در بالا به همین دلیل - عدم برون سپاری دادرسی مالیاتی به بخش غیردولتی - در پی محدودسازی موارد مراجعه به کارشناس رسمی دادگستری است.

در بند الف ماده ۲ آیین نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۱۹: «... اجرای قرار کارشناسی هیئت های حل اختلاف مالیاتی با رعایت درجه اهمیت» یکی از فعالیت های قابل برون سپاری به بخش غیردولتی است و شرط آن را میزان اهمیت موضوع قرار کارشناسی دانسته است. پس به نظر می رسد سازمان برای پرونده های مالیاتی با درجه اهمیت پایین تر که عمده پرونده های اعتراضی محسوب می شوند، علاقهای به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری ندارد.

در قانون مالیات های مستقیم جزئیات مربوط به نحوه دادرسی مالیاتی بیان نشده است و قانون گذار جزئیات آن را در دستورالعمل دادرسی مالیاتی تصریح کرده است.

حل اختلاف، پرونده به یکی دیگر از مأمورین سازمان که در تشخیص و شناسایی درآمد مشمول مالیات پرونده مورد اعتراض نقش نداشته است، فرستاده می شود.^۶

بخشنامه ۲۱۴/۶۲۶۴۳/د مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۱ تلاش کرده تا ابهامات در مورداستفاده از کارشناس رسمی دادگستری جهت تعیین درآمد مشمول مالیات را مرتفع نماید. در این بخشنامه موارد ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری احصا شده است و تأکید نموده ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری محدود به همین موارد است و نمی بایست آن را گسترش داد. وفق این بخشنامه: «با التفات به ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری و در اجرای تبصره ماده ۲۱۹ ق.م.م، انجام امور دادرسی مالیاتی به بخش غیردولتی تنفیذ نشده و مجاز نمی باشد. لذا با توجه به این که قرار کارشناسی از اجزاء امور دادرسی مالیاتی می باشد به استثناء موارد مصرحه در مقررات مربوط به ماده ۲۱۳ ق.م.م (با رعایت قسمت اخیر بخشنامه شماره ۳۰/۵/۷۱۱۶/۱۰۸۵۷ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴) و بند پ ماده ۲ آیین نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۶ ق.م.م اصلاحیه مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ و مطابق بند ۲۴ دستورالعمل دادرسی مالیاتی که بنا به درخواست مؤدی با قبول و پرداخت هزینه کارشناسی، امکان ارجاع قرار به کارشناسان رسمی فراهم است، در سایر موارد استفاده از کارشناس رسمی دادگستری برای انجام امور مالیاتی تجویز نشده است...»

بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۱۹ قانون مالیات های مستقیم: «سازمان امور مالیاتی کشور مجاز است به منظور تسهیل در انجام امور مالیاتی مؤدیان، قسمتی از فعالیت های خود به استثنای تشخیص و تعیین مأخذ مالیات، دادرسی مالیاتی و عملیات اجرائی وصول مالیات را به بخش غیردولتی واگذار کند. نحوه واگذاری و انجام دادن تکالیف طبق آیین نامه اجرایی است که توسط سازمان امور

۶. طبق بند ۳۸ دستورالعمل دادرسی مالیاتی: «اعضای هیئت های حل اختلاف مالیاتی و مجریان قرار کارشناسی نباید سابقه هیچ گونه اظهارنظری در مقام یکی از مأموران مالیاتی در خصوص پرونده مؤدی داشته باشند.» و نیز قسمت د بند ۱۱ دستورالعمل مذکور در مورد استقلال اعضای هیئت ها؛ اظهارنظر قبلی عضو هیئت های حل اختلاف در مورد پرونده مطروحه را یکی از موارد رد دادرسی ایشان دانسته است: «عضو هیئت پیشتر در موضوع اعتراض مؤدی به عنوان عضو یا کارشناس یا گواه یا مأمور مالیاتی اظهارنظر کرده باشد.»
۷. دادرسی مالیاتی مجموعه اقداماتی است که مؤدیان مالیاتی برای حل اختلافات مالیاتی خود با اداره مالیات انجام می دهند، دادرسی مالیاتی شامل مراحل است که در هر مرحله پرونده توسط یک مرجع رسیدگی می شود.

در بند ۲۴ این دستورالعمل شرایط درخواست کارشناس رسمی دادگستری توسط مؤدی عنوان شده است. به موجب این بند: «در صورتی که مؤدی مالیاتی به نحوه ارزیابی دارایی‌ها از سوی واحد مالیاتی ذی‌ربط معترض باشد می‌تواند، برابر فرم مربوطه، اعتراض و درخواست استفاده از خدمات کارشناس رسمی دادگستری را با قبول هزینه آن به دبیرخانه هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی اعلام دارد.»

تبصره - دبیرخانه هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی موظف است ضمن ثبت درخواست مؤدی و تعیین کارشناس رسمی دادگستری و اخذ گزارش کارشناس رسمی حداکثر ظرف مدت زمان ۶۰ روز، نسبت به احاله پرونده به هیئت حل اختلاف مالیاتی جهت صدور رأی اقدام نماید.

وفق بند ۲۴ این دستورالعمل مؤدی تنها در صورتی می‌تواند تقاضای کارشناسی دادگستری نماید که در زمان اعتراض، درخواست کارشناسی نماید و هزینه آن را متقبل شود.

در مقررات مالیاتی در دو ماده موارد مراجعه به کارشناس دادگستری به‌طور خاص مشخص شده است. در ماده ۲۱۳ قانون مالیات‌های مستقیم در رابطه با ارزیابی اموال مورد توقیف به‌وسیله کارشناس رسمی دادگستری، با تقاضای مؤدی و تودیع حق‌الزحمه و در بند پ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مالیات‌های مستقیم در رابطه با ساختمان‌های با معماری خاص و ارزیابی جواهر و اشیای نفیس و سایر موارد خاص، مجوز ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری را صادر نموده است.

به موجب ماده ۲۱۳ قانون مالیات‌های مستقیم: «ارزیابی اموال مورد توقیف به‌وسیله ارزیاب اداره امور مالیاتی به عمل خواهد آمد ولی مؤدی می‌تواند با تودیع حق‌الزحمه ارزیابی طبق مقررات مربوط به دستمزد کارشناسان دادگستری تقاضا کند که ارزیابی اموال به‌وسیله ارزیاب رسمی به عمل آید.» بر این اساس یکی دیگر از موارد ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری در این ماده احصاء شده و طبق این ماده، مؤدی اگر بخواهد به‌جای ارزیاب

اداره مالیاتی به کارشناس رسمی دادگستری مراجعه کند، می‌بایست علاوه بر درخواست کارشناسی توسط کارشناس رسمی، حق‌الزحمه کارشناس را پرداخت نماید.

ماده ۲۶ قانون مالیات‌های مستقیم در رابطه با اظهارنامه مالیات بر ارث است؛ طبق این ماده: «وراث متوفی (منفرداً یا مجتمعاً) یا ولی یا امین یا قیم یا نماینده قانونی آن‌ها موظف‌اند به‌منظور کسر هزینه‌های کفن و دفن در حدود عرف و عادت و واجبات مالی و عبادی در حدود قواعد شرعی و دیون محقق متوفی از ماترک موضوع ماده ۱۷ این قانون، ظرف یک سال از تاریخ فوت متوفی اظهارنامه‌ای حاوی کلیه اقلام ماترک با تعیین ارزش روز زمان فوت و تصریح مطالبات و بدهی‌ها طبق فرم نمونه مخصوصی که از طرف سازمان امور مالیاتی کشور تهیه می‌شود به انضمام مدارک زیر به اداره امور مالیاتی صلاحیت‌دار تسلیم نمایند...» در تبصره ۲ این ماده مقرر شده است که آیین‌نامه اجرایی این ماده در مورد نحوه رسیدگی، ارزیابی اموال و دارایی‌ها و صدور گواهی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه می‌شود و به تصویب هیئت‌وزیران می‌رسد.

بر اساس این آیین‌نامه که در تاریخ ۱۳۹۵/۰۱/۱۵ به تصویب رسیده، اگرچه اداره امور مالیاتی را صالح برای ارزیابی ارزش روز اموال و دارایی‌های متوفی دانسته؛ در چند مورد مجوز ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری را صادر نموده است. طبق بند پ ماده ۲ این آیین‌نامه: «مبنای ارزیابی ارزش روز اموال و دارایی‌ها به تاریخ فوت متوفی بر اساس تحقیقات اداره امور مالیاتی صلاحیت‌دار است. در مورد ساختمان‌هایی که با توجه به نوع مصالح یا طرز معماری خاص دارای ارزش فوق‌العاده هستند و همچنین در ارزیابی جواهر و اشیای نفیس و سایر موارد خاص، از نظر کارشناس یا کارشناس رسمی و متخصص یا متخصصین امر استفاده می‌شود. در این صورت هزینه مربوط توسط سازمان امور مالیاتی کشور پرداخت خواهد شد.»

هستند به نظر می‌رسد ارجاع کارشناسی به ایشان برخلاف دادرسی منصفانه و اصل بی‌طرفی در رسیدگی باشد. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد همانند سایر مباحث حقوقی که قانون‌گذار کارشناسان رسمی دادگستری را به‌عنوان یکی از ستون‌های ادله اثبات دعوا پذیرفته است در خصوص مالیات نیز برای تحقق عدالت مالیاتی و رعایت بی‌طرفی در دادرسی، کارشناسی کارشناسان رسمی دادگستری در مسائل بیشتری پذیرفته شود.

منابع

۱. اجاق، محمد، صفا، محمدعلی، بهره‌مند، مهدی، (۱۴۰۲) مصادیق رجوع به کارشناس در فقه امامیه و حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۲. آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۱۹ مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱
۳. آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۲۶ ق.م.م اصلاحیه مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱.
۴. بختیاری، مرضیه، (۱۳۹۹) ارتباط اصل بی‌طرفی دادرسی با برخی از اصول دادرسی مدنی در حقوق فرانسه، فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، دوره ۱، شماره ۱، پیاپی ۱.
۵. بخشنامه ۶۲۶۴۳/د مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۱.
۶. دستورالعمل دادرسی مالیاتی مصوب ۱۳۸۷.
۷. شمس، عبدالله، (۱۴۰۴) آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد سوم. تهران: دراک.
۸. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۹. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.
۱۰. قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱.
۱۱. قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶.
۱۲. نظریه شماره ۷/۹۷/۲۰۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

بنابراین قانون‌گذار ارجاع پرونده‌های مالیاتی را به کارشناس رسمی دادگستری به‌طور گسترده نپذیرفته است و آن را محدود به موارد خاصی نموده است و در مورد ارزیابی اموال متوفی نیز به‌طور عام ارزیابی توسط اداره امور مالیاتی را پذیرفته است، به‌جز در موارد مشخص‌شده در ماده فوق که جنبه تخصصی‌تری دارند؛ از جمله در مورد ساختمان‌هایی که با توجه به نوع مصالح یا طرز معماری خاص دارای ارزش فوق‌العاده هستند و همچنین در ارزیابی جواهر و اشیای نفیس و سایر موارد خاص.

نتیجه‌گیری

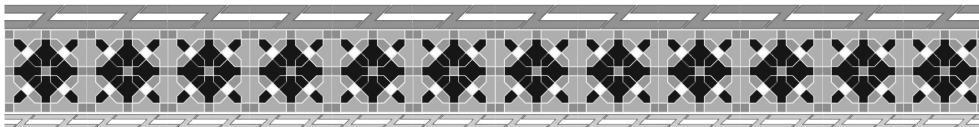
در پژوهش حاضر تلاش شد تا به‌صورت خلاصه نقش کارشناسی رسمی دادگستری بررسی شده و موارد ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری بر اساس قوانین و مقررات موجود واکاوی گردد. در قوانین ایران ارجاع به کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا توسط قانون‌گذار پذیرفته شده و قواعد و جزئیات مراجعه به کارشناس تبیین گشته است. از این ابزار برای حل و فصل دعاوی و رفع اختلافات استفاده می‌شود. در دادرسی مالیاتی نیز به دلیل تخصصی بودن ضوابط حسابداری و مالی و همچنین حقوقی حاکم بر تشخیص مالیات، قانون‌گذار هرچند صراحتاً در خود قانون مالیات‌های مستقیم در مورد ارجاع به کارشناسی سخن نگفته است اما در دستورالعمل دادرسی مالیاتی و برخی قوانین و مقررات پراکنده به این مهم پرداخته است. آنچه از پژوهش حاضر برمی‌آید این است که قانون‌گذار تمایلی به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری به‌طور گسترده در مباحث مالیاتی ندارد. قانون‌گذار ترجیح می‌دهد دادرسی مالیاتی در انحصار کمیسیون و هیئت‌های مالیاتی باقی بماند و در صورت صدور قرار کارشناسی، کارشناسان سازمان مالیاتی که با ضوابط فنی و حقوقی تشخیص مالیات آشنایی دارند، کارشناسی را بر عهده بگیرند. امتیاز این کار می‌تواند کاهش هزینه‌های دادرسی و افزایش سرعت رسیدگی باشد. از آنجایی که این کارشناسان از کارکنان سازمان مالیاتی



اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

زهرا چراغی*

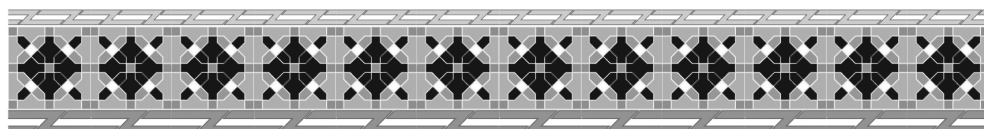
*. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. zah.cheraghi@mail.sbu.ac.ir



چکیده

کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان بازوان تخصصی نظام قضایی، نقشی تعیین‌کننده در فرایند دادرسی و تحقق عدالت ایفا می‌کنند. با توجه به تأثیر مستقیم نظرات کارشناسی بر سرنوشت دعاوی و حقوق طرفین، التزام به اخلاق حرفه‌ای برای این دسته از کنشگران عدالت، ضرورتی اجتماعی و اخلاقی است. این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی ابعاد گوناگون اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری پرداخته است. در این راستا، مبانی فلسفی (با تأکید بر اخلاق وظیفه‌گرا و فایده‌گرا) و مبانی جرم‌شناسانه (شامل نظریه‌های کنترل اجتماعی و انتخاب عقلانی) مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. همچنین منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی مرتبط بررسی و جلوه‌های عینی این اخلاق، همچون بی‌طرفی، پاسخگویی در زمان معقول، حفظ محرمانگی، تداوم آموزش و صداقت، تبیین شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد نظام حقوقی ایران از «منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری» برخوردار است؛ با این حال پراکندگی قواعد مرتبط در قوانین مختلف و نبود یکپارچگی در ضمانت‌های اجرایی این منشور، اجرای کامل اصول اخلاقی را با چالش مواجه ساخته است. نهایتاً این مقاله بر ضرورت بازنگری در سازوکارهای نظارتی و تقویت آموزش‌های مستمر برای کارشناسی مبتنی بر منشور موجود، به‌منظور ارتقای یکپارچگی نظام قضایی، افزایش اعتماد عمومی و تضمین دادرسی منصفانه تأکید می‌نماید.

کلیدواژگان: اخلاق حرفه‌ای، کارشناسان رسمی دادگستری، بی‌طرفی، دادرسی عادلانه، منشور اخلاقی



مقدمه

عدالت به مثابه والاترین آرمان هر نظام حقوقی، جز در سایه رعایت موازین اخلاقی توسط تمامی کنشگران عرصه دادرسی تحقق نمی‌یابد. در این میان، کارشناسان رسمی دادگستری به عنوان «قضات امر تخصصی» نقشی محوری در فرایند تصمیم‌گیری قضایی ایفا می‌کنند؛ چه آن‌که قاضی، هرچند بر قواعد حقوقی مسلط است، اما به حکم طبیعت بشری نمی‌تواند در تمامی شاخه‌های علمی و فنی صاحب‌نظر باشد و بازوی کارشناسی است که روشنگر ابعاد پیچیده و تخصصی دعاوی است. همین نقش بی‌بدیل، رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای را برای کارشناسان به ضرورتی گریزناپذیر بدل می‌سازد؛ ضرورتی که ریشه در تأثیر مستقیم اظهارنظر آنان بر حقوق، آزادی‌ها و حتی سرنوشت افراد دارد.

با وجود اهمیت فراوان موضوع آنچه در نظام حقوقی ایران مشهود است، پراکندگی قواعد مرتبط با اخلاق حرفه‌ای کارشناسان در قوانین و مقررات مختلف و نبود یک «کد اخلاقی» مدون، یکپارچه و الزام‌آور است که بتواند به عنوان منشور رفتاری این صنف عمل کند. این خلأ، افزون بر ایجاد تشتت در رویه‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده، اعمال نفوذ و تخطی از اصول دادرسی منصفانه گردد. بر همین اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای، ابعاد گوناگون اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری را واکاوی کند.

بدین منظور، نوشتار پیش رو در چند بخش سازمان‌دهی شده است: ابتدا مبانی فلسفی (با واکاوی دو نظریه مهم اخلاق وظیفه‌گرا و فایده‌گرا) و جرم‌شناسانه (با بررسی نظریه‌های کنترل اجتماعی و انتخاب عقلانی) اخلاق حرفه‌ای تبیین می‌گردد. سپس منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی حاکم بر این حوزه شناسایی و تحلیل شده و در ادامه، مهم‌ترین جلوه‌های عینی این اخلاق در عملکرد

کارشناسان تشریح می‌شود. نهایتاً با جمع‌بندی یافته‌ها، بر ضرورت تدوین چارچوبی منسجم و کارآمد برای ارتقای رفتار حرفه‌ای کارشناسان رسمی و تحکیم عدالت قضایی تأکید خواهد شد.

الف) ماهیت اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

رواج اصطلاح اخلاق حرفه‌ای در ادبیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نویسندگان به قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی منتسب شده است و اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری موضوعی است که ریشه در تاریخچه مسئولیت اجتماعی و حرفه‌ای افراد متخصص و به‌ویژه پزشکان دارد^۱. تاریخچه اخلاق حرفه‌ای کارشناسان دادگستری، به‌نوعی بازتابی از پیشرفت جوامع و نیاز به تنظیم روابط میان متخصصان و جامعه است؛ این اصطلاح به عنوان یکی از ویژگی‌های سرمایه انسانی و معنوی هر جامعه، به مثابه نوعی تعهد و وجدان کاری نسبت به وظایف محوله، به سرعت جای خود را در اغلب مشاغل باز کرده و مقبولیت بالایی یافت.

اخلاق حرفه‌ای در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در زمینه‌های حقوقی و قضایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ابتدا این اصطلاح در معنای اخلاق کار و اخلاق مشاغل به کار می‌رفت. امروزه نیز عده‌ای از نویسندگان اخلاق حرفه‌ای، از معنای نخستین این مفهوم برای تعریف آن استفاده می‌کنند و اصطلاحاتی مانند work ethics یا professional ethics معادل اخلاق کاری یا اخلاق حرفه‌ای در زبان فارسی است. در واقع می‌توان این‌طور بیان نمود که مفهوم اخلاق حرفه‌ای مجموعه قوانین اخلاقی (از جمله بی‌طرفی و انصاف، صداقت و امانت‌داری، تعهد به قوانین و مقررات، صلاحیت حرفه‌ای، مسئولیت‌پذیری و رعایت شأن حرفه‌ای) را در برمی‌گیرد که اصولاً از ماهیت یک حرفه استخراج

1. D.Lundberg, George. (2004), The official ethics of the American medical profession. Medscape General Medicine, 6(4), p 38.



شده‌اند.^۲ بدین ترتیب نخستین وظیفه اخلاق حرفه‌ای تدوین قوانینی بر پایه اخلاق در حرف مختلف است و صاحبان حرف از اخلاق دو توقع دارند: یکی بیان نظام‌مند مسئولیت‌های اخلاقی در حرفه و دیگری تشخیص دقیق و حل اثربخش مسائل اخلاق حرفه.

کارشناس رسمی دادگستری به فردی اطلاق می‌شود که به‌عنوان یک متخصص در زمینه‌های خاص علمی، فنی، یا حرفه‌ای، توسط مراجع قضایی (مانند دادگاه‌ها) برای ارائه نظر کارشناسی در مورد مسائل تخصصی و فنی دعوت می‌شود و در این زمینه دارای صلاحیت و اختیار قانونی خواهد بود.^۳

کارشناس رسمی دادگستری باید از تحصیلات و تجربه کافی در زمینه تخصصی مربوط برخوردار باشد تا بتواند در فرایند دادرسی، قاضی را در اتخاذ تصمیم قضایی یاری رساند. فلسفه این ضرورت آن است که قاضی، هرچند عهده‌دار صدور رأیی عادلانه، بی‌طرفانه و مستقل است، نمی‌تواند در تمامی علوم و فنون، خبره و صاحب‌نظر به شمار آید. بدیهی است که انتظار اظهارنظر تخصصی از قاضی در حوزه‌های پیچیده و فنی، با مقتضیات عدالت سازگار نیست؛ از این رو لازم است در چنین موضوعاتی، فردی متخصص اظهارنظر کند. بدین ترتیب، بی‌طرفی در صدور آرای قضایی به شکلی مطلوب‌تر تأمین می‌شود و دیدگاه «ثالث متخصص» در خصوص امر اختلافی، نقشی مؤثر در تصمیم‌گیری نهایی ایفا می‌کند.

ب) مبانی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

همان‌طور که اشاره شد کارشناسان رسمی دادگستری جایگاه و نقش مهم و اساسی در عرصه عدالت کیفری دارند و می‌توانند به‌صورت مستقیم در تصمیم‌گیری نهایی دادگاه نقش ایفا نمایند. این مهم ایجاب می‌کند ایشان دارای اصولی اخلاقی به‌عنوان

راهنمای عملکرد خویش باشند تا بدین ترتیب اعمال اغراض شخصی و انتقام‌جویی‌ها راه خود را به پرونده‌های قضایی باز نمایند و دادرسی منصفانه با نقض اساسی اصل بی‌طرفی به چالش کشیده نشود. این اصول خود دارای مبانی فلسفی بوده و علاوه بر اثرپذیری از نظریه‌های بنیادین اخلاقی، بر جامعه نیز اثرگذار بوده و از آن تأثیر می‌پذیرند. رعایت و عدم رعایت این اصول به لحاظ آموزه‌های جرم‌شناسانه نیز حائز اهمیت بوده و می‌تواند بر حقوق طرفین دادرسی و به‌ویژه متهم اثر بگذارد و او را به سمت بازاجتماعی شدن و اصلاح و درمان ببرد یا در سوی دیگر وی را به سمت ارتکاب مجدد جرم سوق دهد. در ادامه با بررسی این مبانی چرایی نیاز به شناسایی اخلاق حرفه‌ای و چارچوب‌های رفتاری برای کارشناسان رسمی دادگستری بررسی می‌گردد.

۱- مبانی فلسفی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری بر مبانی فلسفی و اصولی استوار است که به‌طور کلی از فلسفه اخلاق و کارکردهای عدالت و انصاف در جامعه سرچشمه می‌گیرد. این مبانی فلسفی به‌عنوان توجیه‌کننده رفتارها و مسئولیت‌های حرفه‌ای کارشناسان عمل می‌کنند. توجه به این مبانی نه‌تنها چارچوبی برای رفتار کارشناسان فراهم می‌کند، بلکه با افزایش اخلاق‌گرایی در عرصه عدالت کیفری، اعتماد عمومی به این نظام و دستگاه قضایی تقویت گردیده و احساس عدالت در جامعه افزایش می‌یابد.

در ادامه مهم‌ترین مبانی فلسفی مرتبط با اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری بررسی می‌شود:

۱-۱- اصل اخلاق وظیفه‌گرایانه^۴

این اصل که ریشه در فلسفه اخلاق کانت^۵ دارد، بیان می‌کند که افراد در هر حرفه‌ای موظف به انجام وظایف خود به‌صورت اصولی و بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن هستند. در وظیفه‌گرایی کانتی

2. Cornell Studies in Social Growth. (1959). Principles of professional ethics. *Human Organization*, 18(2), p 50.

3. Bronstein, Daniel .A. (2011). *Law for the expert witness* (2nd ed). CRC Press. (Original work published 1999), p 63.

4. Deontology.

5. Immanuel Kant.

که از ماهیت نقش کارشناسی نشئت می‌گیرد. برای نمونه، کارشناس موظف است حقیقت را بیان کند، نه به این دلیل که اظهار خلاف واقع ممکن است به ضررش تمام شود، بلکه از آن‌رو که صداقت، فی‌نفسه وظیفه‌ای اخلاقی و جزء ذات مسئولیت کارشناسی است. به تعبیر کانت؛ تنها هنگامی عمل کارشناس ارزش اخلاقی دارد که به انگیزه ادای تکلیف انجام شود، نه برای منافع شخصی یا حتی نتیجه مطلوب دادرسی. بنابراین، اخلاق حرفه‌ای تضمین می‌کند که نظر کارشناسی بر اساس یک تعهد درونی به وظیفه تنظیم گردد و این خود سبب می‌شود رفتار کارشناس از گزند مصلحت‌های بیرونی مصون بماند.

چنین رویکردی موجب می‌شود که بی‌طرفی و استقلال کارشناس، که از ارکان دادرسی منصفانه است، نه به‌عنوان ابزاری برای کسب اعتبار که به‌عنوان تکلیفی اخلاقی تثبیت شود. وقتی کارشناس وظیفه خود را بی‌اعتنا به پیامدها، صرفاً به دلیل التزام به اصول اخلاقی انجام دهد، دستگاه قضایی می‌تواند به نظر وی به‌مثابه «دیدگاه ثالث متخصص» اعتماد کند؛ اعتمادی که پایه آن باور به تعهد خودخواسته کارشناس به وظیفه است، نه صرفاً مهارت فنی وی. در این فضا، بی‌طرفی دیگر به معنای یک انتخاب تاکتیکی نیست، بلکه بازتاب اصل جهان‌شمولی است: کارشناس باید چنان رفتار کند که بتواند اراده کند روش او به قانونی عام برای تمام کارشناسان در موقعیت مشابه تبدیل شود. بدین ترتیب، اخلاق حرفه‌ای وظیفه بنیاد، ضامن استمرار اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری می‌شود و احساس عدالت را از سطح پیامدهای مقطعی به سطح احترام به تکلیف ارتقا می‌دهد.

۲-۱- اصل اخلاق فایده‌گرایانه^۸

فلسفه فایده‌گرایی که توسط جرمی بنتام^۹ و جان استوارت میل^{۱۰} مطرح شده است، بر این مسئله تأکید دارد که باید تصمیماتی

منظور این است که معیار صواب و خوبی و بایستگی یک کار این است که هماهنگ با وظیفه باشد؛ در صورتی که آن فعل مطابق با وظیفه نباشد، آن فعل نادرست و خطا شمرده می‌شود. بنا بر نظریه‌های وظیفه‌گرا، یک رفتار ممکن است با صرف‌نظر از نتیجه‌ای که از آن فعل عاید انسان می‌شود، به سبب برخی از ویژگی‌های ذاتی‌اش خوب و درست باشد.^۶ به عبارتی حتی اگر نتیجه ناشی از یک فعل به ضرر آدمی باشد، در صورتی که خود فعل ذاتاً اخلاقی باشد؛ انجام آن ضروری خواهد بود.

وظیفه‌گرایان معتقدند که علاوه بر نتایج خوب یا بد یک عمل، ملاحظات و معیارهای دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند یک عمل یا قاعده را «درست» یا «الزامی» کنند. به بیان روشن‌تر از نگاه یک وظیفه‌گرا، ممکن است عملی اخلاقاً درست و حتی ضروری باشد، حتی اگر آن عمل بیشترین خیر و کمترین ضرر را برای فرد، جامعه یا جهان به دنبال نداشته باشد.^۷ برای مثال، گفتن حقیقت ممکن است در کوتاه‌مدت به ضرر شخص یا جامعه تمام شود، اما از نظر وظیفه‌گرایان، چون «راست‌گویی» فی‌نفسه یک وظیفه اخلاقی است، انجام آن ضروری و درست است، فارغ از اینکه نتیجه‌اش چه باشد. به عبارت دیگر، در اخلاق وظیفه‌گرا «خوبی و درستی ذاتی عمل» بر «خوبی نتایج آن» اولویت دارد و معیار نهایی برای قضاوت اخلاقی، نه پیامدهای عمل، بلکه تطابق آن با وظیفه و تکلیف است.

با عنایت به مبنای وظیفه‌گرایی کانتی، کارشناس رسمی دادگستری نه تنها یک کنشگر فنی، بلکه فاعلی اخلاقی است که فعل او باید ذاتاً با تکلیف حرفه‌ای سازگار باشد. در این نگاه، اخلاق حرفه‌ای صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های مصلحت‌اندیشانه برای پرهیز از مجازات یا کسب سود نیست، بلکه بیانگر وظایفی است

۶. حاجتی شورکی، سید محمد و عارفی، عباس، (۱۳۹۳)، وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت در بوته نقد و بررسی، معرفت اخلاقی، ۵ (پیاپی ۱۵)، ص ۱۹.

۷. فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: انتشارات طه، صص ۴۶-۴۷.

8. Utilitarianism.

9. Jeremy Bentham.

10. John Stuart Mill.



اتخاذ شود که بیشترین منفعت را برای بیشترین تعداد افراد به دنبال داشته باشد و به عبارتی فایده‌گرایی در برابر وظیفه‌گرایی، به‌عنوان یک نظریه اخلاقی، بر اساس اصل بیشینه‌سازی خوشبختی و کاهش رنج بنا شده است. نکته کلیدی در فایده‌گرایی این است که برای قضاوت درباره اخلاقی بودن یک عمل، نه انگیزه و نیت فاعل (انجام دهنده کار) اهمیتی دارد و نه ویژگی‌های ذاتی خود آن عمل. تنها چیزی که تعیین می‌کند یک عمل اخلاقی است یا نه، پیامد و نتیجه‌ای است که از آن عمل به دست می‌آید؛ یعنی همان «خوشبختی» که برای افراد ایجاد می‌شود.^{۱۱} به عبارت روشن‌تر، در فایده‌گرایی، اگر عملی به افزایش خوشبختی و کاهش رنج بینجامد، آن عمل اخلاقاً درست و وظیفه‌ای الزامی محسوب می‌شود، حتی اگر با نیتی نادرست انجام شده باشد یا ذات عمل چندان مطلوب به نظر نرسد. فایده یا خوبی نیز می‌تواند برای دیگران و یا خود شخص مترتب باشد و به‌طور معمول وقتی فایده‌گرایان صحبت از خیر یا خوبی یا فایده می‌کنند، ترجیح آن‌ها بیشترین خیر یا منفعت است و در این نگاه اصولاً جامعه اطراف و دیگران بیشتر از خود شخص اهمیت دارند.^{۱۲} در چارچوب فایده‌گرایی، ارزش یک عمل به پیامدهای آن برای کل جامعه سنجیده می‌شود و هدف نهایی، بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد است. کارشناس رسمی دادگستری با ارائه نظر تخصصی خود، مستقیماً بر سرنوشت دعاوی و به تبع آن بر زندگی و حقوق افراد اثر می‌گذارد. چنانچه کارشناس بر اساس اخلاق حرفه‌ای عمل کند یعنی با بی‌طرفی، دقت علمی، صداقت و التزام به حقیقت؛ نتیجه آن صدور آرای عادلانه‌تر، کاهش خطاهای قضایی، جلوگیری از تضییع حقوق و درنهایت افزایش اعتماد عمومی به دستگاه عدالت خواهد بود. این پیامدها دقیقاً مصداق «بیشینه‌سازی خوشبختی و کاهش رنج» هستند: فرد بی‌گناه

تبرئه می‌شود، منازعات به‌طور منصفانه حل می‌شوند و امنیت حقوقی و روانی جامعه تقویت می‌گردد. بنابراین از منظر فایده‌گرایانه، رفتار اخلاقی کارشناس نه یک امر تشریفاتی، بلکه ضرورتی است که نتیجه مستقیم آن افزایش مجموع خوشبختی در جامعه است.

از سوی دیگر در فایده‌گرایی آنچه بیش از همه اهمیت دارد، منافع دیگران و کل اجتماع است، نه منافع شخصی فاعل. کارشناسی که به اخلاق حرفه‌ای پایبند باشد، حتی اگر انجام تکلیف برایش دشوار باشد یا نفع شخصی وی در خلاف آن باشد، با عمل خود مانع از فساد، جانب‌داری و انحراف در فرایند دادرسی می‌شود. در مقابل، نقض اخلاق حرفه‌ای همچون ارائه نظر رمرغرضانه، سهل‌انگاری یا فساد مالی می‌تواند به صدور احکام ناعادلانه، محکومیت بی‌گناهان، افزایش بی‌اعتمادی به نظام قضایی و هزینه‌های سنگین اجتماعی بینجامد که همگی مصداق «کاهش خوشبختی و افزایش رنج» برای شمار زیادی از مردم هستند. به عبارت دیگر محاسبه سود و زیان نشان می‌دهد که التزام به اخلاق حرفه‌ای برای کارشناسان، در مجموع بیشترین خیر را برای بیشترین افراد (خواه اصحاب دعوا، خواه جامعه به‌طور کلی) به همراه دارد.

۲- مبانی جرم‌شناسانه اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

جرم‌شناسی به‌عنوان علمی که به تحلیل علل و زمینه‌های وقوع جرم می‌پردازد و راهکارهای پیشگیری از آن را ارائه می‌دهد^{۱۳}؛ می‌تواند بینشی عمیق درباره نقش اخلاق حرفه‌ای در پیشگیری از جرائم شغلی ارائه دهد. اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و قواعد رفتاری در حرفه‌ها و مشاغل مختلف، نقش مهمی در کاهش بروز تخلفات حرفه‌ای و جرائم مرتبط با مشاغل دارد. کارشناسان رسمی دادگستری، به‌عنوان افرادی که وظیفه ارائه

۱۱. عباسی قلعه شاهی، امیر و فنائی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). حقوق شهروندی از منظر اخلاق. حقوق بشر، ۱۱(۱۶) (پیاپی ۳۱)، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۱۲. میل، جان استوارت، (۱۳۹۶)، فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ ششم، تهران: نشر نی، صص ۷۲-۷۳.

13. T. cullen, Francis, (2009), Criminology and public policy: Putting theory to work, Chicago: Temple University Press, p 3.

است و اما وقتی همنوایی به‌طور اختیاری صورت نگیرد، راهکارهای کنترل اجتماعی برای انتقال و تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات اجتماعی به کار می‌روند. درواقع در فرایند جامعه‌پذیری؛ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به فرد آموخته می‌شود و به‌وسیله کنترل اجتماعی رفتار او تحت نظارت قرار می‌گیرد.^{۱۷}

نظریه کنترل اجتماعی تراویس هیرشی، بر این فرض بنیادین استوار است که بزهکاری نتیجه ضعف یا گسست پیوندهای فرد با جامعه است، نه محصول انگیزه‌های ذاتی یا حتی فشارهای ساختاری. هیرشی استدلال می‌کند که همه انسان‌ها به‌طور بالقوه انگیزه بزهکاری دارند، اما آنچه مانع رفتار مجرمانه می‌شود، وجود پیوندهای اجتماعی قوی است که هزینه‌های انحراف را افزایش می‌دهد.^{۱۸}

هیرشی به‌عنوان پایه‌گذار این نظریه، چهار عنصر اصلی برای کنترل اجتماعی و جلوگیری از بزهکاری معرفی می‌کند:

– دل‌بستگی^{۱۹} به افراد یا نهادهای متعارف (مانند والدین، مدرسه و همسالان غیر بزهکار)

– تعهد^{۲۰} به اهداف متعارف (مانند تحصیل، شغل)

– درگیری^{۲۱} و مشارکت^{۲۲} در فعالیت‌های متعارف (مانند ورزش، مطالعه)

– باور^{۲۳} به هنجارها و قوانین اجتماعی

با بهره‌گیری از نظریه کنترل اجتماعی، به‌ویژه صورت‌بندی تراویس هیرشی، می‌توان ضرورت اخلاق حرفه‌ای برای کارشناسان

نظرات تخصصی در فرآیندهای قضایی را بر عهده دارند، به دلیل همین ماهیت حساس و تأثیرگذار شغلشان بر فرایند مجرم شناخته شدن متهمین کنونی و نیز مستعد بودن شرایط شغلی برای ارتکاب جرم توسط خودشان، ملزم به رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای هستند. در این زمینه، توجه به مبانی جرم‌شناسانه اخلاق حرفه‌ای، می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از انحرافات و جرائم، ارتقای عدالت و اعتماد عمومی به نظام قضایی ایفا کند.

در این حوزه، مبانی جرم‌شناسانه اخلاق حرفه‌ای را می‌توان در دو محور اصلی بررسی کرد:

۱-۲- کنترل اجتماعی^{۱۴}

نظریه کنترل اجتماعی یکی از رویکردهای مهم در جرم‌شناسی است که به بررسی دلایل پایبندی به هنجارها و قوانین اجتماعی می‌پردازد. برخلاف بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی که بر علت ارتکاب جرم تمرکز دارند، این نظریه بیشتر به این پرسش می‌پردازد که «چرا برخی مرتکب جرم نمی‌شوند؟» مبتنی بر این نظریه افراد به‌طور طبیعی گرایش به رفتارهای خودخواهانه و مجرمانه دارند، اما کنترل‌های اجتماعی (توسط نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، دین و مذهب و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی) مانع از بروز این رفتارها می‌شود. بنابراین اگر این کنترل‌ها کاهش یابند یا از بین بروند، احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد.^{۱۵}

کنترل اجتماعی ادامه فرایند جامعه‌پذیری^{۱۶} است. جامعه‌پذیری موجب همنوایی می‌گردد و یا به‌طور کامل‌تر می‌توان گفت که جامعه‌پذیری یک نوع همنوایی داوطلبانه و اختیاری

14. Social Control Theory.

15. Hirschi, Travis. (2002), Causes of Delinquency. (1sted.). Transaction Publishers, p16.

16. Sociability.

۱۷. مختاری، مریم و پورزارع، سعیده، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر کنترل اجتماعی بر نگرش جوانان ۱۸ - ۲۹ ساله به مصرف مشروبات الکلی در شهر بهبهان، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۳ (۱۰)، ص ۹۱.

18. Hirschi, opcite, pp 28-29.

19. Attachment.

20. Commitment.

21. Involvement.

22. Public participation.

23. Belief.



رسمی دادگستری را چنین توجیه کرد؛ اگر پذیرفته شود که همه انسان‌ها از جمله کارشناسان، بالقوه آمادگی رفتار خودخواهانه یا حتی منحرفانه دارند، آنگاه پرسش اصلی نه «چرا کارشناس خلاف می‌کند» بلکه «چه عاملی باعث می‌شود کارشناس به وظایف حرفه‌ای خود پایبند بماند» خواهد بود. در این نگاه، اخلاق حرفه‌ای همان سازوکار کنترلی است که از طریق ایجاد و تقویت پیوندهای اجتماعی، احتمال لغزش و کج‌روی را کاهش می‌دهد. هر چهار عنصر پیوند اجتماعی هیرشی در بستر حرفه کارشناسی معنا می‌یابند: «دل‌بستگی» به همکاران متعهد، نهاد کارشناسی و جامعه حقوقی موجب می‌شود کارشناس نسبت به قضاوت دیگران حساس باشد و از دست دادن احترام حرفه‌ای برایش هزینه‌ای سنگین تلقی شود. «تعهد» به اهداف متعارفی مانند ارتقای شغلی، اعتبار علمی و حفظ پروانه کارشناسی، انگیزه انحراف را تضعیف می‌کند، زیرا فرد می‌داند که در صورت رفتار مغایر با اخلاق، این سرمایه اجتماعی را از دست خواهد داد. «درگیری» در فعالیت‌های حرفه‌ای مستمر، شرکت در دوره‌های آموزشی، عضویت در انجمن‌های تخصصی و مشارکت در جامعه همتایان، وقت و انرژی کارشناس را چنان مصروف امور مشروع می‌کند که فرصت و زمینه کمتری برای رفتارهای خلاف قاعده باقی می‌ماند. نهایتاً «باور» به هنجارهای بنیادین دادرسی منصفانه، اصل بی‌طرفی، حقیقت‌جویی و حاکمیت قانون، تضمین درونی رفتار اخلاقی را فراهم می‌آورد؛ یعنی کارشناس از آن‌رو مرتکب خلاف نمی‌شود که این هنجارها را عمیقاً پذیرفته است.

از منظر نظریه کنترل اجتماعی، اگر کارشناسی فاقد این چهار پیوند باشد یا آن‌ها سست شوند، در معرض خطر نقض اخلاق حرفه‌ای قرار می‌گیرد؛ درست مانند نوجوانی که پیوندش با خانواده و مدرسه قطع شده و به بزهکاری روی می‌آورد. بنابراین، اخلاق حرفه‌ای را نباید صرفاً مجموعه‌ای از قواعد انتزاعی دانست،

بلکه باید آن را بستری نهادی برای ساختن و استوار نگاه‌داشتن پیوندهای اجتماعی کارشناس تلقی کرد. در این چارچوب نظام آموزش و گزینش کارشناسان، کانون‌های کارشناسی، ضوابط انتظامی و آیین‌نامه‌های رفتاری، همگی سازوکارهای کنترل اجتماعی‌اند که «جامعه‌پذیری حرفه‌ای» را تقویت و هم‌نوایی داوطلبانه را ترویج می‌کنند. هرگاه این سازوکارها ضعیف شوند و پیوند کارشناس با جامعه و ارزش‌های حرفه‌ای بگسلد، نه‌تنها اعتماد به نظریه کارشناسی خدشه‌دار می‌شود، بلکه کل فرایند دادرسی به منبعی برای تولید بی‌عدالتی تبدیل خواهد شد.

۲-۲- انتخاب عقلانی^{۲۴}

نظریه انتخاب عقلانی؛ به‌عنوان یکی از نظریه‌های تأثیرگذار در جرم‌شناسی و علوم اجتماعی، رفتار انسان را بر اساس فرایند تصمیم‌گیری عقلانی تحلیل می‌کند. مفروض بنیادین این نظریه آن است که افراد، پیش از ارتکاب هر عمل (از جمله رفتارهای مجرمانه یا خلاف قاعده) سنجشی آگاهانه میان هزینه‌ها و فواید آن انجام می‌دهند و در نهایت گزینه‌ای را برمی‌گزینند که مطلوبیت بیشتری برایشان داشته باشد. بر این اساس، انسان موجودی است که همواره در پی بیشینه‌سازی منافع خویش است و زمانی به رفتار ناقض هنجار دست می‌زند که مزایای مورد انتظار آن را بر هزینه‌های احتمالی‌اش رجحان دهد^{۲۵}.

این چارچوب تحلیلی، مبنای استواری برای توضیح ضرورت اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه آن‌که می‌تواند روشن سازد چرا یک کارشناس ممکن است در مقاطع حساس، میان رفتار اخلاقی و غیراخلاقی دست به انتخاب زند و چگونه می‌توان با تنظیم هوشمندانه هزینه‌ها و فواید، احتمال گزینش مسیر اخلاقی را افزایش داد. نخستین گام در این تحلیل، ارزیابی هزینه‌ها و فواید رفتارهای غیراخلاقی است. در یک سوی ترازو، مزایای بالقوه تخلف قرار دارند: دریافت رشوه

24. Rational Choice Theory.

25. Becker, Gary. (1968), Crime and Punishment: An Economic Approach, Journal of Political Economy, 76 (2), pp169-217.

هرچه این پاداش‌ها ملموس‌تر و دست‌یافتنی‌تر باشند، مطلوبیت رفتار اخلاقی در محاسبه ذهنی کارشناس بالا می‌رود و احتمال انتخاب آن افزایش می‌یابد.

در نهایت نباید از نقش حیاتی اطلاعات در فرایند تصمیم‌گیری عقلانی غافل شد. نظریه انتخاب عقلانی تصریح می‌کند که کیفیت تصمیم‌گیری، مستقیماً به کمیت و دقت اطلاعات در دسترس فرد وابسته است^{۲۶}. اگر کارشناس رسمی نسبت به دامنه و شدت پیامدهای رفتارهای غیراخلاقی، سازوکارهای نظارتی موجود، احتمال واقعی کشف تخلف، یا حتی مزایا و حمایت‌های مترتب بر رفتار اخلاقی آگاهی ناقص یا نادرستی داشته باشد چه‌بسا محاسبه او به خطا رفته و به اشتباه، گزینه ناقض اخلاق را پرمفعت‌تر ارزیابی کند. بنابراین آموزش مستمر، شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی هدفمند درباره اصول اخلاق حرفه‌ای، مصادیق تخلفات، رویه‌های رسیدگی انتظامی و نمونه‌های عینی عواقب رفتارهای غیرحرفه‌ای، بخشی ضروری از طراحی هر چارچوب مؤثر اخلاقی به شمار می‌رود. این آموزش‌ها با تصحیح و دقیق‌سازی اطلاعاتی که مبنای محاسبه عقلانی کارشناس را تشکیل می‌دهند، احتمال گزینش رفتار اخلاقی را به‌طور معناداری افزایش می‌دهند.

(پ) منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، به‌عنوان یکی از قواعد رفتاری و الزامات حرفه‌ای، به جهت اهمیت بالایی که دارد؛ راه خود را به قوانین داخلی و بین‌المللی باز نموده است. چارچوب قانونی یافتن این اصول اخلاقی و ضمانت اجرایی شدنشان، جنبه‌ای عملی‌تر و اجرایی به آن‌ها بخشیده و به تضمین عدالت و بی‌طرفی در دادرسی‌های قضایی کمک می‌کند. در اینجا به بررسی برخی منابع حقوقی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، در دو سطح بین‌المللی و داخلی خواهیم پرداخت.

یا منفعت مالی، حفظ روابط شخصی یا حرفه‌ای به بهای چشم‌پوشی از حقیقت، تسهیل منافع فردی یا صنفی و حتی صرفه‌جویی در وقت و انرژی با ارائه نظری سرسری و غیردقیق. در سوی دیگر، هزینه‌های این رفتارها جای می‌گیرند که می‌توانند بسیار سنگین‌تر باشند: احتمال کشف تخلف و تحت پیگرد قانونی قرار گرفتن، مجازات‌های انتظامی و کیفری از جمله تعلیق یا ابطال پروانه کارشناسی، تخریب اعتبار و خوش‌نامی حرفه‌ای که گاهی اوقات طی سال‌ها تلاش به‌دست آمده، طرد از جامعه هم‌تایان و فشارهای اجتماعی و روانی ناشی از انگشت‌نما شدن. اگر دستگاه نظارتی و قضایی بتواند هزینه‌های رفتار غیراخلاقی را به‌گونه‌ای ملموس، قطعی و سریع به کارشناسان گوشزد کند و احتمال کشف تخلف را بالا نگه دارد، محاسبه عقلانی کارشناس به‌گونه‌ای تغییر خواهد کرد که گزینه اخلاقی، انتخاب معقول‌تری جلوه کند.

پس از ارزیابی هزینه‌ها و فواید، نوبت به انتخاب بهینه می‌رسد؛ همان گزینه‌ای که برای فرد تصمیم‌گیرنده بیشترین مطلوبیت را به همراه دارد. در عرصه کارشناسی رسمی، رفتار اخلاقی زمانی برگزیده می‌شود که مطلوبیت آن از رفتار ناقض اخلاق فراتر رود. این مطلوبیت صرفاً اقتصادی نیست و ابعاد روانی و اجتماعی عمیقی را نیز در برمی‌گیرد: رضایت درونی ناشی از رعایت انصاف و امانت‌داری، احساس ایفای نقش مثبت در تحقق عدالت و خدمت به جامعه، حفظ و ارتقای اعتبار و منزلت حرفه‌ای که خود زمینه‌ساز افزایش ارجاعات کاری و درآمد مشروع است و مصونیت از اضطراب ناشی از ترس افشای تخلف. بدین‌سان تقویت مطلوبیت رفتار اخلاقی مستلزم آن است که نظام کارشناسی، انگیزه‌های مثبت را پررنگ‌تر سازد؛ برای نمونه، از طریق اعطای امتیازات و پاداش‌های حرفه‌ای به کارشناسان خوش‌سابقه، قدردانی رسمی از عملکردهای اخلاقی نمونه، ارتقای جایگاه اجتماعی کارشناسان متعهد و تسهیل مسیر پیشرفت شغلی آنان.

26. Brown, Stephen, Esbensen, Finn-Aage, & Geis, Gilbert. (2015). *Criminology: Explaining crime and its context* (8th ed.). New York: Routledge, pp 110-140.



۱. منابع حقوق بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

در سطح بین‌المللی؛ اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری از اصول کلی حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی مرتبط با عدالت و حقوق بشر الهام می‌گیرد. استانداردها، قواعد و رهنمودهای سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی، اصولی را برای رفتار حرفه‌ای متخصصان قضایی از جمله کارشناسان تعیین کرده‌اند. برخی از اسناد بین‌المللی مشتمل بر اصول اخلاقی حرفه‌ای (همچون بی‌طرفی، شفافیت، حفظ محرمانگی و حقیقت‌جویی و ...) به شرح ذیل است:

۱-۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۲۷}

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به‌عنوان بنیادی‌ترین سند حقوق بشری در سطح بین‌المللی، اصولی را ارائه می‌دهد که هدف غایی آن تضمین رعایت حقوق اساسی، آزادی‌های بنیادین و عدالت برای همه افراد، فارغ از هرگونه تمایز است. این اصول که امروزه به‌عنوان عرف بین‌المللی و وجدان بشریت شناخته می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان توجیه‌کننده و راهنمای اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری عمل کنند.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق بنیادین هر فرد را برای دسترسی به یک دادرسی عادلانه، منصفانه و بی‌طرفانه به رسمیت شناخته است.^{۲۸} این حق که از ارکان دادرسی منصفانه محسوب می‌شود، صرفاً به شخص قاضی محدود نمی‌ماند، بلکه کلیه کنشگران دخیل در فرایند قضایی، از جمله کارشناسان رسمی را در برمی‌گیرد. بدیهی است کارشناسان به‌عنوان بخش مهمی از فرایند دادرسی، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده و تخصصی که قاضی فاقد دانش فنی لازم برای ارزیابی موضوع است، نقشی

تعیین‌کننده در شکل‌گیری رأی نهایی دادگاه دارند. عدم رعایت بی‌طرفی و استقلال از سوی کارشناس می‌تواند نه تنها اعتبار نظر کارشناسی، بلکه مشروعیت کل فرایند دادرسی را زیر سؤال برده و تحقق یک دادرسی منصفانه را به‌طور کامل مخدوش سازد. بنابراین، کارشناسان رسمی به‌عنوان کنشگران فعال عرصه عدالت، مکلف‌اند در جهت رعایت حقوق طرفین دعوا و تحقق دادرسی منصفانه، همواره در مسیر بی‌طرفی و استقلال گام بردارند و نه نگاهی اولویت‌مدار به هریک از طرفین داشته باشند و نه از نهادهای خارجی، فشارهای سیاسی، یا تطمیع‌های مالی تأثیر پذیرفته و حقیقت را تحریف گردانند.

این الزام بنیادین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۲۹} (مصوب ۱۹۶۶) با صراحت و تفصیلی بیشتر تبیین و تثبیت شده است. این میثاق که ایران نیز به آن پیوسته است، اعلامیه جهانی حقوق بشر را از یک سند اعلامی و غیر الزام‌آور به یک معاهده بین‌المللی لازم‌الاجرا برای دولت‌های عضو ارتقا داده است. ماده ۱۴ میثاق، سنگ بنای حقوق بشری در زمینه دادرسی منصفانه به شمار می‌رود و مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند. هر کس حق دارد که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده باشد، رسیدگی شود.» عبارت «دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف» در این ماده، دامنه شمولی فراتر از شخص قاضی دارد و همه عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده یک دادرسی عادلانه، از جمله نهاد کارشناسی را در برمی‌گیرد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۳۲ خود تصریح می‌کند که «حق بر دادرسی منصفانه و علنی توسط یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده باشد، تضمین شده است» و این حق «عنصری کلیدی در حمایت از

27. Universal Declaration of Human Rights.

۲۸. هر کس حق دارد با استفاده کامل از تساوی حقوق با دیگران، دعوای او در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف، عادلانه و علنی رسیدگی شود.

29. International Covenant on Civil and Political Rights.

قضایی برای نظام بخشی رفتار قضایی است. اصول بنگلور تصریح می‌کند که «اعتماد عمومی به نظام قضایی و به اقتدار اخلاقی و درستکاری قضات در یک جامعه دموکراتیک مدرن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است» و همه قضات باید «منصب قضایی را به‌عنوان یک امانت عمومی محترم شمرده و در راستای ارتقا و حفظ اعتماد به نظام قضایی بکوشند». این اصول در آوریل ۲۰۰۳ در پنجاه‌ونهمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو مورد تأیید قرار گرفت^{۳۲} و متعاقباً در سال ۲۰۰۶ با تصویب قطعنامه ۲۳/۲۰۰۶ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد به یک استاندارد بین‌المللی الزام‌آور برای دولت‌های عضو تبدیل شد^{۳۴}. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۰۷ شرحی جامع بر این اصول منتشر کرد که به تشریح جزئیات، ارائه مستندات حقوقی و رویه قضایی و پیشنهادهای اجرایی برای پیاده‌سازی این اصول در نظام‌های قضایی ملی می‌پردازد^{۳۵}.

در خصوص مسئله تسری این اصول به کارشناسان رسمی دادگستری، باید متذکر شد که اصول بنگلور به‌طور خاص برای قضات تدوین شده و به‌طور مستقیم ناظر بر کارشناسان نیست. با این حال روح حاکم بر این اصول و ارزش‌های بنیادین مندرج در آن‌ها، از چنان جامعیتی برخوردار است که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان چارچوبی اخلاقی برای کلیه کنشگران عرصه عدالت، از جمله کارشناسان رسمی دادگستری مورد استناد و اقتباس قرار داد. این رویکرد توسعی، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی که فاقد آیین‌نامه‌های جامع اخلاق حرفه‌ای برای کارشناسان هستند، می‌تواند خلأهای موجود را پوشش دهد و راهگشا باشد. شش ارزش بنیادین مندرج در اصول بنگلور؛ چارچوبی اخلاقی

حقوق بشر و وسیله‌ای آیینی برای پاسداری از حاکمیت قانون» محسوب می‌شود^{۳۰}. بنابراین هرگاه کارشناس رسمی با جانب‌داری از یکی از اصحاب دعوا، اعمال نفوذ یا پذیرش ملاحظات خارجی، اساس استقلال و بی‌طرفی را خدشه‌دار سازد، در حقیقت نه صرفاً یک تخلف صنفی، بلکه نقض حقوق بنیادین اشخاص و تخطی از تعهدات بین‌المللی دولت متبوع خود را مرتکب شده است. درنهایت باید اذعان داشت که هم اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کارشناسان رسمی دادگستری را در جایگاه «پاسداران فرایندی حقوق بشر» تعریف می‌کنند. نقشی که در آن تعهد به اخلاق حرفه‌ای نه یک انتخاب، که یک الزام حقوقی و تکلیف اخلاقی برای تضمین کرامت انسانی، حق بر دادرسی منصفانه و تحقق عدالت در معنای راستین آن است. کارشناس رسمی با التزام عملی به اصول بی‌طرفی، استقلال، صداقت و صلاحیت علمی، نه تنها به وظیفه حرفه‌ای خود عمل کرده، بلکه به تداوم اعتماد عمومی به دستگاه قضا و تضمین این اصل اساسی یاری می‌رساند که عدالت نه فقط باید اجرا شود، بلکه باید به‌وضوح دیده شود که در حال اجراست.

۲-۱- اصول بنگلور برای رفتار قضات^{۳۱}

اصول بنگلور برای رفتار قضات که تحت نظارت گروه قضایی تقویت یکپارچگی قضایی^{۳۲} و با مشارکت قضات ارشد کشورهای مختلف تدوین و در سال ۲۰۰۲ در شهر بنگلور هند به تصویب نهایی رسید، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه اخلاق حرفه‌ای قضایی به شمار می‌رود. این اصول شامل شش ارزش بنیادین استقلال، بی‌طرفی، درستکاری (یکپارچگی)، نزاکت (رفتار صحیح)، برابری و صلاحیت و پشتکار است که هدف آن‌ها تدوین معیارهای رفتار اخلاقی قضات، راهنمایی آنان و ایجاد چارچوبی

30. UN Human Rights Committee. (2007). General comment No. 32: Article 14: Right to equality before courts and tribunals and to a fair trial (UN Doc. CCPR/C/GC/32). United Nations.

31. Bangalore Principles of Judicial Conduct.

32. Judicial Integrity Group.

33. UN Human Rights Commission. (2003). The Bangalore Principles of Judicial Conduct (UN Doc. E/CN.4/2003/65, Annex).

34. UN Economic and Social Council. (2006). The Bangalore Principles of Judicial Conduct (ECOSOC Resolution 2006/23).

35. UN Office on Drugs and Crime. (2007). Commentary on the Bangalore Principles of Judicial Conduct.



فراهم می‌آورند که می‌توان آن را به‌طور کامل بر عملکرد کارشناسان رسمی دادگستری تطبیق داد. نخست «استقلال» کارشناس ایجاب می‌کند که وی در بررسی فنی موضوع، تنها تابع اصول علمی، قوانین موضوعه و وجدان حرفه‌ای خود بوده و از هرگونه تأثیرپذیری از اصحاب دعوا، مقامات اجرایی یا فشارهای بیرونی بپرهیزد.^{۳۶} دوم «بی‌طرفی» به این معناست که کارشناس باید هم در روش ارزیابی و هم در نتیجه‌گیری نهایی، فارغ از هرگونه جانب‌داری، رابطه شخصی یا منفعت مالی، موضعی بی‌طرف اتخاذ کند تا اعتماد عمومی به دادرسی عادلانه مخدوش نشود.^{۳۷}

سوم «درستکاری» کارشناس را ملزم می‌سازد که گزارش کارشناسی وی بازتابی صادقانه، دقیق و کامل از یافته‌های علمی باشد و از هرگونه تحریف حقیقت، کتمان اطلاعات یا تطمیع پرهیز گردد. چهارم «نزاکت»؛ بر ضرورت رعایت شئون حرفه‌ای، رفتار محترمانه و متین در تعامل با دادگاه، طرفین دعوا و وکلا تأکید دارد و کارشناس را از اظهارات نسنجیده یا رفتار کاهنده شأن حرفه بر حذر می‌دارد. پنجم «برابری» ایجاب می‌کند که کارشناس با تمامی طرفین دعوا، فارغ از هرگونه تبعیض بر اساس موقعیت اجتماعی، اقتصادی یا ویژگی‌های شخصی، رفتاری یکسان داشته و کیفیت نظر کارشناسی تحت تأثیر این عوامل قرار نگیرد.^{۳۸} ششم «صلاحیت و پشتکار» کارشناس را متعهد می‌سازد که همواره دانش تخصصی خود را روزآمد نگه دارد، با دقت و وسواس علمی به بررسی موضوع بپردازد و در مهلت مقرر نظری منقّح و مستدل ارائه دهد.^{۳۹}

درنهایت باید اذعان داشت که اصول بنگلور باوجود آن‌که رسماً برای قضات تدوین‌یافته اما شش ارزش بنیادین آن (استقلال، بی‌طرفی، درستکاری، نزاکت، برابری و صلاحیت و پشتکار) چارچوبی جهان‌شمول و فراحرفه‌ای برای اخلاق در عرصه عدالت ارائه می‌دهند. کارشناسان رسمی دادگستری، به‌عنوان یکی از

ارکان اصلی نظام دادرسی، می‌توانند و باید از این اصول الهام گرفته و آن‌ها را در عملکرد حرفه‌ای خود به کار بندند. التزام عملی کارشناسان به این ارزش‌ها، نه تنها به انسجام و یکپارچگی اخلاقی در سراسر فرایند قضایی می‌انجامد، بلکه تضمین می‌کند که نظر کارشناسی، که غالباً مبنای تصمیم‌گیری قضایی قرار می‌گیرد، محصول فرایندی اخلاق‌مدار، بی‌طرفانه و متعهدانه است و بدین ترتیب، اعتماد عمومی به دستگاه قضایی تحکیم یافته و عدالت در معنای راستین آن محقق می‌شود.

۲- منابع حقوق داخلی اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

در نظام حقوقی ایران؛ اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلفی مورد تصریح قرار گرفته است. این قوانین که اصولی همچون بی‌طرفی، صداقت، امانت‌داری، شفافیت و مسئولیت‌پذیری را برای کارشناسان رسمی الزامی می‌کنند عبارت‌اند از:

۱-۲- قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱

این قانون به‌عنوان چارچوبی دارای ضمانت اجرا، وظایف، اختیارات، شرایط و مسئولیت‌های کارشناسان رسمی دادگستری را در ایران مشخص می‌کند و با تأکید بر اصولی مانند بی‌طرفی، صداقت، تخصص و مسئولیت‌پذیری می‌تواند مبنایی برای توجیه و هدایت اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری باشد.

از جمله اصول شناسایی شده در این قانون، می‌توان اصل بی‌طرفی و استقلال را نام برد که در بند ۷ از ماده ۲۶ (منع انجام کارشناسی و اظهارنظر باوجود جهات رد قانونی) مورد تأکید قرار گرفته و کارشناسان را موظف نموده است در ارائه نظرات خود بی‌طرفی را رعایت کنند و نظراتشان بر اساس واقعیت و مستندات باشد.

بند ۹ از ماده ۲۶ نیز اصل حقیقت‌جویی را مورد توجه قرار داده و کارشناسان موظف‌اند گزارش‌های خود را با صداقت، دقت و بر اساس واقعیت‌ها ارائه دهند و از هرگونه اظهارنظر خلاف واقع (از

36. UN Human Rights Commission, 2003, Principle 1.1.

37. UN Human Rights Commission, 2003, Principle 2.2.

38. UN Human Rights Commission, 2003, Principle 5.1.

39. UN Human Rights Commission, 2003, Principle 6.1.

رسمی تلقی نموده و آن را مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یعنی جعل معنوی در اسناد رسمی دانسته است. گفتنی است این تنها اصل از اصول اخلاق حرفه‌ای است که در خود قانون کارشناسان رسمی دادگستری، دارای ضمانت اجرای کیفری دانسته شده و سپس به قانون مجازات اسلامی احاله داده شده است. این امر نشان از عزم جدی قانون‌گذار در جهت جلوگیری از صدور گواهی‌های خلاف واقع و حفظ صداقت در اظهارنظرهای کارشناسانه است.

افزون بر این به موجب ماده ۶۴۸ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند، دارای مسئولیت کیفری قلمداد می‌شوند. بنابراین اگر کارشناسان که به مناسبت شغل خود اطلاعات و اسراری را در اختیار دارند، بدون مجوز قانونی دست به افشای سر بزنند، مسئولیت خواهند داشت.

اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی همچنین ایجاب می‌کند که ایشان از هرگونه فساد مالی، اخذ رشوه یا اعمال نفوذ پرهیز کنند و اگر ایشان برای ارائه نظر خود مال، وجه یا امتیازی دریافت کنند؛ از طریق ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هم رشوه‌دهنده و هم رشوه‌گیرنده مسئولیت کیفری داشته و مجازات خواهند شد.

ت) جلوه‌های اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری

اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، صرفاً مجموعه‌ای از مفاهیم نظری و توصیه‌های انتزاعی نیست، بلکه در قالب اصول و جلوه‌هایی عینی تجلی می‌یابد که رعایت آن‌ها برای تحقق دادرسی منصفانه و حفظ اعتماد عمومی به نظام قضایی ضروری است. این جلوه‌ها که هم از مبانی فلسفی اخلاق حرفه‌ای و هم از اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی سرچشمه می‌گیرند،

جمله تبانی) اجتناب نمایند. بر اساس بند «و» ماده ۱۵ و بند ۸ از ماده ۲۶، کارشناس رسمی باید در حوزه تخصصی خویش فعالیت کند و از اظهارنظر در موضوعاتی که خارج از صلاحیت یا تخصص اوست خودداری نماید. بنابراین رعایت شایستگی و تخصص در ارائه نظرات کارشناسی، یکی از الزامات اخلاق حرفه‌ای است و کارشناسان باید دائماً دانش و مهارت‌های خود را به‌روز نگه دارند و از روش‌های علمی و استانداردهای معتبر در حوزه تخصصی خود استفاده کنند. به موجب بند ۱۱ از ماده ۲۶ کارشناسان موظف‌اند اطلاعات مربوط به پرونده‌ها را محرمانه نگه دارند و از افشای اسرار و اسناد محرمانه به اشخاص غیرمسئول خودداری کنند. حفظ محرمانگی اطلاعات نه تنها از آسیب به طرفین دعوا جلوگیری می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به کارشناسان و نظام قضایی را نیز تقویت می‌کند.

رعایت این اصول، علاوه بر اینکه وظیفه قانونی کارشناسان است، مسئولیت اخلاقی آن‌ها نیز محسوب می‌شود. بر این اساس اصول ذکرشده در بند «ب» از ماده ۲۶ این قانون دارای ضمانت اجرای انتظامی (همچون اخطار کتبی، توبیخ، محرومیت موقت از سه ماه تا دو سال و محرومیت دائم از اشتغال به حرفه کارشناسی) هستند.

۲-۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

با توجه به اهمیت اخلاق حرفه‌ای در حرفه‌های مرتبط با حقوق و قضا، حمایت صرفاً انتظامی کافی نبوده و نیاز به ضمانت اجرای کیفری ضروری است. قانون مجازات اسلامی ایران برخی از این اصول را به‌طور صریح یا ضمنی، مورد حمایت کیفری قرار داده است.

یکی از اصول اساسی اخلاق حرفه‌ای، صداقت در ارائه نظر و امانت‌داری در حفظ اسرار و اسناد مرتبط با موضوع کارشناسی است. ماده ۳۷ از قانون کارشناسان رسمی دادگستری، صدور گواهی خلاف واقع از سوی کارشناسان را در حکم جعل در اسناد



معیارهای رفتاری مشخصی را برای کارشناسان ترسیم می‌کنند و مرز میان عملکرد حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را روشن می‌سازند. در ادامه، مهم‌ترین این جلوه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و ابعاد اخلاقی، قانونی و عملی هر یک تبیین می‌گردد.

۱- بی‌طرفی^{۴۰}

به‌طور کلی بی‌طرفی قاضی وضعیتی است که در آن نخست، قاضی به طرفین دعوا اطمینان می‌دهد که قانون را نسبت به آنان یکسان اعمال خواهد کرد؛ دوم، از هرگونه تعصب نسبت به یک عقیده حقوقی خاص مبرا باشد؛ و سوم، ضمن حفظ عقاید شخصی خود به دیدگاه مخالف نیز توجه کند، به‌ویژه زمانی که پرونده‌ای در آن زمینه مفتوح است^{۴۱}. اصل بی‌طرفی یکی از اصول اساسی در نظام‌های حقوقی و قضائی است که به معنای عدم سوگیری و عدم تعصب در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌ها نسبت به یکی از طرفین دادرسی یا هردوی آنهاست. این اصل به‌ویژه برای قضات و نهادهای قضائی اهمیت دارد، با این حال بی‌طرفی در معنای واقعی هنگامی محقق می‌گردد که نه فقط قضات، بلکه تمامی کنشگران فعال در عرصه عدالت کیفری و از جمله کارشناسان رسمی دادگستری این اصل را رعایت نمایند.

از عناصر مهم این اصل عدم جانب‌داری است؛ به این معنا که کارشناسان در رسیدگی‌های خود نباید هیچ‌گونه تمایلی به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا داشته باشند. همه مقررات و اسناد بین‌المللی حقوق بشر تصریح می‌نمایند که هر «فردی» برخوردار از محکمه یا مرجع قضائی بی‌طرف را دارد. از جمله مهم‌ترین این اسناد، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، اصول

اساسی در مورد استقلال قوه قضائیه مصوب ۱۹۸۵، اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی مصوب ۲۰۰۲، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مصوب ۱۹۵۰، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب ۱۹۸۱، اصول و رهنمودهایی در مورد دادرسی منصفانه و معاضدت حقوقی در آفریقا مصوب ۲۰۰۳ و اعلامیه بیجینگ (پکن) است^{۴۲}.

بدیهی است این بی‌طرفی توسط مراجع قضائی نمی‌تواند و نباید محدود به قاضی گردد؛ چراکه در عرصه عدالت کیفری کنشگرانی دیگر فعال هستند که جانب‌داری و یا اعمال تبعیض توسط هریک از آنها می‌تواند حقوق طرفین دادرسی، به‌ویژه متهم را تا حد زیادی مخدوش نموده و دادرسی عادلانه را زیر سؤال برد. این امر در خصوص کارشناسان دادگستری که اظهارنظرانشان می‌تواند به‌طور مستقیم در رسیدگی قضائی مؤثر واقع شود، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و این دسته به طریق اولی باید دارای وصف بی‌طرفی بوده و به این امر در ارزیابی‌های خود توجه ویژه مبذول دارند.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بی‌طرفی کارشناسان در قالب «جهات رد رسیدگی» مورد توجه قانون‌گذار بوده و ماده ۱۵۸ این قانون اشعار می‌دارد: «... در صورتی که موضوع از موارد رد کارشناس محسوب شود، کارشناس باید پیش از اقدام به کارشناسی، مراتب را به‌طور کتبی به بازپرس اعلام دارد.» به‌موجب تبصره این ماده نیز جهات رد کارشناس همان جهات رد دادرسی است و این جهات رد را می‌بایست در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جست‌وجو نمود^{۴۳}. در صورت وجود این جهات کارشناس باید موضوع را به‌صورت کتبی به مقام قضائی اعلام کند

40. Impartiality.

۴۱. شاملو، باقر و محمدی، شهرام. (۱۳۹۰)، نقض بی‌طرفی و عدم استقلال قاضی؛ جلوه‌ای اقدام مغل دادرسی عادلانه، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۴ (۶)، صص ۹۸-۹۹.

۴۲. ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۸۸). قلمرو بی‌طرفی در دادرسی کیفری. تحقیقات حقوقی آزاد، (۴)، ص ۱۶۱.

۴۳. که عبارت‌اند از: الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین کارشناس و یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم. ب - کارشناس، قیم یا مخدوم یکی از طرفین دعوی باشد یا یکی از طرفین، مباشر امور دادرسی یا امور همسر وی باشد. پ - کارشناس، همسر یا فرزند او، وارث یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم باشند. ت - کارشناس در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهارنظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد. ث - بین کارشناس، پدر و مادر، همسر یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر یا فرزند او، دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رأی قطعی، بیش از دو سال نگذشته باشد. ج - کارشناس، همسر یا فرزند او نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند.»

۲- پاسخگویی در زمان معقول

منظور از این اصل آن است که با صرف مدت متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرده، از این طریق عدالت را برقرار ساخت و رسیدگی به یک پرونده در مدتی انجام گیرد که از نظر قانون عرف مطلوب باشد^{۴۴}. اصل رعایت مدت معقول در رسیدگی‌های کیفری یکی از عناصر مهم دادرسی منصفانه است؛ زیرا اجرای عدالت در مدت معقول از ضروری‌ترین شروط یک نظام قضایی کارآمد است و عدالت کیفری می‌بایست حق بر دادخواهی بزه‌دیدگان و نیز مجازات خطاکاران را در زمان متعارف ممکن عملی نماید. رسیدگی در زمان معقول و کمترین مدت ممکن، در انجام اقدامات تحقیقی، به‌ویژه زمانی که متهم در بازداشت (اعم از بازداشت موقت یا سایر قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت) به سر می‌برد، اهمیت زیادی دارد؛ چراکه حکومت حق ندارد با توسل به هیچ دلیلی ضمن سلب آزادی فردی، افراد را در وضعیتی نامشخص قرار دهد^{۴۵}. عدم رعایت این اصل می‌تواند فرایند دادرسی و کشف حقیقت را با مشکل مواجه نماید و موجب از دست رفتن ادله جرم، به دلایلی همچون فراموشی یا از دسترس خارج شدن شهود احتمالی گردد. همچنین خارج شدن زمان محاکمه از حال متعارف خود موجب نقض حقوق متهم و توقف بی‌جای وی در عرصه عدالت کیفری، حتی در صورت بی‌گناهی می‌گردد.

در اسناد بین‌المللی ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اصل ۳۸ از مجموعه اصول حمایت از تمام افراد در برابر هرگونه زندان و بازداشت مصوب ۱۹۸۸ به انجام اقدامات در مهلت معقول اشاره شده است. در حوزه قوانین داخلی نیز ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، این اصل را مورد تصریح قرار داده است. در این ماده، به لزوم رسیدگی به اتهام «در کوتاه‌ترین مهلت» ممکن اشاره شده

و او نیز می‌بایست شخص دیگری را به‌عنوان کارشناسی تعیین کند. البته در قانون آیین دادرسی کیفری به‌صراحت اشاره نشده که در صورت وجود جهات رد، کارشناس از رسیدگی ممنوع و قاضی باید کارشناس دیگری تعیین نماید، اما در قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ این امر مورد تصریح قرار گرفته و به‌موجب تبصره ۲ از ماده ۱۸ این قانون کارشناسان رسمی مکلف‌اند در امور ارجاعی در صورت وجود جهات رد، موضوع را به‌طور کتبی اعلام و از مبادرت به کارشناسی امتناع نمایند، در غیر این صورت متخلف محسوب و به مجازات انتظامی موضوع این قانون محکوم می‌شوند. بنابراین در صورت وجود جهات رد کارشناس؛ مقام قضایی مکلف است امر را به کارشناس دیگری ارجاع دهد. البته ضمانت اجرای تخلف مقام قضایی از تکلیف به تعیین کارشناس دیگر در صورت وجود جهات رد، مشخص نگردیده است اما با توجه به آمره بودن تمامی مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، به نظر می‌رسد می‌توان مسئولیت انتظامی وی را در صورت تخلف از این تکلیف شناسایی نمود.

ناگفته نماند که منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد هنجاری در این حوزه، در بند ۴ خود به‌روشنی بر اصل بی‌طرفی تأکید کرده و آن را از ارکان غیرقابل چشم‌پوشی رفتار حرفه‌ای معرفی می‌نماید. بر اساس این بند، کارشناس رسمی موظف است در تمامی مراحل ارجاع، بررسی و اظهارنظر، هیچ‌گونه جانب‌داری نسبت به یکی از اصحاب دعوا نداشته باشد و نظرات خود را صرفاً بر پایه واقعیات علمی، مستندات موجود و وجدان حرفه‌ای استوار سازد. این تصریح مؤکد منشور، نه فقط یک توصیه اخلاقی، بلکه یک تکلیف الزام‌آور و ضابطه‌ای روشن برای تمیز رفتار درست از نادرست در عرصه کارشناسی قضایی به شمار می‌رود.

۴۴. صابر، محمود و ناظریان، حسین. (۱۳۹۳). مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۸(۴)، ص ۴۸.

۴۵. وطنی، امیر و نرگسیان، محمد. (۱۳۹۷). جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ۲۴(۸۴)، ص ۲۶۵.



است بر روند دادرسی تأثیر منفی بگذارد و حریم خصوصی و حقوق متهم و نیز بزه‌دیده را به خطر بیندازد.

باوجود آن که محرمانگی در تمامی دادرسی‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این اهمیت در دادرسی‌های کیفری و در خصوص فعالیت‌های مجرمانه ضرورتی دوجندانی می‌یابد و بدون تضمین محرمانگی و عدم افشای اطلاعات مربوط به پرونده (مگر در موارد ضروری) نمی‌توان امید چندانی داشت که دادرسی مسیر درست خود را طی کرده و تحت تأثیر فشارها و هیجانات خارج از دادگاه قرار نگیرد.

در سطح بین‌المللی حفظ محرمانگی یکی از اصول کلیدی حرفه‌ای حقوقی و کارشناسی است. این حق به افراد اجازه می‌دهد که از زندگی خصوصی، خانوادگی، منزل و مکاتبات خود محافظت کنند و از مداخلات غیرمجاز در این زمینه‌ها مصون بمانند. به‌موجب ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همه افراد حق دارند که حریم خصوصی و اطلاعات شخصی‌شان محفوظ بماند و کارشناسان رسمی نیز به‌عنوان بخشی از سیستم قضایی، موظف‌اند از این حق حمایت کنند. فدراسیون بین‌المللی کارشناسان مالی و حسابداری^{۴۷} نیز در استانداردهای اخلاقی خود برای کارشناسان مالی و حسابداران^{۴۸} بر لزوم حفظ محرمانگی تأکید کرده و افشای اطلاعات را تنها در شرایط خاص و قانونی مجاز دانسته است.

در حوزه قوانین داخلی نیز این اصل مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار گرفته است و به‌موجب ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «تحقیقات مقدماتی به‌صورت محرمانه صورت می‌گیرد؛ مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار

است، که البته بهتر بود به‌جای آن عبارت «زمان متعارف» به کار می‌رفت تا شائبه سرعت بی‌مورد در دادرسی کیفری پدید نیاید. همچنین به‌موجب ماده ۱۵۲ از این قانون: «بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام نظر وی مشخص می‌کند. در مواردی که اظهارنظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام‌شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند که در این صورت، بازپرس می‌تواند برای یک‌بار مهلت را تمدید کند... هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به‌طور کتبی تقدیم بازپرس ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود...» بنابراین در صورتی که کارشناس بدون دلیل موجه در اظهارنظر خود تأخیر نماید، از یکسو دادرسی متوقف نشده و کارشناس دیگری تعیین خواهد شد و از سوی دیگر تعلل وی تخلف محسوب شده و بازپرس مکلف به گزارش آن خواهد بود. چنین ضمانت اجرایی نشان از اهمیت بالای این امر نزد قانون‌گذار و لزوم پایبندی کارشناسان به اصل پایبندی به زمان معقول در اظهارنظرهایشان دارد.

۳- حفظ محرمانگی^{۴۶}

کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان متخصصانی که در فرآیندهای قضایی، حقوقی و حل اختلافات نقش کلیدی ایفا می‌کنند، ملزم به رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای هستند. یکی از مهم‌ترین این اصول، رعایت محرمانگی اطلاعات است. محرمانگی به معنای حفظ و حراست از اطلاعات حساس و جلوگیری از افشای آن به افراد غیرمجاز است. این موضوع نه تنها یک الزام اخلاقی و حرفه‌ای، بلکه یک تعهد قانونی محسوب می‌شود. طرفین یک دعوی یا اختلاف برای ارائه اطلاعات حساس خود به کارشناس، نیازمند اعتماد به او هستند؛ از این رو نقض محرمانگی می‌تواند این اعتماد را از بین ببرد. همچنین افشای اطلاعات حساس ممکن

46. Confidentiality.

47. Guidelines of the International Federation of Accountants (IFAC).

48. Code of Ethics for Professional Accountants.

۴- تداوم آموزش و به روز بودن

با توجه به پیشرفت‌های سریع و فنی در علوم مختلف، کارشناسان نیاز دارند دانش و مهارت‌های خود را به روز کنند تا بتوانند با ارائه نظرات کارشناسانه علمی، به طور مؤثر در حل و فصل دعاوی نقش ایفا کنند. این امر به ویژه در زمینه‌های تخصصی مانند فناوری اطلاعات، پزشکی قانونی و مهندسی اهمیت دارد و لازم است کارشناسان همواره در حال یادگیری و به روزرسانی دانش خود باشند تا بتوانند نظرات دقیقی ارائه دهند. آموزش محوری برای کارشناسان، سبب تقویت تفکر انتقادی در ایشان می‌گردد، این مسئله در تمایز قائل شدن بین «هست» و «باید» به ایشان کمک می‌کند و با فراهم آوردن امکان گفت‌وگو، کارشناسان می‌توانند راهکار گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را به مقام قضایی ارائه داده و نقش مهمی در افزایش کارایی دستگاه قضایی ایفا نمایند.

تداوم آموزش و به روز بودن دانش تخصصی نه یک انتخاب، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و شالوده صلاحیت حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری محسوب می‌شود. در جهان امروز، بسیاری از کشورها استانداردهای فنی و حقوقی مشخصی را برای رسیدگی به دعاوی پیچیده به ویژه در حوزه‌های حساسی چون جرائم اقتصادی و پزشکی تدوین کرده‌اند و افزون بر این قوانین، رهنمودها و عرف بین‌المللی نیز چارچوب‌های هنجاری مهمی را در این زمینه‌ها شکل داده‌اند. کارشناسی که دانش خود را پیوسته به روز نسازد، به تدریج از این استانداردهای پویا فاصله می‌گیرد و توان رقابت و اعتبار خود را در عرصه‌های فراملی از دست می‌دهد. در مقابل آموزش مستمر به کارشناسان این امکان را می‌بخشد که نه تنها همگام با تحولات علمی و حقوقی پیش بروند، بلکه خدمات خود را پیوسته ارتقا بخشند و به نیازهای متغیر دستگاه قضایی پاسخی درخور و به هنگام ارائه دهند. این امر به ویژه در پرونده‌های

هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند. «منظور از «اشخاصی که در تحقیقات مقدماتی حضور دارند»، کسانی هستند که به لحاظ سمت خود، در پیشبرد فرایند تحقیقات، ایفای نقش می‌کنند و به واسطه این ایفای نقش، از تمام یا برخی اقدامات تحقیقی مطلع می‌شوند»^{۴۹}. بنابراین کارشناسان رسمی دادگستری نیز به عنوان افرادی که در این عرصه فعالیت دارند، موظف به حفظ تمامی اطلاعات پرونده بوده و در صورت تخلف به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای مذکور در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) محکوم خواهند شد. این مسئله به طور خاص نیز در ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی نیز به عنوان یک تکلیف پیش‌بینی گردیده و در صورت تخلف به موجب بند ب ماده ۲۶ کارشناس حسب مورد به مجازات درجه پنج تا شش انتظامی محکوم خواهد شد. مصادیق نقض محرمانگی را نیز می‌توان از جمله؛ افشای اطلاعات پرونده به رسانه‌ها یا اشخاص غیر مرتبط، استفاده از اطلاعات محرمانه برای منافع شخصی، عدم حفاظت مناسب از اسناد و مدارک حساس (مثلاً نگهداری اسناد در مکان‌های ناامن) دانست.

شایان ذکر است در منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، اصل محرمانگی اطلاعات به صراحت در قالب واژه «رازداری» مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این منشور، کارشناس رسمی متعهد می‌شود که «امانت، رازداری و اصل بی‌طرفی را در اجرای وظایف رعایت نماید.» بدین ترتیب حفظ و عدم افشای اطلاعات حساس و محرمانه‌ای که در فرآیند کارشناسی به وی سپرده می‌شود، نه تنها یک الزام قانونی و حرفه‌ای، بلکه بخشی از تعهد اخلاقی صریح مندرج در این منشور محسوب می‌گردد. نقض این تعهد ضمن تضعیف اعتماد به کارشناس، می‌تواند آثار سوء بر روند دادرسی و حقوق اصحاب دعوی داشته باشد.

۴۹. خالقی، علی. (۱۴۰۰)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ هفدهم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۱۶۵.



فنی و پیچیده اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ چه آنکه بدون برخورداری کارشناس از دانش روزآمد، فرایند دادرسی در بن‌بستی از ابهامات تخصصی گرفتار می‌آید که به اطلاع دادرسی، سردرگمی قاضی و در نهایت نقض حقوق اصحاب دعوا می‌انجامد.

این مسئله در حوزه قوانین داخلی مورد توجه قرار گرفته و به موجب ماده ۱۵ قانون کارشناسان رسمی دادگستری، این دسته موظف به کسب رتبه علمی و صلاحیت آموزشی برای بر عهده گرفتن این شغل خواهند بود. به موجب ماده ۱۹ از این قانون نیز «اظهار نظر کارشناسی باید مستدل و صریح باشد و کارشناسان رسمی مکلف‌اند نکات و توضیحاتی که برای تبیین نظریه ضروری است و یا توسط شورای عالی کارشناسان مشخص می‌گردد به طور کامل در آن منعکس نمایند.» بدیهی است داشتن چنین استدلالی برای توضیح و تبیین نظرات، نیازمند بهره‌مندی از آموزش‌های ویژه در راستای روزآمد کردن اطلاعات کارشناسان خواهد بود. ضرورت برخورداری از صلاحیت علمی در قانون کارشناسان رسمی، دارای ضمانت اجرای انتظامی نیز دانسته شده است و در صورتی که کارشناس بدون صلاحیت در امری اظهار نظر نماید، با ضمانت اجرای مذکور در ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مواجه خواهد شد.

در منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، هر چند عبارت «آموزش مداوم» به صراحت نیامده اما بندهایی نظیر تأکید بر «اطمینان به توان علمی، تجربی و تخصصی خود همراه با مهارت و تدبیر (بند ۲)» و نیز «اظهار نظر بر اساس صلاحیت‌های اکتسابی با پروانه معتبر (بند ۱۰)»، به وضوح اصل تداوم آموزش و به روز بودن دانش را مورد توجه قرار داده‌اند. از آنجاکه توان علمی و صلاحیت اکتسابی در دنیای امروز بدون به روزرسانی مستمر پایدار نمی‌ماند، کارشناس رسمی ناگزیر است برای پایبندی به این بندهای منشور، همواره دانش و مهارت‌های خود را ارتقا دهد. بنابراین می‌توان گفت منشور نیز به گونه‌ای غیرمستقیم اما

الزام‌آور، ضرورت آموزش محوری و به روز ماندن را از کارشناسان مطالبه می‌کند.

۵- صداقت و حقیقت‌گویی

صداقت و حقیقت‌گویی؛ از ارکان بنیادین اخلاق حرفه‌ای در تمامی مشاغل و به ویژه در حرفه‌هایی است که تأثیری مستقیم بر عدالت و حقوق افراد دارند. این دو ویژگی سنگ بنای اعتماد عمومی به کارشناسان رسمی دادگستری را تشکیل می‌دهد و نقشی حیاتی در اجرای عدالت و صیانت از حقوق اشخاص ایفا می‌کند. هرگونه عدول از صداقت و حقیقت‌گویی می‌تواند به بروز اشتباهات قضایی جبران‌ناپذیر بینجامد، حقوق افراد را تضییع کند و زمینه‌ساز صدور آرای ناعادلانه گردد. پیامدهای این تخطی، به فرسایش اعتماد عمومی نسبت به کارشناسان محدود نمی‌ماند؛ حیثیت حرفه‌ای و اجتماعی کارشناس رسمی را نیز مخدوش می‌سازد و در سطحی گسترده‌تر، نظام قضایی و عدالت اجتماعی را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند. بر همین اساس، کارشناسان رسمی مکلف‌اند گزارش‌های کارشناسی خود را صرفاً بر پایه واقعیت‌های موجود و یافته‌های علمی مستند تنظیم کنند، حتی اگر نتیجه آن به سود یا زیان هیچ‌یک از طرفین دعوا نباشد؛ چه آن که رسالت غایی کارشناسی، چیزی جز یاری‌رساندن به کشف حقیقت و تحقق عدالت نیست.

این مسئله در قانون کارشناسان رسمی دادگستری بازتابی ویژه یافته و قانون‌گذار، افزون بر ضمانت اجرای انتظامی مقرر در ماده ۲۶، در ماده ۳۷ نیز ضمانت اجرایی کیفری برای آن پیش‌بینی کرده است. چنین سخت‌گیری قانونی، حکایت از اهمیت بنیادین حقیقت‌گویی و پرهیز از ارائه گزارش‌های خلاف واقع از سوی کارشناسان دارد؛ چه آنکه نظرات کارشناسی، تأثیری تعیین‌کننده بر تصمیم‌گیری نهایی قضات بر جای می‌گذارد و در صورت خلاف واقع بودن، می‌تواند نه تنها حقوق اصحاب دعوا را تضییع کنند، بلکه مشروعیت کل فرایند دادرسی را نیز مخدوش سازند.

دادگستری، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی) نیز تصریح شده‌اند.

نظام حقوقی ایران از یک «منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری» برخوردار است که اصول کلیدی رفتار حرفه‌ای را در خود جای داده است. این منشور که در متن مقاله به بندهایی از آن استناد شد؛ نشان‌دهنده وجود یک کد اخلاقی مدون است. باین‌حال آنچه به‌عنوان چالش اصلی مطرح می‌گردد نه نبود منشور، بلکه پراکندگی قواعد مرتبط در قوانین مختلف (قانون کارشناسان، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و...) و نبود یک چارچوب اجرایی یکپارچه و هماهنگ برای ضمانت اجرای کامل اصول مندرج در منشور است. به‌عبارت‌دیگر، هرچند منشور اخلاقی وجود دارد، اما اجرای مؤثر آن به دلیل فقدان سازوکارهای نظارتی کارآمد، آموزش‌های مستمر الزام‌آور و ضمانت‌های اجرایی هماهنگ (انتظامی، کیفری و مدنی) با کاستی‌هایی روبه‌رو است.

بنابراین برای ارتقای رفتار حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری و تحکیم اعتماد عمومی به نظام قضایی، این پیشنهادها ارائه می‌شود:

- بازنگری و روزآمدسازی منشور اخلاق حرفه‌ای منطبق با استانداردهای بین‌المللی و نیازهای روز
- ایجاد سازوکار نظارتی مستقل و کارآمد برای پایش مستمر عملکرد کارشناسان در پرتو منشور
- الزام به آموزش‌های مداوم اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان شرط تمدید پروانه کارشناسی
- هماهنگ‌سازی ضمانت‌های اجرایی در قوانین مختلف و تبیین روشن مجازات‌های تخلف از منشور
- در پایان تأکید می‌شود که وجود منشور اخلاقی، هرچند گامی اساسی است، اما به‌تنهایی کافی نیست. تحقق اخلاق حرفه‌ای در عرصه کارشناسی رسمی دادگستری نیازمند اراده جمعی،

بدین‌سان التزام کارشناس به صداقت و حقیقت‌گویی، نه صرفاً یک تکلیف اخلاقی یا صنفی، بلکه پیش‌شرطی ضروری برای حفظ اعتبار نظام قضایی و تحقق عدالت در معنای راستین آن به شمار می‌رود.

در منشور اخلاق حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، اصل صداقت و حقیقت‌گویی در چند بند کلیدی موردتوجه قرار گرفته و پایبندی به آن الزامی است. از جمله منشور تصریح می‌کند که «راستی، درستی، صداقت و سلامت نفس (بند ۳)» بر وجود کارشناس حاکم باشد؛ نیز در اظهارنظرها باید از اغراض شخصی و احساسی دوری کرده و «تمام حقایق را مکتوب بدارد (بند ۵)». افزون بر این کارشناس موظف است «حقایق و واقعیت‌ها را شفاف ببیند، متقن و مستدل بنویسد و در هر مقطع زمانی از آن دفاع کند (بند ۶)». این بندها به‌روشنی نشان می‌دهد که منشور؛ صداقت و حقیقت‌گویی را نه یک توصیه، بلکه یک تکلیف بنیادین و غیرقابل تخطی می‌داند. بنابراین کارشناس رسمی برای پایبندی به منشور، ناگزیر است گزارش‌های خود را صرفاً بر پایه واقعیت و دور از هرگونه تحریف یا جانب‌داری تنظیم نماید.

نتیجه‌گیری

کارشناسان رسمی دادگستری به‌مثابه بازوان تخصصی نظام قضایی، نقشی تعیین‌کننده در فرایند دادرسی و تحقق عدالت ایفا می‌کنند. آنچه این پژوهش آشکار ساخت، این است که مبانی فلسفی (وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی)، جرم‌شناسانه (نظریه‌های کنترل اجتماعی، انتخاب عقلانی، پیشگیری موقعیت‌مدار و یادگیری اجتماعی) اخلاق حرفه‌ای، همگی بر ضرورت التزام کارشناسان به اصولی همچون بی‌طرفی، صداقت، حفظ محرمانگی، پاسخگویی در زمان معقول و تداوم آموزش تأکید دارند. این اصول نه تنها در اسناد بین‌المللی (مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصول بنگلور) بازتاب یافته، بلکه در قوانین داخلی (قانون کانون کارشناسان رسمی



فرهنگ‌سازی نهادی و نظارت مستمر است تا «عدالت نه فقط اجرا شود، بلکه به‌وضوح دیده شود که در حال اجراست».

منابع

فارسی

۱. حاجتی شورکی، سید محمد و عباس عارفی، (۱۳۹۳)، وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت در بوتنه نقد و بررسی، معرفت اخلاقی، ۵ (۱ (پیاپی ۱۵))، ص ۱۷-۳۶.
۲. خالقی، علی، (۱۴۰۰)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ هفدهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. شاملو، باقر و شهرام محمدی، (۱۳۹۰)، نقض بی‌طرفی و عدم استقلال قاضی؛ جلوه‌ای اقدام مخل دادرسی عادلانه، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۴ (۶)، ص ۹۳-۱۳۶.
۴. صابر، محمود و حسین ناظریان، (۱۳۹۳)، مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۸ (۴)، ص ۴۷-۷۲.
۵. عباسی قلعه شاهی، امیر و ابوالقاسم فنائی، (۱۴۰۰)، حقوق شهروندی از منظر اخلاق. حقوق بشر، ۱۱۶ (پیاپی ۳۱)، ص ۱۱۵-۱۴۸.
۶. فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: انتشارات طه.
۷. مختاری، مریم و سعیده پور زارع، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر کنترل اجتماعی بر نگرش جوانان ۱۸ - ۲۹ ساله به مصرف مشروبات الکلی در شهر بهبهان، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۳ (۱۰).
۸. میل، جان استوارت، (۱۳۹۶)، فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
۹. ناجی زواره، مرتضی، (۱۳۸۸)، قلمرو بی‌طرفی در دادرسی کیفری. تحقیقات حقوقی آزاد، (۴)، ص ۱۵۹-۱۷۸.
۱۰. وطنی، امیر و محمد نرگسیان، (۱۳۹۷)، جایگاه اصل رسیدگی

در مدت معقول در فرایند کیفری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ۲۴ (۸۴)، ص ۲۶۳-۲۸۲.

انگلیسی

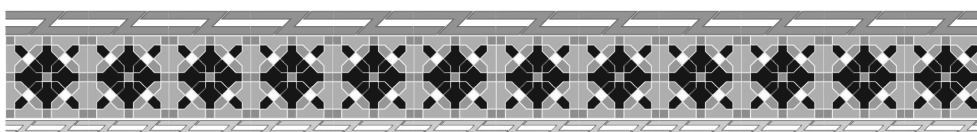
1. Becker, Gary. (1968), Crime and Punishment: An Economic Approach, Journal of Political Economy, 76(2), pp169-217.
2. Bronstein, Daniel. A. (2011). Law for the expert witness (2nd ed). CRC Press. (Original work published 1999).
3. Brown, Stephen, Esbensen, Finn-Aage, & Geis, Gilbert. (2015). Criminology: Explaining crime and its context (8th ed.). New York: Routledge, pp 110-140.
4. Code of Ethics for Professional Accountants.
5. Cornell Studies in Social Growth. (1959). Principles of professional ethics. Human Organization, 18(2).
6. D.Lundberg, George. (2004), The official ethics of the American medical profession. Medscape General Medicine, 6(4).
7. Guidelines of the International Federation of Accountants (IFAC).
8. Hirschi, Travis. (2002), Causes of Delinquency. (1sted.). Transaction Publishers.
9. T.cullen, Francis, (2009), Criminology and public policy: Putting theory to work, Chicago: Temple University Press.
10. UN Economic and Social Council. (2006). The Bangalore Principles of Judicial Conduct (ECOSOC Resolution 2006/23).
11. UN Human Rights Commission. (2003). The Bangalore Principles of Judicial Conduct (UN Doc. E/CN.4/2003/65, Annex.
12. UN Human Rights Committee. (2007). General comment No. 32: Article 14: Right to equality before courts and tribunals and to a fair trial (UN Doc. CCPR/C/GC/32). United Nations.
13. UN Office on Drugs and Crime. (2007). Commentary on the Bangalore Principles of Judicial Conduct.

جایگاه و ارزش اثباتی نظریه کارشناس رسمی دادگستری در رویه قضایی ایران

لیلا چوپانی*، دکتر یاسمن خواجه‌نوری**

*. کارشناس معماری داخلی، دانشگاه رسام، البرز، ایران. leila.choupani80@gmail.com

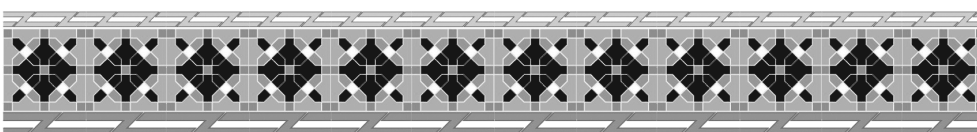
** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. yas_kh2009@yahoo.com



چکیده

در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران نظریه کارشناس رسمی دادگستری، از جایگاهی ممتاز به‌مثابه یکی از ادله اثبات دعوی برخوردار است؛ جایگاهی که ریشه در ضرورت بهره‌گیری از دانش فنی و تخصصی در حل‌وفصل اختلافات پیچیده دارد. ماهیت تخصصی و فنی این دعاوی، توأم با کثرت روزافزون پرونده‌های مرتبط، مستلزم تحلیل دقیق جایگاه، اعتبار و حدود اثباتی نظریات کارشناسان در فرآیند رسیدگی قضایی است. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی و با هدفی کاربردی، با اتکا بر منابع حقوقی معتبر، رویه‌های قضایی و استانداردهای حرفه‌ای حاکم بر نهاد کارشناسی، به واکاوی مبانی حقوقی نظریه کارشناسی و شاخص‌های پذیرش یا عدم پذیرش آن از سوی محاکم می‌پردازد. نتایج حاصل از پژوهش حکایت از آن دارد که اگرچه نظریه کارشناسی در زمره ادله اثبات دعوی در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری مورد تصریح قرار گرفته، اما حجیت و قابلیت استناد آن، مطلق نبوده و منوط به شرایطی چند از جمله صلاحیت تخصصی کارشناس، انسجام در استدلال و مستندسازی، رعایت ضوابط شکلی و ماهوی تنظیم گزارش و درنهایت حصول اقناع وجدانی قاضی است. همچنین بررسی میدانی پرونده‌های مطروحه نشان می‌دهد که کیفیت تعامل کارشناسان با مراجع اداری، اجرایی و تخصصی ذی‌ربط با موضوع کارشناسی، به‌طور مستقیم بر اتقان و دقت نظریه تأثیرگذار است.

کلیدواژگان: ارزش اثباتی، نظریه کارشناسی، کارشناسان رسمی دادگستری، رویه قضایی





مقدمه

تحقق عدالت قضایی در گرو دسترسی به ابزارهای مؤثر جهت احراز واقعیت و کشف حقیقت است و این امر در فرایند دادرسی به کمک ادله اثبات دعوا صورت می‌پذیرد. در نظام حقوقی ایران، مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی و مواد ۱۹۴ تا ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، اثبات دعوا مستلزم اقامه دلایل معتبر قانونی بوده و از جمله مهم‌ترین ادله‌ای که در پرونده‌های دارای ماهیت تخصصی و فنی مورد استناد قضات قرار می‌گیرد، نظریه کارشناسی رسمی دادگستری است.^۱ ضرورت استفاده از دانش تخصصی کارشناسان در دعاوی به‌ویژه زمانی نمایان می‌شود که قاضی دادگاه به دلیل پیچیدگی‌های فنی و تخصصی موضوع پرونده، قادر به درک صحیح یا ارزیابی دقیق ادله ارائه‌شده از سوی طرفین نباشد. در چنین شرایطی رجوع به نظریه کارشناسی، ابزاری مهم و گاه اجتناب‌ناپذیر برای رسیدن به اقتناع قضایی است.^۲

گرچه قانون‌گذار در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، نظریه کارشناسی رسمی دادگستری را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا معرفی نموده، اما رویه عملی دادگاه‌ها حاکی از آن است که پذیرش نظریات کارشناسی مطلق و بدون قید و شرط نیست؛ بلکه دادگاه ضمن بررسی و ارزیابی دقیق، در پذیرش یا رد آن از اختیار و صلاحیت کامل برخوردار است.^۳ این امر بدان معناست که هرچند نظریه کارشناسان رسمی از جایگاه ویژه‌ای در سلسله‌مراتب ادله اثبات برخوردار است، اما ارزش اثباتی آن تحت تأثیر عوامل گوناگونی همچون میزان دقت علمی و تخصصی کارشناس، جامعیت، اتقان و مستند بودن نظریه و همچنین توانایی نظریه‌مذکور در اقناع وجدانی قاضی است.^۴ در این راستا توجه به

جایگاه حقوقی نظریات کارشناسی از منظر قواعد کلی ادله اثبات دعوا ضروری است؛ چراکه کارشناسان رسمی به‌عنوان بازوی دادگاه، نقش مهمی در ارائه تحلیل‌های تخصصی وقایع دارند که فقدان این تحلیل‌ها، موجب اختلال جدی در روند دادرسی و ایجاد شبهه در اعتبار آرای صادره می‌گردد.^۵

با توجه به این اوصاف، پژوهش حاضر با هدف اصلی بررسی جامع و عمیق جایگاه حقوقی و ارزش اثباتی نظریه کارشناسان رسمی دادگستری در حوزه راه و ساختمان و شناسایی معیارهای تأثیرگذار در پذیرش، تعدیل یا رد این نظریات توسط محاکم، انجام گرفته است. ضرورت این پژوهش از آن جهت است که شناسایی این معیارها و ارائه راهکارهایی برای رفع مشکلات و موانع موجود، می‌تواند به یکسان‌سازی رویه قضایی و تحقق بهتر عدالت در دعاوی ساختمانی منجر شود. به این ترتیب پژوهش حاضر ضمن بررسی مبانی نظری و قانونی مرتبط، به تحلیل دقیق و عمیق رویه عملی محاکم ایران در مواجهه با نظریه کارشناسی پرداخته و مسیرهایی جهت ارتقاء کیفیت و اعتبار نظریات کارشناسی در رویه قضایی ارائه می‌نماید.

۱- مبانی حقوقی و نظری اعتبار نظریه کارشناسان رسمی

۱-۱- مفهوم‌شناسی نظریه کارشناسی و ارزش اثباتی آن

در نظام دادرسی مدنی ایران همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی مترقی، تحقق عدالت قضایی و صدور رأی منصفانه مبتنی بر کشف حقیقت است؛ حقیقتی که جز با توسل به ادله و مستندات معتبر حقوقی و قضایی قابل اثبات نخواهد بود. در این راستا یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که دادگاه‌ها برای رسیدن به اقتناع وجدانی و کشف دقیق ابعاد تخصصی موضوعات مورد اختلاف به آن تکیه می‌کنند، «نظریه کارشناسی رسمی دادگستری» است. نظریه

۱. شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، ادله اثبات دعوا، تهران: دراک، چاپ سی و چهارم، صص ۱۸۲-۱۸۵.

۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نوزدهم، صص ۳۴۵-۳۴۷.

۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران: دراک، چاپ هجدهم، صص ۳۵۵-۳۵۷.

۴. حسن‌زاده، سیدمهدی (۱۳۸۸)، بررسی فقهی و حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، صص ۷۵-۷۷.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، صص ۵۸۰-۵۸۷.

دقیق و مستند از موضوع مورد اختلاف است. لیکن این پذیرش به هیچ عنوان به معنای نفی اختیارات دادرس در بررسی صحت و اعتبار نظریه نیست؛ بلکه دادگاه با بهره‌گیری از اصول حاکم بر ادله اثبات، به‌ویژه اصل «اقناع وجدانی» صلاحیت آن را دارد که در صورت تشخیص هرگونه ابهام، نقص یا ایراد در نظریه کارشناسی، از پذیرش بی‌چون و چرای آن خودداری کرده و حتی در موارد مقتضی دستور به تکمیل، توضیح مجدد یا تجدید کارشناسی دهد.^۹

در نهایت اهمیت مفهوم‌شناسی دقیق و روشن نظریه کارشناسی و ارزش اثباتی آن، بدان روی دوچندان است که موجب شفافیت و یکسان‌سازی رویه قضایی گردیده و از تشتت آرای صادره در محاکم جلوگیری می‌کند. رویه‌ای که در صورت فقدان این شفافیت، می‌تواند به تضییع حقوق اصحاب دعوا و درنهایت تضعیف اعتماد عمومی نسبت به نظام قضایی منجر گردد.^{۱۰}

۱-۲- جایگاه حقوقی و مبنای قانونی استناد به نظریه کارشناسان در آیین دادرسی

از منظر نظام حقوقی ایران پذیرش و استناد به نظریات کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند رسیدگی قضایی، ریشه در مبانی قانونی مشخص و دقیقی دارد که در قوانین مختلف به‌ویژه قانون آیین دادرسی مدنی، قانون مدنی و قانون کارشناسان رسمی دادگستری منعکس شده است. درواقع مبنای اصلی و اولیه مراجعه به نظر کارشناسان رسمی دادگستری در فرایند دادرسی، همانا ضرورت کشف حقیقت و تحقق عدالت در پرونده‌هایی است که تشخیص آن‌ها به دانش تخصصی و فنی خاصی وابسته است و قاضی به تنهایی قادر به شناخت دقیق واقعیت و ماهیت فنی موضوع نیست.^{۱۱}

کارشناسی، در اصطلاح حقوقی، به گزارشی مستند و تخصصی اطلاق می‌گردد که توسط شخص ثالثی با صلاحیت علمی و تجربی خاص تحت عنوان «کارشناس رسمی دادگستری» و بر اساس دستور دادگاه یا تقاضای طرفین دعوا تنظیم می‌شود. هدف اصلی از ارجاع به نظریه کارشناسی آن است که دادگاه بتواند به کمک دانش تخصصی کارشناس از جزئیات تخصصی مطرح‌شده در پرونده آگاهی یافته و با شناخت دقیق این جزئیات، به عدالت نزدیک‌تر شود.^{۱۲} درواقع فلسفه وجودی نظریه کارشناسی در این است که دادرسی در بسیاری از موارد، دارای ابعاد پیچیده و ظریفی است که کشف و تحلیل آن‌ها نیازمند تخصص ویژه‌ای است. بنابراین رجوع به کارشناس رسمی دادگستری و اخذ نظریه تخصصی از وی، نه تنها یک انتخاب بلکه در مواردی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در فرآیند دادرسی محسوب می‌شود.^{۱۳}

در خصوص جایگاه نظریه کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، باید خاطر نشان ساخت که این نظریه در زمره دلایلی قرار دارد که به دلیل برخورداری از پشتوانه علمی، تخصصی و عینی، دارای «ارزش اثباتی» قابل توجهی است. منظور از ارزش اثباتی؛ قدرت و میزان تأثیرگذاری نظریه کارشناسی در قانع کردن قاضی جهت پذیرش یا رد ادعای مطرح‌شده از سوی اصحاب دعوا است. بدین معنا که نظریه کارشناسی رسمی، به علت برخورداری از پشتوانه تخصصی و استنادات عینی و قابل راستی آزمایی، معمولاً به عنوان یکی از دلایل قدرتمند در نظام ادله اثبات مطرح می‌شود.^{۱۴} نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در عمل و رویه قضایی، به جهت تخصصی بودن نظریه کارشناسی، دادگاه‌ها عموماً تمایل بیشتری به پذیرش این نظریات دارند؛ زیرا فرض بر آن است که کارشناس به واسطه تخصص و تجربه خود قادر به ارائه تحلیلی

۶. شمس، پیشین، صص ۳۵۵-۳۵۷.

۷. حسن‌زاده، پیشین، صص ۷۵-۷۶.

۸. فرشادفر، پیشین، صص ۴۲-۴۴.

۹. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۴)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، تهران: گنج دانش، چاپ چهاردهم، صص ۳۹۰-۳۹۲.

۱۰. زینالی، پیشین، صص ۱۲۰-۱۲۵.

۱۱. شمس (۱۴۰۲)، پیشین، صص ۳۵۵-۳۶۲.



قانون‌گذار در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به‌صراحت اعلام داشته است که دادگاه می‌تواند در مواردی که اثبات و احراز وقایع مربوط به موضوع پرونده مستلزم تخصص خاصی است، به کارشناس رسمی رجوع نماید. همچنین در این ماده قانونی، نظریه کارشناسی رسمی دادگستری به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به رسمیت شناخته شده است. البته ذکر این نکته ضروری است که طبق ماده ۲۶۵ همان قانون، دادگاه در پذیرش یا رد نظریه کارشناسی اختیار کامل داشته و صرف ارائه نظریه از سوی کارشناس، قاضی را ملزم به پذیرش مطلق آن نمی‌نماید. بدین ترتیب اگرچه قانون‌گذار نظریه کارشناسی را به‌عنوان یک دلیل معتبر پذیرفته است، ولی درعین حال بر ضرورت بررسی دقیق، همه‌جانبه و مبتنی بر انصاف نظریه از سوی دادرس نیز تأکید نموده است.^{۱۲}

علاوه بر قانون آیین دادرسی مدنی، در قانون مدنی نیز مبنای و جایگاه حقوقی نظریه کارشناسی به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد که برای اثبات هر دعوایی، ارائه دلایل قانونی لازم است و نظریه کارشناسی رسمی دادگستری از جمله این دلایل قانونی است بنابراین می‌توان گفت که قانون مدنی نیز به‌صورت کلی و غیرمستقیم، مبنای قانونی پذیرش نظریه کارشناسی را تقویت کرده است.^{۱۳} در قوانین خاص نیز به‌صورت مشخص به صلاحیت‌ها و جایگاه حقوقی کارشناسان رسمی دادگستری پرداخته شده است. از جمله مهم‌ترین این قوانین، قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری است که علاوه بر شرایط انتصاب و صلاحیت‌های علمی و حرفه‌ای کارشناسان

رسمی، به ضوابطی در خصوص حدود اختیارات، وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های آن‌ها در قبال دادگاه و اصحاب دعوا نیز پرداخته است.^{۱۴}

۱-۳- ماهیت نظریه کارشناسی از منظر تئوری‌های ادله اثبات دعوا

ماهیت نظریه کارشناسی در نظام ادله اثبات دعوا، اساساً از دو جنبه قابل بررسی است. از یک‌سو، نظریه کارشناسی در شمار ادله اثبات علمی و تخصصی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، این نظریه از منظر تئوری‌های جدید ادله اثبات دعوا نیز قابل تحلیل است که بر مبنای «اقناع وجدانی دادرس»^{۱۵} استوار هستند. در چارچوب تئوری‌های کلاسیک ادله اثبات، نظریه کارشناسی در زمره «ادله ارزیابی شدنی»^{۱۶} قرار می‌گیرد؛ ادله‌ای که ارزش اثباتی آن‌ها نه صرفاً به اعتبار قانون، بلکه بیش از هر چیز، به اتقان علمی، مستند بودن و قدرت استدلال تخصصی آن‌ها وابسته است.^{۱۷} این نوع از ادله، برخلاف دلایل قاطعی همچون سند رسمی یا اقرار، قابلیت ارزیابی داشته و میزان اثرگذاری آن‌ها کاملاً تابع شرایط و ویژگی‌های پرونده است، اما از منظر نظریات جدید حقوقی و قضایی، به‌ویژه نظریه «اقناع وجدانی» اهمیت نظریه کارشناسی از آن جهت است که می‌تواند ذهن قاضی را نسبت به درستی یا نادرستی ادعای مطرح‌شده قانع سازد. درواقع در تئوری‌های نوین ادله اثبات دعوا، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، نه صرفاً اعتبار صوری و قانونی ادله، بلکه میزان توانایی آن‌ها در ایجاد اقناع وجدانی در نزد دادرس است.^{۱۸} به بیان دیگر نظریه کارشناسی در نهایت باید به‌گونه‌ای تنظیم شده باشد که از یک‌سو از استحکام علمی و فنی برخوردار بوده و از سوی دیگر قادر به ایجاد باور و

۱۲. کاتوزیان، پیشین ۳۹۰-۳۹۵.

۱۳. جعفری لنگرودی، پیشین، صص ۵۸۰-۵۸۷.

۱۴. فرشادفر، پیشین، صص ۴۲-۶۵.

۱۵. وضعیت روانی و فکری‌ای که در آن قاضی، با اتکاء به ادله ارائه‌شده در پرونده، فارغ از ظن و گمان، به یقین قضایی در خصوص تحقق یا عدم تحقق امر موضوع دعوا نائل می‌گردد؛ مفهومی بنیادین در دادرسی که مبنای صدور رأی و تجلی اصل استقلال قاضی در ارزیابی آزادانه دلایل محسوب می‌شود.

۱۶. آن دسته از ادله اثباتی که فاقد حجیت قانونی مطلق‌اند و اعتبار و اثر اثباتی آن‌ها منوط به ارزیابی قضایی و سنجش مبتنی بر اقناع وجدانی دادرس است؛ از جمله نظریه کارشناسی، شهادت شهود، و قرائن نوعی که در فرآیند رسیدگی، تحت سلطه تام دادگاه قرار دارند و قابلیت پذیرش یا طرد آن‌ها با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده ممکن است.

۱۷. حسن‌زاده، پیشین، صص ۸۰-۸۷.

18. Damaška, Mirjan (2013), Evidence Law Adrift, Yale University Press, pp. 95-117.

اقتناع وجدانی دادگاه باشد.

۲- فرایند قضایی و مکانیزم ارزیابی نظریه کارشناسی

۲-۱- نحوه ارجاع پرونده‌ها به کارشناسان رسمی

در مورد نحوه گزینش کارشناس؛ ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوطه به موضوع است انتخاب نماید و در صورت تعدد کارشناسان، باید تعداد آن‌ها فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک قرار گیرد. از منظر عملی، ارجاع پرونده به کارشناسان رسمی معمولاً در پی صدور «قرار کارشناسی» از سوی دادگاه انجام می‌پذیرد. در این قرار، دادگاه به‌طور دقیق و شفاف موضوعات مورد اختلاف و پرسش‌های فنی و تخصصی خود را بیان نموده و ضمن تعیین دقیق حدود مأموریت کارشناسی، دستور می‌دهد تا کارشناس رسمی یا هیئت کارشناسی نسبت به بررسی موضوع و ارائه نظریه کارشناسی اقدام نمایند. این قرار عموماً پس از جلسه رسیدگی اولیه و استماع اظهارات طرفین و ارزیابی اولیه مدارک و مستندات پرونده صادر می‌شود.^{۱۹} در برخی موضوعات اختلافی، دادگاه‌ها عموماً ترجیح می‌دهند تا به‌جای انتخاب یک کارشناس منفرد، از ترکیب هیئت کارشناسی استفاده کنند. ترکیب این هیئت اغلب متشکل از کارشناسانی است که تخصص‌های متنوعی دارند تا امکان بررسی جامع‌تر موضوع فراهم شود. این امر به دادگاه کمک می‌کند تا ضمن دستیابی به دیدگاه‌های متفاوت و تکمیلی با اطمینان بیشتری به تصمیم نهایی خود برسد.^{۲۰}

نحوه انتخاب و تعیین کارشناس یا هیئت کارشناسی نیز تابع فرآیند دقیقی است که در قانون پیش‌بینی شده است. به‌موجب قانون؛ کارشناسان رسمی از بین افرادی که صلاحیت آن‌ها قبلاً توسط کانون کارشناسان رسمی دادگستری تأیید شده است،

انتخاب می‌شوند.

در این انتخاب، دادگاه مکلف است به اصل «بی‌طرفی» و «استقلال کارشناس» به‌طور کامل توجه نماید تا از هرگونه شائبه جانب‌داری یا نفوذ احتمالی در نظریه کارشناسی پیشگیری شود.

۲-۲- فرایند بررسی و صدور نظریه کارشناسی و جایگاه آن در فرآیند دادرسی

نخستین گام در این فرایند، دریافت قرار کارشناسی از سوی دادگاه است. کارشناس منتخب پس از دریافت این قرار، ملزم به بررسی دقیق و کامل موضوع پرونده و گردآوری مدارک و مستندات مرتبط با پرونده است.^{۲۱} در مرحله بعد، کارشناس رسمی دادگستری باید با تکیه بر یافته‌ها، شواهد و مدارک جمع‌آوری‌شده، اقدام به تحلیل دقیق و تخصصی موضوع نماید. نکته بسیار حائز اهمیت آن است که نظریه کارشناسی باید به‌گونه‌ای تنظیم گردد که پاسخ روشن، جامع و مستدل به سؤالات دادگاه داده شده و دلایل و مستندات علمی و منطقی کافی جهت اثبات نظرات کارشناسی ارائه شود.^{۲۲}

پس از تکمیل فرآیند بررسی و تنظیم نظریه کارشناسی، کارشناس رسمی دادگستری آن را به دادگاه ارائه می‌نماید. دادگاه موظف است پس از وصول نظریه کارشناسی، یک نسخه از آن را به طرفین دعوا ابلاغ نموده و به آن‌ها فرصت دهد تا در صورت وجود هرگونه ایراد یا اعتراض موجه، مراتب را ظرف مهلت قانونی اعلام نمایند. در این مرحله، اصحاب دعوا حق دارند تا دلایل و مستندات مخالفت یا موافقت خود با نظریه کارشناسی را ارائه کنند. متعاقباً دادگاه نیز موظف است تمامی ایرادات و اعتراضات مطرح‌شده را بررسی کرده و در صورت لزوم از کارشناس بخواهد تا توضیح بیشتر یا رفع ابهام کند و یا حتی دستور به تکمیل یا تجدید کارشناسی دهد.

۱۹. حسن‌زاده، پیشین، صص ۸۰-۸۲.

۲۰. فرشادفر، پیشین، صص ۴۸-۵۵.

۲۱. فرشادفر، عقابی و کولیوند، پیشین، صص ۴۵-۵۰.

۲۲. حسن‌زاده، پیشین، صص ۸۵-۹۰.



۲-۳- معیارهای قضایی پذیرش، تعدیل یا رد نظریه کارشناسان

از منظر آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌ها نه تنها حق بلکه وظیفه دارند تا با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از معیارها و موازین حقوقی، علمی و فنی، نسبت به پذیرش، تعدیل و یا حتی رد کامل نظریه کارشناسی اقدام نمایند.^{۲۳}

نخستین و شاید مهم‌ترین معیاری که در فرآیند ارزیابی قضایی نظریه کارشناسی مطرح است، صلاحیت علمی و تخصصی کارشناس یا هیئت کارشناسی منتخب دادگاه است.^{۲۴} معیار دیگری که دادگاه‌ها در ارزیابی نظریه کارشناسی به آن توجه ویژه دارند، رعایت دقیق استانداردهای نگارشی و اصول علمی و تخصصی در تنظیم نظریه است. چنانچه دادگاه تشخیص دهد نظریه کارشناسی فاقد این اصول اساسی است یا از نظر شکلی و محتوایی دچار نقص و ابهام جدی است، اختیار دارد از پذیرش مطلق آن خودداری کند و یا دستور به تکمیل، اصلاح یا حتی تجدید کارشناسی دهد.^{۲۵} همچنین یکی دیگر از معیارهای مهم در پذیرش نظریه کارشناسی توسط دادگاه، میزان انطباق آن با واقعیات موجود در پرونده و مستندات ارائه شده توسط طرفین دعوا است. چنانچه نظریه کارشناسی در تضاد یا تناقض آشکار با دیگر مستندات و دلایل ابرازی باشد، دادگاه می‌تواند به استناد همین امر از پذیرش نظریه کارشناسی خودداری کرده یا آن را مورد تعدیل قرار دهد.^{۲۶}

علاوه بر معیارهای فوق، دادگاه در فرآیند ارزیابی خود به معیار «اقناع وجدانی» نیز توجه ویژه‌ای دارد. از آنجاکه در نظام ادله اثبات دعوا، قاضی به دنبال حصول اقناع وجدانی است، نظریه

کارشناسی نیز باید توانایی اقناع دادگاه را داشته باشد.^{۲۷}

۳- تحلیل ارزش اثباتی نظریه کارشناسان در پرتو رویه قضایی

۳-۱- جایگاه نظریه کارشناسی در سلسله مراتب ادله اثباتی

از منظر سلسله مراتب ادله اثباتی، می‌توان نظریه کارشناسی را در میان ادله‌ای طبقه‌بندی نمود که اصطلاحاً «ادله مبتنی بر دانش تخصصی»^{۲۸} نامیده می‌شوند. در این دسته‌بندی، نظریه کارشناسی در جایگاهی قرار می‌گیرد که از جهت اعتبار قانونی و استنادی از دلایل قاطع مانند «اقرار» یا «سند رسمی» پایین‌تر است؛ اما از نظر استحکام و اعتبار علمی و قدرت اقناعی در مقایسه با دلایلی همچون شهادت شهود یا سوگند به مراتب بالاتر است.^{۲۹} با توجه به این سلسله مراتب، نظریه کارشناسی اگرچه به لحاظ اعتبار صوری قانونی در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد، اما قابلیت آن برای قانع کردن قاضی و ایجاد باور وجدانی نزد وی، کاملاً تابع دقت علمی، کیفیت مستندسازی و منطق استدلالی به کاررفته در آن است. درواقع نظریه کارشناسی نه به خاطر «اعتبار قانونی» صرف، بلکه به واسطه «قدرت اقناعی» بالای آن پذیرفته می‌شود؛ بنابراین دادگاه‌ها همواره باید با دقت و احتیاط کافی به آن بنگرند.^{۳۰}

۳-۲- بررسی آراء دادگاه‌های عمومی و تجدیدنظر در خصوص

اعتبار نظرات کارشناسی

بررسی و تحلیل دقیق آراء صادره از سوی دادگاه‌های عمومی و تجدیدنظر در ایران، نشان‌دهنده آن است که نظریات کارشناسان رسمی دادگستری به نحو گسترده‌ای مورد استناد این محاکم قرار گرفته است. رویه عملی دادگاه‌ها حاکی از آن است که در اغلب

۲۳. شمس (۱۴۰۰)، صص ۱۸۶-۱۹۰.

۲۴. فرشادفر، پیشین، صص ۶۰-۶۵.

۲۵. فرشادفر، عقابی و کولیوند، پیشین، صص ۴۵-۵۰.

۲۶. کاتوزیان، پیشین، صص ۳۹۵-۴۰۰.

۲۷. حسن‌زاده، پیشین، صص ۸۵-۹۰.

۲۸. آن دسته از ادله اثباتی که تشخیص، تفسیر یا ارزیابی ماهیت و ارزش اثباتی آن‌ها مستلزم تمسک به دانش فنی، علمی یا حرفه‌ای خاص است؛ دانشی که فراتر از فهم متعارف اشخاص عادی بوده و در فرآیند دادرسی، از طریق جلب نظر کارشناسان صلاحیت‌دار به عنوان اهل خبره تأمین می‌گردد. این ادله، از حیث ماهوی، در زمره ابزارهای معرفتی وابسته به تخصص قرار گرفته و نقش واسط میان واقعیت‌های فنی دعوا و اقناع وجدانی دادرس را ایفا می‌نمایند.

29. Cross, Rupert; Tapper, Colin (2019), Cross and Tapper on Evidence, Oxford University Press, 13th ed, pp. 578-603.

30. Phipson, Sidney, Phipson on Evidence (2021), London: Sweet & Maxwell, 20th ed, pp. 1038-1045.

مؤثرترین دلایل اثبات در پرونده‌ها، به‌صورت صریح و مکرر اعلام داشته است که دادگاه‌های تالی موظف هستند در پذیرش یا رد نظریات کارشناسی، اصل «اقتناع وجدانی» را رعایت کرده و صرفاً بر مبنای ظواهر یا اعتبار صوری نظریات، تصمیم‌گیری نکنند.^{۳۲}

افزون بر این، دیوان عالی کشور در مواردی که رأی دادگاه‌های تالی بدون توجه کافی به محتوا و جزئیات علمی و فنی نظریه کارشناسی صادر شده باشد، به دلیل نقص در ارزیابی صحیح نظریه کارشناسی، اقدام به نقض رأی و ارجاع پرونده جهت بررسی دقیق‌تر نموده است. رویکرد دیوان در این زمینه مبتنی بر این اصل مهم حقوقی است که دادگاه‌ها نباید با سطحی‌نگری یا ساده‌انگاری به نظریات کارشناسی نگریسته و باید به‌گونه‌ای عمل کنند که ارزیابی آن‌ها از اعتبار نظریات کارشناسی همواره مبتنی بر منطق حقوقی و علمی دقیق باشد.^{۳۳}

در همین زمینه دیوان عدالت اداری نیز به‌عنوان مرجع عالی قضایی مسئول نظارت بر عملکرد مراجع اداری، رویه‌ای مشابه دیوان عالی کشور اتخاذ نموده است. به‌ویژه در دعاوی مرتبط با تصمیمات ادارات دولتی، شهرداری‌ها و کمیسیون‌های تخصصی، دیوان عدالت اداری بارها بر این نکته تأکید کرده است که تصمیمات مراجع اداری در صورتی که بدون توجه به نظرات تخصصی و کارشناسی اتخاذ شوند، مستعد نقض و ابطال هستند. این دیوان در بسیاری از آراء خود به‌صراحت اعلام نموده است که تصمیمات مراجع عمومی و اداری که در مغایرت با نظریه کارشناسی دقیق و مستدل صادر شده‌اند، فاقد اعتبار حقوقی بوده و مستوجب ابطال هستند.^{۳۴}

۳-۴- نقد و بررسی آرای وحدت رویه و نظریات مشورتی قوه قضاییه در خصوص کارشناسی

آرای وحدت رویه قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، به‌عنوان دو منبع مهم تفسیر قانون و وحدت‌بخشی به

موارد، دادگاه‌های عمومی و تجدیدنظر با توجه به ماهیت تخصصی پرونده‌ها و نیاز مبرم به دانش و مهارت تخصصی برای حل‌وفصل آن‌ها تمایل فراوانی به استناد به نظریه کارشناسان رسمی داشته و در اکثر موارد، این نظریات را به‌عنوان مبنای اصلی رأی خود قرار داده‌اند.^{۳۱}

در رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر، مشاهده می‌شود که قضاات در هنگام رسیدگی به اعتراضات طرفین نسبت به نظریه کارشناسی، معمولاً به تحلیل دقیق‌تر علمی و حقوقی نظریات ارائه‌شده پرداخته و در بسیاری از موارد، حتی اگر دادگاه عمومی نظریه کارشناسی را پذیرفته باشد، دادگاه تجدیدنظر ممکن است به دلیل ایرادات شکلی یا ماهوی موجود در نظریه کارشناسی، آن را تعدیل یا رد نماید. به‌عبارت دیگر، حساسیت دادگاه‌های تجدیدنظر در ارزیابی ارزش اثباتی نظریه کارشناسی به‌مراتب بیشتر بوده و با سختگیری بیشتری به بررسی محتوای فنی، علمی و حقوقی آن می‌پردازند.

۳-۳- تحلیل رویکرد دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری در موضوع کارشناسی

بررسی و تحلیل آراء صادره از دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری به‌عنوان دو مرجع عالی قضایی، نه تنها مبنایی برای تبیین موضع نهایی نظام قضایی کشور در قبال ارزش اثباتی نظریات کارشناسی فراهم می‌کند، بلکه تأثیری مستقیم در شکل‌گیری رویه‌ای واحد و منسجم در این خصوص دارد.

دیوان عالی کشور به‌عنوان بالاترین مرجع قضایی نظارتی، در رسیدگی به اعتراضات و فرجام‌خواهی‌ها، بارها به موضوع اعتبار و ارزش اثباتی نظریه کارشناسی در پرونده‌ها پرداخته و معیارهای روشنی را در پذیرش یا رد آن‌ها ارائه کرده است. مطالعه آراء دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که این دیوان ضمن تأکید بر اهمیت نظریه کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان یکی از

۳۱. زینالی، پیشین، صص ۱۲۰-۱۳۰.

۳۲. شمس (۱۴۰۲)، پیشین، صص ۳۵۵-۳۶۲.

۳۳. فرشادفر، پیشین، صص ۵۵-۶۵.

۳۴. زینالی، پیشین، صص ۱۳۰-۱۴۵.



رویه قضایی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری رویه عملی دادگاه‌ها در رابطه با اعتبار نظریات کارشناسان رسمی دادگستری ایفا می‌کند. بررسی این آراء و نظریات نشان می‌دهد که نظام قضایی کشور در پی ایجاد رویه‌ای واحد، منسجم و شفاف در خصوص ارزش اثباتی و معیارهای پذیرش نظریات کارشناسی است.^{۳۵} نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز به کرات بر این امر تأکید کرده‌اند که ارزش اثباتی نظریه کارشناسی منوط به برخورداری از دقت علمی، منطق استدلالی روشن و استناد پذیری حقوقی است و دادگاه‌ها نباید در پذیرش آن‌ها صرفاً به اعتبار صوری و قانونی اکتفا کنند.

۴- مطالعه تطبیقی جایگاه کارشناسان در نظام‌های حقوقی منتخب

مطالعه تطبیقی و بررسی تطابقی جایگاه کارشناسان رسمی در نظام‌های حقوقی مختلف به‌ویژه نظام‌های حقوقی پیشرفته، یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهایی است که از طریق آن می‌توان ضمن شناخت عمیق‌تر نسبت به ساختار و سازوکارهای حقوقی سایر کشورها، الگوها و راهکارهایی قابل‌اعتماد برای ارتقای نظام حقوقی داخلی به دست آورد. در همین راستا تحلیل دقیق و تفصیلی رویکرد دو خانواده بزرگ حقوقی جهان، یعنی نظام حقوقی کامن‌لا^{۳۶} (با تمرکز بر انگلستان و ایالات متحده آمریکا) و نظام حقوقی رومی-ژرمنی^{۳۷} (با تأکید بر فرانسه و آلمان)، می‌تواند زمینه‌ای مطلوب برای مقایسه و الگوبرداری نظام حقوقی ایران در

زمینه ارزش اثباتی نظریه‌های کارشناسی رسمی فراهم نماید.

۴-۱- تحلیل مقایسه‌ای ارزش حقوقی نظرات کارشناسان در نظام حقوقی کامن‌لا (انگلستان و آمریکا)

در نظام حقوقی کامن‌لا، ادله اثبات به‌طور کلی و نظریه‌های کارشناسی به‌طور خاص، نه به‌واسطه وجود مقررات صریح قانونی، بلکه به دلیل میزان قابلیت اقناع دادگاه و هیئت منصفه از اعتبار بالایی برخوردارند.^{۳۸} در این نظام، «قدرت اقناعی»^{۳۹} به‌عنوان اصلی‌ترین معیار در ارزیابی ارزش اثباتی نظریه کارشناسی در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب، نظریه‌ای که از نظر علمی دقیق، مستدل، شفاف و جامع باشد، از بالاترین ارزش اثباتی برخوردار بوده و در فرایند تصمیم‌گیری قضایی، جایگاهی استثنایی پیدا می‌کند. در انگلستان، بر اساس قواعد رویه قضایی و به‌ویژه رویه دادگاه عالی^{۴۰}، ارزش اثباتی نظریه‌های کارشناسی به‌طور عمده تابع معیارهایی همچون تخصص علمی و تجربه حرفه‌ای کارشناسان، روش علمی مورداستفاده در تدوین نظریه، استحکام استدلال‌های علمی و منطقی به‌کاررفته و همچنین اصل بنیادین بی‌طرفی و استقلال کارشناس است. از سوی دیگر مطابق قاعده سنتی کامن‌لا که در آرای تاریخی دادگاه‌ها به آن اشاره شده است، دادگاه‌ها موظف نیستند نظریه کارشناسی را به‌طور مطلق بپذیرند؛ بلکه باید اقناع وجدانی لازم را به دست آورده و صحت نظریه را در ترازوی منطق و استدلال قضایی بسنجند.^{۴۱}

۳۵. جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۵۸۷.

۳۶. یکی از خانواده‌های اصلی حقوقی، با منشأ تاریخی در حقوق انگلستان پس از فتوحات نورماندی (قرن یازدهم میلادی)، که مبتنی بر اصالت رویه قضایی و اصل stare decisis (لزوم تبعیت از سوابق الزام‌آور قضایی) است. در این نظام، قواعد حقوقی عمدتاً از رهگذر اجتهاد قضات و توسعه تدریجی آرای محاکم عالی شکل می‌گیرد و قانون مصوب در حاشیه ساختار منابع حقوق قرار دارد. این نظام، به‌ویژه در حوزه‌های حقوق قراردادهای، مسئولیت مدنی و آیین دادرسی، بر تفسیر قضایی و سازوکارهای استنباطی مبتنی است و در کشورهای متعددی نظیر انگلستان، ایالات متحده آمریکا (به استثنای ایالت لوئیزیانا)، کانادا (غیر از ایالت کبک)، استرالیا، نیوزیلند و سایر قلمروهای حقوقی وابسته به سنت انگلیسی جریان دارد.

۳۷. یکی از خانواده‌های اصلی نظام‌های حقوقی جهان که ریشه در حقوق رومی و سنت‌های حقوقی قاره اروپا به ویژه آلمان و فرانسه دارد. این نظام بر مبنای تدوین قوانین مدون و جامع، اصول حقوقی استدلالی و تفکیک قاطع بین منابع مختلف حقوق (از جمله قوانین مدون، عرف و اصول عمومی حقوق) استوار است. در این چارچوب، قوانین مصوب توسط مقنن، منبع اصلی و بنیادین حقوق شناخته می‌شوند و قاضی در مقام تفسیر و اعمال قانون، محدود به متون قانونی و قواعد مشخص است. نظام رومی-ژرمنی در کشورهای متعددی از جمله ایران، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن اعمال می‌گردد و اساس دادرسی آن مبتنی بر روش استنتاجی و توجه به منابع مکتوب حقوقی است.

38. Cross and Tapper, Op. Cit., pp. 578-603.

۳۹. معیار سنجش ارزش و اثر یک دلیل اثباتی نزد دادگاه، مبتنی بر میزان تأثیر آن در ایجاد اقناع وجدانی قاضی یا هیئت منصفه نسبت به ادعای مطروحه؛ مفهومی محوری در نظام کامن‌لا که فارغ از وجود نص قانونی، بر پایه منطق استدلال، انسجام درونی، تخصص ارائه‌دهنده و سازگاری با سایر ادله سنجیده می‌شود و به موجب آن نظریه‌های کارشناسی یا سایر دلایل می‌توانند بدون برخورداری از حجیت قانونی الزام‌آور، واجد تأثیر اثباتی مؤثر باشند.

40. High Court.

41. Phipson, Op. Cit., pp. 1038-1060.

این نظریات، باید مستقلاً صحت و اعتبار آن‌ها را نیز ارزیابی کنند. این امر بدان معناست که ارزش اثباتی نظریه کارشناسی در فرانسه مشروط به رعایت معیارهای دقیق و روشنی است که عبارت‌اند از صلاحیت علمی و حرفه‌ای کارشناس، بی‌طرفی مطلق و رعایت روش‌های علمی موردقبول در تدوین نظریه^{۴۵}.

در آلمان نیز بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی^{۴۶}، دادگاه‌ها در موارد تخصصی ملزم به اخذ نظریه کارشناسی^{۴۷} هستند. در این نظام حقوقی، دادگاه باید ابتدا صلاحیت تخصصی کارشناس را به‌دقت احراز نموده و سپس به ارزیابی دقیق و همه‌جانبه نظریه وی بپردازد. از دیدگاه نظام قضایی آلمان، نظریه کارشناسی باید به‌طور کامل شفاف، مستدل و مبتنی بر اصول علمی معتبر و موردقبول باشد تا ارزش اثباتی کامل پیدا کند. تفاوت عمده رویکرد رومی-ژرمنی با نظام کامن‌لا در این است که این نظام بیش از آنکه بر جنبه اقناعی صرف نظریه کارشناسی متمرکز باشد، بر ضرورت وجود چارچوب‌های دقیق قانونی و دستورالعمل‌های مشخص در فرآیند اخذ و ارزیابی نظریه کارشناسی تأکید دارد.

۴-۳- نتایج قابل بهره‌برداری برای نظام حقوقی ایران

مطالعه و بررسی دقیق جایگاه کارشناسان رسمی دادگستری در نظام‌های حقوقی کامن‌لا (انگلستان و آمریکا) و رومی-ژرمنی (فرانسه و آلمان) علاوه بر روشن ساختن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان این نظام‌ها، دستاوردها و راهکارهای ارزنده‌ای را نیز برای بهبود و تکامل رویه و ساختار نظام حقوقی ایران در این زمینه ارائه می‌دهد. درواقع این نتایج تطبیقی می‌تواند بستر مناسبی را برای رفع کاستی‌ها، تبیین دقیق‌تر جایگاه نظریه

در ایالات‌متحده آمریکا نیز معیارهای مشخص و دقیقی در قوانین فدرال مربوط به ادله اثبات^{۴۲} و به‌طور خاص در رویه قضایی مربوط به قاعده داوبرت^{۴۳} تعیین شده است که مستقیماً به ارزش اثباتی و قابلیت استناد نظریات کارشناسی اشاره دارد. بر اساس این قاعده، نظریه کارشناسی تنها زمانی قابلیت استناد حقوقی خواهد داشت که واجد معیارهای زیر باشد: اولاً نظریه باید از نظر علمی قابل آزمایش و اعتبارسنجی باشد؛ ثانیاً روش‌های به‌کاررفته توسط کارشناس باید در جامعه علمی و فنی مربوطه معتبر و پذیرفته شده باشد؛ ثالثاً نظریه باید بر پایه اصول علمی پذیرفته‌شده استوار باشد و درنهایت، باید به‌روشنی با موضوع پرونده مرتبط بوده و دادگاه را در حل موضوع یاری رساند. به‌طور کلی می‌توان گفت نظام کامن‌لا بر قدرت علمی و منطقی نظریات کارشناسان تمرکز دارد و رویکردی انعطاف‌پذیر در ارزیابی نظریات کارشناسی اتخاذ کرده است؛ رویکردی که می‌تواند الگویی مفید برای نظام حقوقی ایران در جهت تقویت اصول دادرسی عادلانه و دقیق باشد.

۴-۲- بررسی جایگاه کارشناسان در نظام حقوقی رومی-ژرمنی (فرانسه و آلمان)

نظام حقوقی رومی-ژرمنی به‌ویژه در کشورهای نظیر فرانسه و آلمان، با رویکردی کاملاً نظام‌مند و ساختاریافته نسبت به نظریه کارشناسی، جایگاهی ویژه و دقیق برای این نوع ادله اثبات در نظر گرفته است. در فرانسه، قانون آیین دادرسی مدنی^{۴۴} به صراحت رجوع به نظریه کارشناسان رسمی را در پرونده‌های فنی و پیچیده الزامی دانسته است؛ هرچند این الزام قانونی به معنای پذیرش مطلق نظریه کارشناسی نیست، بلکه دادگاه‌ها ضمن بهره‌گیری از

42. Federal Rules of Evidence.

۴۳. معیاری قضایی برای تشخیص قابلیت پذیرش شهادت کارشناسی نزد محاکم فدرال ایالات متحده، که نخستین‌بار در رأی دیوان عالی این کشور در پرونده Daubert v. Merrell Dow Pharmaceuticals, Inc. (1993) تبیین گردید. بر اساس این قاعده، قاضی نقش «دروازه‌بان» (gatekeeper) را ایفا می‌نماید و باید پیش از پذیرش نظر کارشناسی، اطمینان حاصل کند که نظریه ارائه‌شده، از لحاظ علمی معتبر، مبتنی بر روش‌شناسی قابل اطمینان و مرتبط با موضوع دعوا است. معیارهای داوبرت شامل آزمون‌پذیری نظریه، نرخ خطای شناخته‌شده، پذیرش در جامعه علمی مربوطه و امکان بازبینی همتایانه است.

44. Code de procédure civile.

45. Damaška, Op. Cit., pp. 95-117.

46. Zivilprozessordnung - ZPO.

47. Sachverständigengutachten.



کارشناسی، و افزایش کیفیت و اعتبار آن نزد مراجع قضایی فراهم نماید. یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که نظام حقوقی ایران می‌تواند از مطالعه نظام کامن‌لا برداشت کند؛ تأکید بر اهمیت «قدرت اقناعی» نظریه کارشناسی است. در نظام حقوقی ایران نیز لازم است این نگاه مورد توجه بیشتری قرار گیرد و قضات ضمن حفظ استقلال قضایی خود، همواره تلاش نمایند تا در پذیرش یا رد نظریه کارشناسی، بیش از آنکه صرفاً به جنبه‌های صوری و شکلی استناد کنند، میزان توانایی آن نظریه در اقناع وجدانی دادرس را مدنظر قرار دهند. در این راستا، نظام قضایی ایران می‌تواند با الگوبرداری از معیارهایی که در نظام‌های کامن‌لا به‌ویژه آمریکا تحت قاعده داوبرت^{۴۸} مطرح شده است، نسبت به تدوین استانداردهای دقیق علمی و تخصصی برای ارزیابی و پذیرش نظریات کارشناسان رسمی ساختمانی اقدام نماید. این امر موجب خواهد شد تا نظریات کارشناسی به‌مراتب منسجم‌تر، علمی‌تر و دقیق‌تر شده و از این طریق ارزش اثباتی آن‌ها نزد دادگاه‌ها ارتقا یابد.

از سوی دیگر تجربه نظام حقوقی رومی-ژرمنی به‌ویژه در فرانسه و آلمان، مبنی بر نظام‌مند ساختن فرایند کارشناسی و تدوین مقررات شفاف و روشن در قانون آیین دادرسی مدنی نیز درس مهمی برای نظام حقوقی ایران به همراه دارد. همان‌گونه که در فرانسه و آلمان دیده می‌شود، قانون‌گذار باید در راستای ارتقای اعتبار کارشناسان رسمی دادگستری، مقررات و دستورالعمل‌های دقیق‌تری را در خصوص شرایط انتخاب کارشناسان، نحوه ارجاع پرونده‌ها به کارشناسان، تکالیف و مسئولیت‌های کارشناسان، روش ارائه نظریه و همچنین معیارهای ارزیابی و پذیرش نظریه‌ها در دادگاه‌ها تدوین نماید^{۴۹}. در این زمینه، به‌ویژه توجه به تجربه کشور آلمان مفید خواهد بود؛ چراکه این کشور با تدوین ضوابط دقیق قانونی و همچنین استقرار نظام جامع ارزیابی نظریات

کارشناسی، توانسته است ضمن کاهش تشتت و اختلاف رویه‌ای، اعتبار و اعتماد عمومی به آرای قضایی صادره را به نحو قابل توجهی ارتقا دهد. چنین تجربه‌ای می‌تواند برای ایران نیز الگویی کارآمد به‌منظور ارتقای دقت، شفافیت و انسجام رویه قضایی در استفاده از نظریات کارشناسان فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی حقوقی، رویه‌های قضایی و الزامات حاکم بر نهاد کارشناسی رسمی دادگستری نشان می‌دهد که نظریه کارشناسی در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران، فراتر از یک اظهارنظر صرفاً فنی، واجد کارکردی مؤثر در فرآیند احراز واقع و شکل‌گیری اقناع قضایی است. پیچیدگی روزافزون موضوعات مطروحه در مراجع قضایی و گسترش روابط تخصصی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فنی، مالی، ثبتی، پزشکی و سایر حوزه‌های حرفه‌ای، ضرورت بهره‌گیری از دانش کارشناسی را به یکی از اقتضائات اجتناب‌ناپذیر دادرسی عادلانه تبدیل کرده است. از این منظر نظریه کارشناسی را می‌توان حلقه اتصال میان دانش تخصصی و تصمیم‌گیری قضایی دانست؛ حلقه‌ای که نقش آن در تبیین ابعاد فنی موضوعات مورد اختلاف و فراهم ساختن زمینه صدور آرای مستند، انکارناپذیر است.

یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که ارزش اثباتی نظریه کارشناسی، هرچند در پرتو مقررات آیین دادرسی و رویه قضایی مورد شناسایی قرار گرفته، لیکن اعتبار و میزان اثرگذاری آن در فرآیند دادرسی، بیش از آنکه ناشی از جایگاه قانونی نهاد کارشناسی باشد، متأثر از کیفیت علمی و حرفه‌ای نظریه ارائه‌شده است. بدین معنا که هر اندازه نظریه کارشناسی بر مبانی تخصصی استوارتر و منطبق با واقعیات احراز شده پرونده باشد، قابلیت اقناع و ارزش استنادی آن نیز افزایش خواهد یافت. در مقابل نظریه‌ای که فاقد پشتوانه علمی و استدلالی کافی باشد، صرف‌نظر از مرجع

48. Daubert Standard.

49. Damaška, Op. Cit., pp. 95–117.

کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.

۴. زینالی، مهدی (۱۳۹۵)، اعتبار کارشناسی در رویه دادگاه‌ها، تهران: چراغ دانش، چاپ اول.

۵. شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، ادله اثبات دعوا، تهران: دراک، چاپ سی و چهارم.

۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران: دراک، چاپ هجدهم.

۷. فرشاد فر، محمدعلی (۱۴۰۱)، مرجع کارشناسان رسمی دادگستری، جلد اول: مباحث حقوقی، تهران: نوآور، چاپ دوم.

۸. فرشاد فر، محمدعلی، محسن عقابی و محمد کولی وند (۱۴۰۲)، اصول و راهنمای نظریه نویسی ویژه کارشناسان رسمی دادگستری و قوه قضائیه، تهران: نوآور، چاپ سوم.

۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نوزدهم.

۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۴)، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، تهران: گنج دانش، چاپ نهم.

انگلیسی

1. Abrahamson, Max W. (1990), Engineering Law and the I.C.E. Contracts, CRC Press, 4th ed.
2. Broun, Kenneth S.; Mosteller, Robert P. (2025), McCormick on Evidence, West Academic Publishing, 9th ed.
3. Cross, Rupert; Tapper, Colin (2019), Cross and Tapper on Evidence, Oxford University Press, 13th ed.
4. Damaška, Mirjan (2013), Evidence Law Adrift, Yale University Press.
5. Freckelton, Ian; Selby, Hugh (2013), Expert Evidence: Law, Practice, Procedure and Advocacy, Sydney: Lawbook Co., 5th ed.
6. Horne, Robert; Mullen, John (2013), The Expert Witness in Construction, Wiley-Blackwell.
7. Phipson, Sidney, Phipson on Evidence (2021), London: Sweet & Maxwell, 20th ed.
8. Powell-Smith, Vincent (2012), Building Contract Casebook, Wiley-Blackwell, 5th ed.
9. Redmayne, Mike, (2001), Expert Evidence and Criminal Justice, Oxford Monographs on criminal.
10. Roberts, Paul; Zuckerman, Adrian (2010), Criminal Evidence, Oxford University Press, 2nd ed.

صدور آن، نمی‌تواند نقش مؤثری در فرآیند احراز حقیقت ایفا نماید.

مطالعات تطبیقی انجام‌شده نیز بیانگر آن است که نظام‌های حقوقی پیشرو، اعتبار نظریه کارشناسی را در چارچوب اصولی همچون صلاحیت تخصصی، استقلال حرفه‌ای، شفافیت در استدلال و قابلیت ارزیابی نتایج تعریف می‌کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که ارتقای جایگاه کارشناسی در فرآیند دادرسی، مستلزم توجه مستمر به توسعه استانداردهای حرفه‌ای، روزآمدسازی دانش تخصصی، تقویت سازوکارهای ارزیابی کیفی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و اجرایی موجود است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که نهاد کارشناسی رسمی دادگستری یکی از ارکان بنیادین پشتیبان عدالت قضایی در رسیدگی به موضوعات تخصصی محسوب می‌شود و کارآمدی آن ارتباط مستقیمی با میزان اتقان، بی‌طرفی، استدلال‌مندی و صلاحیت حرفه‌ای نظریات ارائه‌شده دارد. از این رو تقویت زیرساخت‌های علمی و حرفه‌ای نهاد کارشناسی، توسعه همکاری‌های مؤثر میان مراجع قضایی، دستگاه‌های اجرایی و نهادهای تخصصی و استمرار ارتقای استانداردهای کارشناسی، می‌تواند جایگاه این نهاد را در تحقق دادرسی منصفانه، کشف حقیقت و استقرار عدالت قضایی بیش‌ازپیش تحکیم بخشد.

منابع

فارسی

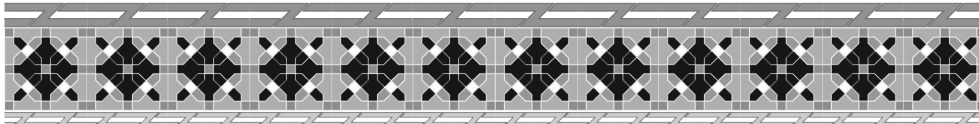
۱. اجاق، محمد و محمدعلی صفا (۱۴۰۱)، مصادیق رجوع به کارشناس در فقه امامیه و حقوق ایران، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، شماره ۳۱.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم.
۳. حسن‌زاده، سید مهدی (۱۳۸۸)، بررسی فقهی و حقوقی



مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری برآمده از به کارگیری هوش مصنوعی

دکتر شهرزاد حدادی *

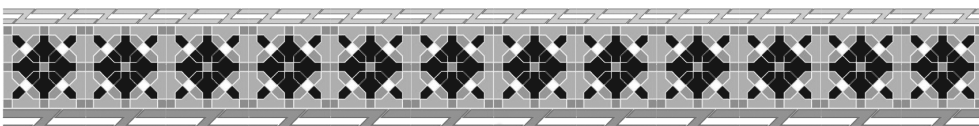
*. استادیار گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. s_haddadi@sbu.ac.ir



چکیده

فناوری به یکی از ابزارهای رایج مورد استفاده در زندگی روزمره شهروندان تبدیل شده است. در کنار استفاده های عمومی از فناوری، استفاده های تخصصی و حرفه ای از آن نیز روز به روز در حال رشد و گسترش است. هوش مصنوعی یکی از انواع فناوری های پرکاربرد و رایج زندگی امروز است که نه تنها دارای کاربردهای عمومی است؛ بلکه در حوزه های تخصصی مانند پزشکی، حمل و نقل، تولید کالا و ارائه خدمات و غیره نیز به کار می رود. یکی از زمینه های بهره گیری از هوش مصنوعی، امور حقوقی و قضایی و به طور مشخص «کارشناسی» است. صرف نظر از مباحث مختلفی که پیرامون امکان یا عدم امکان به کارگیری هوش مصنوعی در امر کارشناسی مطرح می شود، می توان یکی از آثار استفاده از آن را در این حوزه، نتایج و عواقب آن دانست. هوش مصنوعی با بسیاری دیگر از ابزارها و فناوری ها تفاوت دارد؛ تا حدی که گاهی از یک ابزار صرف فراتر می رود و به عنوان عاملی مستقل در کنار کاربر استفاده کننده از آن قرار می گیرد و نقش منحصر به فرد خود را ایفا می کند. از این روی لازم است موضوع یک مطالعه مجزا قرار گیرد. حال اگر کارشناس، با تمسک به ابزارهای هوش مصنوعی، نسبت به ارائه نظریه کارشناسی خود اقدام نماید و از این رهگذر خسارتی به یکی از طرفین دعوا وارد آید (اعم از آنکه خسارت ناشی از یکی از اقسام تخلفات انتظامی یا برآمده از تقصیر کارشناس باشد) مسئولیت جبران خسارت می تواند حسب مورد با شخص کارشناس، مالک، سازنده، طراح یا برنامه نویس ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی یا مجموعه ای از آنها باشد که قاضی در هر مورد جداگانه با بررسی شرایط و اوضاع و احوال پرونده پیرامون آن تصمیم گیری می نماید.

کلیدواژگان: کارشناسی، هوش مصنوعی، مسئولیت مدنی، سازنده، برنامه نویس



مقدمه

هوش مصنوعی هوشی است که به‌وسیله ماشین به کار بسته می‌شود، برخلاف هوش طبیعی که هوش مورد استفاده انسان‌ها است. هوش مصنوعی با شبیه‌سازی فرآیندهای شناختی انسان مانند فرآیند حل مسئله مغز کار می‌کند. در روزهای ابتدایی پیدایش هوش مصنوعی، محققان به این فکر افتادند تا ماشین‌هایی طراحی کنند که از داده‌ها آموزش می‌بیند. در همین راستا، راه‌حلهایی بر اساس روش‌های مشابه عملکرد انسان، مانند شبکه‌های عصبی را تدوین نمودند و در این مسیر از آموزه‌های سایر علوم مانند آمار نیز بهره بردند. یکی از ابزارهای مورد استفاده هوش مصنوعی برای ارائه عملکردی مشابه انسان، یادگیری ماشین است. یادگیری ماشین درواقع استفاده از تکنیک‌هایی است که به‌واسطه آن‌ها سیستم‌های کامپیوتری توانایی یادگیری از داده‌های مختلف را به دست می‌آورند. در این مسیر، دیگر برنامه‌نویسی برای اقدامات مختلف ماشین صورت نمی‌گیرد؛ بلکه ماشین از مجموعه داده‌ها و بر اساس الگوریتم یادگیری به کاربرده شده، آموزش می‌بیند تا بدون نیاز به تدوین کد برنامه‌نویسی مشخصی، در یک موقعیت خاص، تصمیم‌گیری نماید. امروزه به کارگیری هوش مصنوعی حتی در زندگی روزمره شهروندان به امری رایج تبدیل شده است. به گونه‌ای که هر انسانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با هوش مصنوعی در تعامل است. گاهی اوقات این تعامل در نتیجه تولید کالا و ارائه خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی، انجام تحقیقات، آموزش یا مصرف ایجاد می‌شود. این در حالی است که تقریباً بخش گسترده‌ای از مردم، به اندازه کافی از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و آثار بالقوه آن‌ها مطلع نیستند و در نتیجه آمادگی کافی برای مواجهه با هوش مصنوعی را ندارند.^۲ از این‌رو، لازم است تا به یکی از مهم‌ترین

آثار استفاده از این فناوری، یعنی مسئولیت مدنی، پرداخته شود. کارکردهای مختلف هوش مصنوعی و نقشی که در بهبود روش‌های ارائه خدمات ایفا می‌کند، سبب شده است تا در حوزه‌های تخصصی تری نیز مورد استفاده قرار گیرد. یکی از این حوزه‌ها، امر «کارشناسی» است. کارشناسان رسمی دادگستری نیز ممکن است با استفاده از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، کیفیت و دقت ارزیابی‌ها و محاسبات خود را ارتقا بخشند، ابعاد مختلف موضوع مورد کارشناسی را واکاوی نمایند و در این مسیر گزارش‌های کارشناسی نسبتاً سریع‌تر و دقیق‌تری ارائه کنند، زیرا امروزه امور اختلافات و دعاوی نیز پیچیده‌تر شده است و روش‌های سنتی کارشناسی، دیگر پاسخگوی اقتضائات روز نیستند. در همین راستا به کارگیری ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی در امر کارشناسی، اهمیت یافته است. یکی از ابعاد چنین تحولی مسئله مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در صورت استفاده و بهره‌برداری از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی است. هیچ‌گاه نمی‌توان به کارگیری فناوری را ضامن صحت و عملکرد صحیح و بدون خطا دانست. حال پرسشی که مطرح می‌شود آن است که اگر کارشناس رسمی دادگستری در ارائه نظریه کارشناسی خود از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، استفاده نماید و در این راه به واسطه عملکرد این ابزارها یا کارکرد ناقص یا اشتباه آن‌ها و تأثیر آن در امر کارشناسی، خسارتی به بار آید، مسئولیت جبران خسارت با کیست؟ در زنجیره افراد دخیل در این فرآیند از جمله سازنده ابزار هوش مصنوعی، طراح، برنامه‌نویس، ناظر و کارشناس نهایتاً چه شخص یا اشخاصی مسئول جبران خسارات وارده به زبان‌دیده هستند؟ پاسخ به این پرسش‌ها از این جهت مهم است که گاهی اوقات «هوش مصنوعی» را یک فناوری صرف بروز کرده و به عنوان بازیگری مستقل و خودمختار عمل می‌کند که

1. Bloch, Daniel, (2023), Machine Learning: Models and Algorithms, Quant Finance Ltd, Quantitative Analytics, London, P 19.

2. Samuel, Jim, Weiser Friedman, Linda, Samuel, Yana, Kashyap, Rajiv, (2022), "Artificial Intelligence Education & Governance: Preparing Human Intelligence for AI Driven Performance Augmentation", Frontiers in Artificial Intelligence, P 1.



رفتار آن از کارشناس استقلال می‌یابد.

به‌منظور پاسخ به پرسش‌های فوق، مقاله حاضر ابتدا به مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری می‌پردازد. سپس مسئولیت مدنی ناشی از ابزارهای هوش مصنوعی مطالعه می‌شود و در نهایت تلاقی مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری و هوش مصنوعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری

به‌منظور بررسی مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری، مناسب است تا ابتدا مبنای کلی مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران مطالعه شود و سپس مبنای مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری به‌صورت مشخص مورد مطالعه قرار گیرد.

۱-۱- مبنای کلی مسئولیت مدنی

یکی از موضوعات مهم در زمینه مسئولیت مدنی به‌صورت کلی مبنای آن است؛ که در نظام حقوقی ایران میان حقوق‌دانان پیرامون این مبنا وحدت نظر وجود ندارد. همین اختلاف‌نظر در خصوص مبنای مسئولیت مدنی، سبب طرح مباحث مختلفی مانند مفهوم ضرر، تعارض منافع اشخاص در جامعه و تعارض جبران ضرر زیان‌دیده با برائت عامل زیان، آزادی او و احترام مالکیت خصوصی شده‌است.^۳ علاوه بر نظریات مختلفی که پیرامون مبنای نظری مسئولیت مدنی ذکر شده‌است از جمله نظریه تقصیر، ایجاد خطر، تضمین حق و نظریه مختلط، مبانی فقهی نیز به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی مطرح گردیده‌است که می‌توان به مبنای استناد عرفی و مبنای احترام اشاره نمود.^۴ با این‌همه، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران، نظریه تقصیر را به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران پذیرفته است. همین مبنا در برخی دیگر از نظام‌های حقوقی، از جمله آمریکا نیز مورد پذیرش قرار

گرفته است. در نظام حقوقی آمریکا، تقصیر دارای درجات مختلف است و بر همین اساس، میزان مسئولیت مقصر و جبران خسارت محاسبه می‌گردد^۵، اما بدیهی است با پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی و تحولات فناورانه، پابندی به نظریه تقصیر، زیان‌دیده را با وضعیت نامناسبی مواجه می‌سازد زیرا اثبات رفتار تقصیرآمیز در برخی حوزه‌ها که فراتر از دانش و ادراک زیان‌دیده است، تکلیفی دشوار می‌نماید. از این‌رو حقوق‌دانان نظریاتی را ارائه کرده‌اند تا از شدت و سختی نظریه تقصیر در برخی موقعیت‌های خاص بکاهند. یکی از راه‌حل‌هایی که برای تعدیل نظریه تقصیر پیشنهاد شده است، اماره قانونی تقصیر است. طبق این اماره، فرض بر تقصیر عامل زیان است تا بدین‌وسیله، زیان‌دیده از اثبات تقصیر عامل زیان معاف شود و فرآیند طرح دعوی تسهیل گردد.^۶

بدین ترتیب نظریات مسئولیت محض و مسئولیت نوعی یا مطلق نیز متعاقباً مطرح شدند. حتی به عقیده برخی «نحوه به‌کارگیری قاعده مسئولیت مبتنی بر تقصیر در هر موقعیتی متفاوت خواهد بود. در احتیاط‌های یک‌جانبه، تنها شخص زیان‌زننده مسئول رعایت اقدامات احتیاطی است و مسئولیت بر عهده او خواهد بود؛ اما در احتیاط‌های دوجانبه، هر دو طرف باید احتیاط کنند».^۷

تحول در مبانی مسئولیت مدنی با تحولات جوامع بشری، توسعه صنعتی و اقتصادی دولت‌ها و نیز تحولات مکاتب و اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی ارتباط می‌یابد^۸ تا بدین‌وسیله فرآیند جبران خسارات وارده، کارآمد باشد. برخی حقوق‌دانان نیز با استناد به منابع فقهی، سعی در ارائه استدلال‌های دیگری برای مسئولیت مدنی دارند. از جمله اینکه «با اثبات جنبه اثباتی قاعده لاضرر و جریان آن در احکام عدمی، در مواردی که در اثر فعل یک شخص زیانی بدون مجوز شرعی به دیگری وارد می‌آید و مصداق هیچ‌یک

۳. بادینی، حسن، اقدس‌طینت، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، «خطرات معمول زندگی و نقش آن در قلمرو مسئولیت مدنی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، ص ۳۵.

۴. هوشمند فیروزآبادی، حسین، (۱۳۹۸)، «ارزیابی مبانی فقهی مسئولیت مدنی»، آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۹، ص ۲۹۸.

۵. حیدری، قاسم، عامری، پرویز، آل‌بویه، علی، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران و آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۸، ص ۲۸۹.

۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ۲، ص ۲۳.

۷. امینی، منصور، شکوهیان، سیدعلیرضا، (۱۳۹۵)، «بهینه‌یابی در کارکرد قاعده مسئولیت مبتنی تقصیر با تأکید بر مسئولیت مدنی پزشک»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، ص ۷۷.

۸. مبین، حجت، (۱۳۸۶)، «تحولات مبانی مسئولیت مدنی و ارتباط آن با اندیشه‌های حقوق کیفری»، فصلنامه حقوقی گوا، شماره ۱۰، ص ۴۰.

از موجبات معهود ضمان قهری نیست، جبران آن با استناد به قاعده لاضرر امکان پذیر خواهد بود.^۹ هر چند تقصیر به عنوان مبنایی برای مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است، اما در اتلاف، به عنوان یکی از موجبات ضمان، تقصیر شرط نیست. البته همین گزاره نیز مورد نقد برخی حقوق دانان قرار گرفته است. از نظر ایشان، از تفکیک میان اتلاف و تسبیب نمی توان احکام و شرایط خاص مسئولیت مدنی را نتیجه گرفت و عدم شرطیت تقصیر در اتلاف را برداشت نمود زیرا با ملاحظه سابقه فقهی موضوع، مشخص می گردد آنچه نزد فقها موجب مسئولیت است، قاعده اتلاف است و این اتلاف گاهی مستقیم (بالمباشره) و گاهی غیرمستقیم (بالتسبیب) است. در تمام این شقوق، حکم موضوع واحد است و آن مسئولیت جبران خسارات وارده به شخص در صورت استناد است. گاهی این استناد آشکار و مبرهن است مانند موارد رایج مباشرت که در این حالت نیازی به اثبات تقصیر نیست؛ اما گاهی این استناد آشکار و مبرز نیست. در نتیجه عرف با احراز تقصیر، خسارات را به عامل زیان منتسب می کند. در نتیجه تقصیر ابزاری برای احراز و شناسایی این اسناد است.^{۱۰}

۱-۲- مبنای مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری

حال با این مقدمه کوتاه از مبانی مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران، می توان به مبنای مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری پرداخت. همان طور که در تعاریف آمده؛ کارشناسی عملیاتی تحقیقاتی است که به موجب تقاضای دادگاه یا اشخاص از کارشناس، برای شناسایی، تشخیص و تبیین یک موضوع یا

مسئله تخصصی به عمل می آید^{۱۱} و کارشناس شخصی است که در رشته یا رشته های خاص، پس از خاتمه تحصیلات دانشگاهی حداقل معادل لیسانس، تخصص و تجربه دارد و سابقه یا خدمات او در حدود متعارف مورد رسیدگی و تأیید سازمان ذی ربط قرار گرفته است^{۱۲}. شرایط اعطای پروانه کارشناسی و مراحل آن در ماده ۱۵ قانون کارشناسان رسمی دادگستری ذکر گردیده است^{۱۳}. از آنجاکه کارشناس، شخص حرفه ای است معیار تشخیص تقصیر وی، رفتار یک شخص حرفه ای متعارف است که از اصول فنی ثابت و نظامات اصلی و عرف آن شغل تجاوز نکند^{۱۴}. تشخیص رفتار تقصیرآمیز بر اساس رفتار متعارف حرفه ای، امر بی سابقه ای در نظام های حقوقی نیست. به صورت مشابه در زمینه امور پزشکی، بر اساس معیار «لیرند هند» که از آن برای مسئولیت مدنی پزشک استفاده می شود، هرگاه هزینه انجام اقدامات مراقبتی برای پزشک کمتر از زیان های احتمالی آتی باشد، پزشک باید مراقبت های لازم را به کار گیرد و اگر نه مسئول خواهد بود. با به کارگیری این معیار، اشتباهات قضایی نیز کاهش می یابد و قابلیت پیش بینی پزشکان و بیماران نیز تضمین می شود^{۱۵}. عدم رعایت تکالیف و وظایف کارشناسی و نقض قوانین و مقررات ذی ربط، مصداق تقصیر است که آثار مختلفی دارد از جمله می تواند به مجازات انتظامی، کیفری و مسئولیت مدنی منتهی گردد^{۱۶}. تخلف یا خطای کارشناس چه سهوی باشد و چه عمدی، برای کارشناس رسمی دادگستری متضمن مسئولیت است. ارکان دعوای مسئولیت مدنی کارشناس نیز همانند سایر دعاوی از این جنس، عبارت از تحقق ضرر مادی یا معنوی، اثبات تقصیر

۹. بادینی، حسن، (۱۳۹۲)، «رویکردی نو برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه مسئولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۳، شماره ۳، ص ۲۹.

۱۰. بابایی، ایرج، (۱۳۹۵)، «جایگاه تفکیک اتلاف و تسبیب در حقوق مسئولیت مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۶، ص ۱۰۴.

۱۱. بادینی، حسن، (۱۴۰۱)، «مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰، ص ۸.

۱۲. بند «الف» ماده ۱ آیین نامه تشخیص صلاحیت و طبقه بندی مهندسان مشاور و کارشناس مصوب ۱۳۵۹/۰۳/۰۱ شورای انقلاب.

۱۳. از جمله این شرایط می توان به نداشتن وابستگی و سابقه عضویت و هواداری در گروه های غیر قانونی یا مخالف اسلام، دارا بودن حداقل بیست و پنج سال سن در پایان مهلت ثبت نام، موفقیت در آزمون علمی و تجربی و گزینش صلاحیت اولویت های اخلاقی، گذراندن دوره کارآموزی به مدت یک سال تحت نظر کارشناس رسمی ای که بیش از ده سال سابقه کارشناسی رسمی داشته و به عنوان کارشناس راهنما با معرفی هیأت مدیره کانون مربوط، داشتن معافیت یا کارت پایان خدمت وظیفه عمومی و غیره اشاره نمود.

۱۴. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۰.

۱۵. امینی، منصور، منبع پیشین، ص ۵۷.

۱۶. پیشین، ص ۱۱.

کارشناس و نهایتاً اثبات وجود رابطه سببیت است.^{۱۷}

تخلفات کارشناسان در امر کارشناسی در قوانین مختلف ذکر شده است. از جمله می‌توان به ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری^{۱۸}، ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی^{۱۹} و ماده ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری^{۲۰} و ماده ۵۸۸ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی^{۲۱} بخش تعزیرات اشاره نمود.^{۲۲} تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران، متضمن تنبیهات اداری برای ایشان است که در دو قالب محدودکننده و محروم‌کننده تقسیم می‌شوند و بر اساس نوع و شدت، از خفیف تا شدید را در برمی‌گیرند.^{۲۳} گاهی اوقات این تخلفات انتظامی می‌تواند خود مبنایی برای تشخیص تقصیر کارشناس رسمی دادگستری در دعوای مسئولیت مدنی باشند. به‌عنوان نمونه همان‌طور که از ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری برمی‌آید یکی از تکالیف کارشناسان، تکلیف مراقبت و احتیاط است. در نظام حقوقی ایران، کارشناس مکلف به رعایت احتیاط در برابر کل اجتماع است و قاعده لاضرر، که مبنایی برای حقوق مسئولیت مدنی ایران به شمار می‌آید، از جهت مفاد حقوقی و روایت و نیز مفهوم «ضرر و ضرار»، عمومیت و اطلاق دارد.^{۲۴} همچنین سهل‌انگاری و تسامح کارشناس در اظهارنظر، تخلف

انتظامی محسوب می‌شود.^{۲۵} هرکدام از این دو تخلف می‌توانند هم‌زمان مشمول وصف «تقصیر» تلقی گردند. از آنجاکه نظریه تقصیر به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده‌است، محکومیت کارشناسان رسمی دادگستری به جبران خسارت، نیازمند اثبات تقصیر کارشناس است. حال آنکه کارشناسی فعالیت حرفه‌ای است که اگر رفتار کارشناس با رفتار شخص متعارف سنجیده شود، اثبات تقصیر دشوار می‌شود و این امر زیان‌دیده را در موقعیت نابرابری با کارشناس قرار می‌دهد. به‌علاوه در آمیختن تصمیم قاضی و کارشناس، اثبات رابطه سببیت و انتساب خسارت به کارشناس را سخت می‌کند.^{۲۶} از این رو، احکام صادره توسط مراجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان یک نهاد حرفه‌ای درون رشته کارشناسی، می‌تواند به احراز عنصر تقصیر کارشناس کمک کند و این‌گونه بار اثبات دعوای عهده زیان‌دیده را سبک‌تر نماید و به جبران خسارات وارده به زیان‌دیده منتهی شود.

۲- مسئولیت مدنی ناشی از ابزارهای هوش مصنوعی

به‌منظور بررسی مسئولیت مدنی ناشی از ابزارهای هوش مصنوعی، مناسب است تا ابتدا به‌صورت اجمالی به انواع هوش مصنوعی پرداخته شود و سپس دیدگاه‌های حقوقی مسئولیت مدنی هوش

۱۷. یوسفی، محمد مهدی، شمشیری، علیرضا، عباسی، اسماعیل، قاسمی، محسن، (۱۴۰۲)، «مبنای تأثیر تخلف انتظامی بر مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و انگلیس»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۵، ص ۸۳.

۱۸. ازجمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: عدم حضور در مراجع صالحه در وقت مقرر بدون عذر موجه، توسل به معاذیری که خلاف بودن آنها بعداً ثابت شود، مسامحه و سهل‌انگاری در اظهارنظر، هر چند مؤثر در تصمیمات مراجع صلاحیتدار باشد یا نباشد، تسلیم اسناد و مدارک به اشخاصی که قانوناً حق دریافت آن را ندارند و یا امتناع از تسلیم آنها به اشخاصی که حق دریافت دارند، نقض قوانین و مقررات در اظهارنظر کارشناسی و غیره.

۱۹. ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به‌متضرر باشد می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست.»

۲۰. ماده ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه یکی از طرفین دعوی از تخلف کارشناس متضرر گردد، می‌تواند مطابق قوانین و مقررات مربوط از کارشناس مطالبه جبران خسارت کند.»

۲۱. ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از ۸۲،۵۰۰،۰۰۰ تا ۳۳۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط خواهد شد.»

۲۲. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۱.

۲۳. یوسفی، محمد مهدی، شمشیری، علیرضا، عباسی، اسماعیل، قاسمی، محسن، (۱۴۰۲)، «آثار تخلف انتظامی بر مسئولیت مدنی کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران و انگلیس»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۶، شماره ۵، ص ۵۱۱.

۲۴. همان، ص ۸۱۴.

۲۵. همان، ص ۵۰۱.

۲۶. بادینی، حسن، راضی، سپیده، مهدی پور، محمد، منبع پیشین، ص ۲۳.

مصنوعی مطالعه گردد.

انواع هوش مصنوعی

همان طور که در مقدمه ذکر شد هوش مصنوعی مبتنی بر شناخت ساختار مغز انسان و شبیه سازی شبکه عصبی مغز است.^{۲۷} هوش مصنوعی بر اساس کارکردهای مختلف و ویژگی های متنوع آن، انواع گوناگونی دارد که در قالب این مقاله نمی توان به مجموعه آن ها پرداخت. از این رو صرفاً برخی از انواع هوش مصنوعی مورد بررسی قرار می گیرد. تحقیقات اخیر پیرامون هوش مصنوعی، میان سه نوع از هوش مصنوعی، تفکیک قائل می شود. این سه نوع عبارت از هوش مصنوعی دستیار، هوش مصنوعی افزوده شده و هوش مصنوعی خودکار است که فرآیندهای تصمیم گیری در آن ها با یکدیگر متفاوت است. در هوش مصنوعی دستیار، ماشین برخی وظایف مشخص را انجام می دهد؛ اما حق تصمیم گیری همچنان با انسان است. در مدل دوم، انسان و ماشین، حق تصمیم گیری را میان خود تقسیم می کنند و در هوش مصنوعی خودکار، تمام حق تصمیم گیری متعلق به ماشین است؛ زیرا از یک طرف انسان به توانایی های ماشین اعتماد بالایی دارد و از طرف دیگر، لازم است تا تصمیمات سریعاً اتخاذ گردند یا تصمیم گیری نیازمند اطلاعات بسیاری است که انسان قادر به تحلیل آن ها نیست.^{۲۸} «ماشین انواع گوناگون و استقلال و اختیار آن مراتب متعددی دارد. برخی ابزار دست انسان است و برخی دیگر اختیار عمل دارد. در میان دسته اخیر، بعضی می تواند اداره امور خود را در دست گیرد و برخی نیز هنوز در گیر جبر ناشی از الگوریتم هاست»^{۲۹}. در مقایسه میان هوش مصنوعی با انسان، تمرکز روی فرآیندهای تصمیم گیری مشابه انسان و الگوریتم است. این چرخه چهار

مرحله کلی دارد و شامل کسب اطلاعات، پردازش آن، تصمیم گیری و اجرای تصمیم می شود و سرعت و هوشیاری الگوریتم در این مراحل، سبب می شود تا از انسان حرفه ای تر به نظر آید.^{۳۰} همین ویژگی ها، در کنار دیگر موارد از جمله خودمختاری، استقلال و پیش بینی ناپذیری سبب شده است تا در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از آن، میان حقوق دانان گفتگوهای مختلفی در گیرد.

۲-۲ دیدگاه های حقوقی مسئولیت مدنی هوش مصنوعی

حقوق دانان در تلاشی گسترده سعی کردند تا نظام حقوقی مسئولیت مدنی هوش مصنوعی را تبیین کنند. به گونه ای که برخی از ایشان، همچنان نظریه تقصیر را مبنای مسئولیت مدنی هوش مصنوعی می دانند، برخی به سراغ نسخه های تعدیل شده از این نظریه رفتند و پیشنهاد اماره تقصیر دادند. عده ای نیز با همسان پنداری هوش مصنوعی با حیوانات و یا قائل شدن شخصیت برای هوش مصنوعی اعم از شخصیتی مستقل یا از نوع شخصیت حقوقی و برخی نیز با نظریه نمایندگی، استدلال هایی ارائه کردند تا مسئولیت مدنی هوش مصنوعی را تحلیل کنند. آنچه مشخص است، در تمامی این تحلیل های حقوقی، ویژگی های بارز و برجسته این فناوری، نمایان و نقش آفرین است. این فناوری دارای اوصاف استقلال، قدرت تصمیم گیری، توانایی یادگیری مستمر و پیش بینی ناپذیری است و در مواردی از عملکرد ذهن انسانی نیز فراتر می رود. در نتیجه نمی توان با همان رویکردهای سنتی حقوقی به نیازهای جدید برآمده از به کارگیری این فناوری پاسخ داد که نمودهای آن در عدم امکان اعمال نظریه تقصیر در این پدیده پیچیده، پیشرفته و چندبعدی آشکار می گردد که نیاز به

۲۷. عزیزی علویجه، مصطفی، (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی هوش مصنوعی و هوش طبیعی از دیدگاه ابن سینا با تأکید بر امکان مسئولیت حقوقی»، فصلنامه فلسفه حقوق، سال ۲، شماره ۱، ص ۲۴۵.

28. Möslin, Florian and Möslin, Florian, (2017), Robots in the Boardroom: Artificial Intelligence and Corporate Law in: Woodrow Barfield and Ugo Pagallo (eds), Research Handbook on the Law of Artificial Intelligence, Edward Elgar, P 8.

۲۹. رجبی، عبدالله، (۱۳۹۸)، «ضمان در هوش مصنوعی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۴۶۳.

۳۰. ذاکری نیا، حانیه، زهرا غلامپور، (۱۴۰۳)، «الگوریتم های معقول و متعارف و تقویت نظریه قابلیت انتساب مسئولیت مدنی هوش مصنوعی»، حقوق فناوری های نوین، دوره ۵، شماره ۹، ص ۱۵۹.

تحولات متناسب در نظام حقوقی را برجسته می‌کند. قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۲۴، هوش مصنوعی را بر اساس میزان ریسک و مخاطره‌ای که دارد به چهار دسته تقسیم می‌کند. یکم؛ ریسک غیرقابل پذیرش است که ممنوع شده است. دوم؛ هوش مصنوعی با ریسک بالا است که مورد تنظیم‌گری قرار گرفته است. سوم؛ سیستم‌های هوش مصنوعی با ریسک محدود هستند که بخش محدودی از قانون را به خود اختصاص داده‌اند و چهارم؛ ریسک‌های جزئی و ناچیز هستند که برای آن‌ها نیز مقرراتی وضع شده است. در قانون هوش مصنوعی سال ۲۰۲۴، اکثریت تعهدات و الزامات متوجه تهیه‌کنندگان و تولیدکنندگان سیستم‌های هوش مصنوعی با ریسک بالا است. همچنین کاربران هوش مصنوعی با ریسک بالا، تعهداتی دارند هرچند که میزان این تعهدات، کمتر از تهیه‌کنندگان و تولیدکنندگان است. این مسئولیت‌ها و الزامات، دربرگیرنده کاربران در سراسر اتحادیه اروپا و نیز کشورهای خارج از اتحادیه می‌شود که محصول آن‌ها داخل اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرد^{۳۱}. با این توضیح مقدماتی در ادامه به بررسی انواع دیدگاه‌های حقوقی پیرامون مسئولیت مدنی هوش مصنوعی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱ نظریه تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت مدنی

از آنجاکه یکی از مبانی اصلی مسئولیت مدنی، نظریه تقصیر است؛ در اولین وهله مسئولیت مدنی هوش مصنوعی بر مبنای نظریه تقصیر، جلب نظر می‌کند. معیار تقصیر، بر اساس سنجش رفتار عامل زیان با رفتار انسان‌های متعارف، احراز می‌گردد و در این مسیر، به جای معیارهای شخصی از معیارهای نوعی بهره برده می‌شود. حال برای به کارگیری این معیار برای هوش مصنوعی باید به سازوکار تصمیم‌گیری آن، یعنی الگوریتم به کار برده شده در فرآیند یادگیری ماشین مراجعه نمود. خسارات هوش مصنوعی ممکن است به سبب عیب نرم‌افزار یا تصمیمات نادرست سامانه

هوش مصنوعی باشد. زیرا این سامانه، با تعامل با انسان و محیط پیرامون خود، آموزش می‌بیند و تجربه کسب می‌کند. بنابراین حتی اگر نرم‌افزار کارکرد صحیحی داشته باشد، این خسارات می‌تواند در نتیجه تصمیمات نادرست به وجود آمده باشد^{۳۲}. از آنجاکه هوش مصنوعی بر اساس یادگیری ماشین عمل می‌کند و زیربنای این فناوری، الگوریتم‌های مختلف یادگیری هستند، هنگام بررسی عنصر تقصیر در مسئولیت مدنی هوش مصنوعی، ابتدا باید وضعیت الگوریتم یادگیری ماشین آن را، به عنوان رکن اثرگذار در تصمیم‌گیری و اقدام هوش مصنوعی، مورد واکاوی قرار داد. برای ارزیابی معقول و متعارف بودن الگوریتم‌های هوش مصنوعی، دو معیار کلی تبیین شده است. اولی، سنجش الگوریتم با عملکرد انسان متعارف متخصص در آن رشته و دومی، معیار برنامه‌نویسی و الگوریتم نویسی متعارف است. در خصوص معیار اول به عنوان مثال، داروی تجویز شده توسط هوش مصنوعی با رفتار متعارف یک پزشک انسانی سنجیده می‌شود و تصادف‌های خودروهای خودران، با راننده انسانی متعارف ارزیابی می‌گردد. در معیار دوم، تمهیداتی که سازندگان و طراحان برای کاهش خسارات احتمالی تدارک دیده‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه سازوکارهای تضمین ایمنی، مانند نظارت مداوم بر سیستم و پاسخ‌دهی به سیگنال‌هایی که در زمان بروز مشکل نشان داده می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این‌ها نمونه‌هایی از اقدامات احتیاطی در فرآیند طراحی و تولید ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی هستند. گفته می‌شود کاربرد این دو مؤلفه در کنار هم باید به گونه‌ای مکمل یکدیگر باشد و خروجی مؤلفه اول باید حدودمرز لازم برای معقولیت مؤلفه دوم را ترسیم کند. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که آیا یک انسان معقول و متعارف، در شرایطی مشابه الگوریتم، موجب ورود خسارت می‌شود یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، برای احراز مؤلفه دوم،

31. Adelowo, Praise, (2024), "Regulation of Artificial Intelligence", P 5.

۳۲. رجبی، عبدالله، منبع پیشین، صص ۴۵۶.

ایران، مسئولیت ناشی از فعل غیر پذیرفته شده است که می توان مصادیقی از آن را در مواد ۷ و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی درباره مسئولیت سرپرست طفل و مسئولیت کارفرما و دیگر موارد یافت. حال اگر مسئولیت نیابتی برای سازنده محصول نهایی پذیرفته شود و او مسئول همه اعمال سازندگان قطعات، طراحان و توسعه دهندگان نرم افزارهای موجود در این محصول دانسته شود، هرچند که ممکن است در ابتدا با اصل شخصی بودن مسئولیت در مغایرت باشد، اما با مبنای پذیرفته شده در مسئولیت ناشی از فعل غیر که حمایت از زیان دیده است، سازگار است و زیان دیده را از سرگردانی میان تسلسل و اثبات رابطه سببیت بین عوامل متعدد و زیان وارده رهایی می بخشد.^{۳۵} در کنار نظریات بالا در خصوص مسئولیت مدنی هوش مصنوعی، دیگر اندیشمندان حقوقی به گونه متفاوتی استدلال می کنند. به عقیده برخی اگر هوش مصنوعی عمومی پیشرفته باشد به گونه ای که بر اساس دانش و تجربیات خود و اهداف اصلی که برای آن طراحی شده، عمل کند و در نتیجه آن ضرری به شخصی وارد آید، خود هوش مصنوعی مسئولیت دارد زیرا که تصمیمات هوش مصنوعی آگاهانه بوده و بر اساس یک سیر منطقی، تصمیم گیری کرده و نماینده شخص دیگری نیز نیست و مستقلاً ضرر وارد کرده است. درعین حال اگر بتوان این ضرر را به سازندگان، کاربران یا توسعه دهندگان نسبت داد، این افراد از رهگذر تسبیب مسئول هستند؛ اما اگر هیچ یک از عوامل انتساب ضرر به آن ها موجود نبود، فقط همان هوش مصنوعی، همچون اشخاص حقوقی، مسئول است.^{۳۶} در این دیدگاه، خود هوش مصنوعی، مسئول قلمداد می شود که نتیجتاً متضمن قائل شدن شخصیت برای هوش مصنوعی است؛ امری که اکنون در معرض انواع گفتگوها و مباحثات جدی حقوقی است و

معیار شخصی سهل گیرانه تری به کار گرفته می شود، اما اگر پاسخ به این پرسش منفی باشد، با استاندارد سخت گیرانه تری اقدامات ایمنی به کاررفته در طراحی الگوریتم های هوش مصنوعی، مورد ارزیابی قرار می گیرد.^{۳۳}

هرچند تلاش شده است تا با ارائه راهکارهایی، نظریه تقصیر بر مسئولیت مدنی هوش مصنوعی نیز انطباق یابد؛ اما درعین حال اگر مسئولیت ارائه دهنده خدمات فناوری اطلاعات از جنس مسئولیت مبتنی بر تقصیر باشد، اثبات آن از سوی زیان دیده بسیار دشوار خواهد بود زیرا فناوری هوش مصنوعی، حوزه ای پیچیده و بعضاً ناشناخته است که یک زیان دیده عادی توانایی لازم برای فهم این فرآیند چندلایه و دشوار را ندارد و به علاوه انجام کارشناسی برای درک آن فرآیند نیز پرهزینه خواهد بود. بنابراین پیشنهاد شده است تا برای حمایت از زیان دیده، نظریه مسئولیت محض در خصوص ارائه دهنده خدمات فناوری اطلاعات پذیرفته شود. هرچند که مبنای مسئولیت در نظام حقوقی ما، نظریه تقصیر است و موارد مسئولیت محض استثنا است و قابل تفسیر موسع نیست، اما در نهایت باید گفت که با توجه به ابتدای کلی نظام مسئولیت مدنی ایران بر نظریه تقصیر، مسئولیت ارائه دهنده خدمات فناوری اطلاعات نیز از نوع مسئولیت مبتنی بر تقصیر است.^{۳۴}

۲-۲-۲ نظریه نمایندگی

ویژگی های هوش مصنوعی سبب شده است تا ایده نماینده تلقی کردن هوش مصنوعی نیز مطرح گردد. در نظام حقوقی ایران، مسئولیت متوجه فردی است که مرتکب فعل زیان بار شده است و مسئولیت نیابتی، آن گونه که در کامن لا مورد اشاره قرار گرفته، در نظام حقوقی ما تصریح نگردیده است. با این همه در نظام حقوقی

۳۳. ذاکری نیا، حانیه، منبع پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۳۴. پارسا، ناهید، (۱۴۰۲)، «مسئولیت مدنی در خودروهای تمام خودران در حقوق ایران و آلمان با نگاهی به قانون خودروهای خودران ۲۰۲۱ آلمان»، نشریه حقوق خصوصی، دوره ۲۰، شماره ۲، ص ۳۶۳.

۳۵. همان، ص ۳۶۲.

۳۶. ولی پور، علی، محسن اسماعیلی، (۱۴۰۰)، «امکان سنجی مسئولیت مدنی هوش مصنوعی عمومی ناشی از ایجاد ضرر در حقوق مدنی»، فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر، دوره ۲، شماره ۶، ص ۷.



موافقان و مخالفانی دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۳ تلقی هوش مصنوعی به عنوان حیوان

برخی دیگر از حقوق دانان برای توجیه مسئولیت مدنی هوش مصنوعی، با تشبیه هوش مصنوعی به حیوان، به مسئولیت مدنی ناشی از مالکیت حیوان اشاره کرده‌اند. در نتیجه پیشنهادهایی برای اعمال حقوق حیوانات بر روبات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی طرح می‌شود. در نظام حقوقی ایران با توجه به مفاد ماده ۳۳۴ قانون مدنی^{۳۷}، مبنای مسئولیت مدنی مالک حیوان، تقصیر است. در نتیجه مالک حیوان مسئول خسارات ناشی از حیوان نیست؛ مگر اینکه در حفاظت از حیوان مرتکب تقصیر شده باشد و زیان دیده باید این تقصیر را اثبات کند که عموماً به صورت ترک فعل در نگهداری از حیوان نمود می‌یابد. همین مبنا در ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی^{۳۸} مورد اشاره قرار گرفته است؛ اما ضمان مالک در صورتی است که او به وضعیت حیوان و خطر حمله او آگاه باشد و در نگهداری و محافظت از حیوان کوتاهی نموده باشد^{۳۹}. با این همه به نظر می‌رسد که پیشنهاد همسان پنداری هوش مصنوعی با حیوانات، چندان کاربردی نباشند؛ زیرا که اولاً، در حوزه حقوق کیفری، به کارگیری تشبیه در استدلال امری صحیح و پذیرفتنی نیست. ثانیاً، قوانین مرتبط با مسئولیت مدنی ناشی از حیوانات، ناظر بر حیوانات اهلی است که انسان‌ها به صورت منطقی انتظار ندارند آن‌ها تحت شرایط عادی، آسیبی وارد نمایند. همین امر سبب شده برخی پیشنهاد کنند که در این خصوص، از قوانین نگهداری حیوانات وحشی الهام گرفته شود. هر چند مشابه

پنداشتن هوش مصنوعی با هر کدام از اقسام حیوانات اهلی و وحشی، ابهامات و تردیدهایی را نیز به دنبال دارد^{۴۰}. از آنجاکه در حقوق ایران، طبق تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی، نگهداری حیوانات خطرناک مانند مارهای سمی، فی‌نفسه تقصیر محسوب می‌شود؛ در نتیجه در صورت ورود زیان، متضرر نیازی به اثبات بی‌مبالاتی مالک یا متصرف حیوان ندارد. در خصوص هوش مصنوعی خطرناک نیز، مالک یا کاربر، مسئولیت محض دارند اما درباره هوش مصنوعی غیر خطرناک، همچنان مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر و اثبات آن از ناحیه زیان دیده است^{۴۱}.

۲-۲-۴ قائل شدن شخصیت برای هوش مصنوعی

ایده‌هایی برای قائل شدن شخصیتی مشابه اشخاص حقوقی برای هوش مصنوعی نیز مطرح شده است. در نتیجه پیشنهاد شده است تا مقررات حاکم بر اشخاص حقوقی، بر هوش مصنوعی نیز اعمال گردد. از آنجاکه شخص حقوقی، هویتی است که به صورت مصنوعی توسط قانون ایجاد شده است، روبات‌ها نیز می‌توانند از وضعیتی مشابه اشخاص حقوقی برخوردار گردند. قانون، می‌تواند به اندازه کافی منعطف باشد تا به هر شخص یا هر شیئی به صورت مجازی حقوقی را اعطا نماید. همچنین قانون می‌تواند حقوقی را سلب یا محدود کند. به عنوان مثال، برده‌ها در طول تاریخ و با حکم قانون، حقوقی نداشتند و تنها مال محسوب می‌شدند. در طرف مقابل این امکان وجود دارد که اشخاصی بدون آنکه از حق ذاتی برخوردار باشند، توسط قانون حقوقی به آن‌ها اعطا گردد^{۴۲}. بنابراین طبق

۳۷. ماده ۳۳۴ قانون مدنی: «مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.»

۳۸. ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی: «متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره (۱) این ماده است.»

۳۹. حسینی، سید امیرعلی، سید علیرضا هاشمی‌زاده، (۱۴۰۳)، «حیوانات الکترونیکی: بررسی تطبیقی امکان استفاده از چارچوب مسئولیت حیوانات، نسبت به هوش مصنوعی در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۲، ص ۴۵۸.

40. Karliuk, Maksim, (2018), Ethical and Legal Issues in Artificial Intelligence, International and Social Impacts of Artificial Intelligence Technologies, Working Paper No. 44, 2018, P 45.

42. Karliuk, Maksim, Op.Cit, P 45.

این دیدگاه، در عین حالی که ممکن است برای هوش مصنوعی حق ذاتی شناسایی نشود، می‌توان از طریق جعل شخصیتی مشابه اشخاص حقوقی برای آن حقوق و تعهداتی قائل شد؛ از جمله آن را مسئول جبران خسارات وارده ناشی از عملکرد خود دانست. در نتیجه هر چند «در بیشتر موارد شیء، ابزار ورود زیان است و موضوعیت ندارد، اما گاهی چنین نیست و افراد گوناگون مرتبط با آن مسئول خسارات می‌شوند؛ مثل مالک، متصرف و سازنده شیء. مسئولیت در دو فرض نخست، یادگار دوران گذشته و مسئولیت سازنده که به‌ویژه به دلیل عیب تولید کالا است، حاصل تحولات فنی در قرن‌های معاصر است. شیء ممکن است استقلال داشته باشد و در اجرای برخی امور مختار باشد (شیء دارای هوش مصنوعی)، پس افراد جدید مرتبط با شیء، مثل اداره‌کننده هوش مصنوعی یا برنامه‌نویس نرم‌افزار آن، مسئول جبران زیان‌های ناشی از آن خواهند بود. جدای از این ممکن است برای هوش مصنوعی قائل به شخصیت باشیم و او را طرف حق و تکلیف بشناسیم، در این صورت افزون بر اینکه می‌تواند نماینده افراد محسوب شود و بر آن‌ها مسئولیت نیابتی بار کند، می‌توان خود ربات را مسئول اعمال سرزده از آن دانست. در این فرض است که مفهوم حقیقی «فعل» شیء تحقق می‌یابد^{۴۳}.» «در وضع حقوقی موجود نیز چنانچه تشخیص دهیم که ربات دارای هوش مصنوعی به‌گونه‌ای استقلال شخصیت دارد که بتواند تصمیم بگیرد، شناسایی شخصیت عملی آن خالی از ایراد است و می‌توان این‌گونه ربات را مسئول اعمال خود قلمداد کرد^{۴۴}.»

۳- تلاقی مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری و هوش مصنوعی

با مطالعه مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری و نیز

مسئولیت مدنی ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی و تلاقی این دو با یکدیگر در نتیجه بهره‌برداری کارشناس رسمی دادگستری از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر در نتیجه استفاده کارشناس رسمی دادگستری از ابزارهای هوش مصنوعی، خسارتی به شخصی وارد شود، مسئولیت جبران خسارت با چه کسی است؟ آیا در اینجا می‌توانیم هوش مصنوعی را مسئول قلمداد کنیم یا کارشناس به‌عنوان کاربر ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی مسئولیت دارد؟ منظور از کاربر^{۴۵}، شخصی است که هنگام ورود خسارت، نظارت یا هدایت مؤثری بر شیء داشته باشد. ممکن است کاربر، مالک هوش مصنوعی نباشد و تنها متصرف یا منتفع از آن باشد اما از رهگذر استفاده، سبب ورود آسیب به دیگران شده باشد. حال از آنجاکه نظام حقوقی مسئولیت مدنی ما، مبتنی بر نظریه تقصیر است، متصرف اشیاء نیز به‌اندازه تقصیر خود، مسئول دانسته می‌شود؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار استثنائاً حکم دیگری قائل شده باشد^{۴۶}. با این دیدگاه، کارشناس رسمی دادگستری که به‌عنوان کاربر، از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده کرده و از این رهگذر خساراتی به طرفین پرونده وارد آمده است، مسئولیت دارد. این امر می‌تواند در قالب مسامحه و سهل‌انگاری در اظهار نظر کارشناس که در بند ۳ ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری ذکر شده است، بگنجد و گاهی نیز می‌تواند به گزارش خلاف واقع منتهی گردد، بدین ترتیب که احتیاط متعارف در امر کارشناسی که با حقوق طرفین دعوی ملازمه دارد، مستلزم آن است که کارشناس نظارت نهایی بر عملکرد ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی داشته و به‌صورت صددرصدی به نتایج حاصل از کارکرد ابزارهای هوش مصنوعی اتکا نکند و با دیدی انتقادی، بر عملکرد

۴۳. رجبی، عبدالله، منبع پیشین، ص ۴۶۳.

۴۴. همان، ص ۴۶۴.

45. Operator

۴۶. حاجی اسماعیلی، میلاد، (۱۴۰۳)، «چالش‌های مسئولیت مدنی هوش مصنوعی در نظام حقوقی ایران؛ با نگاهی به مقررات‌گذاری در اتحادیه اروپا»، فصلنامه حقوق و دولت، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۵، صص ۸۴-۸۶.



این ابزارها نظارت داشته باشد، خصوصاً آنکه یکی از ویژگی‌های هوش مصنوعی، استقلال در تصمیم‌گیری و پیش‌بینی‌ناپذیری است که از خاصیت انواع روش‌های یادگیری مداوم این پدیده فناورانه نشئت می‌گیرد و امکان دارد که ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی به نتایجی برسد که حتی برای طراح و سازنده آن غیرقابل پیش‌بینی بوده است. همچنین امکان دارد که رفتار کارشناس در قالب یکی از انواع تخلفات انتظامی نگنجد؛ اما درعین حال متضمن تقصیر باشد، در اینجا نیز می‌توان با اثبات تقصیر کارشناس به‌عنوان کاربر هوش مصنوعی، از وی مطالبه خسارت نمود. این تقصیر می‌تواند عدم ارائه اطلاعات صحیح و دقیق از امور موضوعی پرونده به ماشین و در نتیجه دریافت خروجی نادرست باشد.

گاهی اوقات بهره‌برداری از یک امکان فناورانه مانند نرم‌افزارهای مختلف دستیار هوش مصنوعی، نیازمند موافقت با شرایط و ضوابط استفاده از آن‌ها است که در قالب قرارداد تجلی پیدا می‌کند. کارشناس نیز همانند سایر افرادی که از یک زیرساخت نرم‌افزاری بهره‌مند می‌شوند، به قرارداد ارائه خدمات آن نرم‌افزار ملحق می‌گردد و شروط مندرج در آن را می‌پذیرد. در اینجا کارشناس، خود مصرف‌کننده خدمات ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی تلقی می‌گردد. به همین علت برخی محققان حوزه هوش مصنوعی اظهار می‌دارند که مهندسان طراح یا سازنده هوش مصنوعی حق ندارند تا به ذی‌نفعی کاربران در شرایط مختلف، تصمیم‌گیری نمایند. در نتیجه برای استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی خودکار، لازم است تا قراردادهای منعقد با کاربران دربردارنده گزینه‌هایی باشند تا کاربر حق انتخاب میان آن‌ها را داشته باشد و این سیستم‌های خودکار رضایت صریح کاربر مطلع را در خصوص این موارد اخذ کنند و این رویکرد باید جایگزین

روشی شود که در آن کاربر از حق انتخابی برخوردار نیست و در نتیجه آن باید کل شرایط قرارداد را بپذیرد یا قرارداد را منعقد نکند. رضایت آگاهانه کاربر به این معناست که وی می‌داند سیستم خودکار در شرایط عادی و غیرعادی چگونه کار می‌کند. تصادفات جاده‌ای خودروهای خودران تسلا نشان داد که گویی کاربران نسخه‌های آزمایشی این خودروها آگاهی کاملی از مخاطرات آن نداشتند. مثلاً نمی‌دانستند که این خودروها ممکن است به تصادفات منجر به فوت منتهی گردد^{۴۷}. همچنین به نظر می‌رسد «با توجه به اینکه هنوز استقلال ربات‌ها و جبران خسارات از جانب آن‌ها امری نظری است، لازم است که در شرایط کنونی آن را ابزار تلقی کنیم و دیگران را مسئول اعمال آن‌ها بدانیم»^{۴۸}. در نتیجه اگر کارشناسی با استفاده از ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، سبب ورود خسارت به دیگری شد، نمی‌توان وی را به کلی معاف از مسئولیت دانست.

در حقوق برخی کشورها، به کارشناس اجازه داده می‌شود تا در صورتی که انجام امر کارشناسی، مستلزم کمک کارشناس دیگری باشد، کارشناس مزبور بتواند رأساً از همکاری آن کارشناس استفاده کند و این امر جزئی از اقدامات کارشناس منتخب برای اجرای قرار کارشناسی به شمار می‌آید. در این مدل نهایتاً نظر کارشناسی، همان نظری است که کارشناس منتخب دادگاه اعلام می‌نماید و مسئولیت ناشی از نظریه کارشناسی نیز با همان کارشناس منتخب است. در نظام حقوقی ایران، کمک گرفتن از کارشناس دیگر در اجرای امر کارشناسی پیش‌بینی نشده است و اگر کارشناس نیاز به کمک کارشناس دیگری داشته باشد، از دادگاه تقاضا می‌نماید و دادگاه برای تعیین کارشناس جدیدی که دارای تخصص موردنیاز است، قرار کارشناسی دیگری صادر می‌کند^{۴۹}. در نتیجه حتی اگر ابزارهای هوش مصنوعی را تا سطح

47. Romanova, Anna, (2024), Elements of Legislation for Artificial Intelligence Systems, International Journal on Soft Computing, Artificial Intelligence and Applications, Vol. 13, No. 2, P 23.

۴۸. رجبی، عبدالله، منبع پیشین، ص ۴۶۳.

۴۹. صمدی، سیدرسول، (۱۳۹۶)، «بررسی حقوق کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران»، نشریه پژوهش‌نامه حقوق خصوصی عدالت، شماره ۸، ص ۱۰۰.

میان اسباب متعدد روی آورند. چنین رویکردی را می‌توان در ماده ۱۶۵ قانون دریایی^{۵۲} نیز احراز کرد. بدین ترتیب که اگر تعیین درجه تقصیر مسئولیت امکان‌پذیر نباشد، عوامل زیان به‌طور مساوی مسئول خواهند بود^{۵۳}.

نتیجه‌گیری

امروزه استفاده و بهره‌برداری از هوش مصنوعی در تولید و ارائه انواع کالاها و خدمات به امری رایج در زندگی شهروندان تبدیل شده‌است و هم‌زمان کاربردهای تخصصی این فناوری در حوزه‌هایی مانند کشاورزی، پزشکی، حمل‌ونقل، مالی، حقوقی و غیره نیز در حال افزایش است. کارشناسی نیز به‌عنوان یکی از انواع ادله اثبات دعوا و راهکاری در اختیار قاضی برای کشف حقیقت، از این امر مستثنا نیست. ابزارهای هوش مصنوعی مختلفی ممکن است در فرآیند اظهارنظر کارشناس، به کار گرفته شوند و از این رهگذر به ارتقای کیفیت و دقت نظریات کارشناسی کمک کنند. هرچند این پیشرفت‌های فناورانه، فرآیند انجام کار را تسهیل می‌کنند؛ اما یکی از آثار آن‌ها، عواقب ناشی از عملکرد نادرست یا همراه با خطا است. بدین ترتیب موضوع مسئولیت مدنی به‌عنوان یکی از آثار مبتلا به ظهور می‌یابد. مسئولیت مدنی ناشی از هوش مصنوعی، خود محور مقالات متعدد و مباحثات حقوقی گسترده‌ای است. حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند تا با تمسک به انواع نظریات حقوقی موجود اعم از نظریه تقصیر، اماره تقصیر، نمایندگی، اعطای شخصیت حقوقی یا شخصیت مجزا به هوش مصنوعی یا تشبیه آن به انواع حیوانات اهلی و وحشی، راهکاری برای مسئولیت مدنی هوش مصنوعی بیابند. حال اگر کارشناس

یک کارشناس ارتقا دهیم، همچنان در نظام حقوقی ما به‌کارگیری یک کارشناس دیگر تابع ضوابطی است که قانون آیین دادرسی مشخص می‌کند و با قوانین موجود به رسمیت شناختن هوش مصنوعی به‌عنوان شخصی که مخاطب اجرای یک قرار کارشناسی باشد، دشوار به نظر می‌رسد. درعین حال از آنجاکه در فرآیند طراحی و تولید کالاها و خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی، زنجیره‌ای از اشخاص دخیل هستند، گاهی ممکن است با وضعیتی مواجه شویم که در آن علاوه بر کارشناس، سازنده، مالک، طراح و توسعه‌دهنده نرم‌افزار هوش مصنوعی هم مسئول تلقی گردند.

همچنین با توجه به مداخله اشخاص متعددی در امر مسئولیت مدنی ناشی از هوش مصنوعی، از جمله کاربر (مانند کارشناس رسمی دادگستری)، سازنده و برنامه‌نویس، می‌توان رابطه سببیت را میان مجموعه این اشخاص جستجو کرد. در موضوع تعدد اسباب در نظام حقوقی ایران، نظریات حقوقی متفاوتی مطرح است. در قانون مدنی، درباره نحوه تقسیم مسئولیت در تعدد اسباب، به صراحت حکمی مقرر نشده است؛ هرچند طبق ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی^{۵۴}، هر کس به میزان تأثیر رفتارش مسئول است. ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی^{۵۱}، حکمی را در خصوص نحوه تسهیم مسئولیت بر اساس نحوه مداخله هریک از عاملان زیان تبیین کرده است. به‌کارگیری این نظریات در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از هوش مصنوعی سخت است زیرا در عرصه‌های نوین که همراه با پیچیدگی‌های فناورانه بسیار است، تعیین افعال اشخاص و میزان تأثیرات مداخله آن‌ها، بسیار دشوار است. همین امر سبب شده است تا برخی به تساوی مسئولیت

۵۰. ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.»

۵۱. ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی: «در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زانی وارد آورند متضامناً مسئول جبران خسارت وارده هستند.»

۵۲. ماده ۱۶۵ قانون دریایی: «تناسب خسارت: الف - اگر دو یا چند کشتی مرتکب خطا شوند مسئولیت هر یک از کشتی‌ها متناسب با اهمیت تقصیری است که از آن کشتی سرزده است. معذک اگر تشخیص اهمیت تقصیر یا شواهد و قرائن ممکن نباشد و یا تقصیر طرفین به نظر یکسان برسد طرفین به نسبت متساوی مسئول خواهند بود.»

۵۳. ولی‌پور، علی، منبع پیشین، ص ۵.



رسمی دادگستری از فناوری هوش مصنوعی برای ارائه نظریات خود استفاده کند و از این مسیر، خسارتی به اشخاص ثالث وارد آید، یکی از بحث‌های رایج، شناسایی شخص مسئول جبران ضرر و زیان وارده به زیان دیده است. هرکدام از نظریات مورد اشاره، درون متن مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. درعین حال، مبانی مسئولیت مدنی کارشناس نیز مطالعه شده است. می‌توان در انتها این گونه جمع‌بندی نمود که اگر کارشناس رسمی دادگستری با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی، نظریه‌ای ارائه کند که سبب ایجاد ضرر و زیان برای هرکدام از طرفین دعوا شود، می‌توان این امر را در قالب تقصیر مستقل یا یکی از انواع تخلفات انتظامی مانند مسامحه و سهل‌انگاری در ارائه نظریه کارشناسی تفسیر کرد و از این طریق با اثبات این تقصیر، نسبت به اقامه دعوای مسئولیت مدنی علیه کارشناس رسمی دادگستری اقدام نمود. درعین حال نمی‌توان زیان دیده را از حق اقامه دعوای مسئولیت مدنی علیه طراح، سازنده، برنامه‌نویس یا ناظر هوش مصنوعی محروم کرد. با این همه، قائل شدن مسئولیت مدنی برای خود هوش مصنوعی به عنوان یک شخصیت، مادامی که نظام حقوقی ایران این شخصیت را به رسمیت نشناسد و آثار آن مانند مالکیت و غیره تبیین نگردد، نمی‌تواند تضمین‌کننده حقوق زیان دیده در مطالبه ضرر و زیان و جبران خسارات وارده باشد.

منابع

فارسی

۱. امینی، منصور، شکوهمان، سیدعلیرضا، (۱۳۹۵)، «بهینه‌یابی در کارکرد قاعده مسئولیت مبتنی تقصیر با تأکید بر مسئولیت مدنی پزشکی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، صص ۵۷-۸۲.
۲. بابابی، ایرج، (۱۳۹۵)، «جایگاه تفکیک اتلاف و تسبیب در حقوق مسئولیت مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۶، صص ۸۳-۱۰۸.

۳. بادینی، حسن، اقدس طینت، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، «خطرات معمول زندگی و نقش آن در قلمرو مسئولیت مدنی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، صص ۱-۴۰.
۴. بادینی، حسن، راضی، سپیده، مهدی‌پور، محمد، (۱۴۰۱)، «مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۵-۲۵.
۵. بادینی، حسن، مؤمنی، خسرو، (۱۳۹۲)، «رویکردی نو برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه مسئولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۳، شماره ۳، صص ۱۹-۳۱.
۶. پارسا، ناهید، (۱۴۰۲)، «مسئولیت مدنی در خودروهای تمام‌خودران در حقوق ایران و آلمان با نگاهی به قانون خودروهای خودران ۲۰۲۱ آلمان»، نشریه حقوق خصوصی، دوره ۲۰، شماره ۲، صص ۳۴۷-۳۶۸.
۷. حاجی اسماعیلی، میلاد، (۱۴۰۳)، «چالش‌های مسئولیت مدنی هوش مصنوعی در نظام حقوقی ایران؛ با نگاهی به مقررات‌گذاری در اتحادیه اروپا»، فصلنامه حقوق و دولت، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۵، صص ۸۱-۹۸.
۸. حسینی، سید امیرعلی، هاشمی‌زاده، سید علیرضا، (۱۴۰۳)، «حیوانات الکترونیکی؛ بررسی تطبیقی امکان استفاده از چارچوب مسئولیت حیوانات، نسبت به هوش مصنوعی در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۴۵۱-۴۷۱.
۹. حیدری، قاسم، عامری، پرویز، آل‌بویه، علی، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران و آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۸، صص ۲۶۳-۲۹۲.
۱۰. ذاکری‌نیا، حانیه، غلامپور، زهرا، (۱۴۰۳)، «الگوریتم‌های معقول

کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران و انگلیس. مطالعات
فقه اقتصادی، دوره ۶، شماره ۵، ص ۴۹۷-۵۱۴.

قوانین و مقررات

۱. آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور و
کارشناس
۲. قانون آیین دادرسی کیفری
۳. قانون آیین دادرسی مدنی
۴. قانون دریایی
۵. قانون کارشناسان رسمی دادگستری
۶. قانون مجازات اسلامی
۷. قانون مدنی
۸. قانون مسئولیت مدنی

انگلیسی

1. Adelowo, Praise, (2024), Regulation of Artificial Intelligence, PP 1-6.
2. Bloch, Daniel, (2023), Machine Learning: Models and Algorithms, Quant Finance Ltd, Quantitative Analytics, London.
3. Karliuk, Maksim, (2018), Ethical and Legal Issues in Artificial Intelligence: International and Social Impacts of Artificial Intelligence Technologies, Working Paper No. 44, PP 43-49.
4. Möslin, Florian and Möslin, Florian, (2017), Robots in the Boardroom: Artificial Intelligence and Corporate Law in: Woodrow Barfield and Ugo Pagallo (eds), Research Handbook on the Law of Artificial Intelligence, Edward Elgar, PP 1-19.
5. Romanova, Anna, (2024), Elements of Legislation for Artificial Intelligence Systems, International Journal on Soft Computing, Artificial Intelligence and Applications, Vol. 13, No. 2, PP 21-28.
6. Samuel, Jim, Weiser Friedman, Linda, Samuel, Yana, Kashyap, Rajiv, (2022) "Artificial Intelligence Education & Governance: Preparing Human Intelligence for AI Driven Performance Augmentation", Frontiers in Artificial Intelligence, PP 1-4.

و متعارف و تقویت نظریه قابلیت انتساب مسئولیت مدنی هوش
مصنوعی»، حقوق فناوری‌های نوین، دوره ۵، شماره ۹، صص
۱۵۵-۱۶۸.

۱۱. رجبی، عبدالله، (۱۳۹۸)، «ضمان در هوش مصنوعی»، مطالعات
حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۴۴۹-۴۶۶.
۱۲. صمدی، سیدرسول، (۱۳۹۶)، «بررسی حقوق کارشناسان
رسمی دادگستری در حقوق ایران»، نشریه پژوهش‌نامه حقوق
خصوصی عدالت، شماره ۸، صص ۸۳-۱۰۴.
۱۳. عزیزی علویجه، مصطفی، (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی هوش
مصنوعی و هوش طبیعی از دیدگاه ابن‌سینا با تأکید بر امکان
مسئولیت حقوقی»، فصلنامه فلسفه حقوق، سال ۲، شماره ۱،
صص ۲۲۷-۲۴۶.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع
حقوقی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ۲.
۱۵. مبین، حجت، (۱۳۸۶)، «تحولات مبانی مسئولیت مدنی و
ارتباط آن با اندیشه‌های حقوق کیفری»، فصلنامه حقوقی گواه،
شماره ۱۰، صص ۳۹-۵۰.
۱۶. ولی پور، علی، و محسن اسماعیلی، (۱۴۰۰). امکان‌سنجی
مسئولیت مدنی هوش مصنوعی عمومی ناشی از ایجاد ضرر در
حقوق مدنی. فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر، دوره ۲، شماره ۶،
ص ۱-۸.
۱۷. هوشمند فیروزآبادی، حسین، (۱۳۹۸). ارزیابی مبانی فقهی
مسئولیت مدنی. آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۹، ص ۲۹۷-۳۲۸.
۱۸. یوسفی، محمدمهدی، علیرضا شمشیری، اسماعیل عباسی، و
محسن قاسمی، (۱۴۰۲). مبانی تأثیر تخلف انتظامی بر مسئولیت
مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و انگلیس.
مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۵، ص ۸۰۹-۸۲۶.
۱۹. یوسفی، محمدمهدی، علیرضا شمشیری، اسماعیل عباسی، و
محسن قاسمی، (۱۴۰۳). آثار تخلف انتظامی بر مسئولیت مدنی

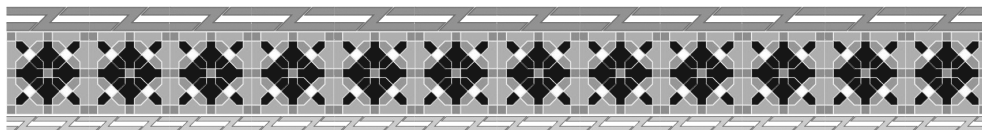


نقش کارشناسان رسمی دادگستری در پیشگیری از جرم پولشویی؛

با نگاهی به توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی (FATF)

دکتر عارف خلیلی پاچی *

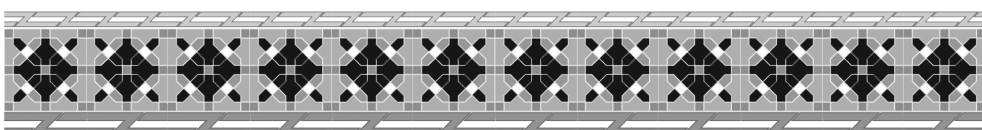
*. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. Arefkhalilipaji@gmail.com



چکیده

پولشویی به‌عنوان یکی از چالش‌های جدی در نظام‌های مالی و اقتصادی، آثار مخربی بر امنیت اقتصادی، نظام بانکی و سرمایه‌گذاری‌های مشروع دارد. کارشناسان رسمی دادگستری به‌واسطه تخصص خود در حوزه‌های مالی، اقتصادی و فنی، نقشی اساسی در پیشگیری و مبارزه با این جرم ایفا می‌کنند. این پژوهش با بررسی نقش کارشناسان رسمی در فرآیندهای نظارتی و کشف تخلفات مالی، سعی دارد اهمیت جایگاه آن‌ها را در پیشگیری از پولشویی موردبررسی قرار دهد. کارشناسان رسمی از طریق بررسی صورت‌های مالی، حسابرسی قانونی، تحلیل جریان‌های مالی مشکوک و همکاری با نهادهای نظارتی مانند بانک مرکزی و واحد اطلاعات مالی (FIU)، می‌توانند الگوهای پولشویی را شناسایی کرده و از گسترش این پدیده جلوگیری کنند. همچنین، ارائه گزارش‌های مستند و دقیق به مراجع قضایی و مشارکت در فرایند دادرسی، موجب افزایش کارایی نظام قضایی در برخورد با جرائم مالی می‌شود. در این راستا توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی (FATF) به‌عنوان یک چارچوب بین‌المللی برای مقابله با پولشویی، نقش مهمی در تعیین استانداردهای مبارزه با این جرم دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش مستمر کارشناسان رسمی، به‌کارگیری فناوری‌های نوین در تحلیل داده‌های مالی و همکاری نزدیک با نهادهای نظارتی، تأثیر قابل توجهی در پیشگیری از جرم پولشویی دارد. در نهایت تقویت جایگاه کارشناسان رسمی در سیاست‌های کلان مبارزه با پولشویی می‌تواند به ایجاد یک نظام اقتصادی شفاف و سالم کمک کند.

کلیدواژه‌گان: کارشناسان رسمی دادگستری، پولشویی، پیشگیری، گروه ویژه اقدام مالی، FATF



مقدمه

پولشویی به‌عنوان یکی از جرائم پیچیده و سازمان‌یافته، چالشی جدی برای نظام‌های مالی و اقتصادی در سراسر جهان محسوب می‌شود. این پدیده مجرمانه که به فرآیند تبدیل عواید نامشروع حاصل از جرائمی مانند قاچاق مواد مخدر، فساد مالی، فرار مالیاتی و تأمین مالی تروریسم به دارایی‌های ظاهراً قانونی اطلاق می‌شود، نه تنها موجب اختلال در نظام اقتصادی کشورها می‌گردد، بلکه تهدیدی برای امنیت ملی و ثبات مالی نیز به شمار می‌رود.^۱ در این میان کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان متخصصانی که وظیفه ارائه نظرات کارشناسی در حوزه‌های مالی، اقتصادی و حقوقی را بر عهده دارند، نقشی حیاتی در پیشگیری از این جرم ایفا می‌کنند. نقش کارشناسان رسمی در مبارزه با پولشویی از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است.

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های آنان، شناسایی جریان‌های مالی مشکوک و بررسی تراکنش‌های غیرعادی است که ممکن است با عملیات پولشویی در ارتباط باشند.^۲ کارشناسان رسمی از طریق بررسی دقیق اسناد مالی، گزارش‌های حسابرسی و تحلیل گردش‌های پولی، می‌توانند الگوهای غیرطبیعی را شناسایی کرده و با ارائه گزارش‌های مستند، زمینه‌های کشف و پیگیری جرائم مالی را فراهم کنند. این فرآیند مستلزم آشنایی کامل با تکنیک‌های پولشویی، قوانین و مقررات مالی و همچنین ابزارهای نظارتی و تحلیلی نوین است.

افزون بر این کارشناسان رسمی دادگستری نقش مهمی در فرایند دادرسی و رسیدگی قضایی به پرونده‌های مرتبط با پولشویی دارند. در بسیاری از موارد، تشخیص و اثبات وقوع جرم پولشویی نیازمند بررسی‌های تخصصی و تجزیه و تحلیل‌های فنی است که

توسط این کارشناسان ارائه می‌شود. آنان با تکیه بر دانش و تجربه خود، می‌توانند مراجع قضایی را در شناخت ابعاد مالی جرم، مسیرهای انتقال پول و روش‌های مورد استفاده توسط مجرمان یاری رسانند. این امر موجب افزایش دقت و کارایی دستگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با پولشویی و اتخاذ تصمیمات مناسب در برخورد با متخلفان می‌شود.

گروه ویژه اقدام مالی^۳ FATF به‌عنوان نهاد بین‌المللی پیشرو در مبارزه با پولشویی، مجموعه‌ای از توصیه‌ها را برای کشورها تدوین کرده است که اجرای آن‌ها نقش مهمی در پیشگیری و مقابله با این جرم دارد. این توصیه‌ها شامل شفاف‌سازی نظام مالی، نظارت بر تراکنش‌های بانکی، الزام مؤسسات مالی به شناسایی مشتریان، همکاری بین‌المللی در کشف جرائم مالی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه برای مقابله با تأمین مالی تروریسم است.^۴ کارشناسان رسمی دادگستری، با آگاهی از این استانداردهای بین‌المللی و تطبیق آن‌ها با قوانین داخلی، می‌توانند به بهبود نظام مبارزه با پولشویی در کشور کمک کرده و نقش مؤثری در اجرای سیاست‌های پیشگیرانه ایفا کنند. همچنین استفاده از فناوری‌های نوین در کشف و پیگیری از پولشویی، اهمیت روزافزونی یافته است. سیستم‌های تحلیل داده‌های مالی، هوش مصنوعی و الگوریتم‌های یادگیری ماشینی، امکان شناسایی الگوهای پیچیده و روابط غیرمعمول در تراکنش‌های مالی را فراهم می‌سازند. کارشناسان رسمی می‌توانند با بهره‌گیری از این فناوری‌ها، دقت و سرعت تحلیل‌های خود را افزایش داده و کارایی بیشتری در ردیابی جریان‌های پولی مشکوک داشته باشند. علاوه بر این همکاری نزدیک بین کارشناسان رسمی، بانک‌ها، نهادهای نظارتی و دستگاه‌های قضایی می‌تواند به بهبود فرایندهای شناسایی و

۱. برای مطالعه ابعاد گوناگون جرم پولشویی بنگرید: ثالث مؤید، احمدعلی، عارف خلیلی پاجی و مصطفی ملکوتیزاده (۱۴۰۳)، نکات کاربردی جرم پولشویی، تهران: میزان، چاپ اول.

۲. شاملو، باقر و عارف خلیلی پاجی (۱۳۹۹)، رویکرد ریسکمدار سیاست جنایی در برابر پولشویی، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱۲۷-۱۵۲.

۳. گروه ویژه اقدام مالی (FATF - Financial Action Task Force) یک سازمان بین‌المللی است که در سال ۱۹۸۹ توسط گروه G7 تأسیس شد. هدف اصلی این نهاد، مبارزه با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است.

4. FATF (2016), Anti-money laundering, and counter-terrorist financing measures United States, Mutual Evaluation Report.



مبارزه با پولشویی منجر شود.

با توجه به تأثیرات مخرب پولشویی بر اقتصاد و امنیت کشورها، ضروری است که نظام‌های حقوقی و اجرایی کشورها، جایگاه کارشناسان رسمی دادگستری را در فرآیندهای مبارزه با این جرم تقویت کنند. ایجاد بسترهای قانونی مناسب، آموزش‌های مستمر در حوزه مبارزه با جرائم مالی، افزایش هماهنگی میان نهادهای نظارتی و کارشناسان رسمی و توسعه روش‌های نوین تحلیل مالی، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند موجب افزایش اثربخشی نقش کارشناسان رسمی در این حوزه گردد.

در این پژوهش، تلاش شده است تا نقش کارشناسان رسمی دادگستری در پیشگیری از جرم پولشویی با تأکید بر توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو ابتدا رویه اجرایی کارشناسان رسمی دادگستری در پیشگیری از پولشویی و سپس راهکارهای تقویت نقش کارشناسان رسمی در مبارزه با پولشویی مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

الف. رویه اجرایی کارشناسان رسمی دادگستری در پیشگیری پولشویی
کارشناسان رسمی دادگستری؛ به عنوان یکی از ارکان مهم در نظام قضایی و اقتصادی کشور، نقش کلیدی در شناسایی و کشف جرائم مالی از جمله پولشویی، ایفا می‌کنند. برای این منظور رویه اجرایی آن‌ها باید شامل مراحل دقیق و سیستماتیک باشد تا امکان کشف، تحلیل و ارائه گزارش‌های معتبر برای مراجع قضایی و نهادهای نظارتی فراهم شود. در ادامه، فرآیند اجرایی کارشناسان رسمی در کشف پولشویی بررسی می‌شود.

۱- بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات مالی

کارشناسان رسمی دادگستری با تجزیه و تحلیل دقیق اطلاعات مالی، می‌توانند از نقش اساسی در پیشگیری از پولشویی برخوردار باشند. در واقع کارشناسان رسمی دادگستری، به ویژه آن‌هایی که در زمینه مالی و اقتصادی تخصص دارند، می‌توانند به شناسایی و

تجزیه و تحلیل اطلاعات مالی مشکوک کمک کنند. این کارشناسان با استفاده از تخصص خود در بررسی تراکنش‌ها، فعالیت‌های مشکوک و الگوهای مالی غیرمتعارف، قادرند موارد مشکوک را شناسایی و گزارش دهند. این فرآیند شناسایی به ویژه در مراحل اولیه، می‌تواند به عنوان یک ابزار پیشگیرانه عمل کند، زیرا با شفاف‌سازی و ردیابی منابع غیرقانونی، امکان جلوگیری از گسترش فعالیت‌های مجرمانه در سطح وسیع تر وجود دارد.

۱-۱- شناسایی الگوهای مشکوک

کارشناسان رسمی باید از روش‌های تحلیل مالی و حسابرسی قانونی برای شناسایی الگوهای غیرعادی در تراکنش‌های مالی استفاده کنند. برخی از این الگوها شامل تراکنش‌های با مبالغ بالا که فاقد توجیه اقتصادی و انتقال‌های مالی چندمرحله‌ای بین حساب‌های مختلف برای پنهان‌سازی منشأ پول خرید املاک و دارایی‌های گران بها با قیمت‌های غیرواقعی می‌شوند.^۵

۱-۲- استفاده از روش‌های حسابرسی قانونی

کارشناسان باید اسناد مالی، صورت‌های حسابداری، دفاتر تجاری و سوابق مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی را مورد بررسی قرار دهند تا ردپای پول‌های غیرقانونی را کشف کنند. روش‌هایی مانند تحلیل نسبت‌های مالی، مقایسه درآمدها و هزینه‌ها و بررسی روند تغییرات حساب‌ها در این زمینه مفید خواهد بود. گروه ویژه اقدام مالی در توصیه شماره ۲۲ و ۲۳ خود، حساب‌رسان را ملزم می‌کند که اقدامات ضد پول‌شویی از جمله شناسایی و تأیید هویت مشتریان، گزارش دهی تراکنش‌های مشکوک به واحد اطلاعات مالی، نگهداری سوابق مالی و حسابرسی برای حداقل پنج سال و اجرای برنامه‌های داخلی ضد پول‌شویی و آموزش کارکنان را رعایت کنند.

۱-۳- تجزیه و تحلیل داده‌های مالی و شفاف‌سازی منابع در آمدی

یکی از مهم‌ترین وظایف کارشناسان رسمی در پیشگیری از

5. H. Muller, Wouter (2007), The Egmont Group, Anti-Money Laundering: International Law and Practice, England: John Wiley & Sons Ltd.

۲- همکاری با نهادهای نظارتی و بانکها

کارشناسان رسمی با انجام تجزیه و تحلیل های مالی، قادر به شناسایی مشکلات و خطرات احتمالی در زنجیره های مالی هستند و می توانند گزارش های دقیق و مستند به مراجع قانونی و نهادهای نظارتی ارائه دهند. این گزارش ها به ویژه در مواقعی که تراکنش های مشکوک یا فعالیت های غیرقانونی شناسایی شوند، ارزش پیشگیرانه زیادی دارند، زیرا این گزارش ها می توانند باعث شفافیت و همکاری بین نهادهای نظارتی و قضائی شده و از گسترش و تشدید پولشویی جلوگیری کنند.

۲-۱- دریافت و تحلیل گزارش های مشکوک از بانکها

کارشناسان رسمی می توانند با همکاری بانکها و مؤسسات مالی، به گزارش های مربوط به تراکنش های مشکوک دسترسی پیدا کرده و روند جریان وجوه را بررسی کنند. به عنوان بخشی از این چارچوب، گروه ویژه اقدام مالی از کشورها می خواهد تا با ارزیابی ریسک ملی، خطرات مرتبط با پولشویی را شناسایی و درک کنند و بر اساس آن سیاست ها و رویه های مناسبی برای نظارت و کنترل جریان های مالی اتخاذ نمایند. از این رو گروه مذکور با تأکید بر شفافیت مالی و نظارت دقیق بر جریان های وجوه، سعی در جلوگیری از سوءاستفاده از سیستم های مالی برای مقاصد غیرقانونی دارد.

۲-۲- تعامل با سازمان های نظارتی و مالیاتی

همکاری با نهادهایی مانند بانک مرکزی، سازمان امور مالیاتی و واحد اطلاعات مالی (FIU) می تواند در شناسایی تخلفات و جلوگیری از پولشویی مؤثر باشد. این امر غالباً از طریق ارائه گزارش های مشکوک صورت می گیرد. گروه ویژه اقدام مالی در توصیه شماره ۲۰ خود بر اهمیت گزارش دهی تراکنش های مشکوک تأکید دارد. بر اساس این توصیه؛ مؤسسات مالی موظف اند در صورتی که مشکوک شوند یا دلایل معقولی برای شک

پولشویی، تجزیه و تحلیل دقیق داده های مالی است. این تجزیه و تحلیل ها شامل شناسایی جریان های مالی غیرمعمول، تطابق تراکنش ها با قوانین مالی و بررسی صحت منابع درآمدی است. با این روش، کارشناسان می توانند شواهدی از مخفی کاری در مورد منشأ مالی و تغییرات غیرقانونی آن پیدا کنند. این اطلاعات می تواند به عنوان مدرک برای مراجع قضائی و نظارتی به منظور پیگیری و اعمال اقدامات قانونی استفاده شود.

۴-۱- شفاف سازی تراکنش های مشکوک

از آنجایی که بسیاری از تراکنش های پولشویی به صورت پنهانی و پیچیده طراحی می شوند، شفاف سازی این تراکنش ها توسط کارشناسان رسمی می تواند به طور مؤثری ریسک پولشویی را کاهش دهد. کارشناسان رسمی با بررسی و شفاف سازی جریان های مالی مشکوک و ارزیابی تطابق آن ها با معیارهای قانونی و مقررات بین المللی، می توانند نشان دهند که کدام تراکنش ها نیاز به پیگیری بیشتری دارند. این کار باعث می شود که بانکها، مؤسسات مالی و دیگر نهادهای نظارتی بتوانند به موقع واکنش نشان دهند و از وقوع پولشویی جلوگیری کنند.

۵-۱- ارزیابی خطر و پیشگیری از استفاده نادرست از سیستم های مالی

سیستم های مالی و بانکها به عنوان ابزار اصلی برای پولشویی شناخته می شوند، زیرا این سیستم ها می توانند به راحتی و بدون توجه به نظارت های دقیق، تراکنش های غیرقانونی را پوشش دهند. کارشناسان رسمی با ارزیابی و شناسایی آسیب پذیری های سیستم های مالی و تراکنش های مشکوک، می توانند راهکارهای پیشگیرانه را پیشنهاد دهند. این ارزیابی ها شامل شناسایی ضعف های موجود در کنترل های داخلی مؤسسات مالی و پیشنهاد اقدامات اصلاحی برای جلوگیری از سوءاستفاده از سیستم های مالی است.



داشته باشند که این وجوه مربوط به فعالیت‌های مجرمانه یا تأمین مالی تروریسم است، به سرعت این ظن را به واحد اطلاعات مالی گزارش دهند.

۳- مستندسازی و ارائه گزارش به مراجع قضایی

کارشناسان رسمی، پس از انجام تحلیل‌های لازم و شناسایی تراکنش‌های مشکوک، موظف به ارائه گزارش‌های دقیق و مستند به مراجع قضایی هستند. این گزارش‌ها باید حاوی جزئیات کافی و معتبر برای پیگیری‌های قانونی باشند. معمولاً این گزارش‌ها به عنوان یکی از اسناد مهم در مراحل تحقیقات پولشویی مورداستفاده قرار می‌گیرند و می‌توانند به عنوان شواهد در دادگاه‌ها و محاکم قضایی به کار گرفته شوند. همچنین کارشناسان می‌توانند با ارائه تحلیل‌های حرفه‌ای و مبتنی بر داده‌ها، مراجع قضایی را در اتخاذ تصمیمات صحیح و به موقع یاری کنند.

۳-۱- تهیه گزارش‌های فنی و تحلیلی

کارشناسان رسمی باید یافته‌های خود را در قالب گزارش‌های مستند و دقیق ارائه دهند. این گزارش‌ها باید شامل تحلیل دقیق تراکنش‌های مشکوک تطبیق داده‌های مالی با استانداردهای قانونی ارائه مستندات و دلایل قابل استناد در دادگاه باشد. گروه ویژه اقدام مالی در خصوص تهیه گزارش‌های فنی و تحلیلی در زمینه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم، به اهمیت گزارش دهی دقیق و شفاف تأکید دارد. این گزارش‌ها باید شامل اطلاعات جامع و تحلیلی در مورد شناسایی و ارزیابی ریسک‌ها، نظارت بر تراکنش‌های مشکوک و مبارزه با فعالیت‌های غیرقانونی باشند. توصیه شماره ۲۸ این گروه؛ از کشورها می‌خواهد تا برای گزارش دهی تراکنش‌های مشکوک، گزارش‌های تحلیلی دقیق تهیه کنند. این گزارش‌ها باید شامل جزئیات مربوط به تراکنش‌های مشکوک، از جمله شواهد، تحلیل‌های لازم و شفافیت در مورد منبع و مقصد وجوه باشند.

۳-۲- ارائه شهادت در محاکم قضایی

در صورت نیاز، کارشناسان رسمی باید در جلسات دادگاه حضور یابند و یافته‌های خود را برای قضات و سایر مراجع قانونی توضیح دهند. یکی از مهم‌ترین وظایف کارشناسان رسمی در این زمینه، همکاری نزدیک با نهادهای نظارتی، قضایی و اجرایی است. ارائه گزارش‌های دقیق و مستند به این نهادها، موجب تسهیل در کشف پولشویی و اقدامات قانونی علیه آن می‌شود. کارشناسان می‌توانند با ارائه داده‌های معتبر و شواهد مستند، به مراجع قضایی در کشف جرائم مالی و اجرای قانون کمک کنند. این همکاری باعث می‌شود که فرآیند کشف پولشویی به صورت هماهنگ و مؤثر پیش برود و از گسترش این جرم جلوگیری شود.

۴- استفاده از فناوری‌های نوین در کشف پولشویی

در دنیای امروز، پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات به طور قابل توجهی در شناسایی و پیگیری از جرم پولشویی تأثیر گذاشته است. با استفاده از فناوری‌های نوین، فرآیندهای شناسایی و کشف فعالیت‌های مشکوک به پولشویی کارآمدتر، دقیق‌تر و سریع‌تر از گذشته انجام می‌شود. کارشناسان رسمی دادگستری نیز با بهره‌گیری از این فناوری‌ها، قادر به تحلیل بهتر داده‌ها و شواهد مالی می‌شوند و در نتیجه می‌توانند کمک شایانی به کشف پولشویی در مراحل مختلف کنند.

گروه ویژه اقدام مالی به استفاده از فناوری‌های نوین برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم تأکید دارد. در سال‌های اخیر، این گروه اهمیت استفاده از فناوری‌های جدید مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین، تحلیل داده‌های بزرگ و زنجیره بلوکی^۷ را در زمینه شناسایی و پیگیری از فعالیت‌های مالی مشکوک و جرم‌های مالی درک کرده است.

۴-۱- استفاده از داده‌کاوی^۸ و تحلیل‌های پیشرفته

یکی از تکنیک‌های اصلی در شناسایی پولشویی، داده‌کاوی است.

۷. برای مطالعه بیشتر بنگرید: خلیلی پاجی، عارف (۱۴۰۳)، ارزشهای مجازی؛ جهانی شدن بزهکاری و سیاست جنایی، تهران: میزان، چاپ دوم.

۴-۳- نظارت بر تراکنش‌ها در زمان واقعی^۹

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در شناسایی پولشویی، تأخیر در شناسایی تراکنش‌های مشکوک است. با استفاده از فناوری‌های نوین، سیستم‌های نظارتی می‌توانند به‌طور آنی و در زمان واقعی تراکنش‌ها را بررسی کنند. این به‌ویژه در صنعت بانکداری بسیار مهم است، زیرا با شناسایی زودهنگام تراکنش‌های مشکوک، می‌توان از گسترش پولشویی جلوگیری کرد. سیستم‌های نظارت در زمان واقعی می‌توانند به‌طور خودکار تراکنش‌ها را بررسی کرده و با استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته به شناسایی موارد مشکوک بپردازند. برای مثال تراکنش‌های بزرگ که ناگهانی و بدون دلیل منطقی صورت می‌گیرند، به‌طور خودکار علامت‌گذاری می‌شوند تا بررسی‌های بیشتری صورت گیرد.

ب. راهکارهای تقویت نقش کارشناسان رسمی در پیشگیری از پولشویی

پولشویی فرآیندی است که طی آن، درآمدهای نامشروع ناشی از جرائمی مانند فساد مالی، قاچاق مواد مخدر، فرار مالیاتی و سایر فعالیت‌های غیرقانونی، در سیستم اقتصادی مشروع جلوه داده می‌شود. این پدیده علاوه بر آسیب‌های اقتصادی، موجب تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای مالی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود. یکی از ابزارهای مؤثر در پیشگیری و مبارزه با پولشویی، بهره‌گیری از همکاری کارشناسان رسمی دادگستری است. این افراد به دلیل دانش و تخصص خود در زمینه‌های مالی، حسابرسی و ارزیابی اقتصادی، قادر به شناسایی الگوهای مشکوک، بررسی اسناد مالی و ارائه گزارش‌های دقیق برای نهادهای نظارتی و قضایی هستند.

۱- تقویت آموزش و توانمندسازی کارشناسان

گروه ویژه اقدام مالی تأکید دارد که برای پیشگیری مؤثر از پول‌شویی، نیروی انسانی باید به‌طور مداوم در مفاهیم ضد

داده‌کاوی به فرآیند استخراج الگوها و ارتباطات مخفی در داده‌های بزرگ اشاره دارد. با استفاده از الگوریتم‌های پیچیده، کارشناسان می‌توانند تراکنش‌های مشکوک را شناسایی کنند. به‌طور مثال اگر تراکنش‌های بزرگ و بی‌دلیل در حساب‌های مختلف مشاهده شود، این امکان وجود دارد که پولشویی در حال انجام باشد. سیستم‌های داده‌کاوی قادرند الگوهایی را شناسایی کنند که ممکن است به‌طور سنتی برای انسان‌ها قابل‌شناسایی نباشد.^۹

استفاده از نرم‌افزارهای تحلیل داده، این امکان را فراهم می‌آورد که الگوهای مشکوک در میان میلیاردها تراکنش شناسایی شوند. این فناوری‌ها به‌ویژه در شناسایی رفتارهای غیرعادی مانند انتقال‌های متوالی پول در مقادیر بزرگ یا به‌صورت دوره‌ای بسیار مؤثر هستند.

۴-۲- استفاده از هوش مصنوعی و یادگیری ماشین هوش مصنوعی^{۱۰}

و یادگیری ماشین^{۱۱}

این فناوری‌های نوین یکی دیگر از راهکارهایی هستند که در کشف پولشویی به‌طور فزاینده‌ای استفاده می‌شوند. این فناوری‌ها به سیستم‌ها این امکان را می‌دهند که به‌طور خودکار تراکنش‌های مشکوک را شناسایی کرده و آن‌ها را برای بررسی بیشتر به کارشناسان ارجاع دهند. سیستم‌های هوش مصنوعی قادرند الگوهای پیچیده‌ای را در رفتارهای مالی شناسایی کنند و از این‌رو می‌توانند مواردی را که ممکن است از دید انسان‌ها پنهان بماند، شناسایی کنند. یادگیری ماشین به‌طور خاص به سیستم‌ها کمک می‌کند تا به‌طور مداوم از تجربه‌های گذشته یاد بگیرند و در فرآیند کشف پولشویی دقیق‌تر شوند. این سیستم‌ها با هر تراکنش جدیدی که دریافت می‌کنند، قادرند مدل‌های پیشرفته‌تری برای شناسایی فعالیت‌های مشکوک ایجاد کنند.

9. Turner, Shawn (2004), Note, U.S. Anti-Money Laundering Regulations: An Economic Approach to Cyber laundering, Vol. 54, N. 4, p. 1389.

10. AI

11. Machine Learning

12. Real-time Monitoring



یکی دیگر از مزایای همکاری کارشناسان با نهادهای قضائی و نظارتی، تسریع در انجام فرآیندهای قانونی است. با داشتن همکاری نزدیک و مؤثر میان این نهادها، روند شناسایی و رسیدگی به پرونده‌های پولشویی سریع‌تر و با دقت بیشتری انجام می‌شود. کارشناسان می‌توانند گزارش‌های خود را به سرعت آماده کنند و اطلاعات مالی و شواهد موردنیاز را به‌طور دقیق به نهادهای قضائی ارائه دهند. این همکاری‌های سریع و مؤثر، موجب کاهش زمان بررسی پرونده‌ها و رسیدگی به جرائم مالی می‌شود و در نتیجه سیستم قضائی قادر به رسیدگی به تعداد بیشتری از پرونده‌ها خواهد بود.

پیشنهادهای

۱. تقویت همکاری میان کارشناسان رسمی و نهادهای قضائی و نظارتی، یکی از ضروری‌ترین اقداماتی است که می‌تواند در پیشگیری از پولشویی مؤثر واقع شود. این همکاری می‌تواند از طریق تشکیل کارگروه‌های تخصصی، برگزاری نشست‌ها و جلسات مشترک و تبادل اطلاعات در زمینه شناسایی و مقابله با پولشویی صورت گیرد. همچنین نیاز است که نهادهای قضائی و نظارتی به‌طور مستمر با کارشناسان رسمی در زمینه آشنایی با روش‌های نوین کشف پولشویی همکاری کنند و به‌روزرسانی‌های لازم را در روند تحلیل‌ها لحاظ کنند.

۲. کارشناسان رسمی نیاز به آموزش‌های تخصصی و به‌روز در زمینه روش‌های نوین شناسایی پولشویی دارند. این آموزش‌ها باید شامل آشنایی با ابزارهای فناوری جدید، تحلیل‌های داده محور و شناخت قوانین بین‌المللی و داخلی مرتبط با پولشویی باشد. با تقویت این مهارت‌ها، کارشناسان قادر خواهند بود الگوهای پیچیده‌تر پولشویی را شناسایی کنند و به‌سرعت به مراجع قضائی

پولشویی، قوانین و مقررات جدید و تکنیک‌های شناسایی فعالیت‌های مشکوک آموزش ببینند. این آموزش‌ها باید شامل کارکنان در تمامی سطوح از جمله مقامات دولتی، کارکنان مالی و نظارتی باشد.

برای افزایش اثربخشی حضور کارشناسان رسمی در مبارزه با پولشویی، برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی در زمینه تحلیل داده‌های مالی، حسابرسی قانونی و مقررات ضد پولشویی ضروری است. برگزاری دوره‌های تخصصی، شرکت در دوره‌های آموزشی مرتبط با جرائم مالی و روش‌های جدید پولشویی برای افزایش مهارت‌های کارشناسان رسمی امری بسیار مهم تلقی می‌شود. همچنین مطالعه قوانین و مقررات جدید، به‌روزرسانی دانش حقوقی و اقتصادی کارشناسان رسمی درباره قوانین مبارزه با پولشویی و شناخت دستورالعمل‌های بین‌المللی مانند توصیه‌های FATF به افزایش کارایی آن‌ها کمک می‌کند.^{۱۳}

۲- همکاری نزدیک با نهادهای نظارتی و قضایی

کارشناسان رسمی باید ارتباط مستمری با بانک مرکزی، سازمان امور مالیاتی، قوه قضائیه و سایر نهادهای مرتبط داشته باشند تا بتوانند اطلاعات خود را به‌منظور پیشگیری از پولشویی به‌روز نگه دارند. یکی از مزایای همکاری نزدیک کارشناسان با نهادهای قضائی و نظارتی، ارتقاء سطح آگاهی و آموزش در این نهادها است. کارشناسان رسمی می‌توانند با برگزاری دوره‌های آموزشی، کارگاه‌ها و مشاوره‌های تخصصی به نهادهای قضائی و نظارتی کمک کنند تا دانش و آگاهی آن‌ها در مورد روش‌های نوین پولشویی و راه‌های کشف آن افزایش یابد. این همکاری‌ها موجب بهبود مهارت‌های کارشناسان در تشخیص الگوهای پولشویی و شناسایی معاملات غیرقانونی می‌شود و در نهایت کارایی سیستم قضائی و نظارتی را افزایش می‌دهد.

13. S. Okogbule, Nlerum (2016), Globalization and the Challenge of Regulating Transnational Financial Crimes, Financial Crimes: Psychological, Technological, and Ethical Issues, International Library of Ethics, Law, and the New Medicine, Springer International Publishing Switzerland.

نتیجه گیری

پولشویی یکی از مهم ترین و پیچیده ترین چالش های مالی و اقتصادی است که تأثیرات منفی و گسترده ای بر سیستم های مالی، اجتماعی و اقتصادی کشورها دارد. این پدیده علاوه بر تهدیدات جدی برای نظام مالی کشورها، موجب کاهش شفافیت در فعالیت های اقتصادی، تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای مالی و قضائی و افزایش جرائم مالی می شود. به ویژه با گسترش فعالیت های اقتصادی و تراکنش های بین المللی، پولشویی به عنوان یک معضل جهانی در بسیاری از کشورها مطرح شده است. در این زمینه کارشناسان رسمی دادگستری نقش بی بدیلی در پیشگیری و کشف پولشویی ایفا می کنند و همکاری آن ها با نهادهای قضائی و نظارتی می تواند به بهبود فرآیند شناسایی و مقابله با این پدیده کمک شایانی کند.

درواقع بررسی و تحلیل دقیق فعالیت های مالی و تجاری توسط کارشناسان رسمی و هم افزایی آن ها با نهادهای قضائی و نظارتی می تواند به شفاف سازی فعالیت های اقتصادی، شناسایی منابع مالی غیرقانونی و جلوگیری از گسترش پولشویی کمک کند. یکی از ارکان مهم این همکاری ها استفاده از تجزیه و تحلیل های فنی و کارشناسی در تجزیه و تحلیل داده های مالی و شناسایی الگوهای مشکوک به پولشویی است که می تواند به سرعت و دقت بالاتری

اطلاعات حیاتی را برای مراجع قضائی و نظارتی فراهم کند. همچنین کارشناسان رسمی می توانند در ارائه گزارش های دقیق، جامع و مستند به مراجع قضائی نقش مؤثری ایفا کنند. این گزارش ها نه تنها پایه گذار تصمیمات قضائی می شوند بلکه در راستای تقویت استدلال های حقوقی و ارزیابی شواهد نیز کمک می کنند. همکاری نزدیک و مستمر کارشناسان رسمی دادگستری با نهادهای قضائی و نظارتی همچنین می تواند موجب بهبود فرآیندهای قانونی، تسهیل رسیدگی به پرونده ها و در نهایت کاهش زمان و هزینه های ناشی از رسیدگی به موارد مشکوک به

و نظارتی گزارش دهند.

۳. یکی از راه حل های مؤثر در کشف پولشویی استفاده از فناوری های نوین مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و تحلیل داده های بزرگ است. با استفاده از این ابزارها، کارشناسان می توانند حجم بالای اطلاعات مالی را به طور خودکار تحلیل کرده و تراکنش های مشکوک را شناسایی کنند. نهادهای قضائی و نظارتی باید زیرساخت های فناوری لازم را فراهم کرده و به کارشناسان امکان دسترسی به این ابزارها را بدهند.

۴. به دلیل ماهیت جهانی پولشویی و انتقال های مالی بین المللی، توسعه شبکه های اطلاعاتی و همکاری های بین المللی برای کارشناسان رسمی ضروری است. این شبکه ها می توانند شامل بانک ها، نهادهای نظارتی بین المللی و دیگر کارشناسان در سراسر جهان باشند و با تبادل اطلاعات و تجربیات، به شناسایی و کشف پولشویی در سطح جهانی کمک کنند.

۵. ساختارهای قانونی و نظارتی باید به طور مداوم به روز شوند تا همسو با تحولات اقتصادی و فناوری های نوین باشند. نهادهای نظارتی باید قوانینی را تصویب کنند که همکاری های بین المللی را تسهیل کرده و استانداردهای جدید را برای شناسایی پولشویی تعریف کنند. همچنین کارشناسان باید از نظر حقوقی از حمایت های لازم برخوردار باشند تا بدون دغدغه بتوانند به تجزیه و تحلیل داده ها بپردازند و شواهد قانونی و مستند را به مراجع قضائی ارائه دهند.

۶. ایجاد مراکز تحقیقاتی و تخصصی که به طور خاص بر مسئله پولشویی متمرکز شوند، می تواند به شناسایی و تحلیل دقیق تر الگوهای پولشویی کمک کند. این مراکز می توانند با همکاری کارشناسان رسمی دادگستری و نهادهای قضائی و نظارتی تحقیقات علمی و فنی در زمینه روش های شناسایی و پیشگیری از پولشویی انجام دهند و به تدوین راهکارهای جدید در این زمینه بپردازند.



انگلیسی

1. FATF (2016), Anti-money laundering, and counter-terrorist financing measures United States, Mutual Evaluation Report.
2. H. Muller, Wouter (2007), The Egmont Group, Anti-Money Laundering: International Law and Practice, England: John Wiley & Sons Ltd.
3. Meurant, Luc (2014), Financial Crime Compliance: The Case for an Industrywide Approach, American Banker.
4. S. Okogbule, Nlerum (2016), Globalization and the Challenge of Regulating Transnational Financial Crimes, Financial Crimes: Psychological, Technological, and Ethical Issues, International Library of Ethics, Law, and the New Medicine, Springer International Publishing Switzerland.
5. Turner, Shawn (2004), Note, U.S. Anti-Money Laundering Regulations: An Economic Approach to Cyberlaundering, Vol. 54, N. 4.

پولشویی شود.

در کنار این موارد استفاده از فناوری‌های نوین و ابزارهای تحلیل داده‌ها می‌تواند به کارشناسان کمک کند تا با سرعت و دقت بیشتری تراکنش‌های مشکوک را شناسایی کنند و نهادهای نظارتی را در اتخاذ اقدامات سریع و مؤثر یاری دهند. این امر موجب افزایش اثربخشی نظام‌های نظارتی و قضائی در مبارزه با پولشویی خواهد شد.

منابع

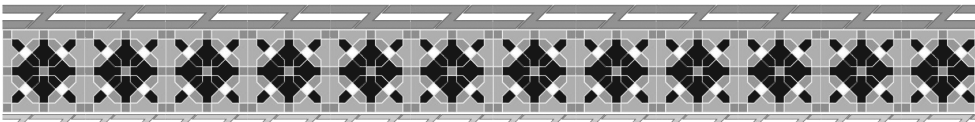
فارسی

۱. ثالث مؤید، احمدعلی، عارف خلیلی پاجی و مصطفی ملکوتی زاده، (۱۴۰۳). نکات کاربردی جرم پولشویی. تهران: میزان، چاپ اول.
۲. خلیلی پاجی، عارف، (۱۴۰۳). ارزش‌های مجازی؛ جهانی‌شدن بزهکاری و سیاست جنایی. تهران: میزان، چاپ دوم.
۳. شاملو، باقر و عارف خلیلی پاجی، (۱۳۹۹). رویکرد ریسک‌مدار سیاست جنایی در برابر پولشویی. دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۲۱.

اعتراض به نظریه کارشناسان رسمی دادگستری در رسیدگی قضایی

فردین شقاقی *

*. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. f_shaghghi@sbu.ac.ir

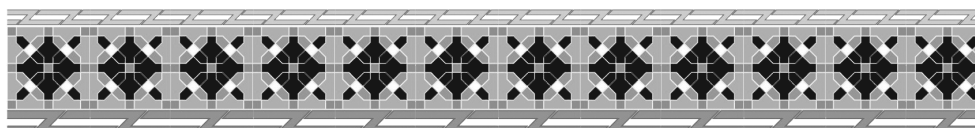


چکیده

پیشرفت‌های نوین تکنولوژیکی و پیچیدگی روزافزون جرائم، مراجع قضایی را بیش‌ازپیش به دانش تخصصی و پنهان‌زدایی کارشناسان رسمی وابسته کرده است. کارشناسی باوجود مباحث فقهی و حقوقی پیرامون ماهیت آن (شهادت، اماره قضایی یا دلیل مستقل) ابزاری کلیدی برای اقناع وجدان قاضی و احراز امور فنی مانند رابطه سببیت است. بااین‌حال تکیه بر کارشناسی نباید با سلب صلاحیت قضاوت دادگاه یا تضییع حقوق اصحاب دعوا ملازم باشد. ریشه حق اعتراض به نظریه کارشناس در اصول بنیادین دادرسی عادلانه، به‌ویژه «اصل تناظر (ترافعی بودن)» و ضرورت «حفظ بی‌طرفی» نهفته است. قانون‌گذار در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری، مواعد و تشریفات را برای اعتراض پیش‌بینی نموده و جهاتی همچون عدم صلاحیت تخصصی یا محلی، خروج از بی‌طرفی، مخالفت با اوضاع‌واحوال معلوم و نقص یا عدم صراحت نظریه را از موجبات اعتراض دانسته است. مقام قضایی در صورت مواجهه با اعتراض موجه، از طریق اخذ توضیح، جلب کارشناس برای تکمیل تحقیقات یا ارجاع موضوع به هیئت‌های کارشناسی بعدی، ابهامات را مرتفع می‌سازد. در نهایت نظریه کارشناسی واجد طریقت علمی متعارف است و اعتبار آن منوط به ارزیابی و انطباق سنجی دقیق توسط دادرس با واقعیات مسلم پرونده است.

کلیدواژگان: اعتراض به نظریه کارشناسی، کارشناس رسمی دادگستری، اصل تناظر،

دادرسی عادلانه، ادله اثبات دعوا





مقدمه

پیشرفت فناوری موجب تغییر روش فعالیت‌های غیرقانونی است. مجرمان به‌طور فعال از ابزارهای تکنولوژیکی مدرن و فناوری‌های نوآورانه استفاده می‌کنند ولی درعین‌حال رد خاصی مثل رد پای دیجیتال از خود به‌جای می‌گذارند. این مسئله، کار یک محقق یا کارآگاه را در جمع‌آوری شواهد پیچیده می‌کند و نیاز به استفاده از دانش ویژه دارد. همان‌طور که واپنیارچوک^۱ به‌درستی بیان می‌کند: «ویژگی نظر کارشناس در میان سایر اطلاعات این است که به لطف دانش ویژه کارشناس و تجزیه و تحلیل‌های انجام‌شده توسط آن‌ها، شناسایی اطلاعات پنهان و غیرقابل دسترسی برای درک فوری در دادرسی کیفری (به‌عنوان مثال، سلامت عقل یک شخص، ارتباط یک شی به سلاح سرد یا سلاح گرم یا ارتباط یک ماده خاص به مواد مخدر و غیره) امکان‌پذیر می‌شود.^۲ به‌طور کلی دو نوع شاهد وجود دارد: متخصص و غیرمتخصص. شاهدان متخصص از پزشکان، تحلیل‌گران دستخط، نقشه‌برداران، طراحان و روان‌شناسان گرفته تا مهندسان را شامل می‌شود. شاهدان غیرمتخصص توسط اصحاب دعوا فراخوانده می‌شوند تا مشاهدات خود را در راستای حمایت از ادعاهای طرفین در دادگاه ارائه دهند.^۳ در نظام دادرسی عادلانه، ارائه ادله و مستندات معتبر، سنگ بنای احقاق حق و تحقق عدالت است. ارجاع به کارشناس زیربنای اجرای حق و عدالت است، البته اگر به‌جا و به‌کاردان سپرده شود. ارجاع به کارشناس حتی در باب صلاحیت‌های دادگاه‌ها هم ملاک توجه قرار گرفته است. دادگاه‌ها؛ به دادگاه حقوقی، کیفری و خانواده تفکیک شده‌اند و سعی بر این است که

حتی‌الامکان با ارجاع پرونده به قضات متبحر و اهل فن و متخصص در اجرای عدالت کوشش شود.^۴ رجوع به کارشناسان و خبرگان جهت انجام تحقیقات و کشف واقعیت در بسیاری از مباحث اعم از کیفری، حقوقی، خانوادگی و امور حسبی و ... از اهمیت بالایی برخوردار است؛ تشخیص جنون، میزان جراحت و نوع مرگ یا میزان خسارت وارده بر اموال از جمله مواردی است که توسط کارشناسان و متخصصان تعیین می‌شود زیرا دادرسی، عالم به‌تمامی امور مربوط به دعاوی نبوده و صرفاً متخصص مباحث حقوقی و قضایی است.^۵ در قوانین ایران، ماده‌ای که به‌طور قاعده و به‌روشنی چگونگی اعتبار نظریه کارشناس را بیان کرده باشد، یافت نمی‌شود.^۶ در خصوص ماهیت کارشناسی سه نظر وجود دارد: ۱. مشهور فقها کارشناسی را شهادت می‌دانند و از آن نتیجه می‌گیرند که کلیه شرایط شاهد، از جمله عدالت، ایمان و تعهد شهود باید در کارشناس و کارشناسی نیز وجود داشته باشد. ۲. نظر دیگر آن است که کارشناسی به‌عنوان یکی از مصادیق اماره قضایی تلقی می‌شود. بر همین اساس برخی از حقوقدانان کارشناسی را بر مبنای غلبه و ظاهر حجت دانسته‌اند.^۳ نظر سوم آن است که کارشناسی به‌عنوان دلیلی مستقل از دلایل اثبات دعوا محسوب می‌شود. در بین حقوقدانان بعضی به‌صراحت اظهار نموده‌اند کارشناسی دلیل مستقل از امارات است و اعتبار آن از نظر درجه برتر از امارات و مقدم بر آن است.^۷ در میان ادله دادرسی؛ کارشناسی بیشتر با امارات سازگار است که طبق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی از دلایل اثبات جرم محسوب گشته است. تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز کارشناسی را از جمله

1. V.V. Vapniarchuk

2. Volodymyr, Z., Konovalova, V. and Avdeyeva, G (2021), Reliability Evaluation of a Forensic Expert's Opinion: World Practices and Ukrainian Realities, Journal of the National Academy of Legal Sciences of Ukraine, Vol. 28, N. 2, pp. 252-61; Dan, S and Nicholas, S (2013). The Effect of Legal Expert Commentary on Lay Judgments of Judicial Decision Making, Journal of Empirical Legal Studies, Vol. 10, N. 4, pp. 797-814; Dwyer, Deidre (2008), The Judicial Assessment of Expert Evidence, New York: Cambridge University Press.

3. Oriola, T (2006), The Propriety of Expert Ethics Testimony in The Courtroom: A Discourse, The Journal of Philosophy, Science & Law, Vol. 6, N. 3, pp. 1-25.

۴. نصرالهی، علی و احمد یوسفی صادق‌لو (۱۳۹۴)، کارشناسی و خبرگی ماهیت و کارایی، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۲۴، ص ۴۸.

۵. ثقفی، مریم و سید محمد هادی ساعی (۱۳۹۲)، بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳، ص ۹۱.

۶. صوفیجان، شیدا (۱۳۹۵)، نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت»، دوفصلنامه رویه قضایی، سال اول، شماره ۱، ص ۸۳.

۷. ولیان، سمیرا (۱۳۹۴)، اعتبار کارشناسی و تعارض آن با سایر ادله اثبات دعوی در امور حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شمال، ص ۱۴.

این اعتراض بر مبنای دلایل مستند و مستدل و با رعایت مقررات و مهلت‌های قانونی صورت پذیرد. در این مقاله به‌طور مفصل مبنای حقوقی اعتراض به نظریه کارشناس رسمی دادگستری، شرایط و مراحل قانونی و در نهایت، نتیجه اعتراض مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بند نخست: مبنای اعتراض به نظریه کارشناس

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس یا دادیار باید انجام شود، جلب نظر کارشناس در خصوص موضوع رسیدگی است. طبق ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند. ماده ۱۲۸ قانون مذکور نیز در صورتی که اظهار نظر کارشناس از منظر علمی یا فنی لازم باشد، دعوت از آنان را پیش‌بینی نموده است. نظریه کارشناس در دعاوی کیفری بیشترین تأثیر را دارد و نادیده گرفتن آن یا عدم پیش‌بینی حق اعتراض به آن می‌تواند موجب تضییع حقوق شهروندان شده و در مواردی آثاری غیرقابل جبران به دنبال داشته باشد. از این رو ماده ۱۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص حق اعتراض به نظر کارشناس مقرر می‌دارد: «شهود تحقیق و سایر اشخاصی که حق حضور دارند، می‌توانند به نظریه اهل خبره اعتراض نمایند.» همچنین ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در این خصوص بیان می‌دارد: «... وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً به‌طور کتبی اظهار نمایند ...» شعبه سوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۳۵ مورخ ۱۳۷۱/۰۸/۲۷ عدم ابلاغ وصول نظریه کارشناس را موجب تقویت حق اعتراض دانسته و از این جهت رأی را دارای ایراد دانسته است. همچنین دادگاه عالی

قرائن و اماراتی معرفی کرده که در صورت علم‌آور بودن می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. رأی شماره ۱۳۱۸/۱۲/۱۴-۳۱۴۵ شعبه چهارم دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد، دادگاه باید به اهل فن و کارشناسی اقدام کند و خود متصدی آن شود.» در مقابل این دیدگاه، نظر دیگری وجود دارد که معتقد است دادگاه در پذیرش تقاضای اصحاب دعوا مختار است، لذا اگر تأثیری در ارجاع امر به کارشناسی نبیند، الزامی به اجابت ندارد و می‌تواند از ارجاع امر به کارشناسی خودداری کند. بررسی آرای دیوان عالی کشور و رویه محاکم نشان‌دهنده گرایش آنان به ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناس است. از مفاد برخی مقررات کیفری نیز استنباط می‌شود که قانون‌گذار رجوع به کارشناسی را اجباری تلقی کرده و قاضی لزوماً باید از کارشناس دعوت به عمل آورد؛ مثلاً بر اساس ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، قاضی در کلیه مواردی که برای آن تعیین ارش منظور شده، برای تقویم خسارت و تعیین ارش باید از پزشک متخصص استعلام نماید.^۸ در دعاوی کیفری، در احراز رابطه سببیت نظر کارشناس پیش‌شرط احراز رابطه سببیت است؛ زیرا نظریه کارشناس می‌تواند در مشخص نمودن مقدمه لازم جهت احراز رابطه سببیت یعنی شناسایی سبب یا علت مادی وقوع حادثه به کمک دادرس بیاید.^۹

با توجه به اهمیت و اعتبار نظریه کارشناس در تصمیم‌گیری قضایی، قانون‌گذار به‌منظور جلوگیری از احتمال خطا و بی‌دقتی، حق اعتراض به نظریه کارشناس رسمی دادگستری را برای اصحاب دعوا پیش‌بینی کرده است. این حق، نه تنها ضامن دقت و صحت بیشتر در فرآیند کارشناسی است، بلکه موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام دادرسی نیز می‌گردد. با این حال اعتراض به نظریه کارشناس رسمی دادگستری، نباید به ابزاری برای اطاله دادرسی و سلب فرصت از طرف مقابل تبدیل شود. بنابراین ضروری است که

۸. حسینی‌خواه، نورالله و غلامعلی اورنگیان (۱۳۹۲)، ارزیابی اعتبار نظریه کارشناس در محاکم کیفری، مجله کارآگاه، دوره ۲، شماره ۲۴، ص ۱۹۴.
۹. برهانی، محسن و آرش بادکوبه‌هزاهو (۱۴۰۰)، جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۵، شماره ۱۱۳، ص ۸۸.



انتظامی قضات به موجب دادنامه شماره ۱۳۲ مورخ ۱۳۷۴/۰۹/۲۰ دادرسی را که بدون ابلاغ نظریه کارشناس به طرفین انشاء رأی نموده، متخلف و مستحق مجازات انتظامی دانسته است. بنابراین حق اعتراض به نظر کارشناس در مواد قانونی و رویه قضایی پذیرفته شده است.^{۱۰}

واگذاری امر به کارشناس برای تشخیص امور موضوعی دعوا و بنابراین صدور رأی مقتضی؛ هر دو وظیفه دادگاه است. نظر کارشناس می‌تواند پیامدهایی بر اصل و یا میزان حقوق طرفین دعوا داشته باشد؛ در نتیجه نه تنها طرفین دعوا می‌توانند به نظر کارشناس اعتراض نمایند، بلکه دادگاه نیز در صورت عدم اعتراض، می‌تواند از نظر کارشناس پیروی ننماید. البته اعتراض به نظر کارشناس و پیروی نکردن از نظر کارشناس که در اینجا بررسی می‌شود، نباید با شکایت به نظر کارشناس اشتباه شود. در حقیقت به موجب ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی پس از رسیدن نظر کارشناس به دفتر دادگاه، باید مراتب به طرفین ابلاغ شود تا بتوانند مخالفت خود را نسبت به آن اعلام نمایند. اعتراض به نظر کارشناس حق طرفین است که می‌توانند اعمال نمایند، اگرچه کارشناس با تراضی گزینش شده باشد.^{۱۱} کارشناس مرضی‌الطرفین در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. در این خصوص برخی نظر متفاوتی دارند و قائل بر این هستند که اصحاب دعوا با انتخاب این شیوه، نظر کارشناس را قاطع دعوا قرار داده و حق اعتراض خویش نسبت به نظریه کارشناس را با توافق اسقاط می‌نمایند؛ به عبارتی دیگر معتقدند نظر کارشناس در این صورت منجر به صدور حکم قطعی و نهایی می‌گردد و امکان درخواست تجدیدنظر و فرجام در این حالت وجود نخواهد داشت.^{۱۲} به نظر می‌رسد نظر نخست در این مورد درست‌تر است؛ زیرا در زمان توافق طرفین به کارشناس، آن‌ها از تمامی شرایط و

اوضاع و احوال آینده که ممکن است بر نظر کارشناس تأثیرگذار باشد آگاهی ندارند و صرف توافق را نمی‌توان زایل‌کننده حق اعتراض به نظر کارشناس دانست. در دعاوی کیفری نیز طبق ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کنند.

در خصوص مبنای حق اعتراض به نظریه کارشناس؛ عده‌ای به اصل ترافعی بودن دادرسی استناد کرده‌اند که به موجب آن لازم است تمامی دفاعیات و ادعاهای طرفین در مهلتی معقول به اطلاع طرف دیگر نیز برسد تا وی بتواند در این مدت، دفاع مناسب خود را بیان دارد. این اصل باید در روابط میان قاضی و طرفین و نیز روابط طرفین با یکدیگر رعایت شود. از همین رو قاضی نمی‌تواند بلافاصله بعد از وصول نظر کارشناس و بدون اطلاع اطراف دعوا از این نظر، مبادرت به صدور رأی نماید.^{۱۳} اصل ترافعی بودن همان اصل تناظر است. این اصل از سابقه تاریخی بسیار طولانی برخوردار است. اصل تناظر از قاعده لاتین «طرف دیگر را بشنو» که به مفهوم «لزوم استماع هر دو طرف دعوا» است، نشئت می‌گیرد. اصل تناظر در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به صراحت ذکر نشده است و این امر می‌تواند ناشی از اختلافات دو نظام عمده حقوقی نوشته و کامن‌لا باشد، ولی رد پای آن در اسناد بین‌المللی مشهود است. بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از بیان اصل برائت افزوده است: «هرکس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد، تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.» بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر این اصل به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق در فرایند دادرسی توجه

۱۰. رزمجو، محمدحسین و سیروی حیدری (۱۳۹۳)، اعتراض به نظر کارشناس، مجله حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۳، ص ۱۷۰.

۱۱. شمس، عبدالله (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ سی‌وچهارم، ص ۲۲۱.

۱۲. همان، ص ۱۷۱.

۱۳. گلدوزیان، ایرج و عبدالرسول دیانی (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران: تدریس، چاپ اول، ص ۲۶۸.

دادرسی کیفری نیز دادگاه را مکلف به اخذ آخرین دفاع از متهم قبل از صدور رأی کرده است. مقنن در بند ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد، یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض می‌کند.» بنابراین از آنجایی که اصل تناظر نیز از اساسی‌ترین اصول دادرسی کیفری است، نادیده گرفتن آن می‌تواند به درجه‌ای از اهمیت برسد که موجب بی‌اعتباری رأی گردد. در فرایند کیفری اصل تناظر را می‌توان واجد مفهومی گسترده‌تر از صرف رسیدگی ترافیعی دانست. چه آنکه دادگاه اروپایی حقوق بشر که از دهه ۱۹۸۰ علاوه بر تساوی سلاح‌ها حق بر داشتن رسیدگی ترافیعی را نیز در آرای مختلفی برای متهم در نظر گرفته، مفهوم ترافیعی بودن رسیدگی را چنین دانسته است که: «به دادستان و متهم بایستی فرصت آگاه شدن و اظهار عقیده درباره مشاهدات خود از پرونده و ادله ابراز شده توسط طرف دیگر اعطاء گردد».^{۱۴} مواردی از این دست و سایر مواردی که در قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد، بیانگر این است که اصل تناظر اگرچه در قانون آیین دادرسی کیفری به صورت صریح درج نشده، ولی در رسیدگی‌های کیفری از ضروریات محسوب می‌شود و مقامات قضایی باید بلافاصله آن را تضمین نمایند. نظر کارشناس نیز به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا، مشمول این اصل می‌شود و طرفین می‌توانند با ارائه دلایل و مدارک مخالف آن را به چالش بکشند.

حق اعتراض به نظر کارشناس، ریشه در اصول اساسی دادرسی عادلانه دارد و به طرفین دعوا اجازه می‌دهد تا در صورت عدم قبول نظر کارشناس، آن را به چالش بکشند. این حق؛ تضمینی

داشته است. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین نیز از این اصل غافل نبوده است.^{۱۵} برخی از حقوق‌دانان فرانسوی اصل را «اصل احترام حقوق دفاع» می‌دانند و تناظر را منحصرأً اجرای اصل مزبور قلمداد می‌کنند، اما در عین حال تأکید می‌نمایند که حقوق دفاع متعلق به هر یک از طرفین دعواست. دعوا در دادگستری همواره از برخورد ادعاها به وجود می‌آید، مدعی علی‌الاصول مطالبی را اظهار می‌دارد و به ادله‌ای متمسک می‌گردد تا ماهیت یا عندالاقضاء حکم را اثبات نماید. اصل تناظر را از داده‌های حقوق طبیعی قلمداد نموده‌اند. با توجه به منشأ و مبنای اصل تناظر، این اصل باید در کلیه مراجع قضای اعم از قضایی، اداری و انتظامی مورد احترام قرار گیرد و قانون‌گذار به نوعی اجرای آن را تضمین نموده است. تفاوتی بین مراجع عمومی و استثنائی نیز در این خصوص وجود ندارد و حتی در مراجع قضای غیر دادگستری نیز باید اصل تناظر رعایت شود. اصل تناظر نه تنها در مرحله بدوی، بلکه در مرحله شکایت از رأی نیز باید مورد احترام قرار گیرد. در نتیجه احترام به این اصل در دادرسی‌های ترافیعی پیش‌بینی و تضمین شده است.^{۱۶} قضای قبل از صدور رأی، باید فرصت ارائه مستندات و دلایل را برای هر یک از طرفین دعوا فراهم نماید. در دعاوی کیفری نیز قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در موارد متعددی به این اصل توجه داشته است؛ مانند تجویز و اخواهی در مواردی که متهم در جلسه دادگاه حضور نداشته و نتوانسته از خود دفاع نماید. ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری پرسش از شهود طرف مقابل را برای هر یک از طرفین دعوا پیش‌بینی نموده است. ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز ترافیعی بودن رسیدگی کیفری را تصریح نموده و بعد از استماع اظهارات دادستان، استماع اظهارات شاکی و استماع دفاعیات متهم را ضروری دانسته است. ماده ۳۷۱ آیین

۱۴. اشرافی، محمود و عباس زراعت (۱۳۹۷)، اصل ترافیعی بودن محاکمات کیفری در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۱، ص ۱۶.

۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، اصل تناظر، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۵، شماره ۳۵ و ۳۶، ص ۶۲.

۱۶. اشرافی، محمود، پیشین، ص ۱۹.



برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد در فرآیند دادرسی است. از دقت در قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین مربوط به کارشناسان دادگستری مفهوم کارشناسی عادلانه قابل استنباط است. یعنی انجام کارشناسی باید بر اساس یکسری اصول از جمله قانون مداری و استقلال و بی طرفی باشد به عبارت دیگر، کارشناسی باید بر اساس اصول دادرسی عادلانه باشد. درواقع کارشناسی عادلانه از جلوه های دادرسی عادلانه است.

اصل بی طرفی در خصوص کارشناسان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری جهات رد دادرس را برای کارشناس نیز پیش بینی کرده است. درواقع مقنن وجود بی طرفی در اظهار نظر کارشناس و نبود جانب داری و عدم توجه به مؤلفه های نسبی و سببی و قومیتی را مورد توجه قرار داده است. در مقررات مربوط به کارشناسان رسمی نیز اصل بی طرفی تضمین شده است، از قبیل ماده ۱۷ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری که مربوط به سوگندنامه کارشناسان است. حق اعتراض به نظر کارشناس، به عنوان یکی از مکانیسم های تضمین بی طرفی در فرایند دادرسی عمل می کند، این حق به طرفین اطمینان می دهد که نظر کارشناس قطعی و غیر قابل تغییر نیست و آن ها می توانند در صورت وجود شبهه در بی طرفی کارشناس یا روش کارشناسی، اعتراض خود را مطرح کنند.

علم معتبر برای قاضی علمی است که از طریق متعارف حاصل شده باشد و چنانچه این علم از طریق گزارش و نظریه کارشناس حاصل شد، حجت است. علم آوری نظریه کارشناس، مبنای حجت آن است. طبق نظر فقهای اسلام علم قاضی بدون هیچ قید و شرط توالی فاسد بسیاری را به همراه دارد. قانون گذار برای جلوگیری از توالی فاسد، جواز تمسک قاضی را به علم خود با رعایت شرایطی مجاز می داند که یکی از آن ها متعارف بودن طریق تحصیل علم است. علمی می تواند مستند رأی قاضی قرار گیرد که از طریق معمولی عرف در یک «ارزیابی نوعی» به دست آمده باشد. در این

مورد ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی می گوید: «حاکم می تواند به علم خود که از طریق متعارف حاصل می شود، استناد جوید»^{۱۷}. برای اینکه نظریه کارشناسی متعارف باشد، بایستی با رعایت حقوق طرفین و استماع نظرات هر کدام تحصیل گردد. از این رو پذیرش حق اعتراض به نظریه کارشناسی از لوازم متعارف بودن آن به شمار می رود.

بند دوم: تشریفات اعتراض به نظریه کارشناس

قانون گذار برای اظهار نظر کارشناس شرایطی را تعیین نموده است که عدم رعایت آن ها می تواند از جهات اعتراض به نظر کارشناس باشد. اعتراض به نظر کارشناس نیز مقید به شرایطی است که در قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری ذکر گردیده اند.

ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی به طرفین دعوا حق داده ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ نظر به دفتر دادگاه با ملاحظه نظریه، اعتراض خود را نسبت به آن اعلام نمایند. برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی، در ماده ۱۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری برای اعتراض به نظر کارشناس مهلتی تعیین نشده است. بنابراین یکی از شرایط ضروری این است که نظریه کارشناس ابلاغ شده باشد. در این خصوص اداره حقوقی قوه قضائیه این گونه نظر داده است: «به موجب ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) و ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) مرجع قضایی مکلف به ابلاغ وصول نظریه کارشناس است و مبدأ احتساب مهلت مقرر برای اعتراض نسبت به نظر کارشناس، تاریخ ابلاغ مراتب وصول نظریه مذکور به دفتر دادگاه است؛ هر چند اطلاع از کم و کیف نظریه مستلزم ملاحظه و رؤیت آن می باشد. همچنین قرار دادن نظریه کارشناس در سامانه ابلاغ الکترونیکی برای سهولت دسترسی به آن و اطلاع از نظر کارشناسی، نوعی تسهیل برای اطلاع از این نظریه است و با منع قانونی مواجه نیست»^{۱۸}.

شخص اعتراض کننده نیز در اعتراض به نظریه کارشناس از اهمیت

۱۷. حسینی خواه، نورالله، پیشین، ص ۱۸۸.

۱۸. نظریه شماره ۷/۹۸/۵۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

کارشناس در ارجاع امر نیز می‌تواند یکی از جهات اعتراض به نظریه باشد.

گروه‌های کارشناسی به دوازده رشته تقسیم شده‌اند؛ گروه منابع آب و معادن، ارزیابی اموال منقول، امور پزشکی و غذایی، امور مالی، وسایط نقلیه، راه و ساختمان و نقشه‌برداری، صنعت و فن، فنون هنری، کشاورزی و منابع طبیعی، خدمات اداری و عمومی، ایمنی و حوادث، بیو و نانو تکنولوژی. هر یک از گروه‌های کارشناسی نیز متشکل از رشته‌های مختلفی هستند؛ برای مثال گروه ایمنی و حوادث متشکل از رشته‌های امور آتش‌سوزی و آتش‌نشانی، امور اسلحه و مهمات، امنیت عمومی و حوادث ناشی از کار و مواد محترقه و منفجره است. در نهایت برای هر رشته نیز صلاحیت‌های متفاوتی تعریف شده است؛ برای مثال در رشته امور اسلحه و مهمات صلاحیت‌های نه‌گانه وجود دارد از قبیل ارزیابی سلاح‌های شکاری، آنالیز مواد محترقه، آزمایش ذرات باقی‌مانده باروت و سرب بر روی بدن و لباس^{۲۰}. ارجاع به کارشناس باید با رعایت گروه‌های دوازده‌گانه، رشته و صلاحیت‌های مختلف صورت گیرد. اظهارنظر کارشناس در خصوص گروه‌ها، رشته‌ها و صلاحیت‌های دیگر، درواقع اظهارنظر کارشناس فاقد صلاحیت محسوب شده و موجبات اعتراض به نظریه را فراهم می‌کند. ماده ۱۱ دستورالعمل ساماندهی زمان و فرایند کارشناسی رسمی دادگستری (مصوب ۱۳۹۹) نیز مراجع قضایی را موظف به اجتناب از ارجاع امر کارشناسی به کارشناسان غیررسمی نموده و مقرر داشته که در صدور قرار کارشناسی باید حدود و صلاحیت کارشناس به‌صورت کامل، صریح و روشن ذکر شود. از طرف دیگر تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری رعایت صلاحیت محلی کارشناس را نیز ضروری دانسته است. به این صورت که ارجاع باید به کارشناس فعالی در همان حوزه قضایی صورت گیرد، مگر اینکه در آن حوزه به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری

برخوردار است. قانون آیین دادرسی مدنی به طرفین دعوا مجوز اعتراض به نظر کارشناس را داده است درحالی‌که قانون آیین دادرسی کیفری برای شهود تحقیق و همه اشخاصی که هنگام اجرای قرار کارشناسی حضور داشتند، این حق را قائل شده است، بنابراین در دعاوی کیفری افرادی که در فرایند تحقیقات حضور داشته و در جریان نظریه کارشناس قرار گرفته‌اند، حق مخالفت با نظریه را دارا هستند، بدون اینکه طرف دعوا باشند.

اعتراض به نظریه کارشناس اصولاً باید دارای یکی از جهات قانونی نیز باشد. برای اینکه دادرسی بتواند به اعتراض ترتیب اثر دهد، بایستی جهت اعتراض مشخص و روشن باشد. جهات اعتراض به نظر کارشناس از یک‌سو ناظر به شرایط لازم برای اعتبار نظر کارشناس است که در صورت فقدان آن‌ها زمینه برای طرح اعتراض به نظر کارشناس توسط اصحاب دعوا مهیا می‌شود و از سوی دیگر شامل موانع اعتبار نظر کارشناس است که به‌طور پراکنده در قوانین مربوط به کارشناسی از جمله قانون آیین دادرسی مدنی و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری^{۱۹} ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص نحوه انتخاب کارشناس بیان داشته که بازپرس باید به‌قیدقرعه و از میان کارشناسان دارای صلاحیت در رشته مرتبط، کارشناس را انتخاب نماید. بر این اساس عدم رعایت شرایط ارجاع به کارشناس یکی از جهاتی است که می‌تواند مستند اعتراض قرار گیرد. ارجاع عادلانه از مؤلفه‌های اصلی کارشناسی عادلانه است و قانون‌گذار برای تأمین این هدف قرعه را ملاک انتخاب کارشناس قرار داده است. ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در صورت تعدد کارشناسان در یک موضوع، قرعه را ملاک انتخاب قرار داده است. شرط مهم دیگر این است که کارشناس در امری که به وی ارجاع می‌شود، باید صلاحیت داشته باشد، عدم رعایت صلاحیت

۱۹. رزمجو، محمدحسین، پیشین، ص ۱۷۴.

20. <https://www.kkrdf.ir/Rules.aspx>



وجود نداشته یا به آن‌ها دسترسی نباشد. بنابراین اگر کارشناسی از یک حوزه قضایی دیگر در امری اظهارنظر نماید، نظریه وی به صرف اینکه حوزه فعالیت او خارج از حوزه فعالیت امر ارجاعی است، قابل اعتراض خواهد بود.

یکی دیگر از جهات اعتراض به نظریه کارشناس، خروج کارشناس از بی طرفی است. در قوانین و مقررات مربوط به کارشناسان مواردی از توجه به اصل بی طرفی دیده می شود، از قبیل ماده ۱۷ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری در خصوص سوگندنامه کارشناسان و یا تبصره ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی؛ نقض اصل بی طرفی طبق ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مسئولیت کیفری نیز برای کارشناس به دنبال دارد. جهات رد دادرسی که نسبت به کارشناس نیز قابل صدق هستند در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری احصاء گشته اند. بر اساس ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مواردی که جهات رد کارشناس وجود دارد، کارشناس باید پیش از اقدام، مراتب را به طور کتبی به بازپرس اعلام دارد. طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری کارشناس نیز باید از قبول کارشناسی در این موارد امتناع نماید. طرفین نیز می توانند به وجود جهات رد کارشناس اعتراض نمایند. با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری (مصوب ۱۳۸۱) و عنایت به بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹) و بند ث ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و با لحاظ تبصره ماده ۱۵۸ این قانون آنچه موجب رد کارشناس است، مطرح بودن دعوای حقوقی یا کیفری بین کارشناس و یکی از اصحاب دعوا در زمان ارجاع پرونده به کارشناس جهت اعلام نظر کارشناسی است و صرف تقدیم دادخواست یا شکوائیه به معنای مطرح بودن دعوا نیست؛ بنابراین

چنانچه یکی از اصحاب پرونده متعاقب ارجاع امر به کارشناس و به منظور استفاده از ایراد رد کارشناس، مبادرت به طرح دعوای حقوقی یا کیفری علیه کارشناس یا هیئت کارشناسان یا پدر و مادر، همسر یا فرزندان وی نماید، با توجه به مواد قانونی مذکور و همچنین ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی و صدر ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده اشخاص، از جهات رد کارشناس محسوب نمی شود؛ مگر آنکه به تشخیص مقام قضایی مصلحت در پذیرش ایراد رد باشد^{۲۱}.

جهت دیگر برای اعتراض به نظریه کارشناس؛ اعلام نظر خارج از مهلت معین است. ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس را موظف به تعیین مهلت اظهارنظر کارشناس نموده است. مهلت اظهارنظر کارشناس قابل تمدید است و تمدید آن به طرفین نیز ابلاغ می شود. اگر در مهلت تمدید شده نیز کارشناس نتواند نظر خود را اعلام نماید، بازپرس کارشناس دیگری تعیین می کند. ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری نیز کارشناس را ملزم به ارائه نظر خود در مهلت قانونی کرده است. اگرچه قانون، تعیین کارشناس دیگر را برای عدم ارائه نظر در مهلت قانونی پیش بینی کرده است، ولی ممکن است در مواردی کارشناس خارج از مهلت قانونی اظهارنظر نماید و بازپرس از این مهم بی اطلاع باشد. در این صورت برای طرفین امکان اعتراض وجود خواهد داشت. گذاشتن مهلت معین شده برای اظهارنظر کارشناس؛ چهره اداری و منظم کننده جریان دادرسی دارد و نباید آن را منبع صلاحیت کارشناس و مهلت ادامه اختیار او شمرد و از آن نتیجه گرفت که پس از پایان مهلت، نظر کارشناس اعتبار ندارد. در حکم شماره ۲۱۱۵-۲۵/۱۱ شعبه ۸ دیوان عالی کشور نیز این گونه آمده است: «از مجموع مواد مربوط به کارشناسی استفاده نمی شود که اگر رأی کارشناس در خارج مدت به دادگاه رسید، قابل ترتیب اثر

۲۱. نظریه شماره ۷/۱۴۰۰/۱۳۶۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

موارد اگرچه به مقام قضایی اختیار اخذ توضیح از کارشناس و همچنین رد نظریه را می‌دهد، ولی می‌توانند دلیل اعتراض طرفین دعوا نیز باشند.

اعتراض به نظر کارشناس حق طرفین دعوا و همچنین شهود تحقیق که در جریان کارشناسی حضور داشتند، است. بر اساس ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مهلت اعتراض به نظریه کارشناس یک هفته است. سؤالی که در این مرحله پیش می‌آید این است که اعتراض به نظریه کارشناس نزد کدام مرجع باید اعلام شود؟ آیا اعتراض نزد شخصی که قرار کارشناسی را صادر کرده است اعلام می‌شود، یا باید نزد دادگاه مطرح شود. ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص اعلام داشته که طرفین با حضور در دفتر دادگاه می‌توانند اعتراض خود را مطرح نمایند. دادرش ارزش اثباتی ادله و امارات قانونی و قضایی را در حدی که وجدانش را قانع سازد مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در این جایگاه است که ممکن است یک دلیل به ظاهر قوی موردپذیرش قضایی قرار نگرفته ولی دلیل دیگری که ارزش اثباتی پایین‌تری دارد منجر به اقناع وجدان وی شود.^{۲۲} بنابراین در دعاوی حقوقی این دادرش است که به اعتراض نسبت به نظریه کارشناس رسیدگی می‌کند.

در خصوص دعاوی کیفری ولی وضعیت متفاوت است؛ از آنجایی که در دعاوی حقوقی مقام قضایی تحت عنوان بازپرس وجود ندارد و پرونده مستقیم نزد قضات مطرح می‌شود، بنابراین قرار کارشناسی نیز توسط وی صادر شده و در نهایت اعتراض نیز به وی اعلام می‌گردد، ولی در دعاوی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی، بازپرس نیز حق صدور قرار کارشناسی دارد. در این خصوص ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر

نیست.»^{۲۳} با این وجود چون نظم دادرسی ایجاب می‌کند که اگر دادگاه به انتخاب کارشناس دیگر بپردازد، کارشناس نخست از گردونه اعتبار خارج شود، پایان مهلت اعتبار را ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی انتخاب کارشناس دیگر یا اخطار به او قرار داده است.^{۲۴}

طبق ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری از جمله شرایط اصلی گزارش کارشناس این است که با اوضاع و احوال محقق و معلوم نیز مطابقت داشته باشد. در غیر این صورت بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد کرده و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز بر لزوم مطابقت نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم تأکید کرده است. وقتی قانون‌گذار به بازپرس حق رد نظر کارشناس را در این صورت اعطا کرده است، طرفین دعوا نیز در صورتی که نظر کارشناس را مخالف با اوضاع و احوال بیابند، می‌توانند با آن مخالفت نمایند.

طبق ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری اظهارنظر کارشناسی باید مستدل و صریح باشد. ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز بر این مهم تأکید نموده است. قسمت صدر تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی نیز همین شرط را برای اظهارنظر پزشکی قانونی لازم دانسته است، همچنین نظر کارشناس باید دقیق باشد و نمی‌تواند صرف تخمین باشد. برای مثال در تعیین میزان ارش، کارشناس باید به صورت دقیق مشخص نماید و نمی‌تواند صرفاً یک میزان تخمینی اعلام نماید. عدم رعایت هر یک از این موارد به طرفین دعوا حق اعتراض و مخالفت می‌دهد. از دیگر شرایط مهم نظریه کارشناس، کامل بودن آن است. ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته در صورتی که نظریه ناقص باشد، بازپرس از کارشناس برای ادای توضیح دعوت به عمل می‌آورد. همچنین نظریه کارشناس باید قاطع و عاری از هرگونه تردید باشد. عدم رعایت هر یک از این

۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، ص ۳۳۴.

۲۳. آذربایجانی، علیرضا (۱۳۸۸)، مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی، فصلنامه حقوق، دوره ۲، شماره ۳، ص ۶.



می‌کند « قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص مرجع اعتراض نص صریحی بیان نداشته است. ولی در موارد متعددی بازپرس در خصوص نظریه کارشناس دارای اختیاراتی است. از قبیل اینکه طبق ماده ۱۶۰ بازپرس اختیار دارد پرسش‌های لازم را از کارشناس به صورت کتبی یا شفاهی به عمل آورد. طبق ماده ۱۶۳ در صورت نقص نظریه کارشناسی، بازپرس اختیار دارد وی را برای اخذ توضیح دعوت نماید و در صورت امتناع جلب می‌شود. همچنین طبق ماده ۱۶۶ بازپرس در صورتی که نظریه کارشناس را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابق نداند، می‌تواند به نحو مستدل آن را رد نماید. از مجموع اختیاراتی که بازپرس در قبال نظریه کارشناسی دارد می‌توان به این نتیجه رسید که اعتراض به نظریه کارشناس نیز نزد بازپرس اعلام می‌شود. این بازپرس است که وضعیت اعتراض را بررسی کرده و پاسخ آن را طبق قانون اعلام می‌نماید.

بدیهی است جایگاه ارزیابی نسبت به موضوع در حالی که قضاوت نسبت به اهمیت و ارزش یک مسئله به صورت مطلق صورت می‌گیرد یا وقتی که نسبت به اهمیت آن مرتبط با یک موضوع خاص مدنظر قرار گیرد، متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال اگر نظریه ارائه شده توسط یک کارشناس رسمی، موضوع ارزیابی قضایی قرار گیرد، در فرضی که یک حقوقدان به صورت مطلق جایگاه و نقش نظریه کارشناسی را در دادرسی و نظام ادله اثبات دعوی بررسی می‌کند، به این نتیجه خواهد رسید که دادرسی دادگاه هیچ گونه تکلیفی نسبت به رد و یا پذیرش این نظریه نداشته و به عبارت دیگر ارزیابی کلی قضایی برای دادرسی از این اظهار نظر فنی، بین صفر تا صد متغیر است اما اگر همین نظریه کارشناسی، در دعوای خواهان به طرفیت خوانده و در یک دعوای مشخص مدنظر قرار گیرد، به گونه‌ای که کارشناس منتخب اولاً با توجه به جمیع شرایط انتخاب کارشناس تعیین شده باشد و ثانیاً:

نظریه کارشناسی نیز با مجموع شرایط و اوضاع و احوال پرونده منطبق باشد، هر چند در ظاهر امر قاضی رسیدگی کننده هیچ تکلیفی به پذیرش و تبعیت از نظریه صادره ندارد، اما ارزیابی وی نسبت به ارزش و اهمیت نظریه کارشناسی صادره در پرونده مذکور بسیار متفاوت از قضاوت کلی او نسبت به نظریه کارشناسی به عنوان یک وسیله کلی اثباتی خواهد بود. بنابراین هر چند اختیار رد یا پذیرش نظریه کارشناسی به صورت مطلق در اختیار دادرسی است، اما غیرمستقیم امکان عدم پذیرش نظریه منطبق با شرایط و اوضاع و احوال مسلم پرونده از وی سلب شده و نتیجتاً مشخص می‌گردد که نتیجه ارزیابی نسبت به ارزش دلیل یا وسیله اثبات قضایی در مفهوم کلی با وقتی که نسبت به ارزش آن در ارتباط با موضوع مشخص بررسی می‌گردد، یکسان نخواهد بود.^{۲۴} واقعیت این است که نمی‌توان دادرسی را در هر حال مکلف به تبعیت از نظر کارشناس دانست؛ چرا که در این صورت، صلاحیت قضاوت دادگاه به کارشناس واگذار گردیده که مخالف اصول به نظر می‌رسد. از سوی دیگر در هر حال نمی‌توان دادرسی را به نادیده انگاشتن نظر کارشناس مجاز دانست؛ زیرا بنا به فرض، دادرسی با صدور قرار کارشناسی بر جنبه فنی و تخصصی موضوع صحنه گذاشته و ناتوانی خویش از تشخیص موضوع را بدین وسیله اعلام نموده است. یکی از شرایط اعتبار نظر کارشناس موجه و مستدل بودن نظریه اوست و دلیل اصلی این شرط آن است که دادرسی بتواند با ارزیابی جهات استنادی و استدلال کارشناس در خصوص مسئله مورد اجماع، به ارزیابی نظر وی بپردازد و در صورت مخالفت آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند. در هیچ یک از قوانین مدنی و کیفری، تکلیفی مبنی بر لزوم مراجعه به سایر کارشناسان در تمام موارد طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس مشاهده نمی‌شود.^{۲۵} اصولاً تشخیص صحت اظهار نظر کارشناس به عهده

۲۴. همان، ص ۴.

۲۵. رزمجو و حیدری، پیشین، ۱۸۲.

صدور قرار، تکمیل آن را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر واگذار می نماید.

قضات محاکم عملاً در صورت پذیرش اعتراض و وارد دانستن آن، اقدام به ارجاع امر به هیئت کارشناسی می نمایند. این امر علاوه بر آن که رویه مسلم و متداول در سیستم قضایی ایران است، در ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۲۵۸ و ۲۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی و برخی قوانین خاص به طور صریح یا ضمنی تجویز شده است. در رویه قضایی معمول است که دادرسان اغلب برای سلب مسئولیت از خود یا به دلایل دیگری از قبیل عدم توانایی در سنجش اعتبار نظر کارشناس، به مجرد طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا مسئله را به هیئت کارشناسی ارجاع می نمایند.^{۲۸} در صورتی که دادگاه در پی اعتراض یا رأساً، انتخاب کارشناس یا کارشناسان دیگری را برای انجام دوباره قرار کارشناسی یا تکمیل تحقیقات لازم بداند، کارشناس یا کارشناسان را انتخاب می نماید تا موضوع قرار را انجام دهند. در قانون آیین دادرسی مدنی نصی که در پی پذیرش اعتراض، انتخاب هیئت کارشناسان را الزامی نماید وجود ندارد اما معمول است؛ بنابراین انتخاب یک نفر کارشناس در پی پذیرش اعتراض مخالف قانون نیست و می تواند هزینه ها را کاهش دهد.^{۲۹}

طبق ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری «هرگاه نظریه کارشناس به نظر بازپرس، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان، بین نظر آنان اختلاف باشد، بازپرس می تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد، یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص علم یا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام کند». همچنین بازپرس طبق ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری این اختیار را دارد که در صورت عدم مطابقت نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم، نظر او را

مقام قضایی است و اعتراض به نظر کارشناس و هیئت کارشناسی وقتی قابل ترتیب اثر است که مبتنی بر ایراد و اشکال موجه باشد و در این صورت موضوع به کارشناسان دیگر ارجاع می شود؛ اما چنانچه اعتراض به نظر کارشناسان، کلی و بدون ذکر علت موجه باشد و نظر کارشناس فاقد ایراد بوده و با اوضاع و احوال مسلم قضیه نیز مغایرت نداشته باشد، اعتراض به نظریه کارشناس قابل ترتیب اثر نیست و قانوناً موجهی برای ارجاع به هیئت های بعدی کارشناسی به جهت اعتراض نیست.^{۳۰}

بند سوم: نتیجه اعتراض

هرگاه به نظر کارشناس اعتراض موجه به عمل آید و دادگاه تشخیص دهد که اعتراض ناشی از ابهام نظر یا نقص کاوش ها یا تحقیقات کارشناس است، با گرفتن توضیح از کارشناس و یا تکمیل آن، مورد اعتراض را برطرف می نماید؛ البته برای گرفتن توضیح از کارشناس یا صدور قرار تکمیل تحقیقات، اعتراض اصحاب دعوا ضروری نیست، بلکه دادگاه در هر مورد که گرفتن توضیح کارشناس یا تکمیل کاوش ها و تحقیقات او را لازم بداند، موارد تکمیل و توضیح را در صورت جلسه نوشته و به کارشناس اعلام و او را برای ادای توضیح دعوت می نماید. تعیین جلسه دادرسی و دعوت اصحاب دعوا برای شنیدن توضیح کارشناس الزامی نیست. کارشناسی که علی رغم دعوت صحیح برای ادای توضیح حاضر نمی شود، طبق ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی جلب خواهد شد و بدین وسیله، نهایتاً تصمیم دادگاه قابل اجرا خواهد بود و در نتیجه در صورت عدم حضور کارشناس، دادگاه نمی تواند با حضور کارشناس دیگر، ابهامات و نواقص موجود در نظر کارشناس را برطرف نماید.^{۳۱} در صورتی که مقام قضایی با توضیحات کارشناس نیز به اقناع نرسد، طبق ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی با

۲۶. نظریه شماره ۳۶۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

۲۷. شمس، عبدالله، (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۳۳۲.

۲۸. رزمجو، محمدحسین، پیشین، ص ۱۸۳.

۲۹. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۳۳۴.



به نحو مستدل رد کرده و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع دهد. ملاک و ضابطه‌ای در قانون برای تشخیص ضرورت انجام دوباره کارشناسی وجود ندارد و می‌توان گفت که این امر با رعایت اصول، به صلاح دید دادگاه واگذار شده که قابل نظارت در مرجع عالی است.^{۳۰} اهمیت تشخیص زمانی بیشتر می‌شود که نظریه کارشناسی، یگانه دلیل اثبات دعوی باشد. بدون شک در چنین وضعیتی، اعتبار دادن به نظر کارشناسی، امری مهم و خطیر است که نهایتاً منجر به ذی‌حقی یا بی‌حقی یک طرف خواهد شد. در برخی از موارد طرفین چنان در وضعیت برابر قرار می‌گیرند که قطع جریان کارشناسی و اظهارنظر در خصوص دعوی بسیار مشکل می‌نماید.^{۳۱}

نظر کارشناس باید قناعت وجدان دادرس را تأمین کند و هیچ‌گاه بر او تحمیل نمی‌شود. به همین جهت ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته‌اند در صورتی که نظریه کارشناس برخلاف اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی باشد، مقام قضایی اختیار رد آن را دارد. مفهوم مواد مذکور این است که دادگاه نمی‌تواند بعد از وصول نظر کارشناس به آن بی‌اعتنا بماند. هر اقدام که دادگاه می‌کند و هر اختیاری که به او داده شده است، ناشی از وظیفه حق‌گزاری است و باید موجه، قابل بازرسی و ارزیابی باشد. نظر کارشناس اماره بر واقع است و نباید بی‌دلیل از آن گذشت، ولی احتمال دارد قاضی به قرائن دیگری دست یابد که بی‌اعتباری نظر کارشناس را نشان دهد (به عنوان مثال؛ کارشناس به از کار افتادگی کامل دست خواهان نظر بدهد و دلیلی نشان دهد که با همان دست کار می‌کند) یا قرینه دیگری او را به تردید اندازد؛ در این صورت دادگاه می‌تواند به تحقیق بیشتر بپردازد و در صورتی که به نتیجه مخالف برسد، به نظر کارشناس ترتیب اثر ندهد.^{۳۲} صرف

اعتراض احدی از اطراف دعوی به نظریه کارشناسی و عدم توجه دادگاه به آن و ملاً صدور رأی بر اساس نظریه کارشناسی مذکور، از موجبات بی‌اعتباری رأی نیست. کمیسیون نشست قضایی ۴ مدنی در این خصوص بیان داشته است: «با توجه به اینکه نظریه کارشناس برای قاضی طریقت دارد و این طریقت تا آنجاست که قناعت وجدانی ایجاد کند، لذا در صورت اعتراض ذی‌نفع به نظریه کارشناس و عدم توجه به آن، خدش‌های به رأی دادگاه وارد نمی‌کند و اما وفق ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی، نظریه کارشناسی باید ضرورتاً به طرفین ابلاغ شود و عدم ابلاغ نظریه کارشناسی به طرفین و صدور رأی متعاقب آن، موجب ایراد بر رأی دادگاه از جهت شکلی خواهد بود»^{۳۳}.

اعتراض به نظر کارشناس با شکایت نسبت به نظریه کارشناسی متفاوت است. ماده ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از طرفین دعوی از تخلف کارشناس متضرر گردد، می‌تواند مطابق قوانین و مقررات مربوط از کارشناس مطالبه جبران خسارت کند». کارشناس به عنوان همیار قاضی در اموری که اظهارنظر فنی و تخصصی دارد، تکالیف متعدد و متنوعی را باید انجام دهد. عدم رعایت تکالیف و وظایف مربوط به نقض قوانین و مقررات کارشناسی تقصیر محسوب می‌شود که ممکن است تبعات مختلفی از جمله مجازات انتظامی، کیفری و نیز مسئولیت مدنی به همراه داشته باشد. در حقوق ایران، تخلفاتی که کارشناسان در امر کارشناسی مرتکب می‌شوند در قوانین گوناگونی، مانند ماده ۲۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی و ماده ۵۸۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بیان شده است.^{۳۴} بنابراین اعتراض به نظریه کارشناس ممکن است در نتیجه قصور کارشناس

۳۰. همان.

۳۱. معموری، امیررضا (۱۳۹۹)، ارزیابی و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق موضوعه و رویه قضایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه پیام نور مشهد، ص ۹۵.

۳۲. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۳۳۵.

۳۳. لایق گیگلو، مهدی (۱۳۹۸)، حقوق و تکالیف کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران با تأکید بر رویه قضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، ص ۶۲.

۳۴. بادینی، حسن، سپیده راضی و محمد مهدی پور، (۱۴۰۱)، مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی، نشریه تمدن حقوقی، دوره ۵ شماره ۱۰، ص ۱۱.

بوده و به موازات آن مسئولیت وی نیز مطرح شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح‌شده در این نوشتار، می‌توان به اهمیت روزافزون نقش کارشناسی در فرآیند دادرسی، به‌ویژه در دعاوی کیفری پی برد. امروزه با پیشرفت‌های شگرف تکنولوژی و گسترش فضای مجازی، جرائم نیز پیچیده‌تر شده و مجرمان با استفاده از ابزارهای مدرن و روش‌های نوین، ردپای خود را پنهان می‌کنند. این امر، کشف جرائم و جمع‌آوری شواهد را برای ضابطین قضایی دشوارتر کرده و نیاز به تخصص و دانش ویژه در این زمینه را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. در چنین شرایطی، کارشناسان با بهره‌گیری از دانش تخصصی خود، می‌توانند اطلاعات پنهان و غیرقابل‌دسترس برای درک فوری را کشف و در اختیار مراجع قضایی قرار دهند. اهمیت این موضوع تا جایی است که برخی از حقوق‌دانان، کارشناسی را دلیلی مستقل و برتر از سایر امارات می‌دانند. قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری، با درک اهمیت کارشناسی در کشف حقیقت، مقرراتی را برای ارجاع امر به کارشناس و نحوه انجام کارشناسی پیش‌بینی کرده‌اند. ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اختیار بازپرس را در ارجاع امر به کارشناسی، چه به درخواست طرفین دعوا و چه رأساً، بیان می‌کند. همچنین ماده ۱۲۸ همین قانون، دعوت از کارشناس را در مواردی که اظهارنظر تخصصی لازم باشد، پیش‌بینی کرده است. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز ماده ۲۶۰ و مواد مرتبط با آن، نحوه ارجاع امر به کارشناسی و ابلاغ نظریه کارشناس به طرفین را مشخص می‌کند. این مواد قانونی، چارچوبی مشخص برای استفاده از نظرات کارشناسی در فرآیند دادرسی فراهم می‌کنند، اما صرف وجود مقررات مربوط به کارشناسی، برای تضمین دادرسی عادلانه کافی نیست. حق اعتراض به نظریه کارشناس، یکی از اصول بنیادین دادرسی عادلانه است که در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز پیش‌بینی شده است. ماده ۱۶۲ قانون آیین دادرسی

کیفری، به‌صراحت حق اعتراض شهود، متهم و سایر اشخاص دارای حق حضور را به نظریه کارشناس پیش‌بینی می‌کند. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز ماده ۲۶۰ به طرفین دعوا اجازه می‌دهد تا ظرف مهلت قانونی، اعتراض خود را به نظریه کارشناس اعلام کنند. این حق اعتراض، نه تنها به طرفین دعوا امکان می‌دهد تا از صحت و دقت نظریه کارشناس اطمینان حاصل کنند، بلکه موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام دادرسی و تضمین عدالت قضایی می‌شود. آراء دیوان عالی کشور و رویه قضایی نیز مؤید اهمیت این حق و لزوم رعایت آن توسط مراجع قضایی است. به‌عنوان مثال، رأی شماره ۵۳۵ مورخ ۱۳۷۱/۰۸/۲۷ شعبه سوم دیوان عالی کشور، عدم ابلاغ وصول نظریه کارشناس را موجب تقویت حق اعتراض دانسته و رأی صادره را به دلیل عدم رعایت این حق، دارای ایراد دانسته است.

ریشه حق اعتراض به نظریه کارشناس را می‌توان در اصول دادرسی عادلانه جستجو کرد. اصل حق دفاع، یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی عادلانه است که به طرفین دعوا اجازه می‌دهد تا از حقوق خود دفاع کرده و در تمامی مراحل دادرسی، از جمله مرحله کارشناسی، مشارکت فعال داشته باشند. حق اعتراض به نظریه کارشناس، جزئی از حق دفاع محسوب می‌شود و به طرفین دعوا امکان می‌دهد تا در صورت فقدان قدرت اقناعی نظریه کارشناس، دلایل و مستندات خود را ارائه داده و از تفسیر حقوق خود جلوگیری کنند. همچنین اصل بی‌طرفی و استقلال کارشناس، یکی دیگر از اصول مهم دادرسی عادلانه است که لزوم بررسی بی‌طرفانه و منصفانه موضوع توسط کارشناس را تأکید می‌کند. حق اعتراض به نظریه کارشناس، به‌عنوان مکانیزمی برای کنترل و نظارت بر عملکرد کارشناس، به تضمین بی‌طرفی و استقلال او کمک می‌کند. در نهایت می‌توان گفت که کارشناسی به‌عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه، نقش مؤثری در کشف حقیقت و تحقق عدالت دارد. قوانین آیین دادرسی با پیش‌بینی مقررات



مربوط به کارشناسی و حق اعتراض به آن، سعی در تضمین این حق بنیادین دارند. باین‌حال برای افزایش کارایی و اثربخشی نظام کارشناسی، لازم است که مقررات موجود به‌طور دقیق و کامل اجرا شده و مراجع قضایی با رعایت اصول دادرسی عادلانه، به اعتراضات مطرح‌شده رسیدگی کنند. همچنین آموزش و به‌روزرسانی دانش کارشناسان و نظارت بر عملکرد آنان، می‌تواند به افزایش دقت و اعتبار نظرات کارشناسی و در نهایت به تحقق عدالت کمک کند.

منابع

فارسی

۱. اشرافی، محمود، و عباس زراعت، (۱۳۹۷). اصل ترافعی بودن محاکمات کیفری در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۱.
۲. آذربایجانی، علیرضا، (۱۳۸۸). مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی. فصلنامه حقوق، دوره ۲، شماره ۳.
۳. بادینی، حسن، سپیده راضی و محمد مهدی‌پور، (۱۴۰۱). مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی. نشریه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰.
۴. برهانی، محسن، و آرش بادکوبه هزاوه، (۱۴۰۰). جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت. مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۵، شماره ۱۱۳.
۵. ثقفی، مریم، و سید محمدهادی ساعی، (۱۳۹۲). بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳.
۶. حسینی خواه، نورالله، و غلامعلی اورنگیان، (۱۳۹۲). ارزیابی اعتبار نظریه کارشناس در محاکم کیفری. مجله کارآگاه، دوره ۲، شماره ۲۴.
۷. رزمجو، محمدحسین، و سیروس حیدری، (۱۳۹۳). اعتراض به نظر کارشناس. مجله حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۳.
۸. شمس، عبدالله، (۱۳۸۱). اصل تناظر. مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۵، شماره ۳۵ و ۳۶.
۹. شمس، عبدالله، (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، تهران: دراک، چاپ ۳۴.

۱۰. صوفیجان، شیدا، (۱۳۹۵). نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت» دو فصلنامه رویه قضایی، سال اول، شماره ۱.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲.
۱۲. گلدوزیان، ایرج، و عبدالرسول دیانی، (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری. تهران: تدریس، چاپ اول.
۱۳. لایق گیگلو، مهدی، (۱۳۹۸). حقوق و تکالیف کارشناسان رسمی دادگستری در حقوق ایران با تأکید بر رویه قضایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس.
۱۴. معموری، امیررضا، (۱۳۹۹). ارزیابی و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق موضوعه و رویه قضایی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه پیام نور مشهد.
۱۵. نصراللهی، علی، و احمد یوسفی صادقلو، (۱۳۹۴). کارشناسی و خبرگی ماهیت و کارایی، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۲۴.
۱۶. ولیان، سمیرا، (۱۳۹۴). اعتبار کارشناسی و تعارض آن با سایر ادله اثبات دعوی در امور حقوقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شمال.

انگلیسی

1. Dan, S and Nicholas, S (2013). The Effect of Legal Expert Commentary on Lay Judgments of Judicial Decision Making, Journal of Empirical Legal Studies, Vol. 10, N. 4, pp. 797–814, December. DOI:10.1111/jels.12028.
2. Dwyer, Deidre (2008), The Judicial Assessment of Expert Evidence, New York: Cambridge University Press.
3. Oriola, T (2006), The Propriety of Expert Ethics Testimony in The Courtroom: A Discourse, The Journal of Philosophy, Science & Law, Vol. 6, N. 3, pp. 1-25. DOI: 10.5840/jpsl2006636.
4. Volodymyr, Z., Konovalova, V. and Avdeyeva, G (2021), Reliability Evaluation of a Forensic Expert's Opinion: World Practices and Ukrainian Realities, Journal of the National Academy of Legal Sciences of Ukraine, Vol. 28, N. 2, pp. 252–61. [https://doi.org/10.37635/jnalsu.28\(2\).2021.252-261](https://doi.org/10.37635/jnalsu.28(2).2021.252-261)

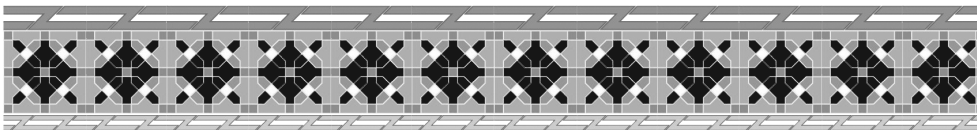
پیشگیری از بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری

دکتر مهدی صبوری پور*، علیرضا کشاورز زاده**، متین عسکری***

*. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_sabooripour@sbu.ac.ir

**. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. Keshavarzzadealireza@gmail.com

***. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. Matin.Askari@ut.ac.ir

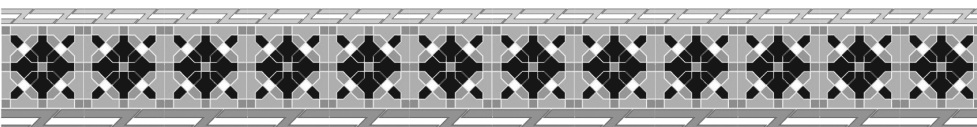


چکیده

نهاد کارشناسی رسمی دادگستری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تحقق عدالت قضایی، نقش مهمی در ارائه داده‌های فنی و تخصصی به محاکم ایفا می‌کند. کارشناس رسمی در مقام بازوی علمی قضا، نه تنها یک اظهارنظر کننده فنی است، بلکه مرجعی اثرگذار در تصمیم‌گیری قضایی محسوب می‌شود. این جایگاه نیازمند استقلال و بی‌طرفی حرفه‌ای است، اما کارشناسان در عمل با مخاطرات متعدد از جمله فشار اصحاب دعوا، تهدیدهای مستقیم، تعقیب‌های ناروا و شکایات انتظامی بی‌اساس مواجه‌اند. پدیده «بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی» شکلی چندلایه دارد که علاوه بر آسیب‌های آشکار، شامل برچسب‌زنی، محرومیت‌های صنفی، اعمال نفوذ و تخریب جایگاه حرفه‌ای نیز می‌شود. استمرار این وضعیت، امنیت شغلی و روانی کارشناسان را تهدید کرده و در بلندمدت استقلال نظری و کارایی فرآیند دادرسی را کاهش می‌دهد.

این مقاله با رویکرد جرم‌شناختی و سیاست جنایی پیشگیرانه، به بررسی ابعاد حقوقی، ساختاری و حمایتی این مسئله در نظام حقوقی ایران پرداخته و نشان می‌دهد که خلأهای تقنینی و حمایتی زمینه تشدید بزه‌دیدگی را فراهم کرده است. مطالعات بیانگر ضرورت ایجاد حمایت‌های ساختاری، مصونیت‌های محدود قضایی، دستورالعمل‌های شفاف و نهادهای پشتیبان است. در نهایت مقاله بر اصلاح قوانین، بازطراحی رویه قضایی و تقویت حمایت‌های صنفی به‌عنوان راهکارهای اساسی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌گان: کارشناس رسمی دادگستری، بزه‌دیدگی ساختاریافته، سیاست جنایی پیشگیرانه، مسئولیت نهادی، صیانت از استقلال قضایی





مقدمه

نهاد کارشناسی رسمی دادگستری به‌عنوان یکی از ارکان تخصصی در فرآیند عدالت قضایی، نقشی اساسی در تبیین ابعاد فنی دعاوی و تسهیل کشف حقیقت برای مراجع قضایی ایفا می‌کند. کارشناسان رسمی با اتکا به دانش تخصصی خود، زمینه تصمیم‌گیری آگاهانه و عادلانه را در پرونده‌های پیچیده فراهم می‌سازند. هرچند نظریه کارشناسی از حیث حقوقی دلیلی مستقل محسوب نمی‌شود، اما در عمل در بسیاری از موارد مبنای اصلی استدلال و صدور رأی دادگاه‌ها قرار می‌گیرد و از این رو جایگاهی فراتر از یک مشاوره فنی صرف یافته است. با این حال همین موقعیت اثرگذار، کارشناسان رسمی را در معرض انواعی از آسیب‌ها و فشارهای حرفه‌ای قرار داده است. بزه‌دیدگی در این حوزه صرفاً به رفتارهای آشکار مانند تهدید یا توهین محدود نمی‌شود، بلکه در قالب‌هایی نظیر تخریب حیثیتی، طرح شکایات انتظامی یا قضایی بی‌پایه، فشارهای سازمان‌یافته از سوی اصحاب دعا و حتی اتهام زنی‌های رسانه‌ای نیز ظهور می‌یابد. این وضعیت که در ادبیات بزه‌دیده‌شناسی از آن با عنوان «بزه‌دیدگی شغلی ساختاریافته» یاد می‌شود، می‌تواند استقلال حرفه‌ای کارشناسان و امنیت شغلی آنان را با چالش جدی مواجه سازد.

در این چارچوب، مفهوم «بزه‌دیدگی نهادی» نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ وضعیتی که در آن فرد به سبب ایفای وظیفه حرفه‌ای در یک ساختار رسمی، در معرض آسیب‌هایی قرار می‌گیرد که حمایت مؤثر نهادی برای مقابله با آن‌ها وجود ندارد. فقدان سازوکارهای حمایتی نظام‌مند در برابر شکایات انتقامی یا بی‌اساس علیه کارشناسان، در برخی موارد به گسترش نوعی محافظه‌کاری حرفه‌ای و خودسانسوری در ارائه نظر کارشناسی انجامیده است. افزون بر این کاستی‌های موجود در سازوکارهای صنفی و انتظامی از جمله نبود معیارهای روشن برای تفکیک شکایات موجه از شکایات غرض‌ورزانه و فقدان نهاد مستقل مدافع حقوق

کارشناسان به شکل‌گیری نوعی خلأ حمایتی ساختاری دامن زده است. این در حالی است که تجارب حقوقی در نظام‌های پیشرو، مانند فرانسه، آلمان و ایالات متحده نشان می‌دهد که صیانت از استقلال کارشناسان مستلزم پیش‌بینی تدابیر حمایتی چندلایه، از جمله حمایت‌های نهادی، مصونیت محدود حرفه‌ای و ضمانت اجرا علیه شکایات بی‌اساس است.

بر این اساس پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی انتقادی، به بررسی ابعاد بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، تحلیل چالش‌های موجود و ارائه راهکارهایی به‌منظور تقویت حمایت‌های نهادی و پیشگیری از این پدیده می‌پردازد. بی‌تردید تحقق عدالت قضایی مستلزم تأمین امنیت، استقلال و منزلت حرفه‌ای تمامی نهادهای مؤثر در فرآیند دادرسی، از جمله کارشناسان رسمی دادگستری است.

۱- مبانی نظری، جرم‌شناختی و تحلیلی بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری

بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، برخلاف تصور رایج که آن را صرفاً مشتمل بر تهدیدهای فیزیکی یا حیثیتی از سوی اصحاب دعا می‌داند، در تحلیل نظری و جرم‌شناختی پدیده‌ای عمیقاً ساختاری، نهادی و تکرارشونده است که ریشه در جایگاه خاص این گروه در فرآیند دادرسی دارد. کارشناس رسمی، به‌مثابه کنشگری که نظریه تخصصی او می‌تواند سرنوشت قضایی افراد را رقم بزند، در میانه تضاد منافع، روابط نابرابر قدرت، و خلأهای حمایتی قرار می‌گیرد. از منظر جرم‌شناسی نوین، سه رهیافت نظری برای تبیین این نوع بزه‌دیدگی کارآمد به نظر می‌رسد: نظریه ساختارگرایانه که آسیب‌پذیری کارشناس را ناشی از موقعیت نهادی او و فقدان دسترسی برابر به منابع حمایتی می‌داند؛ نظریه تضاد که بر واکنش نهادهای قدرتمند در برابر نظریه‌های کارشناسی مخالف با منافع مسلط تأکید دارد؛ و نظریه کنترل نهادی که فقدان مکانیسم‌های حفاظتی درون‌سازمانی را

عامل اصلی فرسایش حرفه‌ای و بزه‌دیدگی مزمن کارشناسان معرفی می‌کند. در نظام حقوقی ایران، این مبانی نظری با واقعیت‌هایی همچون خلأ تقنینی در شناسایی «بزه‌دیدگی شغلی»، غربالگری نشدن شکایات تلافی‌جویانه در هیئت‌های انتظامی، محرومیت‌های غیررسمی از ارجاع، و نبود رویه قضایی حمایتی مواجه است. بنابراین تدوین مبانی نظری بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، نه یک بحث آکادمیک صرف، بلکه پیش‌نیاز هرگونه سیاست‌گذاری کیفری، صنفی و قضایی برای صیانت از استقلال، سلامت و کارآمدی نظام کارشناسی رسمی دادگستری به شمار می‌رود.

۱-۱- تحلیل مفهومی بزه‌دیدگی در مشاغل قضایی-تخصصی با تأکید بر جایگاه کارشناسان رسمی

پدیده بزه‌دیدگی به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین مطالعات جرم‌شناسی، از دیرباز در کنار تحلیل‌های مربوط به فاعلان جرم، ناظر بر وضعیت قربانیان رفتارهای مجرمانه قرار گرفته است. با این حال در طول دهه‌های اخیر، این مفهوم دستخوش دگرگونی‌های بنیادینی در حوزه نظری، روشی و کاربردی شده است؛ به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان بزه‌دیده را صرفاً در قالب یک فرد منفعل در برابر یک کنش کیفری کلاسیک تعریف کرد. بلکه بزه‌دیدگی در رهیافت‌های جدید مفهومی پیچیده، بین‌رشته‌ای و چندبُعدی تلقی می‌شود که طی آن فرد یا گروه اجتماعی ممکن است در معرض آسیب‌های جسمی، روانی، حیثیتی، حرفه‌ای یا ساختاری قرار گیرد، حتی اگر این آسیب‌ها در چهارچوب‌های سنتی جرم تعریف‌پذیر نباشند. از این‌رو توجه به بزه‌دیدگی شغلی، به‌ویژه در حوزه مشاغل قضایی-تخصصی، از جمله کارشناسان رسمی دادگستری، واجد اهمیتی فزاینده شده است. این دسته از بزه‌دیدگان، به دلیل نقش حساس خود در فرآیند دادرسی، در معرض انواعی از فشارها، تهدیدها، تعارض منافع،

سوءاستفاده از سازوکارهای رسمی و هجمه‌های عمومی قرار می‌گیرند که گرچه در بسیاری از موارد از منظر قانون کیفری جرم تلقی نمی‌شوند، اما واجد تمام ویژگی‌های یک آسیب ساختاری و مکرر هستند. از این منظر، کارشناسان رسمی دادگستری، در بطن عملکرد حرفه‌ای خود، در معرض الگوی بزه‌دیدگی‌ای قرار دارند که باید در قالب «بزه‌دیدگی نهادی-سازمانی» و «بزه‌دیدگی ساختاریافته» تحلیل گردد؛ مفاهیمی که در نظریه‌های بزه‌دیده‌شناسی انتقادی به تفصیل مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۱ در تعریف مفهومی؛ بزه‌دیدگی عبارت است از وضعیت آسیب‌پذیری‌ای که فرد را به‌واسطه کنش مستقیم یا غیرمستقیم دیگری، در معرض زیان قرار می‌دهد؛ این زیان می‌تواند مادی، معنوی، روانی، حرفه‌ای یا اجتماعی باشد و ممکن است از ناحیه شخص، نهاد یا ساختار وارد گردد. در خصوص بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، آنچه این وضعیت را برجسته‌تر می‌سازد، آن است که این گروه، در حین انجام وظیفه‌ای که به حکم قانون برعهده دارند و در عین حال که در بستر قانونی ساختاریافته عمل می‌کنند، دچار انواع آسیب‌ها می‌شوند. این آسیب‌ها در پاره‌ای موارد، به‌گونه‌ای نظام‌مند و تکرارشونده بروز می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از الگوی تکوین‌یافته‌ای از بزه‌دیدگی سخن گفت که ریشه در ساختارهای آیین دادرسی، فرهنگ قضایی، رسانه‌ای و حتی صنفی دارد.^۲ کارشناس رسمی برخلاف آنچه در ظاهر امر تصور می‌شود، نه تنها فاعل یک فعالیت تخصصی صرف نیست، بلکه در بستر دادرسی به کنشگری تبدیل می‌شود که نظریه وی، در بسیاری از موارد، اثر مستقیم بر سرنوشت متهم، خواهان یا خوانده دارد. از این‌رو شخصیت حقوقی و حرفه‌ای وی به‌صورت ناخواسته در معرض نفوذ انواع تعارض منافع، خصومت‌های فردی یا گروهی، و واکنش‌های تهدیدآمیز قرار می‌گیرد. در مواردی صرف ارائه یک نظریه غیر مطلوب برای طرف دعوا، منجر به طرح

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، پیشین، صص ۲۰۰-۲۰۷.

2. Langton, Lynn; Berzofsky, Marcus; Krebs, Christopher; Smiley-McDonald, Hope, Victimization Not Reported to the Police, 2006-2010, Bureau of Justice Statistics, Washington D.C., 2012, p. 8.



شکایات مکرر، ارجاع‌های پی‌درپی به هیئت‌های انتظامی، تخریب جایگاه در محافل رسانه‌ای یا صنفی و در موارد حادتر، تهدید به خشونت فیزیکی یا تهدید حیثیتی می‌شود. چنین رفتارهایی اگرچه ممکن است در قالب حقوقی خود، واجد وصف جرم نباشند یا قابلیت پیگیری کیفری نداشته باشند، اما در مجموع، مجموعه‌ای از رفتارهای مزاحم و بزه‌گرایانه‌ای را شکل می‌دهند که در حقوق تطبیقی از آن با عنوان «harassment pattern» یاد می‌شود.^۳ از منظر جرم‌شناسی ساختاری، آنچه موجب بروز بزه‌دیدگی مکرر در میان کارشناسان رسمی می‌شود، فقدان نظام حمایتی مؤثر و عدم توازن قدرت در فرآیند رسیدگی است. به تعبیر دیگر، درحالی‌که کارشناس موظف است بر اساس شرافت، وجدان و دانش خود اعلام نظر نماید، هیچ مکانیزم تضمینی روشن و اجرایی برای صیانت از او در برابر تبعات این نظریه وجود ندارد. نبود آیین‌نامه‌های صریح در خصوص مصادیق تعقیب ناروا، عدم تمایز میان شکایات متعارف و شکایات انتقامی، و رویه‌های غیرمنسجم در بررسی صلاحیت‌های حرفه‌ای، همگی بر شدت و عمق این بزه‌دیدگی می‌افزایند.^۴ در حقوق تطبیقی، کشورهای پیشرو با پذیرش این واقعیت که متخصصان حقوقی از جمله کارشناسان، در معرض بزه‌دیدگی خاص هستند، به طراحی الگوهای برای حفاظت از آنان روی آورده‌اند. در فرانسه، هیئت مستقل حمایت از کارشناسان با صلاحیت رسیدگی فوری به تعرضات تشکیل شده است؛ در ایالات متحده، در برخی ایالات، ارائه‌کنندگان نظریه فنی در پرونده‌های قضایی، از مصونیت محدود در برابر شکایات انتقامی برخوردارند؛ در آلمان، گزارش‌های کارشناسی، در صورتی‌که واجد عناصر علمی و مستدل باشند، حتی در فرض عدم پذیرش قضایی، نمی‌توانند مبنای پیگرد انتظامی قرار گیرند. این رویه‌ها، مبتنی بر اصل بنیادین تفکیک میان «مسئولیت حرفه‌ای» و «استقلال نظری» بوده و در قالب

اصول دادرسی منصفانه بازتعریف شده‌اند.^۵

۱-۲- تبیین جایگاه بزه‌دیدگی شغلی در چارچوب نظریه‌های نوین

جرم‌شناسی

در مسیر فهم و تبیین علمی بزه‌دیدگی شغلی کارشناسان رسمی دادگستری، تحلیل این پدیده در پرتو نظریه‌های نوین جرم‌شناسی امری اجتناب‌ناپذیر است. این نظریه‌ها، که برخلاف نظریات کلاسیک فردمحور به تحلیل بزه‌دیدگی در بستر روابط نهادی، ساختاری و اجتماعی می‌پردازند، دریچه‌ای نو به تحلیل اشکال پنهان، تدریجی و نهادمند خشونت و آسیب درون‌سازمانی می‌گشایند. در این میان، سه رویکرد ساختارگرایانه، نظریه تضاد، و نظریه کنترل نهادی، ابزارهای مفهومی دقیق و کارآمدی برای تفسیر بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی در نظام دادرسی ایران فراهم می‌سازند؛ بزه‌دیدگی‌ای که برخلاف ظاهر، در بسیاری از مصادیق خود فاقد عنصر ظاهری خشونت، و درعین‌حال واجد ساختاری به‌غایت آسیب‌زا و فرساینده است. نخست، نظریه ساختارگرایانه در جرم‌شناسی که ریشه در کارهای اجتماعی نگر افرادی چون امیل دورکیم دارد که بعدها در سنت فکری فرانسوی و آلمانی توسعه یافت و بزه‌دیدگی را فرآیندی متأثر از روابط قدرت، نابرابری‌های ساختاری، و دسترسی نابرابر به منابع حمایتی و نهادی تعریف می‌کند. بر مبنای این رویکرد، کارشناسان رسمی دادگستری به‌رغم برخورداری از جایگاه رسمی در فرآیند قضایی، عملاً از مکانیسم‌های حمایتی کارآمد، شفاف و پاسخ‌گو در برابر تهدیدات حرفه‌ای، شکایات ناروا، و هجمه‌های رسانه‌ای و ساختاری برخوردار نیستند. بدین ترتیب آنان در ساختار قدرت قضایی-صنفی، در موقعیت آسیب‌پذیری مضاعفی قرار می‌گیرند، زیرا از سویی به‌عنوان ابزار فنی تحقق عدالت ایفای نقش می‌کنند، و از سوی دیگر تحت تأثیر نیروهایی قرار دارند که خارج از اراده تخصصی ایشان، سرنوشتشان را در فرآیند ارجاع، نظارت و داوری

3. Schneider, Stephen, Cit, pp. 121-124.

4. Welsh, Brandon & Farrington, David, Cit, pp. 349-351.

5. Schneider, Stephen, Ibid, P.122.

انتظامی رقم می‌زنند.^۶ در این روند فشارهای وارده بر کارشناسان، چه از ناحیه اصحاب دعوا و چه از سوی نهادهای صنفی و قضایی، نه در قالب رفتار مجرمانه علنی، بلکه به صورت اقدامات حقوقی یا اداری صوری - ولی ماهیتاً تهدیدآمیز - نمود پیدا می‌کند. نمونه‌هایی چون تکرار شکایت‌های انتظامی بی‌پایه، تهدید به رسانه‌ای شدن گزارش کارشناسی، القای سوءنیت به گزارش‌های کارشناسانه، یا اعمال نفوذ در ارجاع پرونده‌ها، از مصادیق رایج این نوع بزه‌دیدگی ساختاری هستند. نظریه ساختارگرایانه در این مقام، آسیب‌شناسی بزه‌دیدگی را نه در نیت فاعل بزه، بلکه در شکل روابط قدرت، موقعیت نهادی، و سطح برخورداری از حمایت‌های ساختاری جست‌وجو می‌کند.^۷ دوم، نظریه تضاد^۸ با الهام از مفروضات جامعه‌شناسی انتقادی، بزه‌دیدگی را پیامد تضاد ذاتی منافع میان گروه‌های اجتماعی در بستر مناسبات ناعادلانه قدرت می‌داند. بر این اساس نهادهای حقوقی و نظارتی نه الزاماً در مسیر حمایت از عدالت عینی، بلکه در راستای تثبیت منافع گروه‌های برخوردار عمل می‌کنند. با به‌کارگیری این نظریه در تحلیل وضعیت کارشناسان رسمی، می‌توان نشان داد که این گروه، خصوصاً زمانی که نظریات کارشناسی آنان در تعارض با منافع اشخاص ذی‌نفوذ، نهادهای قدرتمند اقتصادی، سازمان‌های دولتی یا طرفین بانفوذ دعوا قرار می‌گیرد، در معرض واکنش‌هایی قرار می‌گیرند که گرچه به ظاهر در قالب ابزارهای قانونی اعمال می‌شوند، در واقع واجد کارکرد بزه‌دیدگی هستند. شکایت‌های هدفمند، تخریب رسانه‌ای هدایت‌شده، محروم‌سازی نانوشته از ارجاع، و همچنین استهلاک روانی ناشی از تکرار احضارهای صنفی یا قضایی، از جلوه‌های این فرآیند تضادآلود است.^۹ در چنین شرایطی، نهادهای صنفی و حتی نظارتی، ممکن است ناخواسته در

موقعیت تثبیت نظم مسلط قرار گیرند؛ نظمی که در آن، منافع صاحبان نفوذ بر استقلال کارشناسی مقدم شمرده می‌شود. فقدان نهاد مستقل داوری در شکایات صنفی، نبود مرجع ناظر بر رفتار نهادهای صنفی و نبود قواعد خاص برای برخورد با رفتارهای بزه‌گرایانه در لباس نظارت، همگی ساختار بزه‌دیده‌ساز را بازتولید می‌کنند. نظریه تضاد در این زمینه، بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی را نه محصول خلأ قانونی صرف، بلکه نتیجه کارکرد نهادهایی می‌داند که به دلیل روابط قدرت، از مسیر مأموریت خود منحرف شده‌اند. در نهایت، نظریه کنترل نهادی^{۱۰} که از پیشرفته‌ترین نظریات در تبیین بزه‌دیدگی در محیط‌های رسمی و ساختارمند است، بزه‌دیدگی را محصول نبود ابزارهای کنترلی در درون سازمان‌ها برای حمایت از کارگزاران آن‌ها می‌داند. در این تحلیل، کارشناسان رسمی به‌عنوان بازیگران میانی؛ میان قاضی و طرفین دعوا، در موقعیتی ایستا و حساس قرار دارند که در آن اختیار حرفه‌ای بالا اما حمایت نهادی ضعیف است. بدین ترتیب این گروه به‌راحتی در معرض حمله، تهدید، یا ارباب از سوی اصحاب دعوا قرار می‌گیرند، بی‌آنکه مکانیسمی برای حفاظت از حقوق و کرامت حرفه‌ای ایشان پیش‌بینی شده باشد.^{۱۱} نظریه کنترل نهادی تأکید می‌کند که نهادهای کارفرما - اعم از عمومی یا صنفی - در قبال کارگزاران خود، وظیفه‌ای ساختاری برای ایجاد محیط امن، پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی و دفاع در برابر بزه‌دیدگی دارند. در غیاب این مکانیسم‌ها، کنشگران مزبور، به دلیل ایفای وظیفه حرفه‌ای، به‌طور مکرر در معرض بزه‌دیدگی شغلی قرار گرفته و به‌ناچار یا به سازش در نظریه تن در می‌دهند، یا با استهلاک حرفه‌ای، از فعالیت کارشناسی کناره‌گیری می‌کنند. در نظام کارشناسی ایران، نمونه‌های فراوانی از کارشناسانی که به سبب

۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، صص ۱۹۹-۲۰۷.

7. Welsh, Brandon; Farrington, David, Cit, pp. 351-355.

8. Conflict Theory

9. Schneider, Stephen, Cit, pp. 118-124.

10. Institutional Control Theory

11. Langton, Lynn et al., Cit, pp. 6-9.



تهدیدهای پنهان، محرومیت‌های صنفی نانوشته یا فشارهای روانی حاصل از شکایت‌های متوالی، عملاً دچار فرسایش حرفه‌ای شده‌اند، وجود دارند که مصداق عینی نظریه کنترل نهادی محسوب می‌شوند.

۱-۳- وضعیت‌شناسی بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی در نظام حقوقی ایران و خلأهای نظری موجود

با عنایت به جایگاه حساس و تأثیرگذار کارشناسان رسمی در ساختار عدالت قضایی، بررسی وضعیت بزه‌دیدگی این قشر در نظام حقوقی ایران، نه تنها از منظر نظری و جرم‌شناختی، بلکه به لحاظ کارکردی و سیاست‌گذاری نیز واجد اهمیت بسزاست. درحالی‌که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو، بزه‌دیدگی مشاغل تخصصی در بطن فرآیند قضایی به‌عنوان یک مسئله ساختاری شناخته شده و در قالب قواعد شکلی، دستورالعمل‌های نهادی و حمایت‌های قضایی مورد توجه قرار گرفته است، در نظام حقوقی ایران، همچنان با خلأ مفهومی، عدم شناسایی مصداقی و فقدان چارچوب‌های حمایتی مؤثر مواجه است. این امر، سبب شده که کارشناسان رسمی، در رویارویی با مخاطرات حرفه‌ای و تهدیدات بیرونی یا درونی، فاقد پشتوانه نظری و سازوکارهای تقنینی کافی برای احقاق حق، پیشگیری از آسیب و بازتوانی حرفه‌ای باشند. در قوانین موضوعه ایران، اگرچه به‌صراحت به جایگاه کارشناس رسمی در فرآیند دادرسی اشاره شده و صلاحیت‌ها، وظایف و مسئولیت‌های وی در آیین‌نامه کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱ تا حدودی تشریح شده است، اما هیچ‌یک از این متون قانونی به‌طور مستقل یا ضمنی به مقوله بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی نپرداخته‌اند. درواقع، رویکرد این مقررات بیشتر ناظر بر تنظیم صلاحیت‌ها، نظارت صنفی و تشخیص تخلفات اداری است تا حمایت از کارشناسان در برابر فشارهای سازمان‌یافته، تهدیدات روانی و حیثیتی یا شکایات تلافی‌جویانه‌ای که به

دلیل انجام‌وظیفه قانونی ممکن است متوجه آن‌ها شود. افزون بر این، خلأ مفهومی نیز در ادبیات حقوقی ایران مشهود است. واژگان و مفاهیمی چون «بزه‌دیدگی ساختاری»، «بزه‌دیدگی نهادی» یا حتی «بزه‌دیدگی شغلی» تاکنون در هیچ‌یک از متون قانونی، نظریه‌های حقوقی داخلی یا رویه‌های قضایی مورد شناسایی صریح قرار نگرفته‌اند. همین خلأ مفهومی، مانع از آن شده است که در برخورد‌های انتظامی، قضایی یا صنفی با کارشناسان رسمی، تمایز روشنی میان تخلف و بزه‌دیدگی حاصل از ایفای وظیفه قانونی قائل شویم. در نتیجه، کارشناسی که به‌واسطه اعلام نظریه‌ای منطبق بر اصول فنی و بی‌طرفانه، مورد تخریب، تهدید، شکایت یا تخطئه قرار می‌گیرد، نه تنها حمایت نمی‌شود، بلکه ممکن است در فرآیند نظارتی نیز در معرض تحقیر یا تعلیق قرار گیرد. از سوی دیگر، در ساختار نهادهای صنفی مرتبط با کارشناسان رسمی، همچون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، اگرچه کمیسیون‌های رسیدگی به شکایات و تخلفات فعال‌اند، اما رویکرد حاکم بر این نهادها، غالباً فاقد رویکرد پیشگیرانه، حمایتی و بزه‌دیده‌شناسانه است. در بسیاری از موارد، هیچ تمایزی میان شکایات حرفه‌ای مبتنی بر دلایل فنی و شکایات ناروا و تلافی‌جویانه وجود ندارد و همین امر سبب می‌شود فرآیند رسیدگی انتظامی، به ابزاری برای اعمال فشار بر کارشناس تبدیل شود. بدتر آن‌که در رویه موجود، در صورت تبرئه کارشناس، هیچ فرآیند جبرانی، حمایت‌محور یا حتی نمادینی برای اعاده حیثیت یا ترمیم روانی و حرفه‌ای وی پیش‌بینی نشده است. در نظام دادرسی ایران، علاوه بر نارسایی‌های ماهوی، از نظر شکلی نیز خلأهای مهمی وجود دارد. هیچ‌یک از قوانین آیین دادرسی، سازوکار مشخصی برای تشخیص سوءنیت در شکایت از کارشناسان، تفکیک شکایات حرفه‌ای از فشارهای ناروا، یا حمایت قضایی در برابر تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم پیش‌بینی نکرده‌اند. در نتیجه کارشناس رسمی در برابر شکایات بی‌اساس، فشارهای رسانه‌ای و اداری،

سوم، نقش نهادهای قضایی و صنفی - از قوه قضائیه و کانون کارشناسان گرفته تا محاکم و ضابطان - در تقویت یا تضعیف امنیت شغلی این گروه. درک روشن از این سه حوزه، شرط لازم برای هرگونه سیاست‌گذاری حمایتی و اصلاحی در نظام کارشناسی رسمی دادگستری است.

۲-۱- جایگاه حقوقی و کارکرد نهادی کارشناس رسمی در نظام دادرسی ایران

در ساختار دادرسی قضایی جمهوری اسلامی ایران، نهاد کارشناسی رسمی واجد جایگاهی حیاتی در فرآیند کشف حقیقت، اثبات ادله و تصمیم‌گیری قضات در پرونده‌های تخصص‌محور تلقی می‌شود. کارشناس رسمی دادگستری به‌عنوان شخصی ذی صلاح و مورد وثوق دستگاه قضا، مأموریت می‌یابد تا با اتکا به دانش تخصصی و تجربه حرفه‌ای خود، درباره موضوعات فنی یا پیچیده‌ای که در پرونده‌ها مطرح است اظهارنظر نماید. اهمیت و وزن نظریه کارشناسی در فرآیند دادرسی به‌قدری است که در بسیاری از دعاوی، قاضی به دلیل عدم اشراف فنی، عملاً ناگزیر از تبعیت از آن است؛ و این تبعیت، هرچند در ظاهر امری قضایی و مبتنی بر اختیار قاضی تلقی می‌شود، درواقع نوعی «ارجاع صلاحیتی» محسوب می‌گردد که جنبه ماهوی به نظریه کارشناسی می‌بخشد^{۱۲}. مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ارجاع امر به کارشناسی رسمی از جمله تصمیمات قضایی قابل اتخاذ در مواردی است که قاضی، تشخیص موضوع یا میزان خسارت یا هر امر فنی دیگر را نیازمند نظر متخصص مستقل بداند. به‌ویژه مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۵۵ تا ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری، ساختار ارجاع، تعیین کارشناس، نحوه اظهارنظر و مسئولیت‌های وی را با صراحت موردتوجه قرار داده‌اند. به‌علاوه، قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱، نهاد کارشناسی را واجد

عملاً بدون ابزار دفاعی مؤثر باقی می‌ماند و این وضعیت به محافظه‌کاری، کاهش جسارت علمی و فرسایش استقلال حرفه‌ای منجر می‌شود. از نظر نظری نیز باید بیان کرد که هنوز در گفتمان حقوقی ایران، کارشناسان رسمی به‌عنوان گروهی آسیب‌پذیر و بزه‌دیده‌پذیر شناخته نشده‌اند. برخلاف برخی کشورها که بزه‌دیدگی مشاغل قضایی موضوع مطالعات تخصصی و قانون‌گذاری هدفمند است، در ایران این حوزه با کمبود ادبیات نظری، پژوهش تجربی و سیاست‌گذاری علمی روبه‌روست. تا زمانی که این واقعیت در سطح نظری و تقنینی پذیرفته نشود، اصلاحات حمایتی نیز پراکنده و ناکارآمد باقی خواهد ماند.

۲-۲- تحلیل ساختار حقوقی-نهادی و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل در نظام کارشناسی رسمی دادگستری

پس از تبیین مبانی نظری و جرم‌شناختی بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، نوبت به آن می‌رسد که ساختار حقوقی و نهادی حاکم بر این قشر را زیر ذره‌بین ببریم؛ چراکه هرگونه آسیب‌شناسی دقیق، بدون شناخت جایگاه قانونی، حدود صلاحیت‌ها، نظام مسئولیت‌ها و نقش نهادهای متولی، ناقص و ناکارآمد خواهد ماند. کارشناس رسمی دادگستری در نظام دادرسی ایران نه یک کارمند ساده اداری است و نه یک قاضی؛ او موجودیتی دوگانه دارد: از یک‌سو، به حکم قانون و با تکیه بر تخصص خود، نقشی تعیین‌کننده در کشف حقیقت ایفا می‌کند و نظریه او عملاً بر سرنوشت دعاوی اثر می‌گذارد؛ از سوی دیگر، فاقد مصونیت‌ها و حمایت‌های ساختاری است که برای قضات یا حتی وکلای پیش‌بینی شده است. این موقعیت پارادوکسیکال، ما را ناگزیر به واکاوی سه محور اساسی می‌کند: نخست، جایگاه حقوقی و کارکرد نهادی کارشناس در نظام دادرسی و تناقضات درونی آن؛ دوم، حدود صلاحیت، مسئولیت‌های حرفه‌ای و نظام ضمانت اجرای انتظامی و قضایی که مرز میان «وظیفه قانونی» و «تخلف» را ترسیم می‌کند؛ و

۱۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ بیست‌وهفتم، ۱۴۰۳، ص ۱۸۴.



شخصیت حقوقی مستقل و مبتنی بر ضوابط انتظامی-صنفي دانسته که تحت نظارت کانون کارشناسان رسمي دادگستري و قوه قضائيه فعاليت مي‌کند. با اين حال جا يگاه حقوقی کارشناس رسمي، واجد دو چهره هم‌زمان است: از یک‌سو، وی به‌مثابه شخصی ثالث و بی‌طرف، وظیفه دارد اظهارنظر علمی و مبتنی بر واقعیت ارائه کند؛ و از سوی دیگر، در فرآیند رسیدگی، عملاً به یکی از کنشگران مؤثر بر تصمیم‌قضایی بدل می‌گردد. همین موقعیت دوگانه، وضعیت حقوقی کارشناس را پیچیده ساخته و او را در معرض انتظارات متعارض از سوی قاضی، اصحاب دعوا و حتی نهادهای نظارتی قرار می‌دهد. نکته قابل‌تأمل آن است که در بسیاری از موارد، نظریه کارشناسی مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد، اما در عین حال کارشناس نه از مصونیت نسبی برخوردار است و نه از حمایت نهادی کافی در برابر تبعات حرفه‌ای، حیثیتی و روانی ناشی از نظریه خود بهره‌مند می‌گردد. این خلأ حمایتی، در تضاد با الزامات دادرسی منصفانه و عدالت تخصصی است و زمینه‌ساز بروز اشکال پنهانی از بزه‌دیدگی شغلی می‌گردد.^{۱۳} در رویه قضایی نیز هرچند استناد به نظریه کارشناسی امری رایج و گاه اجتناب‌ناپذیر است، اما برخورد مراجع با جایگاه حقوقی کارشناس رسمي، عموماً فاقد وحدت رویه و انسجام نظری است. برخی محاکم نظریه کارشناسی را در حکم «نظر مشورتی» دانسته و اعتبار آن را صرفاً در حد یکی از ادله تشخیص موضوع قلمداد می‌کنند، در حالی که در عمل، همین نظریات بار اثباتی اساسی بر دوش دارند و از سوی طرفین دعوا نیز به‌مثابه مبنای تعیین حق یا اثبات بطلان تلقی می‌شوند. در فقدان تحلیل دقیق از جایگاه کارشناسی در نظریه‌پردازی حقوقی و قضایی، این وضعیت پارادوکسیکال موجب شده که کارشناس رسمي، در حالی که فاقد اختیارات قضایی است، مسئولیت‌های قضایی‌گونه‌ای را بر عهده گیرد، اما بدون برخورداری از ضمانت‌های

حمایتی درخور چنین موقعیتی. این دوگانگی در ساختار و برداشت از نقش کارشناس رسمي، منتهی به نوعی «بی‌ثباتی نهادی» شده که در آن، مرز میان وظیفه تخصصی و تبعات حقوقی آن به‌درستی مشخص نگردیده است. چنین وضعیتی از یک‌سو موجب می‌شود که کارشناس در ایفای وظیفه خویش دچار تزلزل گردد و از سوی دیگر، بستری فراهم آید که طرف‌های متضرر از نظر کارشناسی، از شکایات متعدد، طرح دعوا، ارجاع‌های انتظامی یا حمله‌های رسانه‌ای به‌مثابه ابزارهای فشار غیررسمی بهره گیرند. این مسئله در عمل باعث کاهش جسارت کارشناسی، بروز محافظه‌کاری افراطی و ضعف در صراحت بیان علمی و فنی شده و به کاهش کیفیت نظریات و تضعیف فرآیند کشف حقیقت منتهی می‌شود. از منظر اصول حقوق عمومی و نظریه دادرسی منصفانه، هر فردی که در فرآیند قضایی نقشی مؤثر دارد، باید از حمایت‌های حرفه‌ای، امنیت روانی و استقلال سازمانی برخوردار باشد. کارشناسان رسمي نیز در این فرآیند، اگرچه مستقیماً تصمیم‌گیرنده نیستند، اما به‌عنوان حلقه واسطه میان قضاوت و واقعیت تخصصی، نقشی بی‌بدیل در تحقق عدالت ایفا می‌کنند. بنابراین وضعیت حقوقی آنان باید با اصول حاکم بر استقلال قاضی، مصونیت و کلا و حمایت از ضابطان هم‌سطح تلقی گردد؛ امری که در نظام حقوقی ایران، نه در سطح تقنین و نه در سطح اجرا، مورد توجه کافی واقع نشده است. افزون بر آن، رویه‌های حاکم بر ارجاع کارشناسی نیز از شفافیت لازم برخوردار نیستند. در بسیاری از موارد، انتخاب کارشناس بر اساس ضوابط عینی انجام نمی‌شود و زمینه اعمال سلیقه، ترجیح شخصی، یا حتی نفوذ نهادهای غیر مرتبط در تعیین کارشناس، هنوز هم در برخی محاکم محل نقد و تأمل است. عدم شفافیت در این مرحله، نه تنها اصل بی‌طرفی را به خطر می‌اندازد، بلکه کارشناس منتخب را از ابتدا در معرض سوءظن یا تخریب قرار می‌دهد؛ به‌ویژه در مواردی

۱۳. نجفی ابرندآبادی، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۱.

که یکی از طرفین دعوا از رابطه یا پیشینه کارشناسی آگاهی یافته و با هدف زیر سؤال بردن اعتبار گزارش، از ابزارهای اداری و قضایی بهره‌برداری می‌نماید.

۲-۲- حدود صلاحیت، مسئولیت‌های حرفه‌ای و نظام ضمانت

اجراهای انتظامی و قضایی

صلاحیت و مسئولیت؛ به‌عنوان دو مفهوم مکمل در نظام تنظیم روابط حرفه‌ای، در مورد کارشناسان رسمی دادگستری واجد ابعاد خاص و پیچیده‌ای است که بی‌توجهی به تبیین دقیق آن‌ها به اختلاط حدود اختیارات و مسئولیت‌ها و در نتیجه، به ایجاد مخاطره‌های نهادی و بزه‌دیدگی شغلی خواهد انجامید. بررسی مبانی قانونی و ساختاری صلاحیت کارشناسان رسمی در ایران، آشکار می‌سازد که مقررات موجود، اگرچه در ظاهر شمولی گسترده در تعیین حوزه‌های تخصصی، نحوه ارجاع، ضوابط اخلاق حرفه‌ای و تخلفات انتظامی دارند، لیکن در عمل فاقد نظام منسجم، ضمانت اجرایی روشن و استانداردهای حرفه‌ای تعریف‌شده‌اند؛ امری که هم زمینه سوءاستفاده از ابزار نظارت را فراهم ساخته و هم بستر آسیب‌پذیری کارشناس را نسبت به فشارهای برون‌سازمانی تقویت کرده است. مطابق قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، صلاحیت کارشناسان در قالب صدور پروانه برای حوزه یا رشته مشخصی از تخصص، تعیین می‌شود. ماده ۲۶ بند ۸ این قانون تصریح می‌دارد که انجام کارشناسی خارج از حدود صلاحیت‌های مقرر، تخلف انتظامی محسوب می‌شود. با این حال، همین قانون در تبیین دقیق مرزهای میان‌رشته‌ای، چگونگی ارزیابی توانایی کارشناسی در پرونده‌های ترکیبی و یا فرآیند ارتقاء و تجدیدنظر در صلاحیت‌ها سکوت کرده است. از سوی دیگر با وجود صدور پروانه برای کارشناس، تعیین کارشناس در هر پرونده منوط به ارجاع مقام قضایی است؛ و این امر در عمل کارشناس را به کنشگری منفعل در فرآیند دادرسی

بدل می‌سازد که علی‌رغم داشتن صلاحیت، فاقد اختیار در ورود به فرآیند کارشناسی است، مگر با اراده مرجع قضایی. در زمینه مسئولیت‌های شغلی نیز مواد متعدد از آیین‌نامه اجرایی قانون کارشناسان رسمی، به مواردی همچون رعایت مقررات قانونی، حفظ بی‌طرفی، حفظ اسرار پرونده، ارائه گزارش در مهلت مقرر و امتناع از کارشناسی در موارد تعارض منافع اشاره کرده‌اند. این تعهدات حرفه‌ای، به‌رغم ظاهر دقیق، در فقدان نظام ارزشیابی، نهاد نظارت شفاف، دستورالعمل‌های تبیینی و وحدت رویه در ارزیابی تخلف، به ابزارهایی برای تعقیب احتمالی یا فشار صنفی بدل شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد، تشخیص تخلف نه بر اساس معیارهای فنی، بلکه بر مبنای انتظارات یا استنباط‌های شخصی یا سلیقه‌ای صورت می‌گیرد^{۱۴}. از حیث ضمانت اجرا، نظام کارشناسی رسمی تابع دو حوزه عمده از مسئولیت‌ها است: مسئولیت انتظامی و مسئولیت قضایی. مسئولیت انتظامی، موضوع صلاحیت کانون کارشناسان و هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر آن است که به شکایات و تخلفات مربوط به نقض مقررات صنفی و اخلاق حرفه‌ای رسیدگی می‌کنند. در این فرآیند، کارشناس ممکن است با تنبیهاتی از تذکر کتبی گرفته تا تعلیق یا لغو پروانه مواجه گردد. در حالی که در ظاهر، این نظام انتظامی قرار است ضامن سلامت حرفه‌ای و ارتقاء کیفیت کارشناسی باشد، اما در موارد متعددی، به دلیل نبود معیارهای شفاف، عدم تفکیک میان تخلف حرفه‌ای و اختلاف فنی، یا تأثیرپذیری هیئت‌ها از فشارهای بیرونی، این فرآیند به منبعی برای تولید بزه‌دیدگی بدل شده است؛ به‌ویژه در مواردی که شکایت از سوی اصحاب دعوا با انگیزه انتقام‌جویانه صورت گرفته و با وجود برائت نهایی، آثار آن بر جایگاه شغلی و روانی کارشناس باقی مانده است. در حوزه مسئولیت قضایی نیز کارشناس ممکن است به دلیل ادعای تقصیر، قصور یا تبانی، تحت تعقیب کیفری یا حقوقی قرار گیرد. در غیاب

۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، دایرةالمعارف علوم جنایی، نشر میزان، تهران، جلد دوم، ۱۳۸۱، صص ۴۸۹-۴۹۱.



قواعد خاص حمایتی، کارشناس باوجود عمل به وظیفه قانونی، در معرض خطر تعقیب به اتهاماتی چون جعل گزارش، افشای اسرار، یا حتی معاونت در جرم قرار می‌گیرد. در قوانین کیفری ایران، باوجود اینکه در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌هایی برای کارشناسی خلاف واقع پیش‌بینی شده، اما معیار تفکیک «خطای کارشناسی» از «نقض عمدی» روشن نیست. همین ابهام، موجب گسترش بی‌رویه تعقیب‌ها و فشارهای بی‌رونی شده است.^{۱۵}

۲-۳- بررسی نقش نهادهای قضایی و صنفی در تقویت یا تضعیف

امنیت شغلی کارشناسان رسمی

امنیت حرفه‌ای کارشناسان رسمی دادگستری، به‌عنوان بخشی از امنیت شغلی در نهاد عدالت، مفهومی است فراتر از مصونیت صرف در برابر تعرضات فیزیکی یا صرف تهدیدات رسانه‌ای؛ بلکه مقوله‌ای چندبعدی است که ارتباط مستقیم با نظام تصمیم‌گیری، جایگاه نهادی، روبه‌های قضایی و ساختارهای حمایتی - نظارتی دارد. این نوع امنیت، زمانی تحقق می‌یابد که کارشناس بتواند بدون واهمه از انتقام، فشار، تعقیب ناروا یا محرومیت حرفه‌ای، با تکیه بر وجدان، دانش و استقلال علمی خویش، به ایفای وظیفه کارشناسی مبادرت ورزد. این امر مستلزم وجود سازوکارهای مشخص، نهادهای پاسخ‌گو و روبه‌های شفاف است که از منظر سیاست جنایی، ذیل عنوان «حمایت ساختاری از کنشگران نظام عدالت» قابل تحلیل است. در ساختار کنونی نظام دادرسی ایران، نهادهای متعددی در تعامل مستقیم با کارشناسان رسمی قرار دارند. چهار رکن اصلی که بیشترین تأثیر را بر وضعیت بزه‌دیده‌پذیری یا مصونیت حرفه‌ای کارشناسان دارند عبارت‌اند از: قوه قضائیه، قانون کارشناسان رسمی دادگستری، مراجع قضایی رسیدگی‌کننده (اعم از محاکم حقوقی و کیفری) و ضابطان دادگستری. نحوه ایفای نقش این نهادها، تا حدود زیادی تعیین‌کننده دامنه اختیارات کارشناس، حدود مسئولیت وی، و

توان دفاعی او در برابر تهدیدات و فشارهای سازمان‌یافته است. در ابتدا قوه قضائیه به‌عنوان رأس نظام قضایی و تنظیم‌گر سیاست‌های کلان دادرسی، مسئولیت مستقیمی در طراحی و اجرای قواعد حمایتی و انتظامی ناظر بر عملکرد کارشناسان رسمی دارد. این نهاد ضمن آنکه مرجع تدوین آیین‌نامه‌ها، تصویب مقررات انتظامی، تأیید صلاحیت‌ها و تعیین حدود فعالیت کارشناسان است، نقش کلیدی در ایجاد یا تضعیف نظام حمایتی و انگیزشی برای این قشر ایفا می‌کند. بااین حال نگاهی به اسناد موجود، نشان می‌دهد که رویکرد قوه قضائیه نسبت به نهاد کارشناسی، بیشتر در چارچوب‌های انضباطی و نظارتی تعریف شده تا در قالب تقویت استقلال و صیانت از کرامت حرفه‌ای. درواقع خلأ رویکرد حمایتی در سیاست‌گذاری‌های کلان این نهاد، از طریق فقدان مقررات ویژه برای مصونیت کارشناسان در برابر تعقیب ناروا، نبود نهاد مستقل رسیدگی به تهدیدات و فشارهای صنفی-رسانه‌ای و نیز فقدان نظام رتبه‌بندی علمی - حرفه‌ای، به‌وضوح قابل مشاهده است. همچنین، قانون کارشناسان رسمی دادگستری که در سطح استانی و ملی ساختاریافته است، بنا بر قانون وظیفه صیانت از حیثیت حرفه‌ای کارشناسان، نظارت بر حسن اجرای وظایف و رسیدگی به تخلفات انتظامی را بر عهده دارد. بااین حال عملکرد بسیاری از قانون‌ها در عمل، با تضاد درونی میان دو نقش «حمایت» و «نظارت» مواجه شده و در بسیاری موارد، نقش دوم بر اول غلبه یافته است. فرآیند رسیدگی به شکایات، بدون تفکیک انگیزشی میان شکایات حرفه‌ای و شکایات انتقام‌جویانه و نیز فقدان سازوکار دفاعی برای کارشناسان در مقابل شکایات متعدد، به تضعیف منزلت کارشناسان و گسترش بی‌اعتمادی نسبت به نهاد صنفی انجامیده است. عدم پیش‌بینی سازوکار شفاف برای برخورد با فشارهای سازمان‌یافته، ارباب رسانه‌ای، یا تهدیدات ناشی از اعلام نظریه

15. Welsh, Brandon & Farrington, Cit, pp. 359-360.

وجود دارد؛ امری که می‌تواند در غیاب کنترل و پاسخ‌گویی مؤثر، به تهدید مستقیم بر امنیت شغلی کارشناس و انحراف نتیجه کارشناسی منتهی شود. این وضعیت؛ ضرورت تنظیم آیین‌نامه رفتاری و انضباطی ویژه تعامل ضابط و کارشناس را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد؛ آیین‌نامه‌ای که ضمن تضمین استقلال کارشناس، محدوده اختیارات و مسئولیت‌های ضابطان را نیز در تعامل با این نهاد فنی روشن سازد.

۳- طبقه‌بندی انواع تهدیدها و جلوه‌های بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی در نظام قضایی و محیط‌های مرتبط

تحلیل علمی و حقوقی بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری مستلزم عبور از نگاه تک‌بعدی به مسئله و ورود به عرصه‌ای از شناخت چندلایه و ساختاری از گونه‌ها، سطوح و منابع تهدیداتی است که این قشر از متخصصان را در معرض آسیب قرار می‌دهد. برخلاف بزه‌دیدگی سنتی که عمدتاً در چارچوب تقابل مستقیم میان فاعل و بزه‌دیده تحلیل می‌شد، بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، واجد ماهیتی پیچیده، چند سطحی و نهادینه است؛ زیرا از یک‌سو در بستر ساختارهای حقوقی-قضایی فعالیت می‌کنند و از سوی دیگر به‌صورت هم‌زمان در معرض فشارهای درون‌نهادی، برون‌سازمانی و حتی بینافردی قرار دارند. این فشارها، لزوماً از مسیرهای غیرقانونی یا مجرمانه اعمال نمی‌شوند، بلکه در بسیاری موارد در قالب رفتارهای قانونی اما غیراخلاقی، رویه‌های ناعادلانه، سازوکارهای ناقص یا سکوت سازمانی در قبال تعرضات بیرونی، بروز می‌یابند. از این حیث گونه‌شناسی بزه‌دیدگی در حوزه کارشناسی رسمی، مقدمه‌ای اساسی برای طراحی پاسخ‌های سیاست جنایی مناسب و تدوین راهبردهای پیشگیرانه مؤثر محسوب می‌شود.

خلاف انتظار طرفین دعوا، نیز موجب شده که کانون‌ها نتوانند در مقام مدافع جدی کارشناسان ظاهر شوند. این مسئله به‌ویژه در پرونده‌های با بار سیاسی، اقتصادی یا امنیتی، نمود مضاعف یافته و کارشناسان را در وضعیت خلأ حمایتی مطلق قرار داده است. در این راستا محاکم قضایی به‌عنوان مرجع ارجاع، پذیرش و ارزیابی نظریات کارشناسی، نقش فعالی در تقویت یا تضعیف موقعیت حرفه‌ای کارشناس دارند. نحوه تعامل قضات با کارشناسان، میزان اعتماد به نظریه تخصصی، استفاده یا عدم استفاده از ظرفیت ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی^{۱۶}، و واکنش محاکم به اعتراضات و شکایات ناروا علیه کارشناسان، همگی در ساختار امنیت حرفه‌ای کارشناسان مؤثرند. در بسیاری از موارد، محاکم از موضع حمایتی نسبت به کارشناسان برخورد نمی‌کنند و در مواجهه با تهدیدات و تخریب‌های صورت گرفته، از موضع انفعال وارد می‌شوند؛ حال آنکه بر اساس اصول حقوق عمومی، دادگاه‌ها مکلف به تضمین فضای سالم، امن و بی‌طرفانه برای همه مشارکت‌کنندگان در فرآیند دادرسی - از جمله کارشناسان رسمی - هستند. همچنین برخی قضات، در مقام داوری نسبت به تخلفات کارشناسی، فاقد آموزش‌های لازم در حوزه ارزیابی تخصصی گزارش‌ها بوده و در نتیجه، داوری‌های ایشان بعضاً از مبانی فنی و علمی لازم برخوردار نیست. در نهایت ضابطان دادگستری، به‌ویژه در دعاوی کیفری و پرونده‌های اقتصادی، به‌واسطه تعامل مستقیم با کارشناسان در فرایند تحقیق و کشف جرم، تأثیر مهمی در فضای عملکردی کارشناسان دارند. نوع رفتار ضابطان، رعایت مرزهای تعامل، حفظ استقلال کارشناس و پرهیز از اعمال نفوذ یا تحمیل دیدگاه، همگی شاخص‌هایی است که نشان‌دهنده سلامت ارتباط نهادی میان ضابط و کارشناس است. متأسفانه گزارش‌های متعددی دال بر اعمال فشار ضمنی یا مستقیم برخی از ضابطان بر کارشناسان

۱۶. ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی: دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است انتخاب نماید و در صورت تعدد آن‌ها، به قید قرعه انتخاب می‌شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد. تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.



۳-۱- تأثیر فشارهای بیرونی و مداخلات غیررسمی بر بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری

نخستین و پررنگ‌ترین جلوه‌های بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، در سطحی قابل‌مشاهده است که از خارج ساختار نهادی کارشناسی بر آن‌ها اعمال می‌شود. این تهدیدات که به‌موجب فقدان حمایت نهادی و نیز عدم شناسایی قانونی در حوزه بزه‌دیدده‌شناسی نهادینه‌شده، عمدتاً به‌عنوان «فشار شغلی متعارف» تلقی می‌شوند، درواقع مصادیق بارز بزه‌دیدگی روانی، نهادی و حرفه‌ای‌اند. ماهیت این تهدیدات از آن حیث ویژه است که با اتکا به قدرت‌های بیرونی - اعم از قدرت اقتصادی، رسانه‌ای، سیاسی یا نفوذ شخصی - اعمال می‌گردند و در صورت تداوم یا نهادینه شدن، به تضعیف ساختار کارشناسی در کل می‌انجامند. در ابتدا تهدیدات ناشی از اصحاب دعوا که بیشترین فراوانی را در میان گزارش‌های کارشناسان به خود اختصاص داده‌اند؛ در بسیاری از موارد، صورت‌های متنوعی از تعرض غیررسمی و فشار روانی یا حیثیتی را شامل می‌شوند. هنگامی که نظریه کارشناسی برخلاف انتظار یکی از طرفین دعوا صادر می‌شود، امکان وقوع رفتارهایی نظیر تهدید مستقیم، تماس‌های تلفنی مکرر، ارسال پیام‌های تخریبی، تلاش برای تغییر نظر کارشناس از طریق واسطه‌گری، یا در موارد حاد، شکایت‌های مکرر به مراجع انتظامی و صنفی بسیار محتمل است. این رفتارها، به‌رغم ظاهر حقوقی یا اخلاقی، در عمل مصادیق تهدید شغلی محسوب شده و واجد ماهیت بزه‌دیدگی حرفه‌ای هستند. کارشناسان رسمی در چنین وضعیتی، با تردید در استقلال خود، ترس از عواقب نظریه، و اضطراب ناشی از واکنش‌های فردی یا ساختاری مواجه‌اند؛ امری که تأثیر منفی مستقیم بر کیفیت و دقت گزارش‌ها خواهد داشت.^{۱۷} سپس تهدیدات ناشی از نهادهای غیررسمی اما بانفوذ از جمله مؤسسات اقتصادی بزرگ، گروه‌های وابسته به نهادهای حاکمیتی،

اتحادیه‌های صنفی قدرتمند و شخصیت‌های حقیقی دارای نفوذ، نوعی دیگر از بزه‌دیدگی را رقم می‌زنند که در ادبیات بزه‌دیدده‌شناسی تحت عنوان «بزه‌دیدگی ناشی از قدرت ساختاریافته» شناخته می‌شود. در این وضعیت، کارشناس با فشاری غیرمستقیم اما مؤثر از سوی نهاد یا فردی مواجه است که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دستگاه‌های قضایی، اداری یا صنفی دارد. ابزار اعمال فشار در این وضعیت، نه تماس مستقیم، بلکه اعمال نفوذ در فرآیند ارجاع، تمدید پروانه، رتبه‌بندی یا حتی ورود به لیست‌های تخصصی است. در مواردی کارشناسانی که نظریه‌ای برخلاف منافع این گروه‌ها صادر کرده‌اند، از ارجاع مجدد محروم شده یا با محدودیت‌های ضمنی در مسیر فعالیت حرفه‌ای مواجه گشته‌اند. این الگوی فشار ساختاریافته، در نظام‌های حقوقی پیشرفته با سازوکارهایی نظیر نهاد مستقل حمایت از کارشناسان یا تدوین چارچوب‌های خاص برای نظارت بر ارجاع و رتبه‌بندی، کنترل می‌شود؛ اما در ایران به دلیل نبود چنین سازوکارهایی، آسیب‌پذیری کارشناسان در این حوزه بسیار بالاست.^{۱۸} همچنین رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در دهه اخیر به بازیگری پرنفوذ در حوزه دادرسی و افکار عمومی بدل شده‌اند. هرچند حضور رسانه در فرآیند قضایی می‌تواند در جهت ارتقاء شفافیت و پاسخ‌گویی مفید واقع شود، اما استفاده ابزاری و غیراخلاقی از این ظرفیت علیه کارشناسان رسمی، به یک تهدید واقعی تبدیل شده است. در مواردی که گزارش کارشناسی با منافع گروهی خاص در تعارض باشد، استفاده از رسانه‌ها برای حمله به اعتبار حرفه‌ای کارشناس، انتشار اطلاعات ناقص یا تحریف‌شده، هجمه در شبکه‌های اجتماعی، یا حتی راه‌اندازی کارزارهای تخریبی در فضای مجازی، ابزارهایی است که بدون هزینه حقوقی یا کیفری برای مهاجمان، ولی با هزینه‌های سنگین حرفه‌ای، حیثیتی و روانی برای کارشناس همراه است. خلأ دستورالعمل‌های رسانه‌ای خاص در

17. Schneider, Stephen, Cit, pp. 114-117.

18. Welsh, Brandon & Farrington, David, Cit, pp. 350-354.

کرامت حرفه‌ای کارشناس را تضعیف می‌کند، بلکه کل نظام کارشناسی را در برابر افکار عمومی و دستگاه قضایی بی‌اعتبار می‌سازد. رویه‌های سلیقه‌ای در رسیدگی انتظامی و اداری، یکی دیگر از بسترهای اصلی تولید بزه‌دیدگی ساختاری در درون نهاد کارشناسی است. ساختار هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات، فاقد استقلال نهادی کافی، آموزش‌های استاندارد حقوقی و دستورالعمل‌های شفاف و قابل پیش‌بینی است. در فقدان این زیرساخت‌ها، تصمیمات این هیئت‌ها گاه به‌طور آشکار متأثر از نگرش‌های شخصی، تلقی‌های صنفی یا فشارهای بیرونی اتخاذ می‌شود. عدم تمایز روشن میان «تخلف حرفه‌ای» و «اختلاف کارشناسی» پذیرش شکایات تکراری و غیر مستند و نیز نبود رویه مدون برای تمییز انگیزه شکایت‌کنندگان، موجب شده که فرایند انتظامی، به‌جای آنکه ابزاری برای ارتقاء کیفیت کارشناسی باشد، به تهدیدی برای استقلال، امنیت و اعتماد به نفس کارشناسان بدل گردد. فقدان نظام حمایتی درونی و نبود نهاد مدافع حقوق حرفه‌ای کارشناسان نیز از عوامل تشدیدکننده بزه‌دیدگی درون ساختاری است. برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی تطبیقی، در ایران هنوز نهادی با صلاحیت اختصاصی برای دفاع از حقوق کارشناسان در برابر تهدیدات، ارباب، تخریب رسانه‌ای یا شکایات ناروا تشکیل نشده است. کانون‌های صنفی به‌رغم صلاحیت رسمی، عموماً به دلیل تعارض نقش «ناظر» و «حامی»، در مقام دفاع از کارشناس در موقعیت انفعالی قرار گرفته‌اند. هیچ سامانه‌ای برای ثبت تهدیدات، رصد رفتارهای بزه‌دیدگی‌زا، یا ارائه خدمات مشاوره‌ای و روانی به کارشناسان در موارد فشار شدید وجود ندارد. همچنین در موارد تبرئه، هیچ مکانیزمی برای اعاده حیثیت، جبران آسیب یا عذرخواهی رسمی از کارشناس پیش‌بینی نشده است؛ این خلأ حمایتی، نه تنها از منظر حقوق حرفه‌ای بلکه از حیث کرامت انسانی و اصل شایسته‌سالاری نیز محل انتقاد جدی است. ساختار ارجاع

حوزه صیانت از جایگاه کارشناسان، عدم واکنش سریع و مؤثر کانون‌ها و بی‌تفاوتی دستگاه‌های قضایی به این هجمه‌ها، موجب شده این تهدیدات به یکی از موانع جدی استقلال کارشناسی بدل گردد.

۳-۲- تهدیدات درون‌سازمانی و ساختاری: رقابت‌های صنفی، رویه‌های سلیقه‌ای و فقدان نظام حمایتی درونی

افزون بر تهدیدات بیرونی که از سوی اصحاب دعوا، نهادهای غیردولتی و رسانه‌ها متوجه کارشناسان رسمی دادگستری می‌گردد، بخش قابل توجهی از بزه‌دیدگی این قشر، از دل ساختارهای درون‌سازمانی و صنفی نشئت می‌گیرد؛ تهدیداتی که برخلاف انتظار، نه از فضای بیرونی دادرسی، بلکه از ساختارهای اداری و صنفی مرتبط با خود نهاد کارشناسی منشأ می‌گیرند و گاه به‌مراتب پیچیده‌تر، پنهان‌تر و فرساینده‌تر از فشارهای بیرونی عمل می‌کنند. در ادبیات جرم‌شناسی ساختاری، از این دسته از تهدیدات با عنوان «بزه‌دیدگی سازمانی‌زا» یاد می‌شود؛ به این معنا که ساختار یا نهاد متولی، که در مقام حمایت از کنشگر قانونی قرار دارد، خود - به واسطه رویه‌های معیوب، ناکارآمدی‌های اجرایی یا تعارض منافع - به عامل تولید بزه‌دیدگی بدل می‌شود.^{۱۹} رقابت‌های صنفی و تضاد منافع درون حرفه‌ای از جمله مصادیق شاخص تهدیدات درون‌سازمانی در حوزه کارشناسی رسمی است. در موارد متعددی دیده شده که برخی از کارشناسان، در پی تضاد منافع، تعارضات شخصی یا رقابت بر سر پرونده‌ها و ارجاع‌ها، اقدام به تخریب حرفه‌ای یکدیگر، گزارش دهی غیر مستند به نهادهای صنفی، طرح شکایات انتظامی، یا حتی ایجاد کارزارهای غیررسمی برای زیر سؤال بردن صلاحیت یا صداقت همکاران خود کرده‌اند. در غیاب سازوکارهای بازدارنده، مراجع صنفی به‌جای آنکه به‌عنوان ناظر بی‌طرف میانجی‌گر باشند، بعضاً تحت تأثیر مناسبات شخصی یا قدرت درون نهادی، با رفتارهای غیرمنصفانه، به بازتولید این بزه‌دیدگی دامن زده‌اند. چنین رفتارهایی نه تنها

۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۱.



پرونده‌ها نیز به‌نوبه خود، زمینه‌ساز بروز انواع نابرابری، تبعیض و در نهایت بزه‌دیدگی درون ساختاری است. درحالی‌که نظام ارجاع باید مبتنی بر عدالت حرفه‌ای، تناسب تخصص و رعایت توزیع عادلانه باشد، در عمل نبود شفافیت، فقدان رویه مدون و امکان اعمال سلیقه از سوی مراجع ارجاع‌دهنده، موجب شده که برخی کارشناسان به‌صورت مستمر در معرض ارجاع باشند و برخی دیگر، عملاً به حاشیه رانده شوند. این وضعیت نه‌تنها نارضایتی صنفی ایجاد می‌کند، بلکه منجر به شکل‌گیری دوگانه‌ای از «کارشناسان پرارجاع» و «کارشناسان فراموش‌شده» شده است؛ دوگانه‌ای که بستر تخریب، رقابت ناسالم، و شکاف‌های جدی در همبستگی صنفی را پدید آورده و در بلندمدت، انسجام نهادی را از بین می‌برد.

۳-۳- بزه‌دیدگی ناشی از فرآیندهای قضایی و انتظامی و پیامدهای محدودکننده برای استقلال حرفه‌ای کارشناسان

سومین و درعین‌حال پیچیده‌ترین لایه از بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، آن است که در بطن فرآیندهای رسمی قضایی و انتظامی تحقق می‌یابد؛ جایی که ساختارهایی که اصولاً باید مأمین صیانت از حقوق کارشناسان باشند، در عمل - به‌واسطه ضعف‌های ساختاری، رویه‌ای و مفهومی - خود به بستری برای آسیب، فرسایش و تضعیف استقلال حرفه‌ای تبدیل می‌شوند. در این لایه کارشناس نه با عوامل خارجی یا صنفی، بلکه با خود نظام عدالت و نهادهای رسمی آن مواجه است؛ اما نه در مقام تعامل همکارانه، بلکه در جایگاه «مظنون بالقوه» یا «عنصر پاسخ‌گو» بدون آن‌که حمایت کافی، فرصت دفاع مؤثر یا امکان احراز بی‌گناهی در بستر فرآیندهای عادلانه برای او فراهم باشد. این وضعیت از منظر جرم‌شناسی انتقادی، مصداق بارز بزه‌دیدگی نهادی در قالب ساختارهای رسمی است؛ پدیده‌ای که نه به دلیل فقدان قانون، بلکه به دلیل غفلت در طراحی رویه‌ها، تعارض

صلاحیت‌ها و نگاه تقلیل‌گرایانه به جایگاه کارشناس شکل می‌گیرد.^{۲۰} ابتدا، تعقیب‌های ناروا که تحت عنوان شکایات انتظامی یا قضایی علیه کارشناسان مطرح می‌شود، مهم‌ترین مصداق بزه‌دیدگی در ساختار رسمی است. هرچند حق شکایت از تصمیم یا نظریه کارشناسی برای اصحاب دعوا محفوظ است، اما نبود تفکیک مفهومی میان «اعتراض حرفه‌ای» و «شکایت انتظامی» یا «اتهام کیفری» موجب شده تا در عمل، هر نوع نارضایتی از گزارش کارشناسی، به شکایت از خود کارشناس منجر شود. این شکایات، گاه بدون بررسی اولیه، مستقیماً به هیئت‌های رسیدگی ارجاع می‌گردند و کارشناس ناگزیر از حضور مکرر، دفاع، پاسخ‌گویی و تحمل فشار روانی سنگین در فرآیندهای غیرضروری می‌شود. در بسیاری از موارد، حتی پس از تبرئه نیز آثار روانی و حرفه‌ای چنین پیگردهایی - از جمله خدشه به اعتبار، حذف نانوشت از فهرست ارجاع، و تخریب در افکار عمومی - جبران‌ناپذیر است.^{۲۱} همچنین محدودیت‌های حرفه‌ای ناشی از سوءبرداشت‌های قضایی و فقدان دستورالعمل‌های حمایتی نیز در زمره عوامل مهم بزه‌دیدگی قضایی قرار دارد. در غیاب آیین‌نامه‌های خاص حمایتی، بسیاری از قضات، کارشناسان را همچون مأموران اجرایی تلقی می‌کنند که باید در چارچوب خواست محاکم و بدون استقلال کامل نظری، اقدام به ارائه نظر کنند. در نتیجه هرگونه اعلام نظر خلاف انتظار قضایی، یا ارائه نظریه‌ای که با دیدگاه دادگاه هم‌سو نباشد، ممکن است به انتقاد غیرمنصفانه، عدم پذیرش گزارش و حتی تعقیب صنفی یا حذف از فهرست کارشناسان منتهی شود. در غیاب رویه قضایی حمایتگر و دستورالعمل‌های شفاف، کارشناس در موقعیتی قرار می‌گیرد که آزادی فکری و استقلال حرفه‌ای او به‌شدت تهدید شده و به‌مرور، به محافظه‌کاری مزمین یا انصراف از پذیرش پرونده‌های حساس سوق داده می‌شود.^{۲۲} ضمناً خلأ دفاع نهادی مؤثر در فرآیندهای

۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، پیشین، ص ۲۱۴.

21. Schneider, Stephen, Cit, pp. 118-120.

نظام حقوقی و اجتماعی ایران، تحلیلی ناقص و ابتر خواهد بود. همان گونه که در نظریه های نوین بزه دیده شناسی ساختاری و جرم شناسی نهادی تأکید شده است، بزه دیدگی در مشاغل تخصصی، حاصل برهم کنش میان ضعف های حقوقی، نارسایی های نهادی، تحریف های فرهنگی و خلأ های حمایتی در سطوح رسمی و غیررسمی است و این امر، در مورد کارشناسان رسمی دادگستری که در خط مقدم میان داوری فنی و تنش های قضایی قرار دارند، به شکل حاد و برجسته ای قابل مشاهده است. ساختار اجتماعی و حقوقی ایران در مواجهه با نهاد کارشناسی، با چالش هایی ریشه دار مواجه است؛ چالش هایی که از یک سو به ضعف تقنین، ناکارآمدی رویه های حمایتی و ناهماهنگی نهادی بازمی گردد و از سوی دیگر، در بستر نگاه تقلیل گرایانه جامعه به جایگاه کارشناس، فقدان آگاهی عمومی از استقلال حرفه ای وی و عملکرد انفعالی نهادهای رسانه ای و آموزشی در معرفی نقش کارشناسان ریشه دارد. در واقع بزه دیدگی کارشناسان، نه پدیده ای صرفاً فردی یا حرفه ای، بلکه بازتابی از نقصان در ساختار کلان حمایت از کارگزاران عدالت و از مظاهر بارز بی توجهی به حقوق صنوف تخصصی در بطن نظام دادرسی است.

۴-۱- ناکارآمدی نظام تقنینی و ضعف کارکردی مقررات در صیانت

از حیثیت و کرامت حرفه ای کارشناسان رسمی

یکی از مهم ترین و بنیادی ترین علل استمرار وضعیت آسیب پذیر کارشناسان رسمی در نظام حقوقی ایران، به ضعف در زیرساخت های تقنینی بازمی گردد. به بیان دیگر چارچوب قانونی حاکم بر نهاد کارشناسی، واجد کاستی های چشم گیر در جنبه حمایتی، تعریف مصونیت ها، ترسیم ضمانت اجراها و تثبیت شأن حرفه ای کارشناسان است و این کاستی ها، در بستر نظام قضایی، به ابزاری برای بازتولید بزه دیدگی، تضعیف استقلال کارشناسی و فرسایش امنیت حرفه ای بدل شده اند. نخستین نمود این ضعف، فقدان قانون حمایتی اختصاصی برای کارشناسان رسمی است. در

انتظامی و قضایی یکی از مصادیق بارز ساختارهای ناقص در صیانت از شأن کارشناسان است. در حال حاضر هیچ نهاد مستقل یا واحد پشتیبانی در نظام کارشناسی رسمی کشور وجود ندارد که مسئولیت دفاع رسمی و سازمان یافته از کارشناسان را در برابر اتهامات یا شکایات ناروا بر عهده داشته باشد. کارشناس، برخلاف قضات یا وکلا، از امکان برخورداری از نماینده حقوقی یا وکیل در جلسات هیئت های انتظامی برخوردار نیست، یا در صورت برخورداری، این حق به درستی اجرا نمی شود. همچنین هیچ تمهید نهادی برای بررسی انگیزه شاکی، سابقه دار بودن شکایت کننده، یا ارزیابی صحت ظاهری شکایت قبل از ارجاع رسمی وجود ندارد. این خلأ ساختاری، کارشناس را در موقعیتی آسیب پذیر قرار می دهد که در آن حتی ایفای درست وظیفه نیز ممکن است زمینه ساز تعقیب و محرومیت شود. در نهایت بی توجهی به اصل اعاده حیثیت، به ویژه در مواردی که کارشناس پس از طی فرآیند انتظامی یا قضایی تبرئه می شود، از دیگر جلوه های بزه دیدگی در سطح ساختار رسمی است. در موارد متعدد کارشناسانی که از اتهامات وارده برائت یافته اند، نه تنها هیچ گونه اعاده حیثیتی دریافت نمی کنند، بلکه در فضای صنفی یا قضایی، همچنان با نگاه تردید و بی اعتمادی مواجه اند. این وضعیت برخلاف اصول مسلم دادرسی منصفانه، عدالت ترمیمی و کرامت حرفه ای است؛ چراکه در هر نظام مبتنی بر حقوق، بی گناهی باید به صراحت احراز شده، اعلام گردد و آثار منفی آن برطرف شود. نبود چنین رویه ای، نه تنها موجب دلسردی، بلکه به مشروعیت زدایی از فرآیندهای نظارتی و تقلیل انگیزه کارشناسان برای گزارشگری شجاعانه و بی طرفانه منجر می شود.

۴-۲- تحلیل ریشه ها و زمینه های بزه دیدگی کارشناسان رسمی در بستر

نظام حقوقی - اجتماعی ایران

تبیین علمی بزه دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، بدون شناسایی دقیق علل، بسترها و زمینه های ساختاری آن در منظومه



حال حاضر هیچ قانون مستقل و جامعی که به‌طور خاص به حمایت از حقوق کارشناسان رسمی در برابر مخاطرات حرفه‌ای بپردازد وجود ندارد. مقررات پراکنده‌ای همچون آیین دادرسی مدنی (مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹)، آیین دادرسی کیفری (مواد ۱۵۵ تا ۱۶۷) و قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱، تنها به بیان قواعد عمومی در خصوص صلاحیت، ارجاع، رسیدگی و تخلفات کارشناسان بسنده کرده‌اند، بدون آن‌که سازوکار مشخصی برای مواجهه با بزه‌دیدگی، تهدیدات، تخریب حیثیتی یا فشارهای رسانه‌ای و نهادی ارائه دهند. درحالی‌که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو «مصونیت حرفه‌ای نسبی» برای کارشناسان رسمی، به‌مثابه اصلی پذیرفته‌شده در تضمین دادرسی عادلانه شناخته می‌شود - به‌گونه‌ای که کارشناس در قبال نظریه مبتنی بر اصول علمی خود، تا زمان اثبات سوءنیت یا تقصیر فاحش، از تعقیب یا تعرض مصون است - در نظام حقوقی ایران، کارشناس نه‌تنها از چنین مصونیتی برخوردار نیست بلکه در معرض انبوهی از مسئولیت‌های انتظامی، اداری، کیفری و حیثیتی قرار دارد که در موارد بسیاری، بدون وجود تضمین‌های دفاعی کافی، بر او تحمیل می‌شود.^{۲۳} نکته مهم آن‌که این فقدان قانون حمایتی، تنها ناظر به تقنین نیست، بلکه در ساحت آیین‌نامه‌نویسی و تدوین دستورالعمل‌های اداری نیز مشهود است. آیین‌نامه اجرایی قانون کارشناسان رسمی؛ بیش از آن‌که ابزاری برای تثبیت جایگاه حرفه‌ای کارشناسان و صیانت از آنان در برابر آسیب‌ها باشد، به‌گونه‌ای نگران‌کننده بر جنبه‌های انتظامی، محدودیت‌زا و تکلیفی تمرکز دارد. هیچ‌گونه مقرره‌ای در خصوص پیش‌بینی نهاد دفاع از کارشناس، دستورالعمل‌های رسیدگی سریع به تهدیدات، مکانیزم تمییز شکایت‌های ناروا از شکایات حرفه‌ای، یا پروتکل واکنش در برابر تخریب رسانه‌ای و سایبری پیش‌بینی نشده است و همین امر، موجب بی‌پناهی

کارشناسان در بسیاری از موارد تعرض حرفه‌ای و حیثیتی گردیده است. از سوی دیگر در حوزه ضمانت اجراها و واکنش‌های قانونی در برابر بزه‌دیدگی کارشناسان نیز نظام حقوقی ایران با ضعف جدی مواجه است. برای مثال درحالی‌که مواد ۶۰۸، ۶۰۹ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی، توهین به مقامات و نشر اکاذیب علیه افراد را جرم‌انگاری کرده، هیچ رویه قضایی یا دستورالعمل عملیاتی‌ای برای اجرای این مواد در راستای حمایت از کارشناسان وجود ندارد. هنگامی‌که کارشناس رسمی در فضای مجازی مورد تخریب، افترا یا تهدید قرار می‌گیرد، در عمل ناگزیر است مانند هر شهروند عادی از مسیرهای عمومی طرح شکایت، آن‌هم با هزینه، فرایند زمانی و ریسک‌های بالای اثبات، اقدام کند. در چنین شرایطی، حفظ شأن و کرامت کارشناسی عملاً به اراده فردی واگذار شده و از حوزه مسئولیت ساختار عدالت خارج شده است. همچنین نظام حقوقی ایران فاقد سازوکارهای جبران آسیب در موارد بزه‌دیدگی کارشناسان است. اگر کارشناس در فرآیند انتظامی یا قضایی از اتهامات وارد برائت یابد، هیچ مکانیزم الزام‌آوری برای اعاده حیثیت، جبران مادی و معنوی خسارات، یا حتی اعلام رسمی تبرئه از سوی مرجع صلاحیت‌دار وجود ندارد. چنین وضعیتی، نه‌تنها خلاف اصول مسلم دادرسی منصفانه است، بلکه منجر به احساس بی‌پناهی، کاهش انگیزه فعالیت و در نهایت انصراف نخبگان حرفه‌ای از حضور فعال در فرآیند دادرسی خواهد شد.^{۲۴} در نهایت ضعف‌های موجود در نظام تقنینی کشور، نه‌تنها بستر حمایتی لازم برای کارشناسان رسمی را فراهم نکرده، بلکه در بسیاری موارد، با نادیده گرفتن مخاطرات حرفه‌ای، به تقویت عوامل بزه‌دیدگی انجامیده است. اصلاح این وضعیت، مستلزم رویکردی سه سطحی است: نخست؛ تدوین قانون جامع حمایت از جایگاه کارشناسان رسمی در فرآیند دادرسی، دوم؛ بازنگری در

۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، صص ۲۱۲-۲۱۴.

24. Welsh, Brandon; Farrington, David, Cit, pp. 359-362.

آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های صنفی و قضایی با محوریت صیانت از استقلال کارشناسی، و سوم؛ آموزش و فرهنگ‌سازی در میان قضات، نهادهای نظارتی و اصحاب رسانه برای درک صحیح از جایگاه کارشناسان و ضرورت حمایت از آن‌ها به‌مثابه یکی از ارکان عدالت قضایی. تنها در چنین ساختاری است که می‌توان امید داشت بزه‌دیدگی ساختاری کارشناسان رسمی، به تدریج جای خود را به امنیت حرفه‌ای و کرامت نهادی بدهد.

۴-۲- خلأهای ساختاری در مقابله با شکایات ناروا، تهدیدات مستقیم و افتراهای سازمان‌یافته علیه کارشناسان رسمی

یکی از شاخص‌ترین مصادیق بزه‌دیدگی نهادی در حوزه کارشناسی رسمی دادگستری، فقدان سازوکارهای مؤثر، تخصصی و واکنش‌محور در مواجهه با شکایات ناروا، تهدیدات حرفه‌ای و هجمه‌های حیثیتی است که به‌صورت روزافزون و در اشکال مختلف، متوجه کارشناسان رسمی می‌گردد. این فقدان نه صرفاً به معنای نبود قانون یا آیین‌نامه، بلکه حاصل برهم‌نهی مجموعه‌ای از عوامل ساختاری از جمله عدم تمایز میان اقسام شکایت، نبود نهاد تخصصی پالایش، بی‌تفاوتی نسبت به انگیزه شاکی، و ناهماهنگی میان نهادهای انتظامی، صنفی و قضایی است. در نتیجه کارشناس در برابر موجی از اعتراضات، شکایات و فشارهای انفرادی یا سازمان‌یافته، فاقد حداقل ظرفیت دفاع ساختاری بوده و ناگزیر است در شرایطی نابرابر، از حیثیت و استقلال حرفه‌ای خویش دفاع کند؛ آن‌هم درحالی‌که فرآیندهای رسیدگی موجود، اغلب نه تنها حمایتی نیستند، بلکه ماهیتی تنبیهی، کنترل‌گرایانه و بعضاً بی‌طرفی‌زدوده دارند. در ابتدا، فقدان سازوکار تمییز میان شکایات حرفه‌ای با انگیزه‌های تلافی‌جویانه، از مهم‌ترین خلأهای موجود در ساختار انتظامی-نظارتی کارشناسان رسمی است. در نظام فعلی، هر نوع شکایت از کارشناس، اعم از مستند یا غیر مستند، صادقانه یا انتقام‌جویانه، وارد فرآیند رسیدگی هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر می‌شود، بدون آن‌که فیلتر اولیه‌ای برای بررسی اعتبار

ظاهری، انگیزه شاکی، سابقه پرونده، یا حجم تکراری شکایات در نظر گرفته شود. به‌ویژه در پرونده‌هایی که نتایج کارشناسی برخلاف منافع طرفی از دعوا باشد، طرح شکایت انتظامی به‌مثابه یک ابزار فشار رایج مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ابزاری که حتی اگر منتهی به رأی برائت نیز گردد، فشار روانی، آسیب حیثیتی و فرسایش حرفه‌ای سنگینی بر کارشناس تحمیل می‌نماید. همچنین نبود نهاد تخصصی پالایش و راستی‌آزمایی شکایات پیش از ورود به فرآیند انتظامی، موجب شده تا هیئت‌های رسیدگی، با حجم قابل‌توجهی از پرونده‌هایی مواجه شوند که اساساً فاقد وجاهت شکلی یا حقوقی‌اند. در هیچ‌یک از ساختارهای قانون کارشناسان رسمی، پیش‌بینی نشده که واحدی مستقل، با صلاحیت بررسی اولیه شکایات، ارزیابی هدفمندی شکایت و قدرت رد ابتدایی موارد فاقد عناصر شکایت حرفه‌ای، وجود داشته باشد. این خلأ به اتلاف منابع نظارتی، تراکم غیرضروری در هیئت‌ها و در نهایت کاهش دقت و کیفیت در رسیدگی‌های واقعی منتهی شده است. افزون بر این، فقدان این پالایش اولیه، موجب شده که شاکی با کم‌ترین هزینه و بدون هیچ مانعی، بتواند فرآیند انتظامی را علیه کارشناس آغاز کند؛ امری که در نظام‌های پیشرفته با فیلترهای حرفه‌ای و نهادهای داوری مستقل کنترل می‌گردد^{۲۵}. تهدید مستقیم، ارعاب و تخریب حیثیتی، به‌ویژه در فضای رسانه‌ای و سایبری، در غیاب پاسخ قانونی سریع و مؤثر، به یکی از اشکال رایج بزه‌دیدگی کارشناسان بدل شده است. با گسترش پلتفرم‌های دیجیتال، کارشناسانی که نظریات آن‌ها با انتقاد یا عدم رضایت اصحاب دعوا مواجه می‌شود، در معرض توهین، افترا، تهدید به افشاگری یا حتی دستکاری عمدی در محتوای گزارش‌ها و انتشار تحریف‌شده آن‌ها قرار می‌گیرند. متأسفانه در ساختار موجود، واکنش قانون‌های کارشناسی یا مراجع قضایی نسبت به این نوع بزه‌دیدگی، عموماً یا با تأخیر، یا با بی‌تفاوتی، یا صرف ارجاع به شکایت شخصی مواجه می‌شود؛ حال آنکه باید نهادهایی با

25. Schneider, Stephen, Cit, pp. 118-121.



اختیارات روشن برای برخورد فوری، توقیف محتوا، شناسایی بزه‌کار رسانه‌ای و جبران حیثیتی پیش‌بینی گردد. عدم طراحی «سامانه گزارش تهدیدات» یا «مرکز واکنش سریع به حملات رسانه‌ای» موجب شده تا کارشناسان حتی در مواجهه با تعرض آشکار، نیز احساس بی‌پناهی ساختاری داشته باشند. در نهایت نبود ضمانت اجرا برای سوءاستفاده از فرآیندهای نظارتی و انتظامی، موجب آن شده که برخی از اصحاب دعوا و حتی برخی همکاران صنفی، با طرح شکایات مکرر و بی‌مبنا، به ابزار تعقیب ساختاری علیه کارشناسان متوسل شوند. در نظام حقوقی ایران، برخلاف بسیاری از کشورها، هیچ‌گونه ضمانت اجرای کیفری، انتظامی یا اداری برای اشخاصی که با سوءنیت اقدام به شکایت بی‌پایه علیه کارشناس می‌کنند، پیش‌بینی نشده است. درحالی‌که در نظام‌های تطبیقی، تعقیب ناروا یا بدخواهانه^{۲۶} حتی در حوزه‌های انتظامی، موضوع مسئولیت مدنی و کیفری شاکی قرار می‌گیرد، در ایران این نوع شکایات حتی در صورت تکرار و اثبات سوءنیت نیز با هیچ واکنش بازدارنده‌ای مواجه نمی‌شود و همین امر، فضا را برای سوءاستفاده ساختاری از فرآیند نظارتی باز گذاشته است.^{۲۷}

۳-۴- تأثیر بی‌اعتمادی اجتماعی و ضعف رسانه و آموزش در بازنمایی صحیح جایگاه کارشناسان رسمی

در تبیین ابعاد پنهان و اجتماعی بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، نمی‌توان از نقش مؤثر مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در شکل‌دهی به ذهنیت عمومی نسبت به این نهاد غافل ماند. بزه‌دیدگی در این حوزه، تنها حاصل نقص قوانین یا ضعف نهادی نیست، بلکه از تلقی‌های نادرست، انتظارات نامتناسب و گفتمان‌سازی‌های غیرمنصفانه نیز متأثر است. هنگامی‌که جامعه نسبت به نقش کارشناسان رسمی در فرآیند دادرسی، درکی

سطحی، شک‌گرایانه یا منفی دارد، بستر اجتماعی برای پذیرش و عادی‌سازی تعرض به این قشر فراهم می‌شود و نهاد کارشناسی در وضعیت شکننده‌ای قرار می‌گیرد که حتی حمایت‌های قانونی نیز قادر به جبران آن نخواهند بود. این نهاد با بقای چالش‌های مذکور عملاً پیشه‌ای با سبک زندگی پرریسک به شمار می‌رود و رهیافت‌هایی از قبیل نظریه سبک زندگی^{۲۸} نیز بر اهمیت سبک زندگی افرادی در معرض بزه‌دیدگی مانند ایشان تأکید می‌ورزد.

یکی از ریشه‌های اصلی این وضعیت، بی‌اعتمادی تاریخی و مزمن بخشی از جامعه نسبت به نهادهای فنی در بستر دادرسی است؛ بی‌اعتمادی‌ای که اغلب از رویه‌های ضعیف، عدم شفافیت در ارجاع، تغییرات مکرر نظریه‌های کارشناسی، فقدان وحدت رویه و نبود پاسخ‌گویی سازمانی تغذیه می‌شود. در چنین فضایی، کارشناس رسمی به‌جای آنکه به‌عنوان حلقه واسط تخصصی در کشف حقیقت شناخته شود، در افکار عمومی به عنصری دارای نفوذ مبهم، قدرت تأثیرگذاری بی‌پاسخ‌گو، و در مواردی وابسته به جریان‌های غیر شفاف تلقی می‌گردد. این بی‌اعتمادی، بیش از آن‌که بر رفتار فردی کارشناسان مبتنی باشد، ناشی از ناکارآمدی نظام‌های اطلاع‌رسانی، فقدان شفافیت ساختاری و کوتاهی نهادهای ذی‌ربط در معرفی درست جایگاه و وظایف کارشناسان است. مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که مفهوم «استقلال کارشناسی» نیز به‌درستی در گفتمان عمومی و حتی نخبگانی تبیین نشده است. در بسیاری از برداشت‌های عمومی، استقلال کارشناس با بی‌پاسخ‌گویی، خودمختاری، یا حتی انحصارگرایی اشتباه گرفته می‌شود. حال آنکه استقلال در معنای حقوقی و حرفه‌ای خود، لازمه ایفای بی‌طرفانه وظیفه کارشناسی است، نه امتیازی در جهت فرار از نظارت یا پاسخ‌گویی. این خطای مفهومی، موجب شده تا کارشناسان، در معرض انتظارات متناقض قرار

26. malicious prosecution.

27. Welsh, Brandon; Farrington, David, Cit, pp. 361-362.

28. Lifestyle Theory.

وضعیت مستلزم یک بسته سیاستی هماهنگ و میان‌نهادی است که شامل طراحی و اجرای کمپین‌های رسانه‌ای برای معرفی جایگاه قانونی و حرفه‌ای کارشناسان، اصلاح برنامه‌های آموزشی دانشجویان حقوق، قضات، وکلا و ضابطان درباره تعامل با نهاد کارشناسی، حمایت از بازنمایی واقع‌بینانه رسانه‌ای، بهره‌گیری از ظرفیت رسانه ملی و شبکه‌های اجتماعی برای ارتقاء آگاهی عمومی و برگزاری نشست‌های مشترک میان نهادهای قضایی، صنفی، رسانه‌ای و آموزشی برای تقویت هم‌فهمی نهادی می‌شود. در غیاب این اقدامات و اصلاح برداشت‌های عمومی و نهادی، کارشناسان رسمی در موقعیتی میان مسئولیت سنگین و بی‌پناهی اجتماعی باقی خواهند ماند که فرسایش سرمایه انسانی و تضعیف مشروعیت و کارآمدی فرآیند دادرسی را به دنبال خواهد داشت.

۵- تحلیل شکاف‌های حقوقی و نهادی در سیاست جنایی ایران با تمرکز بر بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری

در ارزیابی علمی و سیاست پژوهانه وضعیت کارشناسان رسمی دادگستری در ساختار عدالت قضایی ایران، صرف پرداختن به مصادیق بزه‌دیدگی یا گونه‌شناسی تهدیدات کفایت نمی‌کند؛ بلکه تحلیل بنیادی‌تری از بسترهای تولیدکننده و تداوم‌بخش این وضعیت، به‌ویژه در سطح سیاست‌های حقوقی، تقنینی و نهادی ضرورت دارد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری یا گسست در فرآیند حمایت از کنشگران عدالت، ساحت «سیاست جنایی» است؛ مفهومی مرکب از اقدامات قانون‌گذار، رویه‌های قضایی، عملکرد نهادهای اجرایی و نوع مشارکت اجتماعی در مواجهه با پدیده جرم و بزه‌دیدگی، که در ارتباط با نهاد کارشناسی؛ به طرز محسوسی دچار خلأ، ناهماهنگی و ضعف در پیوستگی نهادی است. نهاد کارشناسی، به‌مثابه بازوی تخصصی دستگاه قضا، نیازمند جایگاهی تثبیت‌شده و تعریف‌شده در سیاست جنایی ملی است. حال آنکه بررسی رویکردهای تقنینی و نهادی در ایران، نشان می‌دهد که این جایگاه یا به‌طور کامل نادیده گرفته شده، یا

گیرند: از یک‌سو موظف به ارائه نظریه‌ای مستقل و فنی‌اند، و از سوی دیگر، در صورت تعارض نظریه‌شان با منافع یکی از طرفین یا تصور عمومی، بلافاصله به جانب‌داری، فساد یا غرض‌ورزی متهم می‌شوند. چنین وضعیتی، کارشناسان را در معرض نوعی تعارض نقش قرار می‌دهد که در آن هر انتخاب حرفه‌ای، بالقوه منتهی به مخاطره‌ای اجتماعی یا رسانه‌ای می‌گردد. در این میان، نهادهای رسانه‌ای و آموزشی نیز نقشی بنیادین - و متأسفانه عمدتاً منفعل - در شکل‌دهی به این ذهنیت عمومی ایفا می‌کنند. رسانه‌ها، به‌ویژه در سال‌های اخیر، با تمرکز صرف بر جنجال‌ها، مصادیق فساد یا موارد خاص تخلف، بدون توجه به قواعد حرفه‌ای و کرامت صنفی، به بازنمایی منفی از نهاد کارشناسی دامن زده‌اند. کارشناسان رسمی، در بسیاری از پوشش‌های خبری، یا اصلاً غایب‌اند، یا در صورت حضور، با تعبیری نظیر «کارشناس وابسته»، «کارشناس فاقد صلاحیت» یا «عنصر مشکوک» معرفی می‌شوند. این رویه، نه تنها کاهش اعتماد عمومی، بلکه بستر اجتماعی برای مشروعیت زدایی از کارشناسان و عادی‌سازی تخریب آنان را فراهم می‌آورد. در عرصه آموزش نیز وضعیت به همین میزان نگران‌کننده است. در برنامه‌های آموزشی دانشگاهی، دوره‌های ضمن خدمت قضایی، یا آموزش‌های صنفی، به‌ندرت به تبیین جایگاه کارشناسان رسمی در ساختار عدالت، اصول تعامل نهادهای دادرسی با کارشناسان، یا فرهنگ حقوقی صیانت از استقلال کارشناسی پرداخته می‌شود. نبود این آموزش‌ها، موجب شده که حتی برخی از قضات، ضابطان، وکلا و اعضای هیئت‌های رسیدگی نیز فاقد درک صحیح از جایگاه، حدود اختیارات و محدودیت‌های کارشناسان باشند و در نتیجه، خواسته یا ناخواسته، زمینه‌ساز تحقیر، تهدید یا این قشر شوند. بزه‌دیدگی اجتماعی - فرهنگی کارشناسان رسمی محصول تلقی‌های نادرست عمومی، بی‌اعتمادی تاریخی، بازنمایی تحریف‌شده رسانه‌ای و غفلت آموزشی ساختاری است. رفع این



در قالب قواعد انتظامی و آیین‌نامه‌ای تقلیل یافته است. چنین وضعیتی، پیامدهای ناگوار متعددی در پی دارد: از جمله ناهماهنگی میان قانون و اجرا، نبود ضمانت اجرای حمایتی، ضعف نظارت هدفمند و مهم‌تر از همه، بزه‌دیدگی نهادهای کارشناسان در غیاب پشتوانه‌های سیاست‌گذارانه.

۵-۱- نقد و تحلیل قوانین موجود و سیاست تقنینی در حمایت از کارشناسان رسمی و شناسایی خلأهای حمایتی

تحلیل سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال کارشناسان رسمی دادگستری، مستلزم مطالعه تطبیقی-انتقادی در بطن قوانین موضوعه، اصول بنیادین آیین دادرسی و جهت‌گیری‌های قانون‌گذار در مواجهه با این نهاد تخصصی است؛ نهادهای که به‌رغم نقش غیرقابل‌انکار در تحقق عدالت قضایی، تاکنون در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، نه تنها از حمایت کافی و ساختاریافته بهره‌مند نشده، بلکه گاه در جایگاهی حاشیه‌ای، فاقد تعریف نهادی روشن و در معرض مسئولیت‌های چندلایه بدون تأمین‌های متناسب قرار گرفته است. نخستین سطح از این تحلیل، ناظر به بررسی قوانین عام و خاص مرتبط با جایگاه کارشناسان رسمی در نظام دادرسی ایران است. در میان متون قانونی موجود، تنها قانون تخصصی مربوط به این حوزه، «قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری» مصوب ۱۳۸۱ است که خود نیز واجد کاستی‌های جدی از حیث ساختار حمایتی است. در این قانون، تأکید عمده بر تعیین شرایط صدور پروانه، ضوابط عضویت، وظایف و حدود صلاحیت کانون و ساختار رسیدگی به تخلفات معطوف شده است، حال آنکه مباحث بنیادینی نظیر تعریف کرامت حرفه‌ای کارشناس، تضمین استقلال کارشناسی، مصونیت شغلی نسبی، حقوق کارشناسان در برابر شکایات ناروا، یا شیوه‌های جبران آسیب در صورت بزه‌دیدگی، مطلقاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عبارت دیگر، قانون مذکور فاقد ساختار حمایتی محور و صرفاً با رویکردی اداری-انضباطی نگاشته شده

است. درواقع نگاه قانون‌گذار در مقررات، نگاهی ابزاری و کارکردی به نظریه کارشناسی است، نه نگاهی نهادینه و حمایتی به جایگاه کارشناس. برای مثال در هیچ‌یک از مواد مذکور، اصل استقلال نظریه کارشناسی، ممنوعیت فشار بر کارشناس، یا سازوکارهای دفاع از او در برابر اعتراضات غیر مستدل تبیین نشده است. همچنین درحالی که قانون‌گذار برای قضا، وکلا و ضابطان، اصول و مقررات خاص حمایتی تدوین کرده، کارشناسان رسمی از این ظرفیت به‌کلی محروم مانده‌اند.

از منظر سیاست تقنینی کلان، خلأ اصلی را باید در عدم شناسایی کارشناسان رسمی به‌عنوان «گروه نیازمند حمایت نهادی» در ساختار جرم‌شناسی حمایتی ایران دانست. سیاست جنایی معاصر، در سطوح ملی و بین‌المللی، بر شناسایی کنشگران قضایی در معرض آسیب و طراحی راهبردهای پیشگیرانه در قالب قانون تأکید دارد. این رویکرد در اسناد جهانی نظیر «اصول پایه سازمان ملل متحد درباره نقش کارشناسان و وکلا در دادرسی‌های منصفانه» و نیز رویه‌های تقنینی کشورهای پیشرفته، به‌وضوح قابل مشاهده است. در ایران به‌رغم آن که کارشناسان در معرض تهدیدات مستقیم از سوی اصحاب دعوا، ساختارهای غیررسمی قدرت، فشارهای رسانه‌ای و خطرات انتظامی قرار دارند، هیچ‌گونه سیاست تقنینی ویژه‌ای برای شناسایی جایگاه آسیب‌پذیر آنان و وضع مقررات حمایتی دیده نمی‌شود. مضافاً، یکی از مهم‌ترین خلأهای تقنینی، نبود تعریف روشن از مفهوم استقلال کارشناسی در قوانین موضوعه است. درحالی که اصل استقلال قضایی در اصول متعدد قانون اساسی، قانون نظارت بر رفتار قضا و رویه‌های دادرسی مورد تأکید واقع شده، ولی هیچ متنی از قوانین کشور، مفهوم استقلال حرفه‌ای کارشناسی را به رسمیت نشناخته است. این خلأ مفهومی، زمینه‌ساز برداشت‌های متعارض و بعضاً نادرست در سطوح قضایی، انتظامی و اجتماعی شده و به کاهش اقتدار فنی کارشناسان انجامیده است. در فقدان تصریح قانونی بر

در عین حال مغفول، سطح نهادهای اجرایی و رویه‌های اداری-قضایی است؛ سطحی که برخلاف ظاهر فنی و مقررات محور خود، نقش مؤثری در تولید، تشدید یا بازتولید بزه‌دیدگی نهادی و ساختاری ایفا می‌کند. در این سطح، هرچند بسیاری از سازوکارهای نظارتی و انضباطی بر مبنای آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و رویه‌های رسمی طراحی شده‌اند، اما به دلیل خلأهای محتوایی، فقدان پیوست حمایتی و همچنین عدم انسجام با اصول بنیادین عدالت حرفه‌ای، نه تنها به کار ویژه صیانت از جایگاه کارشناسان رسمی عمل نمی‌کنند، بلکه گاه خود به ابزار فشار، تحدید و انفعال کارشناسان بدل می‌شوند. نخستین نمود نارسایی ساختاری را باید در فقدان نظام آیین‌نامه‌ای منسجم و عدالت محور در حوزه کارشناسی رسمی جست‌وجو کرد. آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری (مصوب ۱۳۸۴) و آیین‌نامه‌های مشابه در حوزه کارشناسان قوه قضائیه، عمدتاً با رویکردی اداری، انضباطی و سازمانی تدوین شده‌اند و از حیث ساختار بیش از آن که بر صیانت از حقوق حرفه‌ای کارشناسان تمرکز داشته باشند، بر فرآیندهای تشریفاتی همچون شرایط عضویت، تمدید پروانه، نحوه ارجاع و رسیدگی به تخلفات تمرکز دارند. هیچ‌یک از این آیین‌نامه‌ها، دارای فصلی اختصاصی با عنوان «حقوق کارشناسان»، «حمایت نهادی» یا «سازوکارهای دفاعی» نیست. در نتیجه این اسناد در پاسخ به چالش‌های حرفه‌ای مانند تهدیدات بیرونی، شکایات ناروا، تخریب رسانه‌ای یا فشارهای غیررسمی، کاملاً ناتوان و منفعل عمل می‌کنند. از سوی دیگر در فرآیندهای اداری مربوط به ارجاع، تمدید، رتبه‌بندی و ارزیابی عملکرد کارشناسان نیز ضعف‌های جدی در شفافیت، انصاف و پیش‌بینی‌پذیری به چشم می‌خورد. ارجاع پرونده‌ها، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای توزیع فرصت و قدرت در نهاد کارشناسی، فاقد سازوکار دقیق مبتنی بر معیارهای عینی و تخصصی است. در غیاب یک سامانه هوشمند، شفاف و قابل نظارت، امکان مداخله

این اصل، کارشناسان در مواجهه با اعتراض، فشار یا شکایت از هیچ‌گونه پشتوانه قانونی برای استناد به استقلال حرفه‌ای خود بهره‌مند نیستند و همین امر، باعث افزایش بزه‌دیدگی ساختاری آنان گردیده است. نکته قابل تأمل دیگر، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا برای صیانت از کارشناسان در برابر تعرض، تهدید، یا تخریب حیثیتی است. مواد ناظر بر توهین، نشر اکاذیب و افتراء در قانون مجازات اسلامی، گرچه در ظاهر قابلیت تعمیم به کارشناسان را دارند، اما در عمل، به دلیل عدم تصریح، نبود رویه قضایی مستقر و غفلت در سیاست تقنینی، عملاً قابلیت اجرایی در این حوزه را از دست داده‌اند. از سوی دیگر در مواردی که کارشناسان قربانی تهدید، تعرض یا ارباب می‌شوند، نه تنها مرجع قانونی خاصی برای پیگیری ندارند، بلکه در برخی موارد، رسیدگی به این شکایات نیز با تعلل یا بی‌تفاوتی مراجع ذی‌صلاح همراه است؛ امری که نه تنها ناقض اصل حمایت از عاملان عدالت است، بلکه مشروعیت ساختار دادرسی را نیز مخدوش می‌سازد. در پایان باید به فقدان نهاد قانون‌گذاری تخصصی برای بازبینی مستمر مقررات کارشناسی اشاره کرد. در ساختار تقنینی ایران، مقررات مربوط به کارشناسان رسمی، در حاشیه قوانین دادرسی، بدون پشتوانه نظری جرم‌شناختی یا آسیب‌شناسانه و عمدتاً به‌صورت جزیره‌ای و مقطعی تصویب شده‌اند. هیچ نهاد تخصصی وابسته به مجلس، قوه قضائیه یا کانون کارشناسان، مأموریت دائمی در پایش خلأهای قانونی، تدوین سیاست‌های حمایتی یا بازنگری در مقررات را بر عهده ندارد. همین امر موجب کندی تحولات، عقب‌ماندگی تقنینی و تداوم آسیب‌های ساختاری در مواجهه با بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی گردیده است.

۵-۲- نارسایی‌های ساختاری در آیین‌نامه‌ها، رویه‌های دادرسی و

فرایندهای نظارتی انتظامی و قضایی

در امتداد تحلیل شکاف‌های سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری، یکی از سطوح بحرانی و



سلیقه‌ای، بروز تعارض منافع و حذف غیررسمی کارشناسان از فرآیند ارجاع - به دلایلی چون اعتراض طرفین، سابقه نظریه مخالف با رویکرد غالب، یا حتی مسائل شخصی - به‌طور گسترده فراهم است. این وضعیت نه تنها زمینه‌ساز بی‌عدالتی صنفی، بلکه محرک قوی برای بزه‌دیدگی حرفه‌ای است؛ چراکه کارشناس به‌جای اتکا به شایستگی، ناگزیر از خودسانسوری، انفعال یا جلب رضایت غیرحرفه‌ای مراجع ارجاع دهنده می‌شود. در حوزه رسیدگی انتظامی به شکایات علیه کارشناسان رسمی، وضعیت به‌مراتب بحرانی‌تر است. هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی در ساختار کانون‌ها، اگرچه در ظاهر نهادهای داوری نیمه‌مستقل محسوب می‌شوند، اما در عمل، به دلیل عدم تمایز دقیق میان تخلف انتظامی و اختلاف کارشناسی، نبود آموزش‌های حقوقی تخصصی و ضعف دستورالعمل‌های رسیدگی، به‌صورت نظام‌مند به بازتولید بزه‌دیدگی می‌انجامند. شکایات ناروا، فاقد مستند یا دارای انگیزه‌های انتقامی، بدون فیلتر اولیه، مستقیماً به این هیئت‌ها ارجاع می‌شوند. در غیاب سازوکار راستی آزمایی اولیه یا امکان رد شکایت در مرحله اداری، کارشناسان مجبور به حضور مکرر در جلسات پاسخ‌گویی، دفاع از عملکرد حرفه‌ای و تحمل آسیب‌های حیثیتی و روانی‌اند؛ حتی اگر نهایتاً رأی به برائت صادر شود. افزون بر این فرایند رسیدگی انتظامی، فاقد وجوه دادرسی منصفانه از منظر کارشناسان است. نه تنها امکان برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی به‌صورت مؤثر تضمین نشده، بلکه روند رسیدگی، از شفافیت کافی در اعلام دلایل، فرصت دفاع برابر و امکان تجدیدنظر مؤثر در مواردی خاص برخوردار نیست. در بسیاری موارد، هیئت‌های رسیدگی با رویکردی کنترل‌محور، بدون تحلیل ساختار تعارض، ماهیت اختلاف یا انگیزه‌های طرفین، رأی صادر می‌کنند. این رویه در تضاد کامل با اصول انصاف، بی‌طرفی و تناسب پاسخ انتظامی با ماهیت رفتار کارشناسی قرار دارد. مسئله مهم دیگر نبود نهاد مستقل و تخصصی برای حمایت

ساختاری از کارشناسان در مواجهه با فرایندهای رسیدگی است. کارشناسان؛ برخلاف قضات (که تحت پوشش قانون نظارت بر رفتار قضات) یا وکلا (که در چارچوب کانون وکلا دارای نهاد حمایت حرفه‌ای‌اند)، در فرآیند رسیدگی انتظامی، کاملاً منفرد و بی‌پشتوانه ظاهر می‌شوند. کانون‌های کارشناسان، به دلیل ایفای هم‌زمان نقش ناظر و نهاد صادرکننده پروانه، دچار تعارض کارکردی هستند و امکان ایستادگی مؤثر در مقام مدافع کارشناس را ندارند. به همین دلیل، بسیاری از کارشناسان در صورت بروز تهدید یا شکایت، یا به انفعال کشیده می‌شوند یا تصمیم به خروج از فرآیند ارجاع یا حتی ترک حرفه اتخاذ می‌کنند. در سطح دادگاه‌ها و مراجع قضایی نیز برداشت نادرست از جایگاه کارشناسان رسمی موجب بروز رویه‌هایی شده که نه تنها حمایتی نیستند، بلکه نوعی فشار ساختاری بر کارشناسان وارد می‌کنند. برخی از محاکم، نظریه کارشناسی را نه به‌عنوان اظهار نظر فنی مستقل، بلکه به‌مثابه ابزار تکمیل پرونده‌ای می‌نگرند که باید با دیدگاه قضایی هماهنگ باشد. در چنین فضایی، کارشناسی که نظریه‌ای خلاف انتظار دادگاه یا برخلاف فضای غالب اجتماعی ارائه دهد، نه تنها با عدم پذیرش نظریه خود مواجه می‌شود، بلکه در معرض تهدید ضمنی به حذف از فهرست ارجاع، کاهش اعتبار حرفه‌ای یا حتی ارجاع به هیئت انتظامی قرار می‌گیرد. در نهایت باید تأکید کرد که نارسایی‌های موجود در آیین‌نامه‌ها، رویه‌های دادرسی و نظام‌های نظارتی، مجموعه‌ای از «بسترهای نهادی بزه‌دیدگی» را در ساختار کارشناسی رسمی ایران پدید آورده‌اند؛ بسترهایی که نه تنها صیانت از منزلت حرفه‌ای کارشناسان را ناکام گذاشته، بلکه مشارکت نخبگان را در این حوزه به مخاطره انداخته است. بازسازی این ساختار، مستلزم اصلاح بنیادین آیین‌نامه‌ها با رویکرد حمایتی، طراحی سازوکارهای شفاف و بی‌طرفانه در ارجاع و نظارت، تأسیس نهاد مستقل حمایت از کارشناسان و بازنگری در نحوه تعامل دستگاه قضایی با نهاد

کارشناسی است؛ اقداماتی که در صورت غفلت از آن‌ها، بزه‌دیدگی نهادی نه تنها ادامه خواهد یافت، بلکه به فرسایش سرمایه اجتماعی عدالت در کشور منجر خواهد شد.

۵-۳- بازشناسی جایگاه نهاد کارشناسی در منظومه سیاست جنایی ایران: تقنینی، قضایی و مشارکتی

نظام سیاست جنایی در مفهوم جامع و مدرن خود، دیگر صرفاً محدود به تدابیر کیفری یا واکنش‌های سنتی دولت در قبال بزه‌کاران نیست، بلکه مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌های چندبعدی، با هدف پیشگیری از جرم، حمایت از بزه‌دیدگان، تقویت کارآمدی دستگاه عدالت و تضمین حقوق بازیگران رسمی دادرسی را در برمی‌گیرد. در این میان، یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی هر سیاست جنایی، چگونگی بازنمایی و صیانت از نقش کنشگران واسط و تخصصی فرآیند دادرسی - از جمله کارشناسان رسمی دادگستری - است؛ بازیگرانی که نه تنها در مرحله کشف حقیقت، بلکه در تضمین تصمیم‌گیری مبتنی بر ادله علمی، بی‌طرفانه و شفاف، نقش محوری دارند. بازخوانی جایگاه نهاد کارشناسی در ساختار سیاست جنایی ایران، آشکار می‌سازد که این جایگاه، واجد تثبیت مفهومی، تقنینی و اجرایی نبوده و در اکثر سطوح سیاست‌گذاری به صورت ابزاری، حاشیه‌ای و گاه صرفاً فنی تلقی شده است؛ امری که به محرومیت کارشناسان از حقوق نهادینه، فقدان ضمانت‌های حمایتی و در نهایت به بروز بزه‌دیدگی ساختاری انجامیده است. در سطح تقنینی سیاست جنایی، آن‌گونه که پیش‌تر نیز تحلیل شد، قانون‌گذار ایرانی نه تنها از ارائه تعریف ماهوی و دقیق از نقش کارشناسی به مثابه بخشی از فرآیند تضمین عدالت اجتناب کرده، بلکه با فقدان تدوین حقوق حرفه‌ای برای این نهاد، موجب خلأ در تشخیص حدود مسئولیت، استقلال و مصونیت کارشناسان شده است. برخلاف نهادهای هم‌ردیف چون قضاوت و وکالت، که در نظام تقنینی از حمایت‌های ویژه برخوردارند، کارشناسان رسمی

حتی از ابتدایی‌ترین تضمین‌های حرفه‌ای مانند حق برخورداری از مشاور حقوقی در فرآیندهای انتظامی، مصونیت محدود در قبال نظریه علمی، یا جبران آسیب‌های شغلی ناشی از شکایات بی‌پایه برخوردار نیستند. این خلأ تقنینی، موجب شده است که کارشناسان در لایه قانونی سیاست جنایی ایران، به عنوان «بازیگر دارای حقوق» به رسمیت شناخته نشوند و در نتیجه سهمی در نظام طراحی حمایت‌های ساختاری نداشته باشند. در سطح قضایی سیاست جنایی نیز رویه‌ها و نگرش‌ها به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که کارشناس را صرفاً به عنوان ابزار کمکی در تکمیل فرایند اقصاع قضایی تلقی می‌کنند. در عمل در بسیاری از مراجع قضایی، نه تنها استقلال کارشناسی به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه گزارش کارشناس در صورتی پذیرفته می‌شود که با تلقی ذهنی یا انتظارات غیررسمی قاضی تطابق داشته باشد. این وضعیت نشان‌دهنده آن است که در سیاست جنایی ایران، مفهوم کارشناسی مستقل جایگاه استواری نیافته و در مواجهه با تعارض بین دیدگاه قضایی و نظریه کارشناسی، غالباً دیدگاه نخست، به رغم فقدان تخصص، بر دومی ترجیح داده می‌شود. از دیگر نشانه‌های ضعف سیاست قضایی در قبال کارشناسان، عدم واکنش مؤثر و فوری به بزه‌دیدگی آنان است. در موارد تهدید، تخریب رسانه‌ای، یا شکایات ناروا، نه تنها دادگاه‌ها به ندرت ورود حمایتی دارند، بلکه گاه با بی‌تفاوتی یا حتی جهت‌گیری علیه کارشناس مواجه می‌شویم؛ مسئله‌ای که نه تنها خلاف اصول انصاف دادرسی است، بلکه به واسطه ارسال پیام انفعالی به سایر کارشناسان، منجر به فرسایش تدریجی استقلال فکری، کاهش جسارت علمی و افت کیفیت نظرات کارشناسی می‌گردد. در سطح مشارکتی سیاست جنایی - که شامل میزان مشارکت نهادهای تخصصی، صنفی و جامعه مدنی در تصمیم‌سازی‌های جنایی است - نیز جایگاه نهاد کارشناسی به شدت تضعیف شده یا غیرفعال باقی مانده است. نهادهایی نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری یا انجمن‌های



۶-۱- الگوی سه سطحی پیشگیری وضعی، اجتماعی-فرهنگی و

کیفری برای نهاد کارشناسی

طراحی سیاست جنایی پیشگیرانه در حوزه نهادهای تخصصی همچون کارشناسان رسمی دادگستری، مستلزم اتخاذ الگویی چند سطحی است که در آن، عوامل موجد بزه‌دیدگی از ابعاد ساختاری، موقعیتی و رفتاری به‌صورت توأمان مدنظر قرار گیرد. در این میان، رویکرد سه سطحی پیشگیری - شامل پیشگیری وضعی، اجتماعی-فرهنگی و کیفری - به‌عنوان یکی از کارآمدترین مدل‌های ترکیبی، قابلیت انطباق با ساختار حقوقی ایران را داراست و می‌تواند به‌صورت منسجم در طراحی مداخلات حمایتی نسبت به کارشناسان رسمی به کار گرفته شود. در مدل سه سطحی پیشگیری از بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی، سه رویکرد مکمل تعریف می‌شود. در سطح پیشگیری وضعی، تمرکز بر کاهش آسیب‌پذیری کارشناسان در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز است و شامل مدیریت محیط‌های بزه خیز و محدودسازی فرصت‌های تهدید می‌شود. اقدامات عملی شامل تدوین پروتکل حفاظت فیزیکی در پرونده‌های پرریسک، استفاده از شناسه‌های حرفه‌ای غیرقابل ردیابی، توسعه سامانه الکترونیکی محرمانه برای بارگذاری نظریه کارشناسی، ایجاد کانال‌های ارتباطی امن با نهادهای ارجاع دهنده و بهره‌گیری از خدمات حفاظتی مقطعی در پرونده‌های خاص است. اجرای موفق این سیاست نیازمند همکاری قوه قضائیه، کانون کارشناسان، نیروی انتظامی و نهادهای فناوری اطلاعات است. در سطح پیشگیری اجتماعی-فرهنگی، هدف ارتقاء جایگاه اجتماعی و سرمایه نمادین نهاد کارشناسی است و بر تغییر نگرش‌ها، اصلاح هنجارهای رفتاری و بازسازی اعتماد عمومی تمرکز دارد. اقدامات شامل اجرای کمپین‌های ملی آگاهی‌بخش، گنجاندن سرفصل‌های آموزشی درباره نظام کارشناسی در دانشگاه‌ها، ایجاد دبیرخانه رسانه‌ای برای نظارت بر بازنمایی کارشناسان و برگزاری نشست‌های تخصصی میان رسانه،

تخصصی کارشناسی، به‌واسطه نبود جایگاه حقوقی روشن در ساختار سیاست‌گذاری کیفری، عملاً نقشی در تدوین لوایح، سیاست‌های پیشگیرانه، یا تنظیم استانداردهای رفتاری ندارند. برخلاف کانون وکلا که به‌عنوان نهاد صنفی-حاکمیتی دارای مشارکت رسمی در نهادهای تقنینی، نظارتی و مشورتی است، کانون‌های کارشناسان در عمل به ایفای وظایف انضباطی یا اداری محدود شده‌اند. فقدان این مشارکت، موجب شده تا نهاد کارشناسی، از معادلات طراحی سیاست‌های حمایتی کنار گذاشته شود و نتواند از طریق سازوکارهای نهادی، در پیشگیری از بزه‌دیدگی و ارتقاء جایگاه حرفه‌ای خود مداخله مؤثر نماید. علاوه بر آن، در اسناد بالادستی سیاست جنایی، از جمله سند تحول قوه قضائیه، نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های کلان حوزه عدالت، هیچ‌گونه اشاره صریح یا برنامه‌ریزی هدفمند در جهت صیانت از جایگاه کارشناسان رسمی مشاهده نمی‌شود. این غیبت معنادار، بیانگر آن است که در نظر طراحان و مجریان سیاست جنایی ایران، هنوز «کارشناس رسمی» به‌مثابه بازیگر نیازمند حمایت، کنشگر تولید دانش در فرایند دادرسی و عنصر حیاتی در تضمین دادرسی منصفانه به رسمیت شناخته نشده است.

۶-۲ سیاست جنایی پیشگیرانه بومی برای حفاظت از کارشناسان رسمی

در ایران

پس از واکاوی بزه‌دیدگی چندلایه کارشناسان رسمی دادگستری در نظام حقوقی ایران و تحلیل انتقادی نسبت به ساختارهای تقنینی، نهادی و رویه‌ای حاکم، ضرورت طراحی یک سیاست جنایی جامع، هدفمند و پیشگیرانه در قبال این مسئله، به‌عنوان یکی از الزامات بنیادین اصلاح ساختار عدالت تخصصی، به‌روشنی قابل اثبات است. آنچه در فصول پیشین به‌عنوان ضعف یا نارسایی مطرح شد، نه صرفاً کاستی‌های پراکنده، بلکه نمودهای آشکار غیبت یک سیاست جنایی منسجم، آینده‌نگر و مبتنی بر عدالت حرفه‌ای در قبال نهاد کارشناسی است.

تعیین ضمانت اجرای مالی و الزام دولت به تهیه پیوست اجرایی و بودجه‌ای، بخشی از این اقدامات است. در سطح قضایی؛ قوه قضائیه به عنوان مرجع عالی سیاست‌گذاری و حامی حقوق افراد در دادرسی، باید با تدوین دستورالعمل‌های حمایتی، ایجاد دفاتر صیانت استانی، طراحی سامانه شفاف ارجاع کارشناسی و آموزش قضات و ضابطان، امنیت حرفه‌ای و استقلال کارشناسان را تضمین کند تا نقش آنان صرفاً ابزاری و فنی تلقی نشود. در سطح صنفی، کانون‌ها و تشکلهای کارشناسان باید از ساختاری صرفاً اداری و انتظامی عبور کرده و نقش حمایتی فعالی ایفا کنند؛ از جمله ایجاد دفاتر مستقل حمایت حقوقی، تدوین منشور حقوق صنفی، اصلاح اساسنامه برای جداسازی نقش نظارتی و حمایتی و ایجاد سازوکارهای تعامل مؤثر با نهادهای حاکمیتی. در نهایت، مادامی که این سه رکن به صورت هماهنگ و شبکه‌ای عمل نکنند، کارشناسان رسمی در برابر تهدیدات سازمان‌یافته و شکایات ناروا بدون پشتوانه خواهند ماند و این امر به تضعیف استقلال کارشناسی، کاهش اعتماد عمومی و افت کارآمدی نظام عدالت منجر خواهد شد.

۶-۳- الزامات اجرای مدل پیشنهادی: نهادسازی، آموزش، تأمین

منابع و تقویت ارتباطات بین نهادی

کارآمدی سیاست جنایی پیشگیرانه در حمایت از کارشناسان رسمی دادگستری، بیش از آن که به طراحی نظری وابسته باشد، به اجرای دقیق، هماهنگی نهادی و ظرفیت عملی دستگاه‌های مسئول مرتبط است و تجربه‌های تطبیقی نیز نشان می‌دهد که موفقیت یا شکست چنین برنامه‌هایی معمولاً در مرحله اجرا رقم می‌خورد. برای آن که الگوی سه سطحی پیشگیری از بزه‌دیدگی کارشناسان از سطح توصیه فراتر رود، فراهم‌سازی چند پیش‌نیاز عملی ضروری است؛ از جمله ایجاد و تقویت ساختارهای رسمی و پاسخ‌گو نظیر مرکز ملی حمایت از کارشناسان و دفاتر رسیدگی سریع در دادگستری‌ها و همچنین ارتقای جایگاه شورای عالی

قضات و کارشناسان است. هدف، ترمیم سرمایه نمادین نهاد کارشناسی و افزایش مشروعیت اجتماعی آن است. در سطح پیشگیری کیفری، تمرکز بر جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا و طراحی واکنش‌های قضایی متناسب است. اقدامات شامل تدوین قانون حمایت از کارشناسان، اصلاح مواد قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی ضمانت اجرای مدنی و انتظامی، تسهیل دفاع حقوقی کارشناسان و ایجاد شعبه یا دایره تخصصی در دادرها برای افزایش سرعت، تخصص و بازدارندگی تعقیب جرائم علیه کارشناسان می‌شود. در مجموع الگوی تلفیقی سه سطحی در سیاست جنایی پیشگیرانه، تنها زمانی قابلیت اثربخشی خواهد داشت که در قالب یک نقشه راه منسجم، با پشتیبانی تقنینی، عزم قضایی، همکاری نهادی و سرمایه‌گذاری آموزشی و رسانه‌ای پیاده‌سازی شود. بدون چنین رویکردی، آسیب‌پذیری کارشناسان نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه به واسطه تشدید فشارهای ساختاری، فرسایش نهادی و کاهش انگیزه‌های حرفه‌ای، موجب تضعیف عدالت تخصصی در بطن نظام دادرسی خواهد شد.

۶-۲- سیاست‌گذاری نهادی برای بازتعریف نقش مجلس، قوه قضائیه و

کانون کارشناسان

در طراحی و اجرای سیاست جنایی پیشگیرانه برای حفاظت از کارشناسان رسمی دادگستری، موفقیت هر الگوی چند سطحی منوط به شکل‌گیری اراده نهادی و مسئولیت‌پذیری هماهنگ در سه رکن اصلی یعنی قوه مقننه، قوه قضائیه و نهادهای صنفی است. بدون مشارکت فعال و مکمل این نهادها، پیوند حمایتی ازهم‌گسسته و سیاست‌گذاری بی‌نتیجه خواهد ماند. در سطح تقنین، مجلس شورای اسلامی باید با تدوین قوانین حمایتی جامع، جرم‌انگاری تهدید و تعرض علیه کارشناسان و اصلاح آیین دادرسی و قوانین کیفری، جایگاه آنان را به عنوان یکی از ارکان عدالت تثبیت کند. تصویب «قانون حمایت از کارشناسان رسمی دادگستری» با ساختار مشابه قوانین ویژه حمایت از قضات و وکلا،



کارشناسان به نهادی سیاست‌گذار با اختیارات مشخص. در کنار آن ظرفیت‌سازی آموزشی نیز ضرورت دارد؛ هم برای قضات، ضابطان و مدیران در زمینه شناخت صحیح جایگاه و حقوق کارشناسان، هم برای خود کارشناسان در حوزه مدیریت تهدید و دفاع حرفه‌ای، و هم برای جامعه و رسانه‌ها به‌منظور اصلاح برداشت‌ها و ارتقای احترام عمومی به استقلال کارشناسی. اجرای مؤثر این سیاست‌ها بدون تخصیص منابع مالی پایدار ممکن نیست و از این رو باید ردیف بودجه‌ای مشخص، صندوق‌های حمایتی صنفی و بسته‌های بیمه‌ای حقوقی و روانی برای کارشناسان پیش‌بینی شود. همچنین موفقیت سیاست جنایی پیشگیرانه مستلزم حکمرانی مشارکتی و همکاری میان نهادی است؛ از طریق ایجاد کارگروه‌های مشترک بین قوه قضائیه، مجلس، نهاد صنفی، رسانه‌ها و دانشگاه‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت فناوری و نهادهای علمی برای پایش و ارزیابی برنامه‌ها. در نتیجه حمایت واقعی از کارشناسان زمانی محقق می‌شود که قوانین، نهادهای، منابع و همکاری سازمانی در کنار یکدیگر قرار گیرند و سیاست جنایی حمایتی از سطح تأکیدات نظری به مرحله اجرا و اثربخشی عملی برسد.

نتیجه‌گیری

بزه‌دیدگی کارشناسان رسمی دادگستری در نظام حقوقی ایران پدیده‌ای موردی، احساسی یا تصادفی نیست؛ بلکه مسئله‌ای ساختاری، مستمر و ناشی از ضعف در حکمرانی قضایی، نارسایی حمایت قانونی، کاستی‌های صنفی و خلأهای فرهنگی-اجتماعی است. کارشناس رسمی که در نص قانون به‌عنوان عنصر بی‌طرف، متخصص و تکیه‌گاه علمی قاضی معرفی شده، در عمل در فضایی فعالیت می‌کند که فاقد پشتوانه نهادی قدرتمند، مصونیت حرفه‌ای روشن، حمایت فوری از تهدیدات و تضمین لازم در برابر شکایات ناروا است. فقدان قانون جامع، ضعف آیین‌های حمایتی، مبهم بودن نقش نهاد صنفی، نبود سامانه‌های ایمن ارتباطی با مراجع

قضایی و مصونیت ناکافی در برابر تعرضات قضایی و غیر دادگاهی، موجب شده است که کارشناس، برخلاف موقعیت حقوقی خود، در جایگاهی شکننده و آسیب‌پذیر قرار گیرد. این امر در بستر فرهنگی جامعه، با سوءبرداشت عمومی از فرایند کارشناسی، بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به اصحاب پرونده و بازنمایی رسانه‌ای اغلب نادرست و شخصیت‌زدا نسبت به کارشناسان، تشدید شده و به تضعیف سرمایه نمادین نهاد کارشناسی انجامیده است؛ سرمایه‌ای که نبود آن مشروعیت اجتماعی نقش کارشناسان را تضعیف و زمینه فشار، تهدید، تخریب حیثیت و نادیده انگاری جایگاه آنان را فراهم می‌سازد. همچنین نظام ایران هنوز در مرحله‌ای قرار دارد که کارشناس را در مقام فردی متخصص اما بدون پشتوانه واقعی قرار می‌دهد. مقابله مؤثر با این وضعیت مستلزم شکل‌گیری یک سیاست جنایی منسجم، یکپارچه و چند سطحی است که هم‌زمان در سه لایه پیشگیری وضعی، اجتماعی-فرهنگی و کیفری عمل کرده و با اصلاحات هماهنگ در سه رکن اصلی حکمرانی یعنی قوه مقننه، قوه قضائیه و نهاد صنفی پیاده شود. این سیاست باید متکی بر قانون جامع حمایت از کارشناسان رسمی با تصریح مصونیت حرفه‌ای، ضمانت اجرایی جدی علیه تهدید، افترا، فشار و مداخله غیرقانونی، ایجاد شعبه‌های تخصصی رسیدگی به جرائم علیه کارشناسان، تدوین آیین‌های حمایت فوری و تأمین امنیت میدانی، افزایش شفافیت و سلامت نظام ارجاع، ارتقای کارآمدی نظارت صنفی، و آموزش مستمر قضات، ضابطان و دانشجویان حقوق باشد. هم‌زمان باید از طریق رسانه ملی، شبکه‌های اجتماعی، نظام آموزشی و گفت‌وگوهای مستمر میان نهادهای قضایی، صنفی و رسانه‌ای، تصویر واقعی از جایگاه کارشناسان بازسازی و اعتماد عمومی نسبت به کارشناس به‌عنوان بازیگر رسمی و بی‌طرف عدالت ترمیم شود. تنها در چنین بستری است که حمایت از کارشناس از سطح توصیه‌های اخلاقی و اداری به مرحله تصمیم‌سازی حقوقی، سیاست‌گذاری الزام‌آور و ضمانت

بهشتی، شماره ۲.

۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۴). جرم‌شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۲. نوربها، رضا، (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انگلیسی

1. Gilling, Daniel, (2005). Crime Prevention: Theory, Policy and Politics, Criminal Justice Matters, Routledge.
2. Levi, Michael, (2009) White-Collar Crimes and the Organization of Security, Crime, Law and Social Change, Vol.51, No. 2.
3. Loader, Ian & Walker, Neil, (2010) Necessary Virtues: The Legitimate Place of the State in the Production of Security, The British Journal of Criminology, Vol. 50, No.1.
4. Newburn, Tim, (2017). Criminology, London: Routledge.
5. Schneider, Stephen, (2014). Crime Prevention: Principles, Perspectives and Practices, Boca Raton: CRC Press, Cit, pp. 118–124
6. Shearing, Clifford & Johnston, Les, (2010). Governing Security, London: Routledge.
7. Tonry, Michael (Ed.), (2011). The Oxford Handbook of Crime and Public Policy, New York: Oxford University Press.
8. Walklate, Sandra, (2007). Understanding Criminology: Current Theoretical Debates, Maidenhead: Open University Press.
9. Welsh, Brandon C. & Farrington, David P, (2012). The Oxford Handbook of Crime Prevention, New York: Oxford University Press.

اجرایی واقعی ارتقاء یافته و نهاد کارشناسی می‌تواند با اقتدار، آرامش و استقلال نقش خود را ایفا کند. پاسداری از امنیت حرفه‌ای و حیثیت کارشناسان رسمی پاسداری از کارآمدی فرآیند دادرسی، اتکای رأی قضایی بر دانش تخصصی و در نهایت صیانت از اعتماد عمومی به عدالت در جمهوری اسلامی ایران است و آینده عدالت، زمانی تضمین می‌شود که کارشناس نه حلقه‌ای حاشیه‌ای، بلکه رکن تخصصی و برخوردار از حمایت کامل ساختار حقوقی کشور باشد.

منابع

فارسی

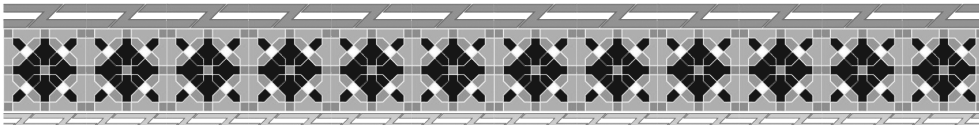
۱. آخوندی، محمود، (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان.
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۴. رحمدل، منصور، (۱۴۰۰). جایگاه و مسئولیت کارشناس رسمی در نظام عدالت کیفری. فصلنامه تحقیقات حقوق کیفری، شماره ۲.
۵. زراعت، عباس، (۱۴۰۰). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
۶. سلطانی، لیلا، (۱۳۹۹). پیشگیری از بزه‌دیدگی قضات و کارشناسان در فرآیند دادرسی. فصلنامه سیاست جنایی، شماره ۳.
۷. شمس، عبدالله، (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک.
۸. عظیم زاده، شادی، و گلاویژ شیخ‌الاسلامی، (۱۳۹۹). کمک حافظه بایسته‌های جرم‌شناسی (از مبانی تا نظریه‌ها). تهران: دوران‌پیشان.
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۶). حقوق مدنی - وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی). تهران: میزان.
۱۰. محبی، سید مهدی، (۱۳۹۸). تحلیل ساختار بزه‌دیدگی شغلی در نظام حقوقی ایران. پژوهش‌نامه حقوق کیفری، دانشگاه شهید



مبانی معرفت‌شناختی رجوع به کارشناس در دادرسی

بهاره عرب*

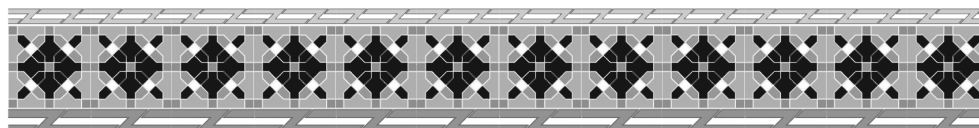
*. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. Bharab90@gmail.com



چکیده

کارشناسی یکی از مهم‌ترین نهادهای دادرسی معاصر است که در اغلب نظام‌های حقوقی جهان جایگاه ویژه‌ای یافته است. گسترش علم و پیچیده و تخصصی شدن روابط اجتماعی موجب شده است که دادرس در بسیاری از دعاوی برای دستیابی به حقیقت و صدور آراء عادلانه ناگزیر از رجوع به دانش اشخاص متخصص باشد. این مقاله با رویکردی نظری به بررسی مبانی معرفت‌شناختی توجیه‌کننده رجوع به کارشناس در فرآیند دادرسی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چرا نظام‌های حقوقی، باوجود اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری به دادرس، استفاده از نظر کارشناسان را ضروری می‌دانند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نهاد کارشناسی بر سه مبنای اساسی استوار است: محدودیت معرفتی دادرس، اقتدار معرفتی کارشناس و تقسیم کار معرفتی. بر این اساس، کارشناسی نه یک نهاد فرعی بلکه یکی از ابزارهای بنیادین تحقق عدالت در نظام‌های حقوقی معاصر محسوب می‌شود.

کلیدواژگان: کارشناسی، مبانی معرفت‌شناختی، دادرسی



مقدمه

نظر اهل خبره و کارشناسان در محاکم و برای حل اختلافات باعث می شود آراء قضایی دارای پشتوانه بیشتری باشند و بتوانند هر چه بهتر بستر عدالت را فراهم نمایند^۱؛ همچنین در فرآیند دادرسی، موضوع مجهول با تشخیص کارشناس، معلوم و جهات تاریک آن روشن می شود. درواقع کارشناس؛ موضوع شناسی و دادرسی؛ حکم یابی می کند. سپس دادرسی حکم واقعه را با حصول شرایط دیگر بر موضوع حمل می نماید^۲. به همین دلیل است که ارجاع امور به کارشناس اهمیت ویژه، مهم و غیرقابل انکاری دارد.

پرسش بنیادین این مقاله آن است که از منظر معرفت شناختی، چه ضرورتی برای رجوع به نظر کارشناس وجود دارد؟ به بیان بهتر، رجوع به کارشناس، با استناد به چه دلایلی صورت می گیرد و چرا دادرسی به نظر کارشناس اعتماد می کند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، نخست و به منظور شناخت بهتر حوزه و قلمرو کارشناسی، مفهوم کارشناس و کارشناسی را بررسی می کنیم، سپس شرایط نظریه کارشناسی را مورد ارزیابی قرار می دهیم، و در ادامه دلایل رجوع به کارشناس در سه حوزه محدودیت معرفتی دادرسی، اقتدار معرفتی کارشناس و تقسیم کار معرفتی مورد بررسی قرار می گیرند. در پایان نتیجه بحث ارائه می شود و کتابها و مقالاتی که در این نوشتار مورد مطالعه قرار گرفته اند معرفی خواهند شد.

۱- مفهوم کارشناس و کارشناسی

«کارشناس^۳» در لغت به معنای خبره، وارد، کاردان و متخصص^۴ است و در اصطلاح به شخصی گفته می شود که به مناسبت علم یا شغل دارای معلومات و تشخیص لازم باشد^۵. کارشناس مترادف «اهل خبره» است و اهل خبره، کسانی هستند که در موضوع مادی یا معنوی معین دارای بصیرت و اطلاعات خاصی که از

اقتضائات دنیای مدرن، تحولات و دگرگونی های متنوعی در ابعاد مختلف زندگی بشر ایجاد کرده است. این تحولات موجب تغییرات بسیاری در روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان ها شده و آن ها را با پیچیدگی های خاصی مواجه ساخته است. در نتیجه این پیچیدگی ها، کشف حقیقت در اختلافات و جرائم با دشواری همراه شده و دادرسی به عنوان مقام بی طرفی که وظیفه دارد با ارزیابی ادله و مستندات موجود، واقعیت های مورد اختلاف را احراز و بر اساس قانون رأی صادر کند، ناگزیر از احاطه به دانش های مختلف شده است. از آنجایی که از یک طرف تسلط فرد بر همه علوم و معارف امکان پذیر نیست و از طرف دیگر، دادرسی نیازمند دانش هایی است که خارج از حوزه تخصص قضایی وی قرار دارد، رجوع به کارشناس و خبره در دعاوی قضایی به امری بدیهی، عقلانی و متناسب با اقتضائات دنیای مدرن تبدیل شده است.

اختلافات قضایی در حوزه های مختلف پزشکی، فناوری اطلاعات، حسابداری، مهندسی، ورزشی و هنری مانند ارزیابی و تعیین میزان خسارات ناشی از تصادفات وسایط نقلیه، تعیین ارزش سهام شرکت ها و کارخانجات، کارشناسی خط و امضاء، تعیین اجاره بها و اجرت المثل، امور مربوط به ابنیه و برآورد خسارت آن ها، تعیین سرقفلی و حق کسب و پیشه، تشخیص، تطبیق و تعیین حدود ثبتی و اختلافات ملکی و بسیاری از امور دیگر تنها بخشی از قلمروهایی هستند که دادرسی را ناگزیر از مراجعه به اظهار نظر کارشناسی می کنند. در جوامع سنتی به دلیل ساده بودن روابط و تخصصی نبودن امور، حل اختلافات نیازمند احاطه به معارف متعدد نبود؛ اما اکنون نهاد کارشناسی به عنوان پلی میان دانش تخصصی و فرآیند قضایی عمل می کند.

۱. کشاورز، رضا، و علی فاضل مهر، (۱۳۹۶). حجیت نظر کارشناس در فقه اسلامی و قانون. کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، زرقان: چاپ نخست، ص ۲.

۲. همان.

3. Expert

۴. فرهنگ معین، قابل دسترس در: <https://abadis.ir>

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ نوزدهم، ص ۵۶۳.



ممارست متمادی آن‌ها حاصل شده است، باشند.^۶ البته در فرآیند قضایی دو نوع کارشناس تعریف شده است: کارشناس رسمی و کارشناس غیررسمی. کارشناسی که دارای پروانه کارشناسی باشد، کارشناس رسمی و کسی که برای اظهارنظر کارشناسی دعوت شود و پروانه کارشناسی نداشته باشد، کارشناس غیررسمی است.^۷

«کارشناسی» در لغت به معنای شناسایی کار، معرفت به امور و خبرگی است.^۸ در اصطلاح؛ کارشناسی تحقیقی است که دادگاه به منظور تمییز حق یا تمهید مقدمات آن، به عهده شخص صلاحیت‌داری به نام کارشناس می‌نهد و از او می‌خواهد که اطلاعات فنی و حرفه‌ای را که در دسترس دادگاه نیست در اختیار دادرس قرار دهد یا اعتقاد و استنباط خود را از فرائین فنی و علمی بیان کند.^۹

۲- شرایط نظریه کارشناسی

نظریه کارشناس، دیدگاه یک شخص متخصص و حرفه‌ای است که دادرس از آن به عنوان ابزاری مفید در جهت حل و فصل دعاوی حقوقی و کیفری بهره می‌گیرد و همچون راه و طریقی است که دادرس را در کشف حقیقت یاری می‌کند؛^{۱۰} مانند همان اوضاع و احوالی که اماره قضایی ایجاد می‌کند.^{۱۱} به عبارت دیگر او در حقوق ایران، نظر کارشناس یک نظر ماهیتاً مشورتی برای دادگاه است.^{۱۲} اما این نظریه زمانی می‌تواند مستند رأی قرار گیرد که از یک سری شرایط برخوردار باشد. ویژگی‌هایی که لازم است نظریه کارشناسی داشته باشد تا از اعتبار برخوردار شود در ادامه

مورد بررسی قرار می‌گیرد:

نخست؛ نظریه کارشناسی باید برآمده از دیدگاه‌های یک کارشناس مستقل باشد. کارشناس مورد مشورت نباید در نتیجه دعوا ذی‌نفع باشد.

دوم؛ این نظریه باید به صورت مستقل به دست آمده باشد؛ یعنی از نظر شکل یا محتوا تحت تأثیر مقتضیات دعوی قرار نگرفته باشد. سوم؛ کارشناس باید ارزیابی‌ها را به صورت بی‌طرف انجام دهد و هرگز نباید نقش وکیل را بر عهده بگیرد؛ یک کارشناس به دادگاه می‌آید تا تخصص خود را به دادگاه ارائه دهد. درست است که گاهی کارشناس توسط یک طرف خاص فراخوانده می‌شود^{۱۳}، احتمالاً به این دلیل که نتیجه‌گیری کارشناس، با استفاده از تخصص خود، به نفع استدلال طرف خاص است، اما این امر کارشناس را از ارائه نظر عینی و بی‌طرفانه به دادگاه، تا حد امکان بر اساس تخصص خود معاف نمی‌کند.

چهارم؛ کارشناس باید حقایق یا فرضیاتی را که نظر او بر اساس آن‌ها بنا شده است، بیان کند. او نباید از بررسی حقایق مهمی که در نتیجه نهایی تأثیرگذار هستند، صرف نظر کند.

پنجم؛ کارشناس باید روشن کند که چه زمانی یک سؤال یا موضوع خاص خارج از تخصص او قرار می‌گیرد.

ششم؛ اگر داده‌های کافی در دسترس کارشناس قرار ندارد، باید این موضوع را بیان کند که دیدگاه او صرفاً یک نظریه موقت است.^{۱۴}

هفتم؛ باید برای دادگاه محرز شود نظریه کارشناس با

۶. همان، ص ۹۷.

۷. همان، ص ۵۶۴.

۸. کشاورز، رضا، پیشین، ص ۳.

۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ص ۳۲۴.

۱۰. مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۵۵ تا ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری.

۱۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: جوادی، سهیلا، (۱۴۰۲). اختیار قضات در ارجاع امر به کارشناسی؛ نقد رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ دیوان عالی کشور (۱۳۳۷/۰۷/۰۶). دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۲، شماره ۴، ص ۶۰۲-۶۱۳.

۱۲. هاشمی باجگانی، سید جعفر، و میثم سبحانی، (۱۴۰۲). ارزش و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰، ص ۲۰۷.

۱۳. ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید...»

14. Freckelton, Ian (2019). Expert Evidence; Law, Practice, Procedure and Advocacy. Thomson Reuters, Sixth Edition, P 8.

اوضاع و احوال مسلم، شامل دلایل و قرائن دیگر در تعارض نیست.^{۱۵}

۳- دلایل رجوع به کارشناس

به‌طور کلی در فرآیند قضایی، دادرس تصمیم‌گیرنده نهایی در خصوص موضوع دعوا، تشخیص سبب، میزان خسارت و تعیین نوع مجازات است. آنچه موجب صدور حکم می‌شود یقین او به حکم یا به عبارت بهتر «علم قاضی» است. علم قاضی می‌تواند از مجموعه دلایل و امارات مختلف حاصل شود. یکی از این امارات، نظریه کارشناسی است؛ به این معنا که دادرس با درک نظریه کارشناس، به موضوع دعوا علم پیدا می‌کند. اهمیت مراجعه به نظریه کارشناسی تا جایی پیش رفته است که امروزه برخی بر این باورند حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقیست است و به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد؛ یعنی علم قاضی در صورتی مفید فایده است که در کشف واقع مؤثر باشد. به همین دلیل است که به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است کوشش کند تا حکم هر دعوا را از راه‌ها و منابع قانونی یافته و صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.^{۱۶} بنابراین در ضرورت مراجعه به نظر کارشناس شکی نیست؛ اما آنچه مورد پرسش است دلایل این ضرورت است؛ چرا دادرس باید به نظریه کارشناس توجه و اعتماد کند؟ در پاسخ به این پرسش و با بررسی مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی آن دلایل زیر مطرح می‌شود:

۳-۱- محدودیت معرفتی دادرس

یکی از مبانی معرفت‌شناختی رجوع به کارشناس در دادرسی، محدودیت شناخت تخصصی یا به عبارت موسع‌تر، محدودیت معرفتی دادرس است. دادرس هرچند در قلمرو حقوقی متخصص

است، اما نسبت به موضوعات فنی، پزشکی، مهندسی، حسابداری، ژنتیک، مالی، هنری و سایر مسائل تخصصی معرفت ندارد. از این رو دست‌یابی به شناخت معتبر از موضوع دعوا مستلزم بهره‌گیری از علم و دانش متخصصان است. به بیان بهتر، در برخی امور و در ابتدا دادرس علم و آگاهی کافی ندارد و به دلیل عدم توانایی شناخت درست موضوع دعوا و حل اختلاف، به نظریه کارشناسی رجوع می‌کند. علاوه بر آن، در برخی موارد مشکل دادرس صرفاً عدم معرفت نیست، بلکه «نمی‌داند که نمی‌داند»^{۱۷} است.^{۱۸} همین امر ضرورت رجوع به کارشناس را دوچندان می‌کند. مثلاً دادرس ممکن است تصور کند گزاره‌ای فنی را به‌درستی فهمیده، درحالی‌که درک او ناقص است.

محدودیت شناخت یا دانش انسان (محدودیت معرفتی) در طول تاریخ بارها توسط فلاسفه مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر کانت، توانایی شناخت انسان محدود به شرایط و ابزارهای ادراک اوست و انسان نمی‌تواند بدون واسطه به حقیقت اشیاء دست یابد. بر همین مبنا، دادرس نیز در موضوعات فنی و تخصصی نمی‌تواند صرفاً بر دانش شخصی خود تکیه کند و برای احراز واقعیت ناگزیر از به‌کارگیری نظرات اهل فن و کارشناسان متخصص است. در دادرسی، هدف دست‌یابی به «واقعیت حقوقی» است، نه «واقعیت مطلق» فلسفی. کارشناس به دادرس کمک می‌کند تا از طریق شناخت واقعیت مادی موضوع (مثلاً علت تصادف)، به واقعیت حقوقی (نسبت تقصیر) نزدیک شود. ارجاع به کارشناس نه نشانه ضعف دادرس، بلکه لازمه منطقی محدودیت معرفتی انسان در جوامع مدرن است.

فیلسوفان مسلمان نیز علی‌رغم این‌که در مواضع مختلفی دیدگاه‌های خود را بر پیش‌فرض امکان شناخت حقیقت اشیاء

۱۵. هاشمی باجگانی، سید جعفر، پیشین.

۱۶. بهرامی، زهره، و علی عارفی، (۱۳۹۷). جایگاه کارشناسی در ادله اثبات دعوا. فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، دوره ۲، شماره ۲، ص ۱۶۴.

۱۷. چهل مرکب

۱۸. چه‌بسا دادرس نه‌تنها از واقعیت امر بی‌خبر باشد، بلکه از بی‌خبری خود نیز آگاه نباشد. این چهل مرکب که ریشه در محدودیت‌های شناختی انسان دارد، خطر خطای قضایی را افزایش می‌دهد. کارشناس با فراهم آوردن شناخت تخصصی از موضوع، هم به رفع چهل ساده و هم به زدودن چهل مرکب یاری می‌رساند.



استوار نموده‌اند، ولی وقوف بر حقیقت اشیاء و شناخت فصول حقیقی آن‌ها را خارج از حوزه توانایی انسان ارزیابی نموده‌اند. این محدودیت ابتدا توسط ابن‌سینا در کتاب تعلیقات مطرح گردید و سپس شیخ اشراق آن را به‌عنوان قاعده‌ای اشراقی معرفی کرد.^{۱۹} صدرالمتألهین نیز معتقد بود حقیقت هر موجود و کنه هستی آن از دایره توانایی بشر بیرون است و فصل حقیقی اشیاء که همان صورت خارجی آن‌هاست، به‌هیچ‌وجه در دایره ادراک انسان حضور نمی‌یابد. آنچه در ذهن پدیدار می‌شود و به‌عنوان ماهیت شیء تلقی می‌گردد، جنس و فصل منطقی شیء است که در حقیقت از لوازم جنس و فصل حقیقی است.^{۲۰}

نکته قابل تأمل این است که حتی اگر دادرسی دانش تخصصی و غیرحقوقی هم داشته باشد، عوامل روان‌شناختی مانند سوگیری تأییدی، اطمینان بیش‌ازحد و خطاهای ادراکی^{۲۱} مانع شناخت بی‌واسطه و کامل واقعیت می‌شوند. کارشناس به دلیل تمرکز تخصصی و روشمندی، احتمال این خطاها را کاهش می‌دهد.

بنابراین، از منظر معرفت‌شناسی حقوقی، دادرسی برای صدور رأی نیازمند شناخت واقعیت است. هرگاه ابزار لازم برای شناخت واقعیت را در اختیار نداشته باشد، ناگزیر باید از متخصصان کمک بگیرد. در این معنا، کارشناس مکمل فرآیند شناخت قضایی محسوب می‌شود. به بیان بهتر هیچ فردی نمی‌تواند در تمامی حوزه‌های دانش صاحب تخصص باشد. صلاحیت دادرسی نیز به معنای برخورداری از همه معارف نیست. وظیفه دادرسی تفسیر قانون و حل اختلاف است؛ نه انجام محاسبات مهندسی و تشخیص بیماری‌های تخصصی. لذا رجوع به کارشناس در حقیقت پذیرش محدودیت‌های معرفتی انسان است.

البته امروزه و در نظام‌های حقوقی پیشرفته، دادرسی‌های

تخصصی مطرح شده‌اند؛ مانند شعبات تخصصی حقوقی، کیفری، خانواده و غیره که به فراخور هریک، دادرسی‌های متخصص به کار گرفته می‌شوند، اما از آنجاکه تنوع مسائل فنی از تخصص‌های حقوقی فراتر است، همچنان نیاز به کارشناس باقی می‌ماند. این نشان می‌دهد محدودیت معرفتی دادرسی ذاتی است، نه صرفاً ناشی از عدم تخصص حقوقی.

۳-۲- اقتدار معرفتی کارشناس

اقتدار معرفتی^{۲۲} به معنای قدرت یا صلاحیت یک شخص در تعریف آنچه به‌عنوان «معرفت معتبر» شناخته می‌شود، در یک حوزه خاص است. به بیان دیگر، هنگامی که فردی در یک حوزه تخصص دارد، گفته‌های او در آن حوزه از ارزش معرفتی ویژه‌ای برخوردار است و دیگران به دلیل عدم احاطه بر آن حوزه، مجاز (و حتی ناگزیر) به پذیرش نظرات او هستند. این پذیرش نه از روی ناچاری، بلکه از سر خردورزی است.

اقتدار معرفتی در مقابل خود آیینی معرفتی^{۲۳} قرار دارد. انسان خود آیین کسی است که در هیچ‌یک از دانسته‌های خویش بر هیچ‌کس دیگری اتکا نمی‌کند، بلکه صرفاً بر قوای معرفتی خود اتکا دارد و گزاره‌ای را می‌پذیرد که خود با اتکا به قوای شناختی خویش آن را فهمیده باشد و قرینه‌ای به سود آن در اختیار داشته باشد^{۲۴}. درحالی‌که اقتدار معرفتی یعنی شخص در یک حوزه خاص دانش، چنان تخصصی دارد که گفته‌هایش برای دیگران از ارزش معرفتی (شناختی) برخوردار است و آن دیگران به‌عنوان افراد خردورز، مجاز و موظف به پذیرش آن دیدگاه‌ها هستند.

علی‌الاصول و در صورت عدم شاهد بر اعتماد ناپذیری دیگری، هیچ تفاوتی میان قوای معرفتی خود شخص و قوای معرفتی دیگری وجود ندارد. به هر دلیلی که توسل به قوای معرفتی

۱۹. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۰). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. جلد ۳، تهران: انجمن حکمت اسلامی، ص ۴۹۵-۴۹۹.

۲۰. حاج حسینی، مرتضی، (۱۳۸۴). بررسی یک تعارض و تحلیل و ریشه‌یابی آن پیش‌فرض امکان شناخت ذاتیات اشیاء یا محدودیت توانایی انسان در وقوف بر حقیقت آن‌ها. دو فصلنامه هستی و شناخت، دوره ۲۰، شماره ۹، ص ۹.

21. Cognitive Biases

22. Epistemic Authority

23. Epistemic Self-Reliance

24. Fricker, Elizabeth (2006). "Testimony and Epistemic Autonomy", In: Jennifer Lackey and Ernest Sosa (eds.). The Epistemology of Testimony, Oxford: Oxford University Press, P 225.

کارشناس اعتماد می‌کند و این اعتماد نه تضعیف‌کننده اقتدار دادرسی، بلکه تأکید بر خردورزی اوست.

البته باید میان دو سطح از اقتدار معرفتی در دادرسی تفکیک قائل شد: نخست؛ اقتدار معرفتی نهادی^{۲۸} که به‌موجب آن نهاد کارشناسی به‌عنوان یک منبع معتبر شناخت در نظام قضایی پذیرفته شده است؛ منظور اقتداری است که نهاد کارشناسی به‌طور کلی در فرآیند دادرسی دارد. یعنی خود نهاد «کارشناسی» به‌عنوان منبع شناخت معتبر در نظام قضایی پذیرفته شده است. دوم؛ اقتدار معرفتی شخصی^{۲۹} که به صلاحیت و تخصص یک کارشناس خاص در یک حوزه معین بازمی‌گردد. منظور اقتداری است که یک کارشناس خاص در حوزه تخصصی خود دارد و باید از سوی دادرسی احراز شود. دادرسی نه‌تنها باید تشخیص دهد که موضوع دعوا از نوعی است که نیاز به کارشناس دارد (اقتدار نهادی)، بلکه باید احراز کند که شخص معینی صلاحیت اظهارنظر در آن موضوع را داراست (اقتدار شخصی)^{۳۰}.

اهمیت اقتدار معرفتی کارشناس برای دادرسی در فرآیند تصمیم‌گیری و صدور حکم، در قوانین و مقررات بیشتر کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. به استناد ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی «دادگاه می‌تواند رأسیاً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید...» و همچنین در ماده ۲۵۸ اشاره شده است که «دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع هستند انتخاب نماید...». این موضوع در قوانین ایالات متحده آمریکا نیز مطرح شده است و فردی می‌تواند به‌عنوان کارشناس اظهارنظر کند که به‌واسطه «دانش، مهارت، تجربه، آموزش یا تحصیلات» صلاحیت داشته باشد^{۳۱}. این قاعده

خویش به‌منظور تحصیل معرفت جایز باشد، توسل به قوای معرفتی دیگری نیز جایز است. ما هیچ دلیلی بر اعتمادپذیری قوای خودمان نداریم و اعتماد ما به قوای خویش صرفاً یک اعتماد پیش‌تأملی است^{۲۵}. انسانی که هدفش وصول به حقیقت باشد آنچه برای او از درجه اول اهمیت برخوردار است همان وصول به حقیقت است و قوای معرفتی خود را صرفاً یک ابزار و طریق برای وصول به حقیقت می‌داند. از این‌رو اگر با توسل به قوای معرفتی دیگری هم بتواند به حقیقت دست یابد از آن استقبال می‌کند، اما انسان خود آیین، به‌جای حقیقت، در درجه اول به خودش و قوای معرفتی خودش اهمیت می‌دهد و صرفاً حقیقتی را می‌پذیرد که از طریق قوای خودش حاصل شده باشد. شخص خود آیین قوای معرفتی خود را از حقیقت نیز مهم‌تر و بالاتر می‌داند^{۲۶}.

وقتی ما شخصیت اخلاقی معرفتی کسی را تحسین می‌کنیم و او را متصف به فضایل اخلاقی معرفتی از قبیل گشودگی ذهنی، انصاف و بی‌طرفی عقلانی، دقیق بودن و... می‌یابیم، شخصیت او را به‌مثابه یک اسوه معرفتی و یک حکیم تحسین می‌کنیم و به‌تبع آن تمایل پیدا می‌کنیم که از برون‌دادهای قوای معرفتی او و از سلوک معرفتی او تقلید کنیم؛ هرچند باورهای او با باورهای خود ما معارض باشد. درواقع در این حالت اعتماد ما به قوای معرفتی او ناشی از اعتماد ما به احساس تحسین خویشتن در قبال شخصیت معرفتی آن شخص است؛ این احساس که او در نسبت با من به لحاظ فضایل معرفتی در وضعیت بهتر و برتری قرار دارد^{۲۷}.

یک فرد خردورز زمانی که تشخیص می‌دهد دیگری در موضوعی خاص از او داناتر است، از نظر معرفتی موظف است به باور آن شخص اعتماد کند. در بستر دادرسی، دادرسی خردورز با تشخیص این که کارشناس در موضوع فنی از او داناتر است، به نظریه

25. Zagzebski, Linda (2012). Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority, and Autonomy in Belief. Oxford: Oxford University Press, P 39.

26. Ibid, PP 59-60.

۲۷. نقوی، رضا، و محمدرضا اسدی، (۱۴۰۰). چالش میان خود آیینی و مرجعیت معرفتی در معرفت‌شناسی مدرن. پژوهشنامه فلسفه و دین، دوره ۱۹، شماره ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.

28. Institutional Epistemic Authority.

29. Personal Epistemic Authority.

30. See: Ward, Tony (2016). "Expert Testimony, Law and Epistemic Authority". Journal of Applied Philosophy, PP 1-17.

31. Federal Rule of Evidence 702.



نشان‌دهنده آن است که اقتدار معرفتی کارشناس ناشی از ترکیب عوامل نظری و عملی است و صرفاً داشتن مدرک تحصیلی یا سال‌ها تجربه به تنهایی کافی نیست.

در پایان بحث ذکر این نکته لازم است که اقتدار معرفتی کارشناس به معنای تبعیت محض دادرس از نظرات وی در صدور حکم نیست. اصل استقلال قوه قضاییه اقتضا می‌کند که دادرس در تصمیم‌گیری نهایی تحت تأثیر عوامل غیر مرتبط قرار نگیرد، بنابراین در صورتی که نظر نهایی کارشناس را بی‌طرف تشخیص ندهد یا با نظرات متعدد و متناقض کارشناسان مواجه گردد، خود با اتکا به «علم قاضی» تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

۳-۳- تقسیم کار معرفتی

سومین دلیل معرفت‌شناختی رجوع به کارشناس در دادرسی، تقسیم کار معرفتی^{۳۲} است. این مفهوم ریشه در معرفت‌شناسی اجتماعی^{۳۳} دارد و به این واقعیت اشاره می‌کند که در جوامع پیچیده مدرن، تولید، اعتبارسنجی و توزیع معرفت میان افراد و نهادهای مختلف انجام شده است و هیچ فردی به تنهایی قادر به احاطه بر همه حوزه‌های دانش نیست.

بر اساس این نظریه؛ که نخستین بار توسط فیلیپ کیچر^{۳۴} ارائه شده است، تولید و پیشرفت معرفت در جوامع پیچیده نه از طریق تمرکز فعالیت شناختی در یک فاعل واحد، بلکه از رهگذر توزیع نظام‌مند وظایف شناختی میان کنشگران مختلف تحقق می‌یابد. کیچر با نقد تلقی کلاسیک از عقلانیت - که بر انتخاب یک مسیر بهینه توسط همه فاعلان تأکید دارد - نشان می‌دهد که کارآمدی نظام‌های معرفتی مستلزم تنوع رویکردها و توزیع نقش‌های شناختی است. به بیان دیگر پیشرفت معرفت زمانی بهتر تضمین می‌شود که افراد مختلف، بر اساس توانایی‌ها و

موقعیت‌های متفاوت خود، مسیرهای متنوعی را دنبال کنند، نه آن‌که همگی بر یک روش یا ارزیابی واحد متمرکز شوند. در این چارچوب، عقلانیت از سطح فردی فراتر رفته و در سطح جمعی و نهادی معنا پیدا می‌کند^{۳۵}.

کاربست این ایده در حوزه دادرسی نشان می‌دهد که فرآیند کشف حقیقت قضایی نیز واجد ساختاری مبتنی بر تقسیم کار معرفتی است. در این نظام، دادرس و کارشناس هر یک دارای صلاحیت معرفتی متمایزی هستند و تحقق کارآمدی معرفتی مستلزم تفکیک وظایف شناختی میان آن‌هاست. دادرس به عنوان مرجع تصمیم‌گیری، مسئول ارزیابی ادله در چارچوب قواعد حقوقی و تضمین رعایت اصول دادرسی عادلانه است؛ در حالی که کارشناس عهده‌دار تحلیل و ارزیابی جنبه‌های تخصصی و فنی موضوع دعواست.

بر اساس تحلیل کیچر، اگر یک نظام معرفتی کنشگران خود را به پیروی از یک الگوی واحد ملزم کند، ظرفیت آن برای دستیابی به حقیقت کاهش می‌یابد^{۳۶}. تعمیم این ایده به دادرسی نشان می‌دهد که انتظار از دادرس برای ارزیابی مستقل تمامی ابعاد - اعم از حقوقی و تخصصی - با منطق عقلانیت معرفتی سازگار نیست. در مقابل، واگذاری ارزیابی‌های تخصصی به کارشناسان و تمرکز دادرس بر قضاوت حقوقی به افزایش دقت و عدالت در تصمیمات قضایی می‌انجامد.

در این چارچوب، نهاد کارشناسی را باید به عنوان بخشی از سازوکار تقسیم کار معرفتی در نظام دادرسی تلقی کرد. این نهاد امکان می‌دهد که دانش تخصصی در کنار قضاوت حقوقی قرار گیرد و فرآیند تصمیم‌گیری قضایی از یک ساختار معرفتی چندلایه بهره‌مند شود. از این منظر، رجوع به کارشناس نه صرفاً

32. Division of Epistemic Labor

33. Social Epistemology

34. Philip Kitcher

35. See: Kitcher, Philip. (1990). "The Division of Cognitive Labor". The Journal of Philosophy, Volume 87, Issue 1, PP 5-22.

36. Ibid.

است. این تقسیم کار نه تنها اجتناب‌ناپذیر، بلکه عقلانی و کارآمد است؛ زیرا موجب می‌شود هر یک از دو نهاد دادرسی و کارشناسی در حوزه تخصصی خود متمرکز شوند و کیفیت تصمیم‌گیری قضایی ارتقا یابد.

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف بنیادین دادرسی، کشف حقیقت است. هرچند بسیاری از فلاسفه حقوق میان حقیقت مطلق و حقیقت قضایی تفاوت قائل شده‌اند، اما همچنان دستیابی هرچه بیشتر به واقعیت یکی از اهداف اصلی نظام دادرسی محسوب می‌شود. کارشناس در این میان نقشی اساسی ایفا می‌کند. او اطلاعاتی را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد که بدون آن‌ها تشخیص واقعیت دشوار یا غیرممکن خواهد بود. نظریه کارشناسی درواقع ابزاری برای نزدیک‌تر شدن دادرس به حقیقت موضوعی پرونده است.

به بیان بهتر، کارشناسی موجب تقویت عقلانیت تصمیم‌قضایی می‌شود. جامعه انتظار دارد که دادگاه‌ها نه بر اساس حدس و گمان، بلکه بر پایه دانش و استدلال تصمیم‌گیری کنند. کارشناس یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق این انتظار است. درواقع کارشناسی پاسخی نهادی به این واقعیت است که عدالت در جهان مدرن بدون بهره‌گیری از دانش تخصصی قابل تحقق نیست.

بررسی مبانی نظری کارشناسی نشان می‌دهد که این نهاد بر پایه ضرورت‌های عمیق معرفتی، اجتماعی و حقوقی شکل گرفته است. محدودیت معرفتی دادرس، اقتدار معرفتی کارشناس و تقسیم کار معرفتی از مهم‌ترین مبانی فلسفی رجوع به کارشناس محسوب می‌شوند. تحلیل و ارزیابی این مبانی اهمیت بهره‌گیری از نظریه تخصصی کارشناس در دادرسی را نمایان می‌کنند.

البته اهمیت کارشناسی، نباید موجب خلط جایگاه کارشناس با جایگاه دادرس شود. کارشناس؛ تصمیم‌گیرنده نهایی نیست و نباید جایگزین دادرس شود. وظیفه او صرفاً ارائه نظر تخصصی است؛ درحالی‌که تشخیص ارزش حقوقی آن نظر بر عهده دادگاه

ناشی از محدودیت‌های فردی دادرس، بلکه نتیجه منطقی سازمان‌یافتگی اجتماعی معرفت در چارچوب نهادهای حقوقی است. در تحلیل‌های معاصرتر، ایده «تقسیم کار معرفتی» به‌گونه‌ای بسط یافته است که بتواند اتکای معرفتی افراد به دیگران را نیز توجیه کند. در این چارچوب، تأکید می‌شود که باورهای موجه در بسیاری از موارد، نه حاصل دسترسی مستقیم متفکر به شواهد، بلکه نتیجه مشارکت او در یک نظام توزیع‌شده از فعالیت‌های شناختی است. به بیان دیگر، تصمیم‌گیرنده در بستر شبکه‌ای از کنشگران معرفتی قرار دارد که هر یک بخشی از فرآیند تولید و ارزیابی معرفت را بر عهده دارند. بر این اساس اتکای دادرس به کارشناس را نمی‌توان صرفاً ناشی از ناتوانی یا محدودیت فردی دانست، بلکه این اتکا در چارچوب یک ساختار تقسیم کار معرفتی موجه است. در چنین ساختاری، وظایف شناختی به‌گونه‌ای میان افراد توزیع می‌شود که هر یک بر اساس صلاحیت تخصصی خود عمل می‌کنند و اعتبار معرفتی نتیجه نهایی، حاصل این توزیع و تعامل است. از این منظر اعتماد به نظر کارشناس نه یک اقدام صرفاً عملی، بلکه بخشی از عقلانیت معرفتی در نظام‌های نهادی محسوب می‌شود.^{۳۷}

در نتیجه بر اساس نظریه تقسیم کار معرفتی رجوع به کارشناس تجلی یک الگوی کلان‌تر از سازمان اجتماعی معرفت است که هدف آن دستیابی به بهترین نتیجه ممکن از منظر حقیقت‌یابی در چارچوب دادرسی عادلانه است. تقسیم کار معرفتی به‌عنوان یک اصل معرفت‌شناختی، ضرورت رجوع به کارشناس در دادرسی را از منظر اجتماعی و ساختاری توجیه می‌کند و نشان می‌دهد که اعتبار معرفتی تصمیم‌قضایی، حاصل تعامل و توزیع مناسب وظایف شناختی میان دادرس و کارشناس است. در این دیدگاه، دادرس و کارشناس دو بخش از یک شبکه معرفتی هستند که هر یک وظیفه‌ای مشخص در فرآیند کشف حقیقت بر عهده دارند. دادرس متولی «حکم‌یابی» و کارشناس متولی «موضوع‌شناسی»

37. See: Goldberg, S. C. (2011). "The Division of Epistemic Labor". Episteme, Volume 8, Issue 1, PP 12–125.



۸. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹.
۹. قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ص ۳۱۷-۳۴۲.
۱۱. کشاورز، رضا، و علی فاضل مهر، (۱۳۹۶). حجیت نظر کارشناس در فقه اسلامی و قانون. کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، زرقان: چاپ نخست، ص ۱-۱۱.
۱۲. نقوی، رضا، و محمدرضا اسدی، (۱۴۰۰). چالش میان خود آیینی و مرجعیت معرفتی در معرفت‌شناسی مدرن. پژوهشنامه فلسفه و دین، دوره ۱۹، شماره ۲، ص ۱۳۵-۱۶۰.
۱۳. هاشمی باجگانی، سید جعفر، و میثم سبحانی، (۱۴۰۲). ارزش و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰، ص ۱۹۳-۲۰۹.

انگلیسی

1. Freckelton, Ian (2019). Expert Evidence; Law, Practice, Procedure and Advocacy. Thomson Reuters, Sixth Edition.
2. Fricker, Elizabeth (2006). "Testimony and Epistemic Autonomy", In: Jennifer Lackey and Ernest Sosa (eds.). The Epistemology of Testimony, Oxford: Oxford University Press, PP 225-253.
3. Goldberg, S. C. (2011). "The Division of Epistemic Labor". Episteme, Volume 8, Issue 1, PP 12-125.
4. Kitcher, Philip. (1990). "The Division of Cognitive Labor". The Journal of Philosophy, Volume 87, Issue 1, PP 5-22.
5. Ward, Tony (2016). "Expert Testimony, Law and Epistemic Authority". Journal of Applied Philosophy, PP 1-17.
6. Zagzebski, Linda (2012). Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority, and Autonomy in Belief. Oxford: Oxford University Press.

باقی می‌ماند. بنابراین مبنای معرفت‌شناختی کارشناسی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «کارشناس برای آن حضور دارد که دادرس بتواند آگاهانه‌تر و عادلانه‌تر قضاوت کند.» علاوه بر آن وابستگی بیش‌ازحد دادرس به نظر کارشناسان می‌تواند به نوعی به «حکومت متخصصان» در فرآیند دادرسی منجر شود. در چنین وضعیتی، نقش دادرس کمرنگ و نقش کارشناس پررنگ می‌شود. به همین دلیل نظام‌های حقوقی تلاش کرده‌اند میان اقتدار علمی کارشناس و اقتدار قضایی دادرس تعادل برقرار کنند. دادرس باید از دانش کارشناس بهره بگیرد، اما استقلال تصمیم‌گیری خود را حفظ کند.

منابع

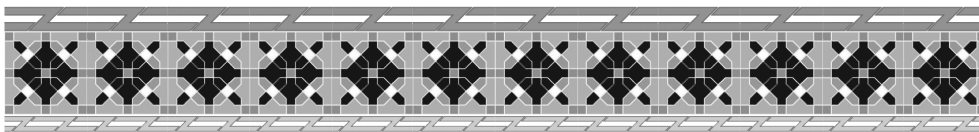
فارسی

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۰). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. جلد ۳، تهران: انجمن حکمت اسلامی.
۲. بهرامی، زهره، و علی عارفی، (۱۳۹۷). جایگاه کارشناسی در ادله اثبات دعوا. فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، دوره ۲، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۸۲.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. چاپ نوزدهم.
۴. جوادی، سهیلا، (۱۴۰۲). اختیار قضات در ارجاع امر به کارشناسی؛ نقد رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ دیوان عالی کشور (۱۳۳۷/۰۷/۰۶). دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۲، شماره ۴، ص ۶۰۲-۶۱۳.
۵. حاج حسینی، مرتضی، (۱۳۸۴). بررسی یک تعارض و تحلیل و ریشه‌یابی آن پیش‌فرض امکان شناخت ذاتیات اشیاء یا محدودیت توانایی انسان در وقوف بر حقیقت آن‌ها. دو فصلنامه هستی و شناخت، دوره ۰، شماره ۹، ص ۳-۱۴.
۶. فرهنگ معین، قابل‌دسترس در: <https://abadis.ir/moeen/>
۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

بررسی جایگاه حقوقی توهین و افتراء نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین موضوعه ایران

محمد مقامیانزاده *

*. کارشناس ارشد مهندسی عمران، مهندسی و مدیریت ساخت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، ایران؛ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، ایران. moh44956@gmail.com

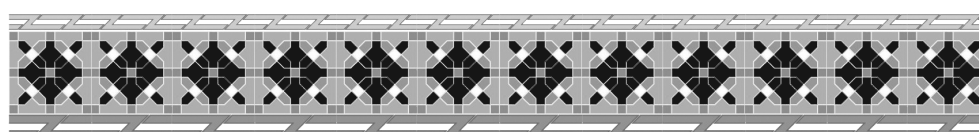


چکیده

جرائم توهین و افتراء از جمله جرائمی است که ارتکاب آن‌ها از سوی اشخاصی که منافع احتمالی آنان به واسطه نظریه کارشناسی سلب شده یا به خطر افتاده است؛ در بسیاری از دعاوی و امور کارشناسی، شأنیت و شخصیت کارشناسان را تهدید نموده و موجب هتک حرمت آنان در حین انجام وظیفه می‌گردد. با بررسی سابقه قوانین عام و خاص راجع به کارشناسان رسمی دادگستری و نیز وضع موجود قوانین در این زمینه در پاسخ به این سؤال که حمایت قانون از این قشر تأثیرگذار در عرصه عدل و عدالت چگونه و به چه میزان بوده است؟ مشاهده می‌گردد علی‌رغم اینکه در قوانین سابقه، قانون‌گذار با لحاظ توجه خاص در ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۰۱ قائل به حمایت ویژه از کارشناسان بوده، ولیکن در مانحن فیه، قانون خاص کارشناسان رسمی دادگستری فاقد چنین مفادی بوده و حمایت از کارشناسان در مواجهه با چنین جرائمی، محدود به مفاد قانون عام مجازات اسلامی در ماده ۶۰۸ این قانون (کتاب پنجم-بخش تعزیرات) است.

در چنین شرایطی قیاس شخصیت کارشناس با اشخاص مزبور در ماده ۶۰۹ این قانون و نیز مبتنی بر اصول مسلمی مانند اصل تناسب جرم و مجازات و همچنین لزوم استقرار بستر امن و مطمئن جهت انجام وظیفه کارشناس، ما را به سمت ضرورت بازنگری قوانین عام و خاص در زمینه حمایت از کارشناسان در مقابل جرائم توهین و افتراء و استقرار نظام ضمانت اجرایی ویژه در این خصوص، سوق می‌دهد.

کلیدواژگان: جرم، توهین، افتراء، هتک حرمت، کارشناس رسمی دادگستری





مقدمه

در دهه‌ها و سنوات اخیر پیشرفت روزافزون علم و فناوری و نمود آثار آن در جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع بشری، باعث پیدایش روابط پیچیده و چند جانبه‌ای میان اشخاص گردیده که به تبع آن دعاوی و اختلافات متعددی حاوی ابعاد و جنبه‌های فنی و تخصصی حادث می‌شود. به نحوی که دادرسی و رسیدگی به این دعاوی و منازعات، بدون اظهارنظر کارشناسانه و حرفه‌ای در امور، دور از تصور به نظر می‌رسد، چراکه دادرس اصولاً عالم به تمامی حوزه‌های مربوط به دعاوی نبوده و صرفاً متخصص مباحث حقوقی و قضایی است. مأموریت خطیر کارشناسان رسمی دادگستری رفع ابهامات و روشنگری در مسیر تاریک کشف حقیقت در حوزه‌های متنوع مسائل فنی و تخصصی است، بنابراین انتساب القابی به مانند چشم ذیصلاح دادرس و بازوی توانمند قوه قضائیه حقاً شایسته مقام کارشناس است.

کارشناس در مسیر رسیدگی به امور کارشناسی و فرآیند اجرای قرار، در مواجهه با کورانی از دلایل و ادعاهای مطروحه باید مبتنی بر صلاحیت، تخصص و تعهد خویش، مسیر حقیقت را یافته و به دادرس نشان دهد از این روی بسیار محتمل است در معرض انواع آسیب‌ها اعم از جرائم، رفتارهای دور از شأن و غیراخلاقی از سوی اصحاب دعاوی و طرفین اختلافات قرار گیرد.

در این نوشتار وضعیت جرائم توهین و افتراء نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین و حقوق موضوعه ایران موردبررسی قرار گرفته و سپس پیشنهادهای و راهکارهایی جهت گسترش چتر حمایت قانون از کارشناسان در مقابل این جرائم مطرح خواهد شد. بنابراین هدف از این پژوهش نگرشی بر جایگاه قانونی جرائم توهین و افتراء نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری و بررسی خلأها و نقاط ضعف احتمالی موجود در قانون می‌باشد.

در این راستا سؤالات اساسی ذیل مطرح و پاسخ داده خواهد شد:

۱- نگاه قانون‌گذار در خصوص ارتکاب جرائم توهین و افتراء نسبت

به کارشناسان رسمی دادگستری چگونه است؟

۲- بازدارندگی مجازات‌های معینه در قانون در خصوص ارتکاب جرائم توهین و افتراء متناسب با ماهیت خطیر امر کارشناسی است یا خیر؟

۳- چگونه می‌توان چتر حمایت قانون از کارشناسان رسمی دادگستری را در مقابل آسیب‌ها و گزندهای ناشی از این جرائم در مسیر انجام وظیفه گسترش داد؟

در این راستا، نخست مفاهیم و کلیات جرائم توهین و مجازات اعم از تعاریف، ارکان و مبانی قانونی بیان شده، سپس تجزیه و تحلیل مفاهیم و کلیات، به تفکیک در خصوص جرائم مذکور، از طریق مقایسه قوانین سابق و موجود، و نیز استدلال مبتنی بر برخی اصول مربوطه صورت گرفته، در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادهای مؤثر به زعم نگارنده ارائه گردیده است.

الف) مفاهیم و کلیات

۱- تاریخچه مختصر قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰، توسط مجلس شورای اسلامی، تصویب شد. این قانون، به‌طور آزمایشی و به مدت ۵ سال، اجرا شد تا در مرحله عمل نیز موردبررسی قرار بگیرد. در سال ۱۳۷۵، بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، تصویب و مدت اجرای آزمایشی این قانون، برای مدت ۱۰ سال دیگر نیز تمدید شد.

در این مدت که این قانون، به‌صورت آزمایشی اجرا می‌گردید در سال ۱۳۸۸، مجلس شورای اسلامی، اقدام به طرح قانون مجازات اسلامی جدیدی کرد که در سال ۱۳۹۲، به تصویب نهایی رسید و مورداجرا گذاشته شد و در حال حاضر نیز قانون حاکم و مادر، در امور جزایی است.

این قانون که مهم‌ترین قانون کیفری، درباره جرم و مجازات در کشور ما محسوب می‌گردد، مشتمل بر پنج بخش یا کتاب بوده و

است که شامل جرائم و مجازات‌هایی است که نوع و میزان آن‌ها در شرع تعیین نشده و به قانون‌گذار واگذار شده است. این بخش به جرائمی مانند توهین، افترا، جعل و سایر جرائم عمومی می‌پردازد.

* توضیح اینکه در نوشتار حاضر که راجع به بررسی جایگاه حقوقی توهین و افتراء نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری در قوانین موضوعه ایران است در ذکر مواد قانونی مربوط به این جرائم به اختصار «ق.م.ا» درج گردیده که با توجه به توضیحات مذکور منظور کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی؛ تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده است.

۲- جرم توهین

۲-۱- تعریف توهین و ویژگی‌های آن

- توهین در لغت برگرفته از ریشه (وهن) و به معنای سست کردن، خوار و خفیف کردن است و در اصطلاح حقوقی جرمی است که در آن فردی با استفاده از گفتار، نوشتار، حرکات و ایما و اشاره موجبات تحقیر و هتک حیثیت دیگری را فراهم نماید.

- معیار تشخیص توهین عرف است و با هرگونه رفتاری که عرفاً موهن قلمداد شود محقق می‌گردد.

- تحقق توهین مبتنی بر عرف، متأثر از زمان و مکان توهین، شخصیت توهین‌کننده و شخصیت توهین‌شونده است.

- توهین صرفاً با رفتار مثبت محقق شده و از طریق ترک فعل امکان‌پذیر نیست (مانند سلام نکردن به کارشناس)

- شعبه پنجم دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۱۵۶۵ - ۱۳۱۹/۵/۱۷ متعرض همین مطلب شده است:

«فحش بودن یا نبودن یک لفظ مفهومی است که به اعتبار زمان و مکان تغییرپذیر می‌باشد و تشخیص آن با در نظر گرفتن عرف و عادت و زمان و مکان و شخصیت طرفین به عهده دادگاه است.»

- مخاطب توهین باید معین باشد و اگر شخص جمعی را به‌طور کلی، مخاطب گفتار یا رفتار خود قرار دهد، رفتار وی توهین

مواد ۱ تا ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ۴ کتاب اول و مواد ۴۹۸ تا ۷۲۸ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب سال ۱۳۷۵، در کتاب پنجم این قانون گنجانده شده است. در قانون مجازات اسلامی، مشخص گردیده که هر جرم، چه مجازاتی دارد، چگونه می‌توان یک جرم را ثابت کرد یا مجازات یک جرم را کاهش یا افزایش داد، یا مجازات حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری چیست و قواعدی که بر آن‌ها حاکم است، کدام است.

تقسیم‌بندی کلی این ۵ کتاب به ترتیب زیر است:

کتاب اول؛ تحت عنوان کلیات بوده و از ماده ۱ تا ماده ۲۱۶ این قانون است. این بخش، موضوعات حقوق کیفری را به‌طور کلی بیان می‌نماید.

کتاب دوم؛ تحت عنوان حدود بوده و از ماده ۲۱۷ تا ۲۸۸ را در برمی‌گیرد و مربوط به جرائم با مجازات حد است.

کتاب سوم؛ با عنوان قصاص بوده و از ماده ۲۸۹ تا ماده ۴۴۷ را شامل می‌شود و موضوع قصاص و شرایط اعمال آن را توضیح داده است.

کتاب چهارم؛ در خصوص دیات است و از ماده ۴۴۸ تا ماده ۷۲۸ را در برمی‌گیرد. موضوع این کتاب، مجازات دیه و نحوه پرداخت و شرایط آن است.

کتاب پنجم؛ در خصوص تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده است. وقتی قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ بازبینی و تصویب شد، مقررات این قانون از ماده ۱ تا ماده ۴۹۷ (یعنی تا ابتدای کتاب تعزیرات و مجازات بازدارنده) تغییر کرد و از ماده ۴۹۸ به بعد که کتاب تعزیرات و مجازات بازدارنده است، بدون تغییر باقی ماند.

در واقع ماده ۱ تا ۴۹۷ قانون قدیم، تبدیل به ۷۲۸ ماده شد و در ۴ کتاب اول قانون مجازات اسلامی جدید گنجانده شده و در کتاب پنجم نیز مواد قانونی برگرفته از قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ از ماده شماره ۴۹۸ تا ۷۲۸ گنجانده شده



۲-۲- عنصر قانونی جرم توهین

اطلاق جرم به عمل توهین مانند سایر جرائم به موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات مستلزم وجود عنصر قانونی و صراحت قانون گذار است. بنابراین در راستای بررسی جرم توهین، به صورت خاص نسبت به کارشناسان رسمی دادگستری قوانین مربوطه اعم از قوانین عام و خاص مورد بررسی قرار می گیرند.

۲-۲-۱- وضعیت جرم توهین در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل پانزدهم (هتک حرمت اشخاص) از کتاب پنجم (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مادتين ۶۰۸ و ۶۰۹ به شرح ذیل در باب جرم توهین عنوان گردیده اند:

– ماده ۶۰۸ (توهین ساده): توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

اما قانون گذار با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ مجازات جرم مذکور را دستخوش تغییر قرار داده و مطابق بند ج ماده ۱ این قانون؛ کیفر جرم توهین ساده به جزای نقدی درجه شش تغییر یافته است. بنابراین با تصویب قانون جدید مجازات شلاق از قانون سابق حذف و صرفاً مجازات جزای نقدی مورد حکم قرار خواهد گرفت.

– ماده ۶۰۹ (توهین مشدد): هر کس با توجه به سمت، به یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن، توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق یا تا بیست و پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.

قلمداد نمی شود (مثلاً بگوید همه کارشناسان بی سواد و غیرمتخصص هستند).

– توهین ساده: عبارت از توهین و اهانتی است که علی رغم دارا بودن وصف مجرمانه، از هیچ کیفیت مشدده ای برخوردار نیست.

– توهین مشدد: مجازات توهین ممکن است به دلایلی مثل مقام مخاطب، تصدی وی به حرفه یا شغل خاص، جنسیت یا سن او، قداست طرف توهین و نحوه یا وسیله ارتکاب جرم تشدید شود.

– تحقق توهین مستلزم آن است که رفتار مرتکب یا در حضور بزه دیده واقع شود (حضور) و یا در حضور دیگران (علنی)، بنابراین برای وقوع این جرم هر دو شرایط حضوری و علنی بودن به طور توأمان شرط نیست و همین که یکی از شرایط مذکور وجود داشته باشد برای تحقق توهین کفایت می کند. گفتنی است منظور از «حضور بودن» لزوماً حضور فیزیکی بزه دیده نیست و همین که مرتکب بتواند دشنام یا رفتار موهن خود را به نحوی به مخاطب برساند مانند (نوشتن نامه، ارسال پیامک تلفن و ...) برای تحقق این شرط کفایت می کند.

– توهین نیز همانند سایر جرائم عمدی مستلزم عمد مرتکب در رفتار (سوءنیت عام) و علم مرتکب به موضوع جرم است؛ بنابراین اگر شخصی از معنای الفاظ یا موهن بودن رفتار بی اطلاع باشد، رفتار وی به دلیل جهل موضوعی جرم تلقی نمی شود.

– برای تحقق توهین سوءنیت خاص یا قصد نتیجه لازم نیست زیرا توهین در زمره جرائم مطلق بوده و به صراحت ماده ۱۴۴ ق.م.ا برای تحقق جرائم مطلق، عمد در رفتار یا سوءنیت عام کافی است، به بیان دیگر برای تحقق توهین نیازی به تحقق نتیجه مثلاً رنجش و آزرده گی طرف مقابل نیست. به تبع همین امر حتی اگر مرتکب نه به قصد نتیجه ایذاء و رنجاندن بزه دیده، بلکه به مقاصدی مانند مزاح و خنداندن بزه دیده یا دیگران، آموزش یا تأدیب باشد تأثیری در اصل جرم نداشته و نهایتاً ممکن است موجب تخفیف مجازات مرتکب گردد.

اشخاص و مقامات مزبور در ماده ۶۰۹ ق.م.ا از باب حصر، احصاء شده‌اند لذا دامنه آن قابل توسعه و تسری نبوده و توهین به سایر مأموران و مقامات از جمله پزشکان و پرستاران بیمارستان خصوصی و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام مشمول تشدید مندرج در ماده فوق نشده و توهین ساده قلمداد می‌شوند.

تشدید مجازات توهین به اشخاص مندرج در ماده ۶۰۹ ق.م.ا ناظر به حالتی است که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب آن بوده باشد.

به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ راجع به اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم افتراء موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، از زمره جرائم قابل گذشت است.

۲-۲-۲- وضعیت جرم توهین در قوانین خاص راجع به کارشناسان

رسمی دادگستری

الف) قانون گذار سابقاً در ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۰۱ بیان کرده است هر کس در حین انجام وظیفه کارشناسی یا به سبب آن نسبت به کارشناس رسمی دادگستری توهین نماید به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز الی ۳ ماه محکوم خواهد شد.

نکته قابل توجه اینکه در خصوص وکلان نیز در ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ صراحتاً بیان شده که اگر کسی به وکیل دادگستری در حین انجام وکالت یا به سبب آن توهین کند به مجازات حبس از ۱۵ روز تا ۳ ماه محکوم می‌شود.

ب) در ماده ۳۰ این لایحه قانونی آمده است: «آن قسمت از قوانین مربوط به کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقررات راجع به کارشناسان که با مواد این قانون مغایرت

داشته باشد از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌شود.»

ج) در قانون اخیر کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۰۱/۱۸ هیچ ماده یا تبصره‌ای در خصوص موضوع توهین یا هتک حرمت کارشناس تقنین نشده است.

د) در ماده ۴۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری ۱۳۸۱ بیان شده: «قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ و قانون راجع به اصلاح قانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری مصوب ۱۳۳۹ و لایحه قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران لغو می‌شوند.»

ه) در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۷۸ مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵ آمده است «... اهانت و فحاشی نسبت به کارشناس [تنها] به عنوان یک فرد قابل تعقیب است.»

و) اشاره به این نکته ضروری است که توجه به سایر قوانین مرتبط، از جمله مواد فصل نهم از بخش دوم (ماده ۶۴ تا ۸۷) «قانون مجازات اسلامی» و ماده ۲۸ اصلاحی همان قانون^۱ و مصوبات هیئت وزیران در اجرای وظیفه مذکور در ماده ۲۸ برای تعدیل میزان جزای نقدی، در ارتباط با کلیه جرائم تعزیری مورد بحث در این نوشتار ضروری است.

۳- جرم افتراء

۳-۱- تعریف افتراء و ویژگی‌های آن

-افتراء در لغت به معنی تهمت زدن و نسبت دروغ به کسی دادن است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از انتساب جرمی به دیگری به طور صریح و عجز از اثبات آن.

-تحقق افتراء منوط به انتساب رفتاری است که مطابق قانون جرم محسوب می‌شود.

-برای تحقق جرم افتراء صراحت در کلام ضروری بوده و باید عالماً

۱. ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳): «کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از تاریخ تصویب آن‌ها در مورد تمام جرائم و تخلفات از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیئت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود، لازم الاجرا می‌گردد.»

و عاصداً انجام گیرد.

- مهم ترین شرط برای تحقق جرم افتراء ناتوانی شخص از اثبات ادعای خویش است، درواقع یکی از وجوه تمایز توهین با افتراء در همین مسئله است، چراکه در توهین ممکن است مرتکب، حتی با اظهار یک ضعف واقعی طرف مقابل را مورد استهزاء قرار دهد ولی در افتراء در صورتی که مرتکب بتواند صحت مطالب انتسابی را اثبات نماید رأی بر براءت او صادر می شود.

۳-۲- عناصر قانونی

جرم افتراء در ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات (کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) به این شرح جرم انگاری شده است: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق، امری را صریحاً نسبت دهد یا آن ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است، به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن ها حسب مورد محکوم خواهد شد.»

مجازات مزبور نیز به موجب بند (ج) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به جزای نقدی درجه شش تقلیل یافته است.

۳-۳- گریزی به جرم نشر اکاذیب

در قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، قانون تعزیرات) یک رفتار مجرمانه؛ تحت عنوان نشر اکاذیب در قالب ماده ۶۹۸ ق.م.ا جرم انگاری شده است.

در ماده مذکور چنین بیان شده است:

«هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عریض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا

مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود.»

تحقق جرم نشر اکاذیب ناظر به مواردی است که شخص به جای آنکه درباره دیگری از الفاظ موهن استفاده نماید یا عناوین مجرمانه ای را به وی نسبت دهد، صرفاً دروغی را به می دهد. مثلاً در مورد کارشناس رسمی دادگستری می گوید: «این کارشناس اصلاً مدرک معتبر دانشگاهی ندارد.»

در چنین فرضی رفتار مرتکب به جهت موهن نبودن مشمول جرم توهین نمی شود. همچنین به دلیل عدم انتساب عنوان مجرمانه، نمی توان چنین عملی را افتراء دانست، اما از بابت اینکه همین دروغ ساده ممکن است موجب ضرر برای طرف مقابل شود، قانون گذار این رفتار را تحت عنوان جرم نشر اکاذیب جرم انگاری نموده است.

۴- وجوه اشتراک و تمایز جرائم توهین و افتراء

هر دو جرم توهین و افتراء موجب هتک حرمت مجنی علیه می شوند. منظور از هتک حرمت از بین بردن حیثیت و شرافت دیگری است. توهین اعم از افتراء است و در رفتار توهین آمیز صرفاً شخصیت معنوی طرف تحقیر و تخفیف می یابد درحالی که افتراء به گونه ای است که به جای آن که صرفاً موجب تخفیف و تحقیر او شود، ارتکاب عمل مجرمانه ای را صراحتاً به وی نسبت دهد. بنابراین هر دو جرم شخصیت معنوی اشخاص را خدشه دار می کنند ولی شدت و ضعف و ماندگاری آن ها در افکار مردم متفاوت است و درواقع می توان گفت که یکی از مشتقات توهین مشدده، جرم افتراء است.

اما وجه تمایز این دو جرم عبارت اند از:

۱- در جرم افتراء وسیله ارتکاب جرم موضوعیت دارد؛ درحالی که در جرم توهین وسیله برای ارتکاب جرم طریقت دارد و بدون

به کارگیری وسیله هم قابل ارتکاب است.

۲- در جرم افترا مرتکب باید صراحتاً ارتکاب جرمی را به دیگری نسبت بدهد در حالی که در جرم توهین چنین شرطی لازم نیست و صرف به کارگیری واژهایی که موجب تحقیر شخص مجنی علیه شود جرم مذکور تحقق می یابد.

۳- در جرم افترا اثبات صحت آنچه به طرف مقابل نسبت داده شده است، رافع مسئولیت کیفری مرتکب است در حالی که در جرم توهین حتی اثبات صحت انتساب رفتار مجرمانه رافع مسئولیت کیفری مرتکب نخواهد بود.

۴- از شرایط تحقق جرم افترا، انتشار رفتار مجرمانه است. این در حالی است که شرط انتشار در جرم توهین الزامی نیست اگرچه ممکن است انتشار یابد.

۵- رکن قانونی دو جرم نیز مجزا است به گونه ای که رکن قانونی جرم توهین ماده ۶۰۸ و ۶۰۹ و رکن قانونی جرم افترا ماده ۶۹۷ است.

ب) تجزیه و تحلیل

۱- جرم توهین

در خصوص تجزیه و تحلیل مفاهیم و کلیات یادشده در باب جرم توهین، مطالب ذیل بیان می گردد:

۱-۱- بررسی و مقایسه قوانین عام و خاص راجع به توهین به کارشناسان

الف) یک قیاس ساده مابین ماده ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا و قانون خاص راجع به کارشناسان، ما را به این نتیجه آمیخته با تعجب می رساند که به موجب ماده ۶۰۹ ق.م.ا به واسطه تخصیص مجازات ۳ تا ۶ ماه حبس، حمایت قانون گذار از اشخاصی مانند کارکنان شرکت های دولتی و شهرداری ها در مقابل جرم توهین و هتک حرمت، نسبت به افراد عادی جامعه موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا موسع تر بوده ولیکن کارشناسان رسمی دادگستری علی رغم ماهیت خطیر مأموریتشان در مسیر کشف حقیقت و روشنگری در ظلمات و ابهامات

جنبه های فنی و تخصصی مربوط به دعاوی و پرونده های حقوقی و کیفری مشمول این نگاه خاص قانون گذار واقع نگردیده اند! حال آنکه در قدم به قدم مسیر پرداختن به امر کارشناسی، با توجه به ماهیت امر و به واسطه بی طرفی، کارشناس در معرض برخورد با ناملایماتی از قبیل توهین و هتک حرمت قرار دارد.

ب) سؤال مهمی که در این خصوص مطرح می شود این است که با توجه به درج واژه (لغو) در ماده ۴۱ قانون مصوب ۱۳۸۱ که به معنای نسخ قوانین سابق و اسقاط اعتبار آنها است آیا می توان گفت از آنجاکه در قانون یاد شده، در هیچ ماده و تبصره ای به موضوع هتک حرمت و توهین به کارشناس پرداخته نشده است، حیات قانونی و اعتبار ماده ۲۰ لایحه سال ۱۳۵۸ کماکان پابرجاست یا خیر؟

که اگر پاسخ منفی باشد تنها مستمسک حفظ و حمایت از شأن و منزلت کارشناس در مقابل هتک حرمت، توهین و رفتارهایی از این دست که در مسیر ادای تکلیف کارشناس قویاً محتمل است تنها مفاد ماده ۶۰۸ ق.م.ا است که آن هم عام بوده و متوجه تمامی افراد جامعه است!

۱-۲- نسخ منصفانه:

در ماده ۳۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۰۱ عنوان شده: «آن قسمت از قوانین مربوط به کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقررات راجع به کارشناسان که با مواد این قانون مغایرت داشته باشد از تاریخ تصویب این قانون لغو می شود.» نکته حائز اهمیت این است که مستنداً به مفهوم مخالف این ماده اگر قوانین سابقه راجع به کارشناسان رسمی دادگستری با مواد این قانون مغایرت نداشته باشند از تاریخ تصویب این قانون لغو نمی شوند و کما فی السابق معتبر و پابرجا هستند.

لذا به نظر می رسد مبتنی بر وحدت ملاک مأخوذه از مفهوم مخالف ماده ۳۰ لایحه قانونی ۱۳۵۸، می توان قائل به این امر شد که با



توجه به عدم مغایرت و تعارض ماده ۲۰ لایحه قانونی ۱۳۵۸ با هیچ یک از مواد قانون کارشناسان ۱۳۸۱، این ماده قانونی منسوخ نشده و از حیث نگاه خاص به شأن و منزلت کارشناس کماکان معتبر است.

البته این مسئله رافع ضرورت بازنگری قانون گذار نسبت به جرم انگاری توهین و هتک حرمت کارشناس و ملحوظ نمودن مجازات سنگین تر نسبت به افراد عادی (موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا) به منظور بازدارندگی بیشتر و ایجاد حاشیه امن مستحکم تر برای کارشناسان، نیست، یعنی همان نگرشی که نسبت به افراد مذکور در ماده ۶۰۹ ق.م.ا از جمله کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری معطوف شده است.

۳-۱- نقش تقنینی اصل تناسب جرم و مجازات

- تناسب، هماهنگی و همسویی میان مجازات و جرم از لوازم یک نظام کیفری متعادل است.

- اصل تناسب از ملزومات اولیه انصاف و عدالت در کلیه امور و از جمله تعیین کیفر است. التزام به یک معیار متناسب برای مجازات، با لحاظ شدت جرم و عواملی مانند میزان صدمه یا آسیب وارده و میزان قابلیت سرزنش آن تأثیر بسزایی در تحقق اهداف قوانین کیفری و ایفای نقش بازدارندگی مجازات ها خواهد داشت.

در خصوص جرم توهین نیز تفاوت مجازات های معینه در مادتين ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا دلالت بر این دارد که قانون گذار درصدد اجرای اصل تناسب بین جرم و مجازات برآمده، به نحوی که در ماده ۶۰۹ متناسب با شخصیت و جایگاه فرد بزه دیده، قائل به شدت جرم بیشتری شده و به تبع آن مجازات شدیدتری نسبت به ماده ۶۰۸ در نظر گرفته است.

بنابراین استدلال می توان گفت؛ شایسته است که قانون گذار، متناسب با شأن و منزلت کارشناس، در بستر اجرای عدل و عدالت و در راستای رعایت اصل تناسب جرم و مجازات، کیفر مرتکبین جرم توهین و هتک حرمت به کارشناسان رسمی دادگستری را

مستوجب تشدید بداند.

۲- جرم افتراء

در پی تجزیه و تحلیل مفاهیم و کلیات مذکور در خصوص جرم افتراء، سؤال مهمی که مطرح می شود، این است که اگر شخصی اقدام به طرح شکایت به طرفیت کارشناس رسمی دادگستری دایر بر اتهام ارتکاب به یکی از جرائم قانون مجازات اسلامی یا تخلفات مندرج در قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری نماید، در صورت عدم اثبات آیا متهم به جرم افتراء خواهد بود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت از آنجاکه جرم افتراء نیز مانند دیگر جرائم عمدی باید عالماً و عامداً انجام گیرد، که منظور از عمد همان سوءنیت عام یا عمد مرتکب در انجام رفتار مجرمانه و منظور از علم، آگاهی مرتکب از بی گناهی طرف مقابل و همچنین مجرمانه بودن رفتار انتسابی است، بنابراین در مواردی که شخص برای حفظ یا جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی خود در فرآیند کارشناسی، اقدام به طرح شکایت از کارشناس می نماید؛ اتهام ارتکاب جرم افتراء بر او وارد نخواهد بود.

مطابق نظریه مشورتی ۱۳۶۴/۰۶/۲۶ ۷/۳۸۴۹: «اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع ظلم از خود، علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت دهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند به عنوان مفتری، قابل تعقیب و مجازات نیست.»

ولیکن در شرایطی که اوضاع و احوال قضیه دلالت بر سوءنیت شخص شاکی بنماید و شکایت واقعاً واهی بوده و شاکی علی رغم علم به بی حقی خود صرفاً جهت مجرم قلمداد نمودن کارشناس و یا به مقاصدی نظیر اطاله عամدانه زمان رسیدگی دعاوی و امثالهم، اقدام به طرح شکایت واهی نماید، امکان محکوم نمودن او به جرم افتراء وجود خواهد داشت.

مطابق حکم شماره ۲۶۱۴ - ۱۳۱۹/۰۸/۲۵ محکمه عالی انتظامی قضات: «افتراء به تظلم ها و شکایت ها وقتی صدق می کند که از

گسترده‌تر و محکم‌تری را در حمایت از کارشناسان رسمی دادگستری بگسترانند، تا کارشناسان در بستری امن و مطمئن ذیل این حمایت قانونی، وظایف خود را در راستای اجرای قرار و پرداختن به امر کارشناسی ادا نمایند.

۳- به تأسی از ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۱۰ و با توجه به تأثیرگذاری قوانین خاص، بهتر است در قوانین فعلی نیز استقرار نگاه خاص قانون‌گذار در راستای حمایت مؤثر از کارشناسان در مقابل جرائم توهین و افتراء، از طریق بازنگری و اصلاح تقنینی نسبت به قانون خاص کانون کارشناسان رسمی دادگستری محقق گردد.

۴- پیشنهاد می‌شود با توجه به ضمانت اجرای کیفری قانون مجازات اسلامی نسبت به جرم افتراء، در بدو فرآیند ثبت و رسیدگی به شکایات مطروحه به طرفیت کارشناسان رسمی دادگستری چه در محاکم عمومی و چه در دادسرا و دادگاه انتظامی کانون کارشناسان، تذکر و اطلاع‌رسانی لازم راجع به مجازات‌ها و تبعات قانونی مربوط به جرم افتراء، به طرق مقتضی نسبت به اشخاص شاکی صورت پذیرد.

چه‌بسا در اثر بازدارندگی این مجازات‌ها، آمار شکایات واهی و مغرضانه مطروحه به طرفیت کارشناسان در محاکم عمومی و نیز کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری تقلیل یافته و از ایجاد آسیب‌های مادی و معنوی به کارشناسان به علت طرح این‌گونه شکایات، پیشگیری شود.

بدیهی است حق طرح شکایات مستند و مدلل برای اشخاصی که حقوق آنان در نتیجه عملکرد کارشناسان تضییع شده، به قوت خود باقی بوده و هرگونه جرم یا تخلف کارشناسان می‌بایست به‌موجب قوانین عام و قانون خاص کانون کارشناسان رسمی دادگستری مورد رسیدگی قرار گیرد.

۵- در بسیاری موارد شکایات واهی به طرفیت کارشناسان رسمی

نفس شکایت معلوم شود، مقصود شاکی اظهار دروغ برای اضرار مشتکی‌ عنه بوده و این قضیه باید در نظر دادگاه احراز شود.»

ج) نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱- به نظر می‌رسد در حال حاضر طبق قوانین موجود؛ نگاه قانون‌گذار به وقوع جرم توهین به کارشناسان رسمی دادگستری محدود به مفاد ماده ۶۰۸ ق.م.ا و هم‌تراز افراد عادی جامعه است و تنها در صورت پذیرش عدم نسخ ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب سال ۱۳۵۸، روح این قانون که حاوی حمایت ویژه از کارشناسان بوده کماکان پابرجاست ولیکن مجازات مندرج در آن و حتی مجازات مندرج در ماده ۶۰۸ ق.م.ا غیر کارآمد بوده و فاقد بازدارندگی لازم در قبال شأن و منزلت کارشناسان رسمی دادگستری و ماهیت خطیر مأموریت آنان به نظر می‌رسد.

همچنین در خصوص جرم افتراء؛ حمایت قانون‌گذار از کارشناسان صرفاً محدود به چهارچوب ماده ۶۹۷ ق.م.ا و به‌مانند سایر افراد جامعه است.

مضافاً با امعان نظر به مفاد ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مصوب سال ۱۳۹۹ مبنی بر کاهش مجازات‌های مندرج در ماده ۶۰۸ به جزای نقدی، قیاس با مجازات ماده ۲۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری قابل تأمل است.

۲- با توجه به اهمیت و ماهیت امر کارشناسی و مأموریت خطیر کارشناس در مسیر کشف حقیقت و مواجهه با مخاطراتی همچون توهین، هتک حرمت و افتراء که در بسیاری موارد حیثیت و آبروی کارشناسان را تهدید می‌نماید، می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار می‌بایست متناسب با شخصیت و شأنیت کارشناس و آسیب ناشی از ارتکاب جرائم مذکور به طرفیت آن‌ها لااقل مبتنی بر اصل تناسب جرم و مجازات، با لحاظ نمودن مجازات شدیدتر برای مرتکبین جرائمی مانند توهین و افتراء نسبت به کارشناسان، چتر



دادگستری با اتهام ارتکاب یک یا چند مورد از تخلفات مندرج در ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری بدون ارائه مستندات متقن و دلایل موجه، با اهداف مغرضانه مطرح می‌گردد. جهت پرهیز از طرح چنین شکایاتی که مسلماً علاوه بر صرف وقت و هزینه بیهوده، موجب آسیب روحی و خدشه به اعتبار کارشناسان می‌گردد، پیشنهاد می‌شود فرآیند ثبت و رسیدگی شکایات در کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری مقید به آیین رسیدگی و دادرسی انتظامی همانند آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری در محاکم و دادگاه‌های عمومی گردد.

در حال حاضر فصل هشتم آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری (دادرسی و دادگاه‌های انتظامی) در موادی از جمله ماده ۵۹ به اختصار به تکالیف شاکی در شکایات مطروحه به طرفیت کارشناسان پرداخته و جای آن دارد که آیین دادرسی شکایات انتظامی به نحو مبسوط‌تر و با لحاظ مراتبی همچون اخذ هزینه دادرسی از شاکیان تهیه و تدوین گردد تا علاوه بر ایجاد بستری مناسب جهت رسیدگی عادلانه به شکایات مستند و مستدل، موجبات بازدارندگی از طرح شکایات واهی را نیز فراهم نماید.

۶- همان‌گونه که عنوان گردید، تعریف افتراء انتساب جرم به دیگری به‌طور صریح و عجز از اثبات آن است که در ماده ۶۹۷ ق.م.ا جرم انگاری گردیده است، لذا به نظر می‌رسد با توجه به مشابهت آثار سوء نسبت دادن تخلف به کارشناس و عجز از اثبات آن توسط شاکی، تعمیم دامنه جرم افتراء به‌نحوی که صراحتاً مقوله تخلف را نیز شامل شود در قوانین عام کیفری و به‌طریق‌اولی در قانون خاص کانون کارشناسان رسمی دادگستری در راستای صیانت از حقوق این صنف اثرگذار در حوزه عدالت و قانون، امری بس ضروری باشد.

منابع

۱. برداشت‌ها و تجربیات نگارنده در پرونده‌های متعدد کارشناسی

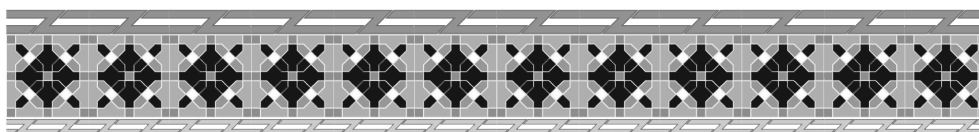
در دادگاه‌ها و سایر مراجع.

۲. سبزواری نژاد، حجت، (۱۳۹۶). جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان. دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، صفحات ۱۳۳ تا ۱۶۴.
۳. عمید، حسن، (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۴. قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۰۴.
۵. قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرای قانون مصوب ۱۳۸۲.
۶. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳.
۷. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به انضمام قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵.
۸. قنوتی نسب، کبری، (۱۴۰۱). توهین، افتراء و هتک حرمت به کارکنان و کارمندان دولتی حین انجام‌وظیفه. یازدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضایی.
۹. کامفر، بهداد، (۱۴۰۱). دوره پیشرفته حقوق جز عمومی و اختصاصی. تهران: اندیشه نوین پژوهش.
۱۰. لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۵۸/۰۸/۱۰.
۱۱. میر محمد صادقی، حسین، (۱۴۰۳). جرائم علیه شخصیت معنوی اشخاص. تهران: نشر میزان.

«حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری؛ از پیشنهاد به کارگیری تا توافق برای همراهی

دکتر امیرحسن نیازپور*

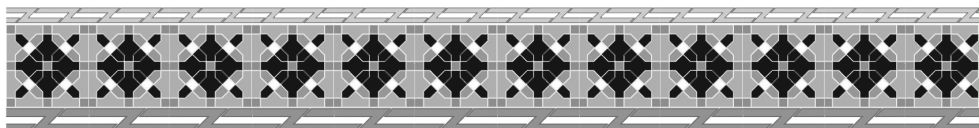
*. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. a_niazpour@sbu.ac.ir



چکیده

کنشگران دعوای کیفری در فرآیند رسیدگی دارای حق‌های متعددی هستند. در این میان حق بهره‌مندی از کارگزاران عدالت کیفری در مرحله‌های گونه‌گون رسیدگی از جمله برجسته‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود، اما در سیاست جنایی حق مذکور به استفاده از وکیلان دادگستری و البته؛ گاه با رعایت سلسله‌ای آیین به ارائه تقاضا به کارگزاران قضایی برای بهره‌مندی از کارشناسان رسمی دادگستری ناظر است. در زمینه استفاده از کارشناسان رسمی رویکرد سیاست جنایی ایران اینک بر خواست کارگزاران قضایی استوار است. به‌راستی، این کارگزاران‌اند که نسبت به بررسی موضوع کیفری از سوی کارشناسان رسمی حتی پس از درخواست هریک از متهمان و بزه‌دیدگان تصمیم می‌گیرند. بنابراین، در پرتو سیاست پیش‌گفته است که نقش‌آفرینان دعوای کیفری می‌توانند با خواست قضایی، استفاده از کارشناسان رسمی را به کارگزاران قضایی آن‌هم قاعدتاً برای ارائه مشورت به این دسته پیشنهاد دهند. لیکن، استفاده از کارشناسان رسمی روی دیگری نیز دارد و آن به همراه داشتن این کارگزاران در سرتاسر فرآیند کیفری است تا در هر مرحله با بهره‌گیری از مشورت آنان به دفاع شایسته مبادرت ورزند. در چارچوب سیاست جنایی ایران، حق استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری برای متهمان و بزه‌دیدگان برای نخستین بار در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شد. بر اساس آن هریک از کنشگران دعوای کیفری حق یافته‌اند تا پس از تعیین کارشناسان رسمی و به همراه داشتن این دسته اسباب دفاع را فراهم آورند. در این نوشتار، چرایی و چگونگی «حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری بررسی می‌شود.

کلیدواژگان: کارشناسان رسمی، حق تعیین، فرآیند کیفری، دفاع، دادرسی عادلانه





مقدمه

در فرآیند کیفری کنشگران متعددی برای رسیدگی و شناخت واقعیت‌های قضایی نقش ایفاء می‌کنند. کارشناسان رسمی دادگستری از جمله آن‌ها به شمار می‌روند. بهره‌گیری از این کنش‌گران در فرآیند کیفری دارای دیرینه‌ای بسیار است^۱ و در این زمانه سیاست‌گذاران جنایی با الگوها و رویکردهای گونه‌گون به چگونگی به‌کارگیری این کارگزاران در فرآیند کیفری توجه کرده‌اند^۲. در نظام حقوقی ایران نیز این کارگزاران از سال ۱۳۱۷ به این‌سو، دارای ساختار و جایگاه هنجارمندانه شده‌اند. سیاست‌گذاران جنایی ایران با تصویب قانون راجع به کارشناسان رسمی ضابطه‌های مربوط به چگونگی اعطای پروانه کارشناسی، اصول ناظر به کنشگری کارشناسان و چگونگی مدیریت و ایجاد ساختار برای آنان را شناسایی کرده‌اند^۳. از آن هنگام، کارشناسان رسمی دادگستری به‌عنوان کنشگران کاردان و البته؛ برخوردار از پروانه فعالیت وارد پهنه عدالت قضایی گردیده‌اند. در همین چارچوب، قانون‌گذار علاوه بر بازنگری در این قانون در سال ۱۳۸۱ برای کنشگری کارشناسان رسمی دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هنجار گذاری نموده است. برابر ماده ۱۵۵ قانون مذکور: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین، انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند...». به‌هررو، کارشناس بر اساس بند پ ماده ۱ دستورالعمل ساماندهی زمان و فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری ۱۳۹۹ «فردی است که دارای پروانه فعالیت در امور فنی یا تخصصی از سوی کانون یا مرکز می‌باشد و به‌عنوان کارشناس رسمی شناخته می‌شود.» به این‌سان، کنشگران مذکور با برخورداری از دانش و تجربه در زمینه یک فن/ موضوع

می‌توانند اسباب شناخت جنبه‌ها و واقعیت‌های مربوط به آن را شناسایی کنند^۴. اهمیت جایگاه کارشناسی در فرآیند کیفری چنان است که سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی در هنجارهای مربوط به دیوان بین‌المللی کیفری؛ نهاد کارشناسی و چگونگی ایفاء نقش این کنشگران را پیش‌بینی نموده‌اند. برابر ماده ۵۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۷) استفاده از کارشناس در رسیدگی به جرم‌های بین‌المللی امکان‌پذیر به شمار رفته است^۵.

برای استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری اصولاً دو الگو تصور پذیر است. یکم این‌که؛ تعیین این کارگزاران برای حضور و اظهارنظر نسبت به موضوع کیفری به‌خواست کنشگران قضایی وابسته است. در این شکل، حتی با درخواست متهمان یا شاکیان، تشخیص به‌کارگیری کارشناسان در فرآیند کیفری صرفاً به عهده کارگزاران قضایی است. دوم این‌که؛ استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری افزون بر این‌که به تشخیص و اختیار کنشگران قضایی پیوند دارد، متهمان و شاکیان نیز می‌توانند در صورت تشخیص، به انتخاب و شناساندن کارشناسان به نهادهای رسیدگی‌کننده مبادرت ورزند. بنابراین در پرتو الگوی یکم، کنشگران دعوای کیفری؛ برای بهره‌مندی از کارشناسان فقط درخواست دهنده‌اند و این کارگزاران قضایی هستند که می‌توانند پس از ارزیابی در زمینه تعیین این کنشگران و چگونگی بهره‌گیری از آنان تصمیم‌گیری نمایند. لیکن، در چارچوب الگوی دوم به هر دو سوی دعوای کیفری اختیار تعیین کارشناسان داده می‌شود. آشکار است که، میان دو الگوی پیش‌گفته، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد؛ اگرچه هر دو الگو در زمینه بهره‌مندی از کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به پرهیزکاری، سمیه (ترجمه و تألیف)، (۱۴۰۴). کارشناسان در نظام حقوقی مصر. تهران: میزان، چاپ نخست.

2. See: <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315381718-4/expert-evidence-scotland-criminal-trials-eamon-keane>.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: بازگریان، داریوش، نادر آزادبخت و حسین اسدی پور، (۱۳۹۶). گذری بر صلاحیت‌های کارشناسان رسمی دادگستری؛ مفاهیم، ضرورت‌ها و فرآیندها. تهران: شاپور خواست، چاپ نخست.

۴. خالقی، علی، (۱۴۰۴). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: شهر دانش، چاپ بیست و پنجم، ص ۲۳۵.

۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: آرازور، آرتور، (۱۴۰۴). ادله کارشناسی و عدالت کیفری بین‌المللی، ترجمه: نگین نیک آفرید. تهران: میزان، چاپ نخست.

کیفری همانند یکدیگر می‌نگرند. باوجود این بنیادی‌ترین تفاوت الگوهای مذکور در زمینه قلمرو اختیار نقش‌آفرینان دعوای کیفری است. در الگوی یکم که در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جایگاه تقنینی یافته است، برای واگذاری موضوع به کارشناسان صرفاً کنشگران قضایی تصمیم می‌گیرند و در این میان هر دو سوی دعوای کیفری فقط می‌توانند تقاضاکننده باشند. در این ماده به کارگزاران قضایی اختیار داده شده است تا در صورت «... تقاضای یکی از طرفین...» و ضروری بودن سپردن بررسی تخصص‌مدارانه موضوع، برای به‌کارگیری کارشناسان اقدام نمایند. بنابراین، کارشناسان به‌عنوان مشورت‌دهنده به کارگزاران قضایی وارد فرآیند کیفری می‌شوند. اینجا، نظریه صادرشده از سوی این دسته عموماً مبنای تصمیم‌گیری کنشگران قضایی قرار می‌گیرد. اعتبار اظهارنظر این کنشگران نسبت به موضوع‌های کیفری چنان است که قانون‌گذار بر پایه ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ گذر از نظریه کارشناسان رسمی دادگستری از سوی کنشگران قضایی را صرفاً در صورت بودن استدلال، امکان‌پذیر پنداشته است. مطابق این ماده: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، باز پرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد». آشکار است که، این کنشگران بر اساس هنجارهای پیش‌بینی‌شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حتی باوجود درخواست هریک از نقش‌آفرینان دعوای کیفری برای تعیین کارشناس در جایگاه مشورت‌دهنده کنشگران قضایی به اظهارنظر مبادرت می‌ورزند، این موقعیت کارشناسان رسمی دادگستری از مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ قانون مذکور برمی‌آید. به‌موجب آن، کنشگران قضایی می‌توانند کارشناسان را برای توضیح در زمینه موضوع و نظریه صادرشده فراخوانند و بنیادی‌تر این‌که در نخستین فراز ماده ۱۶۴ این دسته

به‌عنوان مشورت‌دهنده شناسایی گردیده‌اند. برابر آن کارشناسان رسمی دادگستری باید در «...موقع رسیدگی و مشاوره...» حاضر باشند و به کنشگران قضایی برای شناساندن جنبه‌های گونه‌گون موضوع مشورت دهند.^۶ این سیاست، اگرچه به کنشگران قضایی امکان بهره‌گیری از کارشناسان را می‌دهد، اما نسبت به کنشگران دعوای کیفری چالش‌های متعددی را به میان می‌آورد. یکمین چالش؛ همانا نابرابری ابزارها برای دفاع است. کارشناسان برخورداران از تخصص در فرآیند کیفری‌اند. آنگاه که این دسته نسبت به موضوع سپرده‌شده اظهارنظر می‌کنند، طبیعتاً؛ در صورت داشتن آن تخصص از سوی نقش‌آفرینان دعوای کیفری می‌توانند به شکل نظام‌یافته ارزیابی شوند. به‌هررو، کنشگران دعوای کیفری و حتی کارگزاران قضایی در زمینه موضوع دعوای ناب‌خوردار از تخصص به شمار می‌روند و استفاده یک‌سویه از کارشناسان در فرآیند کیفری امکان دفاع را برای متهمان و بزه‌دیدگان و چه‌بسا وکیلان آنان دچار خدشه می‌سازد. دومین چالش؛ کران‌مند ساختن راه‌های شناخت واقعیت‌ها برای کنشگران قضایی است. آری، دریافت یک‌سویه نظریه از کارشناسان تعیین‌شده از سوی کارگزاران قضایی و حتی توضیح خواستن از آنان شناخت همه‌جانبه واقعیت‌های مربوط به موضوع را امکان‌ناپذیر می‌سازد. زیرا کنشگران قضایی نسبت به آن دارای تخصص نیستند و بنابراین ارزیابی نظریه صادرشده از سوی متخصصان همان موضوع؛ در پیشگاه کارگزاران قضایی می‌تواند بر افزایش احتمال شناخت فراگیر دعوای کیفری تأثیرگذار باشد. اینجا است که، با امکان‌پذیر ساختن استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری؛ البته با خواست و تعیین هریک از کنشگران دعوای کیفری؛ زمینه بالا رفتن دقت در رسیدگی و تکمیل ابزارهای دفاع در مرحله‌های گونه‌گون دادرسی کیفری فراهم می‌شود. به‌راستی در پرتو این رویکرد متهمان و بزه‌دیدگان

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: خالقی، علی، (۱۴۰۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ بیست و دوم.



در فرآیند کیفری از «حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» به عنوان همراه، برخوردار می گردند تا در پرتو آن از حضور و اظهارنظرهای ویژه این کنشگران برای دفاع و ارزیابی نظام یافته نظریه های کارشناسان و شناساندن جنبه های گونه گون موضوع بهره جویند. به این ترتیب حق مذکور به هریک از کنشگران دعوای کیفری این امکان را می دهد تا با همراه داشتن کارشناسان در جلسه های رسیدگی و سرتاسر فرآیند کیفری، به صورت همه جانبه و از رهگذر استفاده از تمام ابزارهای تصور پذیر به دفاع مبادرت ورزند. پس «کارشناسان همراه» همانا مشورت دهندگان به نقش آفرینان دعوای کیفری و دفاع کننده از حقوق آنان در فرآیند کیفری؛ مانند وکیلان دادگستری به هریک از متهمان یا بزه دیدگان هستند.

در آیین دادرسی کیفری ایران بهره گیری از کارشناسان اصولاً به خواست کنشگران قضایی وابسته است. با وجود این، در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری این تأسیس شناسایی شده است^۷ تا بر پایه آن، متهمان و بزه دیدگان از حق تعیین و به همراه داشتن کارشناسان در فرآیند کیفری بهره مند شوند. در این نوشتار، با توجه به این که تأسیس مذکور اسباب تحولات متعددی را در نظام عدالت کیفری فراهم می آورد، الف) از چرایی و ب) از چگونگی «حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری سخن به میان می آید.

الف) چرایی «حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری

متهمان و بزه دیدگان در فرآیند کیفری دارای حق های متعددی هستند. به سان حق بهره مندی از وکیلان دادگستری، به کارگیری

دقت در رسیدگی و تصمیم گیری کیفری، انجام دادرسی در زمان متعارف و برخورداری از امکان و ابزارهای برابر در زمینه دفاع، که از بنیادی ترین آن ها به شمار می روند^۸. این حق ها در عادلانه شدن دادرسی کیفری، نقش آفرین اند، بر همین اساس باید به صورت همه جانبه در تمام مرحله های فرآیند کیفری و نسبت به کلیه کنشگران دعوای کیفری از جمله چگونگی بهره گیری از کارشناسان ناظر باشد^۹. به هر رو کنشگری این دسته به شکل های گونه گون بر شناسایی و تضمین حق های متهمان و بزه دیدگان تأثیرگذار است و زمینه های دست یافتن به دادرسی عادلانه را فراهم می کند^{۱۰}. حق مذکور علاوه بر این که دارای هستار برای رسیدن به عدالت شایسته است، در تضمین سایر حق های بنیان دار در الگوی دادرسی عادلانه نیز نقش آفرین است. به این ترتیب حق پیش گفته از سلسله ای بنیان برخوردار است که برابری در استفاده از ابزارهای عدالت کیفری و بهره گیری همه جانبه از کارداناں در فرآیند کیفری، افزایش دقت در رسیدگی کیفری، کاهش زمان رسیدگی به دعوای کیفری از جمله آن ها به شمار می رود.

۱- برابری در استفاده از ابزارهای عدالت کیفری

در فرآیند کیفری اساساً سه کنشگر همانا متهمان، دادستان و بزه دیدگان در کشمکش کیفری نقش ایفاء می کنند. طبیعتاً در این میان دادستان از امکانات و ابزارهای متعددی برخوردار است. بر همین اساس عدالت و عقلانیت در سیاست گذاری جنایی اقتضاء می کند که همه کنشگران دعوای کیفری در شرایط برابر قرار داشته باشند تا از این رهگذر یک کنشگر بر دیگران در فرآیند کیفری و به هنگام دفاع و اثبات واقعیت های قضایی؛ نابرخوردار از

۷. گفتنی است که، پیشنهاد تأسیس «کارشناسان رسمی دادگستری همراه» برای نخستین بار در سال ۱۴۰۴ از سوی معاونت آموزش و پژوهش شورای عالی کارشناسان رسمی دادگستری در پرتو مطالعه های تطبیقی به این شورا ارائه شد. سپس، پیش نویس لایحه ای در این زمینه در دستور کار معاونت مذکور قرار گرفت. در نهایت، متن تهیه و تدوین شده از سوی رئیس شورای عالی کارشناسان رسمی دادگستری برای کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه ارسال گردید. سپس، این نهاد و حق برآمده از آن برای کنش گران دعوای کیفری از سوی کمیسیون مذکور در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری گنجانده شد.

۸. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: آقایی جنت مکان، حسین، (۱۴۰۰). حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه). تهران: جنگل، چاپ دوم.

۹. قدر، هارولد. ای و هوک، مکس. ام، (۱۴۰۴). موفق شدن به عنوان شاهد (کارشناس) خبره، ترجمه: زهرا فرهادی آلاشتی. تهران: میزان، چاپ نخست، ص ۷۷.

10. See: Meintjes, Lirika - Walt, Van Der (2001). Expert Evidence and the Right to a Fair Trial: A Comparative Perspective South African Journal on Human Rights. Vol. 17.

برتری به شمار آید.

برابری ابزارها در فرآیند کیفری اصولاً دارای دو جنبه است؛ یک بعد آن، ناظر به متهمان است. این دسته که با اتهام روبه‌رو می‌شوند در برابر دادستان که از امکانات متعددی برخوردار است، قرار دارند. بنابراین متهمان باید از فرصت و ابزارهای متعارف و لازم برای دفاع از بی‌گناهی‌شان بهره‌مند شوند.^{۱۱} به این‌سان، ایجاد فرصت و امکانات مناسب برای متهمان، اسباب تهیه بایسته‌های دفاع و اثبات بی‌گناه بودن آنان را فراهم می‌آورد. در سیاست جنایی سازمان ملل متحد؛ این حق در شماری از اسناد مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ شناسایی شده است. برابر بند ۳ ماده ۱۴ تمام متهمان حق دارند «...به‌صورت مساوی...از تسهیلات و زمان مناسب برای تهیه و پیش‌بینی دفاع و برقراری ارتباط با وکیل» استفاده کنند. جنبه دیگر آن، ناظر به بزه‌دیدگان است. این دسته، اگرچه با حمایت‌های سامانه عدالت کیفری روبه‌رو می‌شوند، اما به شکل جداگانه نیز به ابزارهای مناسب برای پیگیری حق‌هایشان در فرآیند کیفری نیاز دارند. بر همین اساس، آنان حق دارند تا در این فرآیند از فرصت‌ها و ابزارهای لازم برای پیگیری خواسته‌ها و زدایش نیازهایشان برخوردار شوند. اینجاست که، سیاست‌گذاران جنایی برای بزه‌دیدگان حق بهره‌مندی از ابزارهای لازم حمایت و اثبات‌کننده حق‌ها و خواسته‌های شایسته را پیش‌بینی نموده‌اند تا از این رهگذر هم‌ترازی توان حقوقی میان کنشگران دعوای کیفری پدید آید. به این ترتیب برخورداری از حق استفاده از ابزارهای دفاع و حمایت‌کننده در اصل برابری بنیان دارد.^{۱۲} بر این اساس، برابری باید نسبت به همه کنشگران دعوای کیفری به‌صورت عادلانه دسترس‌پذیر باشد.

برابری در استفاده از ابزارهای لازم دفاع و حمایت‌کننده در فرآیند

کیفری دارای جلوه‌های متعددی است. برجسته‌ترین آن‌ها حق داشتن وکیل در مرحله‌های گونه‌گون فرآیند کیفری است. حق مذکور در اصل سی‌وپنجم و یا برای مثال در ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شناسایی گردیده است. این کنشگران اگرچه در فرآیند کیفری نسبت به دفاع از حق‌های موکلان (متهمان و بزه‌دیدگان) دارای تکلیف‌اند، اما به نظر می‌رسد با توجه به این‌که صرفاً از دانش و آگاهی‌های حقوقی برخوردارند، از توان لازم برای دفاع همه‌جانبه و البته؛ فراگیر نسبت به تمام جنبه‌های موضوع دعوای کیفری برخوردار نیستند. زیرا آنان فقط کاردانان حقوقی‌اند و دعوای کیفری چه‌بسا دارای ابعاد فنی مثلاً در زمینه‌های مالی، اقتصادی، سایبری، ورزشی یا پزشکی و مهندسی باشد. آشکار است که در این بخش عموماً وکیلان دادگستری نابرخوردار از تخصص‌اند و بر همین اساس، قاعدتاً با ناشناختن هستار و قسمت توجه‌پذیر از جنبه‌های دعوای کیفری در راستای دفاع گام برمی‌دارند. این نداشتن تخصص وکیلان دادگستری نسبت به ابعاد فنی دعوای مذکور آنگاه بیش‌تر نمایان می‌شود که کنشگران قضایی می‌توانند برای دریافت نظرهای تخصص‌مدارانه از کارشناسان رسمی دادگستری بهره‌گیرند. طبیعتاً؛ رویارو شدن وکیلان دادگستری و کنشگران دعوای کیفری با کارشناسان رسمی دادگستری نسبت به جنبه‌های فنی، موضوع نابرابری در تخصص و دفاع را آشکار می‌سازد. چه این‌که تمام اینان به‌غیراز کارشناسان رسمی دادگستری، بیش‌تر در زمینه جنبه‌های فنی دعوای کیفری ناآگاه‌اند و همین واقعیت برابری ابزارها و هم‌ترازی در فرآیند دفاع را به چالش می‌کشانند.^{۱۳} بنابراین پیش‌بینی حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری؛ برابری و هم‌ترازی در دفاع را از این دریچه برقرار می‌سازد. به‌هررو کنشگران دعوای کیفری، با تعیین این کارگزاران و بهره‌گیری از

۱۱. ساقیان، محمد مهدی، (۱۳۸۵). اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران). مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۶-۵۷، ص ۸۰.

۱۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: هاشمی، سید محمد، (۱۴۰۲). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان، چاپ ششم.

۱۳. باورز، مایکل. سی، (۱۴۰۴). شهادت قانونی (علم، قانون و ادله کارشناسی)، ترجمه: حمیدرضا دانش ناری و الناز نثاری جوان. تهران: میزان، چاپ نخست، ص ۱۷۷.



مشورت‌های آنان می‌توانند به شکل شایسته و با آگاهی گسترده‌تر نسبت به ابعاد فنی موضوع کیفری به دفاع مبادرت ورزند^{۱۴}. به این ترتیب، به همراه داشتن کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری و خصوصاً در جلسه‌های رسیدگی، با توجه به گونه جرم دارای تنوع و ابعاد متعددی است. دسته‌ای از آن‌ها جنبه‌های مالی و اقتصادی و شماری به دیگر موضوع‌ها مانند پزشکی، راه و ساختمان، نوع زمین و خاک آن، چگونگی استفاده از اسلحه و یا شلیک با این وسیله، جعل دستخط یا امضاء اشخاص، ارزش‌گذاری دارایی‌های نامشهود، برآورد خسارت‌های برآمده از حادثه‌های رانندگی، چگونگی سوءاستفاده از ابزارها و برنامه‌های رایانه‌ای و ارتکاب جرم در عرصه سایبری مرتبط هستند^{۱۵}. آشکار است که پس از واگذاری موضوع از سوی کنشگران قضایی به کارشناسان صلاحیت‌دار و سپس اظهارنظر آنان و ارائه توضیح این دسته به مراجع قضایی و در جلسه رسیدگی، اگرچه می‌تواند تا اندازه‌ای شناساننده جنبه‌های آن باشد اما؛ قاعدتاً چه متهمان و بزه‌دیدگان و چه کیلان آنان؛ از توان فنی مناسب برای پرسش‌گری، گفت‌وگو و هم‌اورد تخصص‌مدارانه نسبت به موضوع خصوصاً در جلسه رسیدگی و در پیشگاه کنشگران قضایی برخوردار نیستند. اینجاست که منطقاً علاوه بر ایجاد امکان اظهارنظر و توضیح دادن، ارائه دلیل به کارشناسان و نیز اعتراض کردن به بررسی و نظریه این دسته؛ باید فرصت پرسش و پاسخ و گفت‌وگوهای فنی را میان کنشگران دعوای کیفری فراهم ساخت. طبیعتاً؛ برای انجام این اقدام به‌راستی، پیش‌بینی فرآیند تعیین کارشناسان از سوی کنشگران قضایی و حق تعیین کارشناسان برای متهمان و بزه‌دیدگان در کنار یکدیگر، سامانه عدالت کیفری و کنشگران دعوای کیفری را به سمت استفاده از تمام ظرفیت‌ها برای شناسایی واقعیت‌های قضایی و اتخاذ تصمیم کیفری شایسته رهنمون می‌سازد. آری؛ بر اساس سیاست‌های پیش‌بینی‌شده

کنشگران قضایی می‌توانند به صورت‌های گونه‌گون از کاردانان در فرآیند رسیدگی و اتخاذ تصمیم بهره گیرند. آنان به‌عنوان نمونه از رهگذر ماده ۱۵۵، بندهای الف و ب ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دارای اختیارهای لازم برای به‌کارگیری برخورداران از تخصص‌های متعدد؛ که هریک زمینه‌های افزایش شناخت نسبت به موضوع کیفری را پدید می‌آورد؛ هستند. باوجوداین کنشگران دعوای کیفری نیز می‌توانند از دریچه‌های دیگر، از یک‌سو فرصت بهره‌مندی از سایر تخصص‌داران را ایجاد نمایند و از سوی دیگر، اسباب ارزیابی نظریه‌های ارائه‌شده را فراهم سازند. به این‌سان، پیش‌بینی حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری برای متهمان و بزه‌دیدگان، زمینه‌های بهره‌مندی از کاردانان متعدد که با رویکردهای گونه‌گون می‌توانند نقش گسترده‌ای در سنجش دلایل گردآوری ارائه‌شده و در رسیدن به علم قضایی ایفاء کنند، را پدید می‌آورد. به‌راستی واگذاری این حق به هریک از کنشگران دعوای کیفری، برشمار استفاده از کارشناسان برای ارزیابی و اظهارنظر نسبت به موضوع می‌افزاید. اینجاست که نظام عدالت کیفری به‌جای بهره‌گیری از تعدادی کران‌مند، از کارشناسان بیش‌تری در فرآیند رسیدگی و کارشناسی موضوع استفاده می‌کند.

شناسایی حق مذکور برای متهمان و بزه‌دیدگان، در کنار «هم‌اورد حقوقی» که قاعدتاً در فرآیند دادرسی میان کنشگران قضایی و کیلان دادگستری شکل می‌گیرد، اسباب پیدایش یک هم‌اورد فنی / تخصص‌مدارانه را میان کارشناسان به کار گرفته‌شده از سوی کنشگران قضایی و کارشناسان تعیین‌شده فراهم می‌آورد.

۲- زدایش اطلاع رسیدگی کیفری

در چارچوب عدالت کیفری سرعت در رسیدگی از مهم‌ترین حق‌ها به شمار می‌رود. در پرتو آن فرآیند کیفری و رسیدگی به کشمکش کیفری، دلایل ارائه‌شده و موضوع‌های به میان آمده باید در زمان متعارف و بدون اطلاع صورت پذیرد. این حق در بند ۳ ماده ۱۴

14. See: <https://www.lexisnexis.co.uk/legal/guidance/expert-evidence-in-scottish-civil-litigation-general-considerations>

۱۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: <http://www.kkrdf.ir>

برای متهمان و بزه‌دیدگان می‌تواند زمینه‌ساز شناساندن جنبه‌های گونه‌گون موضوع کیفری در زمان متعارف و پیشگیری از هماوردهای ناشایست فنی در فرآیند کارشناسی و به درازا کشیدن رسیدگی باشد.

ب) چگونگی به‌کارگیری «حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری» در فرآیند کیفری

استفاده از حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری دارای جلوه‌های متعددی است. یک جنبه آن دارای پیشینه در عرصه سیاست جنایی ایران است. در این صورت، تعیین کارشناسان در چارچوب درخواست به کنشگران قضایی تـبـلـور می‌یابد، اما جنبه دیگر آن که در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جایگاه‌دار شده است، حق تعیین کارشناسان به‌صورت مستقیم و بر اساس خواست هریک از کنشگران دعوای کیفری است. به این‌سان، استفاده از کارشناسان در فرآیند کیفری به دو شکل امکان‌پذیر است. یکم؛ از رهگذر حق دادن پیشنهاد برای به‌کارگیری این کنشگران به کارگزاران قضایی و دوم؛ در پرتو حق تعیین و استفاده از کارشناسان در سرتاسر فرآیند کیفری به خواست متهمان و بزه‌دیدگان.

۱- به‌کارگیری پیشنهادمداران کارشناسان رسمی دادگستری

قانون‌گذار برابر ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بهره‌گیری از کارشناسان رسمی دادگستری در مرحله‌های گونه‌گون را پیش‌بینی کرده است. به‌موجب آن، کارگزاران قضایی به دو صورت می‌توانند از این دسته برای بررسی موضوع کیفری و شناسایی واقعیت‌های قضایی و ابعاد فنی کشمکش استفاده نمایند.^{۱۶}

صورت یکم؛ تعیین کارشناسان بر اساس تشخیص و خواست

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ شناسایی گردیده است.^{۱۶} برابر آن دادرسی کیفری باید در زمان تحمل‌پذیر و بدون درنگ پیش رود.^{۱۷} در همین زمینه می‌توان به ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره کرد. برابر آن «مراجع قضایی باید ... به اتهام انتسابی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.»

بر این اساس، نظام عدالت کیفری باید ابزارهای لازم را برای رسیدگی در زمان متعارف به کار گیرد. در این زمینه روش‌های متعددی استفاده‌پذیرند که استفاده شایسته و همه‌جانبه از کارشناسان رسمی دادگستری می‌تواند از جمله آن‌ها به شمار رود. زیرا به‌موجب آسیب‌شناسی‌های صورت گرفته بهره‌گیری از کارشناسان به شکل یک‌جانبه از سوی کنشگران قضایی و البته؛ در مرحله‌های گونه‌گون و سپردن بررسی‌ها به هیئت‌های کارشناسی و به‌ویژه پدید آمدن ابهام‌ها و زدایش آن‌ها به زمان بسیاری نیاز دارد که عموماً به اطاله در رسیدگی می‌انجامد. اینجا؛ خصوصاً آگاه نبودن کنشگران دعوای کیفری نسبت به موضوع چه‌بسا در مدیریت فرآیند کارشناسی اطاله ایجاد کند.

بر همین پایه، امکان‌پذیر کردن بهره‌گیری هریک از متهمان و بزه‌دیدگان از کارشناسان همراه، در فرآیند و جلسه‌های رسیدگی چه‌بسا اسباب افزایش دقت، کاهش سوءاستفاده از ناآگاهی کنشگران دعوای کیفری نسبت به موضوع و سو دادن کارگزاران قضایی به سمت ناپذیرفتن اعتراض به نظریه صادرشده و اتخاذ تصمیم برای واگذار نکردن رسیدگی به موضوع از سوی هیئت‌های متعدد کارشناسی و نیز زدایش اطاله دادرسی را فراهم آورد. به‌این‌ترتیب، پیش‌بینی حق تعیین کارشناسان رسمی دادگستری

۱۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: طه، فریده، و لیلا اشرافی (مترجمین)، (۱۳۹۰). دادرسی عادلانه. تهران: میزان، چاپ دوم.

۱۷. گفتنی است که برای تشخیص زمان متعارف، مؤلفه‌های متعددی نقش ایفاء می‌کنند. شمار مرتکبان بزهکاری و بزه‌دیدگان، شیوه ارتکاب جرم، رفتار متهمان و چگونگی گردآوری دلایل و رفتار کنشگران قضایی و پیرا قضایی صلاحیت‌دار از جمله آن‌ها به شمار می‌روند.

۱۸. رستمی، هادی، (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان، چاپ سوم، ص ۱۹۸.



مستقیم کارگزاران قضایی و صورت دوم؛ تعیین کارشناسان بر پایه درخواست هریک از متهمان و بزه‌دیدگان است. مطابق این رویکرد، کنشگران دعوای کیفری می‌توانند با تشخیص خود یا وکیلانشان آنگاه که نیاز است، تقاضای به‌کارگیری کارشناسان را به کنشگران قضایی ارائه دهند. بر این اساس، از رهگذر ماده ۱۵۶ قانون مذکور کارشناسان صلاحیت‌دار از سوی کنشگران قضایی تعیین می‌شوند. تعیین کارشناسان به این شکل بر اساس ضابطه‌های شناسایی شده از سلسله‌ای شرایط برخوردار است.

نخستین شرط؛ دادن پیشنهاد از سوی هریک از کنشگران دعوای کیفری است. به‌موجب ماده ۱۵۵ «...تقاضای یکی از طرفین...» می‌تواند به ارجاع موضوع به کارشناسی بیانجامد. همین سیاست، پیش‌تر و در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ۱۳۷۹ نیز جایگاه‌دار شده است. مطابق آن «دادگاه...می‌تواند...به درخواست هریک از اصحاب دعوی قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر نماید». به این‌سان، متهمان و بزه‌دیدگان می‌توانند پیشنهاد به‌کارگیری کارشناسان در فرآیند کیفری را ارائه دهند. البته؛ این پیشنهاد صرفاً ناظر به اصل بهره‌گیری از این کارگزاران است.

دومین شرط؛ وجود موافقت کنشگران قضایی برای ارجاع موضوع به کارشناسی است. بر پایه مواد پیش‌گفته، کارگزاران قضایی دارای اختیار واگذاری موضوع کشمکش کیفری به کارشناسان هستند و بنابراین، می‌توانند در صورت صلاحدید نسبت به تقاضا موافقت نمایند. به این ترتیب، کارگزاران قضایی برای ارجاع موضوع به کارشناسان از اختیار مطلق برخوردارند و تصمیم آنان اعتراض‌پذیر نیست^{۱۹}. به‌راستی، هریک از کنشگران دعوای کیفری فقط می‌توانند پیشنهاد ارجاع موضوع به کارشناسی را ارائه دهند، اما هستار تصمیم قضایی در این زمینه اساساً مصون از هرگونه اعتراض است. کارگزاران قضایی حتی در این چارچوب دارای

اختیار در زمینه شخص کارشناس و نوع صلاحیت این دسته که قابلیت ارجاع داشته باشد، هستند.

سومین شرط؛ پیش‌بینی کرانه کنشگری کارشناسان از سوی کارگزاران قضایی است. در پرتو هنجارهای پیش‌بینی‌شده، متهمان و بزه‌دیدگان از این رهگذر مطلقاً اختیاری برای طرح پرسش‌ها از کارشناسان و تعیین کرانه فعالیت این دسته نسبت به موضوع ندارند. قانون‌گذار در ماده ۱۵۵ آورده است: «...بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است، به‌طور دقیق تعیین کند.» در همین زمینه ماده ۱۶۰ نیز اختیار پرسش‌گری را به بازپرس و سایر کارگزاران قضایی داده است. به‌موجب آن «بازپرس پرسش‌های لازم را از کارشناس به‌صورت کتبی یا شفاهی به عمل می‌آورد...».

چهارمین شرط؛ اظهارنظر در چارچوب دستورهای قضایی است. در پرتو آن کارشناسان رسمی دادگستری وظیفه دارند تا بر اساس دستورهای قضایی اقدام کنند و این دسته امکان نادیده گرفتن دستورهای مذکور را ندارند. به‌موجب ماده ۱۵۸: «کارشناس منتخب از سوی بازپرس مکلف به انجام موضوع است...». این سیاست، آشکارا کنشگران پیش‌گفته را صرفاً به پیروی از دستورهای قضایی برای انجام کارشناسی رهنمون می‌سازد. در همین چارچوب، مطابق ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ۱۳۷۹ نیز پیش‌بینی شده است که: «کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده باشد...» به این‌سان، کارشناسان باید به انجام کارشناسی مبادرت ورزند و خواست آنان برای پذیرفتن یا نپذیرفتن چندان تأثیرگذار نیست. البته؛ در راستای این تکلیف کنشگران مذکور حتی باید در مدت تعیین‌شده از سوی کارگزاران قضایی اظهارنظر کنند. برابر ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را

۱۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ناجی زواره، مرتضی، (۱۴۰۱). آشنایی با آیین دادرسی کیفری، تهران: خرسندی، چاپ نخست.

کارشناسان رسمی دادگستری ۱۳۸۱ آنان را به کیفر انتظامی پیش‌بینی شده محکوم می‌نمایند.

پنجمین شرط؛ همانا اعتراض پذیر بودن نظریه‌های کارشناسان است. برابر ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «...مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ می‌شود. طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کنند.» به این‌سان، هریک از کنشگران دعوای کیفری می‌توانند اعتراض نوشتاری‌شان را به کارگزاران قضایی بازتاب دهند. پذیرش دلایل و ایرادهای متهمان و بزه‌دیدگان اعتراض‌کننده به‌خواست و تشخیص کنشگران قضایی وابسته است و آنان می‌توانند از سپردن موضوع به کارشناسان و هیئت‌های پسین خودداری ورزند^{۲۱}. به‌هررو مطابق هنجارهای شناسایی‌شده استفاده از کارشناسان به این صورت، در خواست قضایی بنیان دارد.

ششمین شرط؛ تکمیل پذیری نظریه کارشناسان است. بر پایه ماده ۱۶۳ کارگزاران قضایی می‌توانند در صورت ضرورت و یا ناکامل بودن نظریه از این کنشگران برای دادن توضیح و زدایش ابهام‌ها دعوت کنند. حتی به‌موجب این ماده برای انجام این خواست، دستور قضایی جلب آنان امکان‌پذیر است. بنابراین، کارشناسان تعیین‌شده از سوی کارگزاران قضایی باید تا هنگام آشکار ساختن جنبه‌های نظریه داده‌شده برای کنشگران ارجاع دهنده، اقدام‌های لازم را بر پایه تشخیص قضایی انجام دهند. اگرچه؛ در این زمینه متهمان و بزه‌دیدگان می‌توانند در شناساندن ایرادها و ضرورت‌های خواستن توضیح نقش ایفاء نمایند، اما قاعداً تصمیم‌گیرنده بنیادی همانا کنشگران قضایی هستند.

هفتمین شرط؛ تعیین میزان دستمزد بر اساس خواست و تشخیص قضایی است. به‌موجب ماده ۱۵۷ «بازپرس دستمزد کارشناس را با

برای اعلام نظر وی مشخص می‌کند...» یا در این چارچوب، می‌توان به ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ۱۳۷۹ اشاره کرد. به‌موجب آن: «کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد...». این سیاست، نمایان می‌سازد که کارشناسان باید مطابق دستورهای قضایی و در مدت تعیین‌شده از سوی این کنشگران فعالیت و اظهارنظر کنند؛ حتی تمديد این مدت نیز برابر مواد پیش‌گفته از اختیارهای کارگزاران قضایی است^{۲۰}. بر اساس ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ کارشناسان پس از ارجاع موضوع در صورت نیاز داشتن به مهلت بیش‌تر می‌توانند تمديد آن را به کارگزاران قضایی پیشنهاد دهند. مطابق آن: «...در مواردی که اظهارنظر مستلزم زمان بیش‌تر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام‌شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمديد کند که در این صورت، بازپرس می‌تواند برای یک‌بار مهلت را تمديد کند. تمديد مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می‌گردد...». بنابراین، خواست قضایی می‌تواند در افزایش مدت کارشناسی و روپذیر بودن دلایل آن نقش‌آفرین باشد و حتی ابلاغ مهلت بیش‌تر به هریک از متهمان و بزه‌دیدگان صرفاً برای آگاهی است و اراده این کنشگران در این زمینه مطلقاً تأثیرگذار نیست.

باوجوداین، اظهارنظر نکردن کارشناسان نسبت به موضوع ارجاع‌شده اسباب روا داشتن پاسخ انتظامی به این دسته و سپردن بررسی موضوع به کارشناسان دیگر را فراهم می‌آورد. برابر فراز واپسین ماده ۱۵۹ «هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به‌طور کتبی تقدیم بازپرس ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود... در هر حال، بازپرس تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌کند.» بر این اساس، مراجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کارشناسان از رهگذر بند ۳ ماده ۲۶ قانون قانون

۲۰. گلدوست جویباری، رجب، (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل، چاپ هفدهم، ص ۱۳۲.

۲۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ساعی، سید محمدهادی، و مریم ثقفی، (۱۳۹۲). بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق. مجله حقوقی دادگستری. دوره ۷۷، شماره ۸۳؛ هم‌چنین بنگرید به: هاشمی باجگانی، سید جعفر، و میثم سبحانی، (۱۴۰۱). ارزش و اعتبار نظریه کارشناس در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰.



رعایت کمیت، کیفیت و ارزش کار، پیش از ارجاع امر تعیین می‌کند...». بنابراین، تعیین دستمزد کارشناسان حتی آنگاه که کنشگران دعوای کیفری استفاده از این دسته در فرآیند کیفری را تقاضا کرده باشند، با کارگزاران قضایی است. صرفاً این کنشگران‌اند که بر پایه تعرفه‌های پیش‌بینی‌شده و سنجش هستار و ابعاد نظریه به تعیین میزان دستمزد این دسته مبادرت می‌ورزند. در این زمینه خواست متهمان یا بزه‌دیدگان معیار نیست. اگرچه؛ مطابق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ۱۳۷۹ پرداخت دستمزد کارشناسان بر عهده درخواست‌کننده است و «...هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود...».

البته؛ بر اساس ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیازی نیست که متهمان و گاه بزه‌دیدگان دستمزد کارشناسان را آنگاه که به تشخیص و فقط خواست کنشگران قضایی به کارشناسی ارجاع داده می‌شود، پرداخت کنند. به‌موجب آن «...هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می‌شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط در مهلت تعیین‌شده، پرداخت کند ... در هر صورت، از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود.»

آشکار است که قانون‌گذار دو روش پرداخت را برای پرداخت دستمزد کارشناسان شناسایی نموده است. یکم؛ پرداخت دستمزد از سوی بزه‌دیدگان است. بر پایه ماده پیش‌گفته این دسته صرفاً در صورت برخورداری از توان مالی باید به پرداخت هزینه مبادرت ورزند، اما دوم؛ پرداخت دستمزد از سوی قوه قضاییه است. در این شیوه، آنگاه که بزه‌دیدگان ناتوان مالی باشند و یا موضوع رأساً به

تشخیص کنشگران قضایی به کارشناسان ارجاع داد شود، از اعتبارهای مالی قوه مذکور پرداخت انجام می‌پذیرد^{۲۲}. باوجوداین، متهمان برای پرداخت این دستمزد تکلیف‌دار نیستند و الزام آنان به پرداخت دستمزد کارشناسان امکان‌ناپذیر است. به‌این ترتیب، در پرتو سیاست‌های مربوط به استفاده از کارشناسان بر پایه دستورهای قضایی حتی در صورت اظهار متهمان یا بزه‌دیدگان، اساساً تشخیص و خواست کارگزاران قضایی است که جنبه‌های گونه‌گون استفاده از این کنشگران را تعیین می‌کند. اینجا، کارگزاران قضایی هستند که چگونگی به‌کارگیری اعتبار و ابهام داشتن یا نداشتن نظریه و حتی میزان دستمزد کارشناسان را مشخص می‌نمایند و هریک از کنشگران دعوای کیفری در این زمینه صرفاً تقاضاکننده‌اند؛ چنان که ناپذیرفتن درخواست این دسته برای به‌کارگیری کارشناسان نیز دارای ضمانت اجرا نیست. بنابراین، کارشناسان استفاده‌شده از این رهگذر به کنشگران قضایی مشورت می‌دهند و همکاری آنان با سامانه عدالت کیفری جنبه بایدی دارد.

۲- به‌کارگیری توافق‌مدارانه کارشناسان رسمی دادگستری

حق بهره‌گیری از کارشناسان دارای ابعاد دیگری نیز است. متهمان و بزه‌دیدگان به‌عنوان ضابطان نظام عدالت کیفری قاعداً باید حق داشته باشند از تمام امکانات و ابزارهای تصور پذیر برای تضمین حق‌هایشان استفاده نمایند. از این دریچه، بهره‌گیری از کارشناسان به خواست هریک از کنشگران دعوای کیفری وابسته است و این دسته می‌توانند بر پایه تشخیص و اراده‌شان و همچنین، توافق با کارشناسان اقدام کنند^{۲۳}. این نوع به‌کارگیری کارشناسان دارای سلسله‌ای خصیصه است که طبیعتاً آن را با گونه پیشین تفاوت‌دار می‌نماید. یکمین خصیصه؛ استفاده از کارشناسان بر پایه تشخیص هریک از متهمان و بزه‌دیدگان است.

۲۲. افزودنی است که، برابر نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۴/۲۰۷۶ مورخ ۲۶ مهر ۱۳۹۴، در صورت ارجاع موضوع به کارشناسی از سوی کارگزاران قضایی همواره امکان پرداخت داوطلبانه بزه‌دیدگان برای پرداخت دستمزد وجود دارد.

۲۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: هکمن، لوسینا، (۱۴۰۴). کارشناسان، علوم قضایی و نظام‌های عدالت جنایی در بریتانیا. ترجمه: رضا مشتاقی. تهران: میزان، چاپ نخست. همچنین بنگرید به: فرکتون، ایان، (۱۴۰۴). کارشناسان از منظر قانون، رویه عملی، رویه قضایی و وکالت (در نظام حقوقی کامن‌لا). جلد اول. ترجمه: آویشا اشرف الکتابی، تهران: میزان، چاپ نخست.

کارگزاران قضایی برای نمایان ساختن واقعیت‌ها ارائه دهند. حتی در جلسه‌های رسیدگی نیز این کارشناسان با اظهارنظر و ارائه توضیح‌های لازم در راستای حق‌های آن کنشگر که این دسته را به کار گرفته است، می‌توانند اسباب آشکارسازی و افزایش دقت را فراهم آورند، اما اظهارنظرهای آنان چه به صورت نوشتاری و چه به صورت گفتاری در جایگاه دفاع قرار دارد و اساساً اعتراض ناپذیر است. اگرچه؛ سوی دیگر دعوای کیفری می‌تواند برای دفاع به ارزیابی و گرفتن ایراد از آن مبادرت ورزد.

چهارمین خصیصه؛ نداشتن شکل مشخص برای اظهارنظر است. کارشناسان در صورت متعارف باید پس از ارزیابی به ارائه نظریه و ارسال آن به مرجع رسیدگی‌کننده مبادرت ورزند. اما، در این شکل کنشگران مذکور باید اظهارنظرشان را در اختیار هریک از متهمان یا بزه‌دیدگان قرار دهند تا آنان مستقیماً و در چارچوب لایحه دفاعیه یا از رهگذر لایحه‌ای که وکیلان دادگستری به مرجع رسیدگی‌کننده ارسال می‌نمایند، آن را برای نهادهای قضایی ارسال نمایند.

پنجمین خصیصه؛ همانا تعیین دستمزد بر اساس توافق میان کنشگران دعوای کیفری و کارشناسان است. در چارچوب این شکل از تعیین کارشناسان، اصولاً دستمزد با توجه به قراردادی بودن میان کنش آنان بر پایه توافق مشخص می‌شود. به‌راستی، متهمان یا بزه‌دیدگان به‌موجب خواست خودشان می‌توانند با کارشناسان در زمینه میزان و حتی چگونگی پرداخت دستمزد توافق کنند و استوار بر رضایت هر دو آن را تعیین نمایند.

به‌این ترتیب، از این رهگذر تشخیص و خواست کارگزاران قضایی برای تعیین دستمزد چندان تأثیرگذار نیست و این اراده کنشگران دعوای کیفری است که میزان دستمزد را به سرانجام می‌رساند.

نتیجه‌گیری

کارشناسان رسمی دادگستری از تأثیرگذارترین کنشگران در فرآیند کیفری به شمار می‌روند. در پرتو بررسی و اظهارنظرهای

اینجا، بهره‌گیری از کارشناسان درخواست کنشگران دعوای کیفری بنیان دارد و این دسته در صورت نیاز داشتن می‌توانند به استفاده از کارشناسان مرتبط با موضوع کشمکش کیفری مبادرت ورزند. پس، از این رهگذر حق استفاده از کارشناسان رسمی دادگستری در فرآیند کیفری به اراده متهمان و بزه‌دیدگان مرتبط است و بنابراین، کارگزاران قضایی از اختیار برای ایجاد راه‌بند در زمینه به‌کارگیری این کنشگران برخوردار نیستند.

دومین خصیصه؛ استفاده توافق‌مدارانه از کارشناسان است، این شکل بهره‌گیری از کنشگران مذکور جنبه دوسویه دارد. توافق میان متهمان و بزه‌دیدگان و کارشناسان می‌تواند این نوع همکاری را پدید آورد. در پرتو آن، از یک‌سو کنشگران دعوای کیفری حق مراجعه به هرکدام از کارشناسان را دارند و از سوی دیگر، کارشناسان نیز دارای اختیار برای پذیرفتن یا ناپذیرفتن پیشنهاد همکاری متهمان یا بزه‌دیدگان هستند. این دسته برخلاف گونه پیشین در آستانه و همچنین، موقعیت انتخاب قرار دارند. به‌راستی، کارشناسان پس از دریافت پیشنهاد همکاری از سوی هریک از کنشگران دعوای کیفری می‌توانند آن را به کنار گذارند و یا در راستای آغاز همکاری گام بردارند. این همکاری قاعداً بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی ۱۳۰۷ شکل می‌گیرد. کنشگران دعوای کیفری بعد از توافق با کارشناسان در چارچوب قرارداد انعقاد یافته مطابق جلوه‌های توافق‌شده، از آنان همکاری و مشورت دریافت می‌کنند. بنابراین، سطح همکاری کارشناسان با متهمان و بزه‌دیدگان بر اساس قرارداد تعیین می‌شود که گاه می‌تواند این همکاری صرفاً برای دریافت مشورت‌های آماده‌ساز و یا گاه برای حضور در جلسه‌های رسیدگی و دفاع کردن در پیشگاه کنشگران قضایی باشد.

سومین خصیصه؛ همانا اعتراض ناپذیری اظهارنظر این کارشناسان است. کنشگران دعوای کیفری بر اساس این جنبه از حق به‌کارگیری کارشناسان قاعداً می‌توانند نظرهای آنان را به



آنان است که عموماً جنبه‌های پنهان و ناشناخته موضوع کیفری برای تصمیم‌گیران قضایی آشکار می‌شود. بر همین اساس؛ در پهنه اتحادیه اروپا یا شماری از کشورها مانند انگلستان؛ برای چگونگی ایفاء نقش این دسته رهنمود گذاری شده است.^{۲۴} علاوه بر این، در عرصه عدالت کیفری ایران، برای بهره‌گیری از این دسته در مرحله‌های گونه‌گون فرآیند رسیدگی به بزهکاری، در شماری از هنجارها خصوصاً قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضابطه‌گذاری گردیده است. بر اساس سیاست‌های پیش‌بینی‌شده به‌کارگیری کارشناسان رسمی نهایتاً به خواست کارگزاران قضایی وابسته است. این دسته رأساً یا پس از تقاضای هریک از کنشگران دعوای کیفری می‌توانند بررسی موضوع کیفری را به کارشناسان واگذار کنند. این کنشگران در چارچوب سیاست مذکور بیش‌تر مشورت دهنده به تصمیم‌گیران قضایی‌اند و صرفاً به پرسش‌ها و دستورهای قضایی برای شناسایی ابعاد موضوع رسیدگی توجه می‌نمایند. اینجاست که، متهمان و بزه‌دیدگان و حتی وکیلان این دسته با توجه به این‌که بیش‌تر از تخصص لازم در زمینه جنبه‌های فنی موضوع کیفری برخوردار نیستند، چه‌بسا نتوانند به شکل شایسته‌ای در راستای دفاع همه‌جانبه و شناساندن واقعیت‌ها گام بردارند.

بر همین اساس و برای تکمیل ابعاد دفاع از سوی هریک از کنشگران دعوای کیفری، «حق تعیین کارشناسان همراه» در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری جایگاه یافته است. به‌موجب آن متهمین و بزه‌دیدگان می‌توانند در تمام مرحله‌های فرآیند کیفری پس از توافق با کارشناسان، نسبت به استفاده از آنان در زمینه موضوع دعوی و جلسه‌های رسیدگی و چگونگی دفاع اقدام کنند. باوجود این‌که، حق مذکور در طرح پیش‌گفته پیش‌بینی شده است، به نظر می‌رسد باید پس از تصویب نهایی آن از رهگذر آیین‌نامه، جنبه‌های گونه‌گون چگونگی کنشگری کارشناسان همراه در فرآیند کیفری را دقیقاً شناسایی نمود. به هر رو، این

کارگزاران که دارای پروانه فعالیت در زمینه‌های فنی / تخصصی هستند با ارائه نظرهای مشورتی می‌توانند در شناساندن واقعیت‌ها و ابعاد موضوع کیفری، برقراری عدالت قضایی، حمایت از درخواست‌کنندگان همراهی کارشناسان و هم‌آورد فنی با کارشناسان انتخاب‌شده از سوی کارگزاران قضایی نقش توجه‌پذیری ایفاء کنند.

بنابراین شناسایی چارچوب چگونگی کنشگری این دسته در فرآیند کیفری، از جمله وظیفه‌ها و اختیارهای آنان در مرحله‌های دادرسی و تکلیف‌های کارگزاران قضایی نسبت به حضور و اظهارنظر این دسته در فرآیند رسیدگی و حق‌ها و تهدیدهای هریک از متهمان و بزه‌دیدگان تعیین‌کننده کارشناسان در برابر این کنشگران، تا اندازه بسیاری در دسترسی نظام‌مند نقش‌آفرینان دعوای کیفری به حق مذکور در فرآیند کیفری تأثیرگذار است. به‌این‌ترتیب، تأسیس نهایی «کارشناسان همراه» در قلمرو عدالت کیفری ایران می‌تواند در توسعه فرهنگ بهره‌گیری از کاردانان/متخصصان در رسیدگی‌های کیفری و دست یافتن به عدالت کیفری شایسته و نیز افزایش برقراری تعادل در توان هریک از کنشگران دعوای کیفری در فرآیند کیفری و به‌راستی، برقراری برابری ابزارها (سلاح‌ها)، نقش‌آفرین باشد. آری، پیش‌تر الگوهای دادرسی از سوی یک و یا شماری از کارگزاران قضایی با توجه به نوع جرم‌ها، شرایط بزهکاران و هستار و میزان کیفر برای رسیدن به‌دقت بیش‌تر از سوی سیاست‌گذاران جنایی شناسایی گردید و به نظر می‌رسد اینک زمان پیش‌بینی الگوی استفاده از پیراقضایی‌های متعدد در فرآیند کیفری است. این‌که، هریک از کنشگران دعوای کیفری حق داشته باشند با شماری از یاری‌رسان‌های حقوقی و پیراحقوقی در مرحله‌های گونه‌گون رسیدگی نسبت به دفاع از حق‌ها اقدام کنند.

منابع

فارسی

۱. آپازور، آرتور، (۱۴۰۴). ادله کارشناسی و عدالت کیفری بین‌المللی. ترجمه: نگین نیک آفرید. تهران: میزان، چاپ نخست.
۲. آقای جنت‌مکان، حسین، (۱۴۰۰). حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه). تهران: جنگل، چاپ دوم.
۳. باورز، مایکل. سی، (۱۴۰۴). شهادت قانونی (علم، قانون و ادله کارشناسی). ترجمه: حمیدرضا دانش ناری و الناز نثاری جوان، تهران: میزان، چاپ نخست.
۴. بازگیریان، داریوش، نادر آزاد بخت و حسین اسدی پور، (۱۳۹۶). گذری بر صلاحیت‌های کارشناسان رسمی دادگستری؛ مفاهیم، ضرورت‌ها و فرآیندها. تهران: شاپورخواست، چاپ نخست.
۵. پرهیزکاری، سمیه (ترجمه و تألیف)، (۱۴۰۴). کارشناسان در نظام حقوقی مصر. تهران: میزان، چاپ نخست.
۶. تارنمای «کانون کارشناسان استان فارس» به نشانی: <http://www.kkrdf.ir>
۷. خالقی، علی، (۱۴۰۴). آیین دادرسی کیفری، جلد اول. تهران: شهر دانش، چاپ بیست و پنجم.
۸. خالقی، علی، (۱۴۰۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ بیست و دوم.
۹. رستمی، هادی، (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان، چاپ سوم.
۱۰. ساعی، سید محمدهادی، و مریم ثقفی، (۱۳۹۲). بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۳.
۱۱. ساقیان، محمدمهدی، (۱۳۸۵). اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران). مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۶-۵۷.
۱۲. طه، فریده، و لیلا اشرافی (مترجمین)، (۱۳۹۰). دادرسی عادلانه. تهران: میزان، چاپ دوم.

انگلیسی

۱۳. عرب، بهاره، و آزاده ارحامی، (۱۴۰۴). رهنمودهای اروپایی برای کارشناسان رسمی دادگستری. تهران: میزان، چاپ نخست.
۱۴. فدر، هارولد. ای و هوک، مکس. ام، (۱۴۰۴). موفق شدن به‌عنوان شاهد (کارشناس) خبره. ترجمه: زهرا فرهادی آلاشتی، تهران: میزان، چاپ نخست.
۱۵. فرکلتن، ایان، (۱۴۰۴). کارشناسان از منظر قانون، رویه عملی، رویه قضایی و وکالت (در نظام حقوقی کامن‌لا). جلد اول. ترجمه: آویشا اشرف الکتابی، تهران: میزان، چاپ نخست.
۱۶. گلدوست جویباری، رجب، (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل، چاپ هفدهم.
۱۷. ناجی زواره، مرتضی، (۱۴۰۱). آشنایی با آیین دادرسی کیفری. تهران: خرسندی، چاپ نخست.
۱۸. هاشمی باجگانی، سید جعفر، و میثم سبحانی، (۱۴۰۱). ارزش و اعتبار نظریه کارشناس در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰.
۱۹. هاشمی، سید محمد، (۱۴۰۲). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان، چاپ ششم.
۲۰. هکمن، لوسینا، (۱۴۰۴). کارشناسان، علوم قضایی و نظام‌های عدالت جنایی در بریتانیا. ترجمه: رضا مشتاقی، تهران: میزان، چاپ نخست.

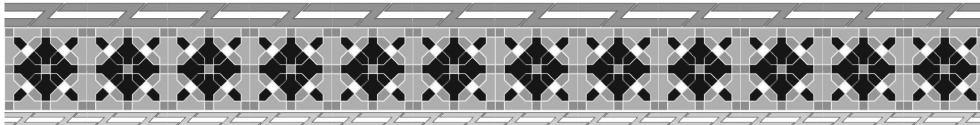
1. <https://www.lexisnexis.co.uk/legal/guidance/expert-evidence-in-scottish-civil-litigation-general-considerations>.
2. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315381718-4/expert-evidence-scotland-criminal-trials-eamon-keane>.
3. Meintjes, Lirieka - Walt, Van Der (2001). Expert Evidence and the Right to a Fair Trial: A Comparative Perspective South African Journal on Human Rights. Vol.17.



الزامات قاضی در زمینه قرار ارجاع به کارشناسی رسمی دادگستری

محمد مهدی یوسفوند *

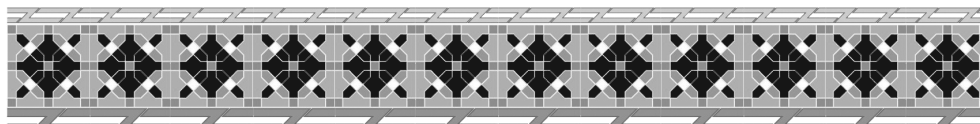
*. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_yousefvand@sbu.ac.ir



چکیده

ظهور مدرنیته در جوامع بشری در ابعاد مختلف ارتباطی، رایانه‌ای و فناورانه موجب تغییر موضوعات پرونده‌های قضایی بر اساس این تحولات شده است. مقامات قضایی برای کشف حقیقت، از ارائه نظر کارشناسان رسمی بهره می‌گیرند و حضور کارشناسان در فرآیند دادرسی به امری توسعه یافته تبدیل شده است. سیاست‌گذاران جنایی در قوانین مختلف، ارجاع به کارشناسی را به صورت الزامی و اختیاری پیش‌بینی کرده‌اند و رویه قضایی نیز الزاماتی را در این زمینه اعمال نموده است. با این حال توسعه نهاد کارشناسی، تقابلی با ادله شرعی ایجاد کرده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با رجوع به قوانین داخلی و آرای قضایی، به بررسی الزامات مقام قضایی در خصوص قرار ارجاع به کارشناسی پرداخته و چالش‌های قانونی و رویه‌ای آن را تحلیل می‌کند. به این منظور ابتدا جایگاه و اهمیت نهاد کارشناسی بررسی شده سپس، قوانین داخلی و رویه قضایی تحلیل شده‌اند. در نهایت، چالش‌ها و تقابل میان ادله شرعی و ادله علمی (کارشناسی) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الزام ارجاع موضوعات به کارشناسی، موجب رعایت اصل دقت و شکل‌گیری دادرسی عادلانه خواهد شد. از منظر دیگر، کارشناس در این گونه از دادرسی، جایگاه ویژه‌ای به عنوان راهنما و مکمل مقام قضایی خواهد داشت. با این حال تاکنون الزامات قانونی کافی در خصوص ارجاع به کارشناس پیش‌بینی نشده و مقام قضایی از اختیارات گسترده‌ای در ارزیابی نظریات کارشناسی برخوردار است، همچنین ادله شرعی موجب کاهش اثرگذاری این قرارها شده است. لذا پیشنهاد می‌شود ضمن بازنگری قانونی، در راستای توسعه الزام مقامات قضایی به ارجاع موضوعات به کارشناسی اقدام شود. در نهایت نظریات کارشناسی باید ارزشی برابر با سایر ادله اثبات دعوی داشته باشد و الزامی بودن ارجاع به کارشناسی نیز با پذیرش الزامی نظریات کارشناسی توجیه گردد. این رویکرد نه تنها به افزایش عدالت در فرآیند دادرسی کمک می‌کند، بلکه تعادل مناسبی میان جایگاه ادله شرعی و علمی برقرار خواهد نمود.

کلیدواژه‌گان: دادرسی عادلانه، کارشناس رسمی دادگستری، کارشناسی، اصل دقت، ادله اثبات دعوی، الزامات قانونی، الزامات رویه‌ای



مقدمه

دادرسی عادلانه؛ به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین نظام‌های حقوقی، تجلی‌گر عدالت اجتماعی و تضمین‌کننده حقوق فردی و جمعی است. این مفهوم، که در تمامی نظام‌های حقوقی پیشرفته به‌صورت گسترده به رسمیت شناخته شده، مستلزم پذیرفتن اصول راهبردی در فرایند رسیدگی است. دادرسی عادلانه نه تنها به‌عنوان حقی ذاتی و غیرقابل انکار برای تمامی افراد جامعه تلقی می‌گردد، بلکه ابزاری کارآمد برای تقویت اعتماد عمومی به نهاد قضایی و استقرار نظم و ثبات اجتماعی نیز محسوب می‌شود. در این چارچوب، مهم‌ترین وظیفه مقام قضایی، به‌کارگیری روش‌ها و سازوکارهایی است که کشف حقیقت را در کوتاه‌ترین زمان و با بیشترین دقت، ممکن ساخته و تصمیم‌گیری عادلانه را تسهیل نماید. این فرآیند، علاوه بر تضمین حقوق اصحاب دعوا، به تحقق عدالت قضایی و ارتقای مشروعیت نظام حقوقی کمک شایانی می‌کند.

از سوی دیگر، تحقق دادرسی عادلانه توسط مراجع قضایی، مستلزم تحصیل دلایل از طریق مشروع و رعایت اصول راهبردی در فرآیند دادرسی است. این اصول که ماهیتی دائمی و الزام‌آور دارند^۱، به‌عنوان راهنما، راهبر و روح حاکم بر فرآیند رسیدگی عمل می‌کنند^۲. از این‌رو، رعایت منطقی و نظام‌مند اصل دقت و سرعت به‌عنوان اصولی از آیین دادرسی، به‌ویژه از منظر تسریع در فرآیند رسیدگی و جمع‌آوری ادله با دقت کافی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق این اصل ایفا می‌کند. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که با گذشت زمان، ادله ممکن است از بین رفته

و دستیابی به حقیقت با اختلال مواجه شود و این خود می‌تواند به تضییع حقوق متهم و سایر طرفین دعوی بینجامد^۳. از سوی دیگر، یکی از اقدامات بنیادین در راستای تضمین اصل سرعت و تحقق عدالت در دادرسی، جمع‌آوری به‌موقع و سریع ادله وقوع دعوی است^۴. این ادله، اعم از ادله موضوعی (مانند اسناد و شواهد ملموس) و ادله علمی (مانند گزارش‌های کارشناس^۵ و آزمایش‌های تخصصی) نه تنها قاضی را در کشف حقیقت یاری می‌دهند^۶، بلکه تضمینی برای رعایت حقوق طرفین دعوی نیز محسوب می‌شوند. در نظام حقوقی ایران، برخی از ادله اثبات دعوی بر اساس مبانی شریعت اسلامی تدوین شده‌اند. برخی از این ادله شرعی، مانند اقرار و شهادت، از اعتبار منحصربه‌فردی برخوردارند و در مواردی می‌توانند به‌تنهایی و بدون نیاز به امارات و ادله تکمیلی به‌عنوان دلیل ذاتاً معتبر، مبنای صدور حکم نهایی قرار گیرند^۷. با این حال، محدودیت‌های ذاتی این ادله، مانند ناتوانی در پوشش تمامی جنبه‌های پیچیده یک دعوی یا آشکارسازی کامل حقیقت، موجب شده است که کاربرد آن‌ها همواره با چالش‌هایی همراه باشد. از این‌رو شهادت، اقرار و سوگند، اگرچه از جایگاه ویژه‌ای در نظام ادله اثبات برخوردارند، اما نمی‌توانند به‌تنهایی تمامی ابعاد یک پرونده را روشن سازند. از سوی دیگر علم قاضی نیز به‌عنوان یکی از ادله اثبات، تنها در صورتی معتبر تلقی می‌شود که مبتنی بر امارات مختلف قضایی مستند و منطقی باشد^۸.

با توجه به پیشرفت‌های شگرف جامعه بشری در حوزه‌هایی همچون فناوری‌های رایانه‌ای، تحولات اقتصادی، تغییرات اجتماعی، شاهد ظهور رفتارهای مجرمانه جدیدی هستیم که

۱. خالقی، علی، (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ شانزدهم، ص ۳۱.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۶). گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در: الفت، نعمت‌الله «به کوشش» (۱۳۹۶)، حج اندیشه، هم‌افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی، مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان نیا، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم، ص ۶۱۰.

3. Berwal, Vivek (2003), Assessing the practicalities of the right to speedy trial, Jus Corpus Law Journal, p. 64.

۴. طهماسبی، جواد، (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری (صلاحیت، دادگاه‌های کیفری، اعتراض به آراء، ادله اثبات در امور کیفری). تهران: میزان، جلد سوم، چاپ سوم، ص ۲۷۱.

5. Expert.

۶. اگرچه ارجاع امر به کارشناسی رسمی ممکن است، موجب تأخیر در فرایند رسیدگی شود، اما با تعیین مواعید مناسب توسط سیاست‌گذاران تقنینی و قضایی، می‌توان از بروز چنین تأخیرهایی جلوگیری کرد و دقت و سرعت در فرایند را به شکلی مطلوب و هماهنگ اجرا نمود.

۷. زراعت، عباس، (۱۳۹۷). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: ادله اثبات دعوی (مواد ۱۶۰ تا ۲۱۳). تهران: جنگل، چاپ اول، ص ۳۴.

۸. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.



چالش‌های بی‌سابقه‌ای را پیش روی نظام دادرسی قرار داده‌اند. این پیچیدگی‌ها و تحولات موجب شده است که مقام قضایی نتواند صرفاً با تکیه بر ادله متعارف شرعی، به اقناع وجدانی دست یابد. با این حال سیاست‌گذاران تقنینی ابزارهای نوینی همچون استفاده از کارشناسان متخصص در حوزه‌های فنی و علمی را پیش‌بینی کرده‌اند و به‌عنوان مکمل‌هایی در فرآیند کشف حقیقت، نقش ویژه‌ای در تکمیل و تقویت ادله سنتی ایفا می‌کنند. کارشناسی ارائه‌شده توسط یک متخصص معتبر، کاملاً یا بخشی از آن، مبتنی بر اطلاعات شفاهی یا مکتوب جمع‌آوری‌شده توسط دیگران است و توسط وی بررسی و نقل می‌شود، در صورتی که این اطلاعات قابل اعتماد باشند و عملاً به شیوه‌های دیگر قابل دستیابی نباشند، حتی اگر منابع دست‌اولی که اطلاعات از آن‌ها استخراج شده در دادگاه ارائه نشوند، قابلیت پذیرش دارد.^۹

در قوانین ایران، به‌ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون دیوان عدالت اداری در برخی موضوعات خاص، ارجاع امر به کارشناسی رسمی را به‌عنوان یک الزام قانونی برشمرده است. به‌گونه‌ای که تصمیم‌گیری مقام قضایی بدون استناد به نظریه کارشناسی، به‌عنوان نقضی در فرآیند دادرسی تلقی می‌شود. این الزام صرفاً به قانون محدود نشده، بلکه رویه قضایی نیز به تدریج و با توجه به جایگاه کارشناسی و اهمیت موضوعات، به بهره‌مندی از کارشناسان روی آورده است. این رویکرد نشان‌دهنده تحول قابل‌توجهی در نظام حقوقی ایران است. با توجه به تحولات اخیر در عرصه‌های علمی، فنی و اجتماعی، قانون‌گذار ایران از دیدگاه سنتی پیروی مطلق از ادله شرعی فاصله گرفته و به تدریج ارجاع به کارشناسی و بهره‌گیری از نظرات کارشناسی را به‌عنوان ادله‌ای

جدید و هم‌تراز با سایر ادله اثبات دعوی موردتوجه و در برخی موارد مورد الزام قرار داده است. این تغییر نگرش، بازتابی از ضرورت تطبیق نظام قضایی با نیازهای پیچیده، فنی و علمی دنیای مدرن است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی نظام‌مند الزامات مقامات قضایی در صدور قرار ارجاع به کارشناسی، در جستجوی پاسخ به این پرسش است: اولاً؛ ایجاد الزام برای مقامات قضایی به صدور قرار کارشناسی تا چه میزان ضرورت دارد؟ ثانیاً؛ سیاست‌گذاران جنایی چه رویکردی نسبت به این الزام اتخاذ کرده‌اند؟ و در نهایت، با توجه به پیامدها و چالش‌های ناشی از این الزام، چه راهکارهایی می‌توان برای مقامات قضایی در جهت تقابل ادله کارشناسی با ادله شرعی ارائه نمود.

۱- جایگاه، اهمیت و نقش کارشناسی رسمی دادگستری در نظام حقوقی ایران

با تحولات گسترده‌ای که در عصر مدرن رخ داده و پیشرفت جوامع بشری در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و متناسب‌سازی پاسخ‌گویی به ارزش‌ها در جوامع ارگانیک، همبستگی بیشتری میان افراد و نهادها ایجاد شده است. این پیشرفت‌ها موجب شده تا نیاز به حضور متخصصین و تقسیم‌کار اجتماعی در حوزه‌های مختلف بیش‌ازپیش احساس شود.^{۱۰} نهاد کارشناسی به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در فرآیند دادرسی، نقش مهمی در کشف حقیقت و اتخاذ تصمیم‌های عادلانه ایفا می‌کند. کارشناسی به‌عنوان مکانیزمی تخصصی، بر اساس دانش تخصصی خود و تجربه به‌دست‌آمده، به مراجع قضایی در افزایش دقت رسیدگی و اتخاذ تصمیم منصفانه یاری می‌رساند.^{۱۱} از این‌رو جایگاه کارشناسی در فرآیند دادرسی و ماهیت آن به‌عنوان ابزاری علمی و تخصصی، به مقامات قضایی در کشف حقیقت و

9. John M; Maguire and Jefferson E. Haesy (1952), Requisite Proof of Basis for Expert Opinion, 5 Vanderbilt Law Review 43, p. 446.

۱۰. نیاز پور، امیر حسن، (۱۴۰۳-۱۴۰۴). تقریرات آیین دادرسی کیفری. دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۶۴.

11. McDougall, R, Expert evidence. Supreme Court of New South Wales. The Journal of proceeding Law, 25(8), p. 2.

شرع و قانون برای اثبات جرم به شمار نمی آید. از این رو بررسی و ارزیابی نظریه کارشناسی در حیطه اختیارات قاضی قرار دارد و اصولاً قاضی در قبال آن، آزادی عمل کامل دارد.^{۱۵} همچنین از مهم ترین این چالش ها، تقابل کارشناسی با ادله سنتی و تعارضات احتمالی میان آن ها است. این تعارضات می تواند موجب چنددستگی در رویه محاکم قضایی در به کارگیری این ادله شود و از سوی دیگر، قانون گذار اصل را بر ارجحیت ادله قانونی و شرعی بر امارات دانسته است.^{۱۶}

تعارض میان نظریه کارشناسی و سایر ادله، دادگاه ها را با چالش هایی در تفسیر و ارزیابی این گونه دلایل مواجه می سازد. این تردیدها نه تنها از اثربخشی کارشناسی می کاهد، بلکه ممکن است ضرورت ارجاع امر به کارشناسی را زیر سؤال ببرد. از این رو عدم توجه کافی به نظریه کارشناسی می تواند موجب کاهش اعتماد به این نهاد و تضعیف جایگاه آن در فرآیند دادرسی شود. به همین جهت برای تقویت جایگاه کارشناسی در نظام حقوقی ایران، ضروری است تا الزامات قانونی مشخصی برای ارجاع امور به کارشناسی پیش بینی شود. همچنین ایجاد رویه های قضایی واحد در خصوص نحوه ارجاع و ارزیابی نظریه های کارشناسی و تعیین اولویت آن نسبت به سایر ادله، می تواند به کاهش تعارضات و افزایش اثربخشی این نهاد کمک کند.

۲- الزامات مقامات قضایی برای صدور قرار کارشناسی

مقامات قضایی، به واسطه اختیارات گسترده ای که قانوناً به آن ها اعطا شده است، نقش محوری در تحقق عدالت ایفا می کنند. این اختیارات، که شامل توانایی تحقیق، کشف حقیقت و حتی اعمال محدودیت هایی نظیر بازداشت افراد است به قضات تفویض شده تا

صدور احکام عادلانه کمک شایانی می کند. به نظر می رسد کارشناس باید در انجام وظایف مرتبط با حوزه تخصصی خود، کمک بی طرفانه ای به دادگاه ارائه دهد.^{۱۲} همان طوری که مقام قضایی باید بی طرفی را رعایت نماید. این امر به ویژه در مواردی که کارشناسی، موقعیت ممتازی در دادرسی دارد، واجد اهمیت است.^{۱۳} این موضوعات تخصصی، که عموماً خارج از حیطه دانش و تخصص قضات قرار دارند، به کارشناسان رسمی جایگاهی ویژه بخشیده و اهمیت آن ها را به عنوان پلی میان دانش تخصصی و نظام قضایی مطرح می سازند.

تمایز ماهیت نظریه کارشناسی با سایر ادله دعوا در نظام حقوقی ایران از بعد علمی؛ برخلاف سایر ادله اثبات دعوا مانند شهادت، اسناد و اقرار، که مبتنی بر مشاهدات و اظهارات شخصی هستند، کارشناسی بر پایه دانش تخصصی، علمی و فنی استوار است. همین ویژگی، موجب شده تا مقامات قضایی توجه روزافزونی به استفاده و ارجاع به کارشناسی در فرآیند دادرسی نشان دهند و ضرورت ارجاع امور به کارشناسی در موضوعات پیچیده، برای فهم بهتر موضوع و اتخاذ تصمیم شایسته، توجیه پذیر باشد. این ویژگی، کارشناسی را به همراهی تخصصی در فرایند کیفری تبدیل کرده است؛ به گونه ای که مقام قضایی با اتکا به نظر کارشناس، درک دقیق تری از موضوعات فنی یافته و تصمیمی آگاهانه تر اتخاذ می کند.^{۱۴}

با این وجود، علی رغم احراز ضرورت و جایگاه ویژه کارشناسی در سیستم حقوقی ایران، این نهاد با چالش هایی نیز مواجه است. بدین نحو که در نظام قضایی ایران، نظریه کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات محسوب نمی شود و جزو دلایل مشخص شده در

11. McDougall, R, Expert evidence. Supreme Court of New South Wales. The Journal of proceeding Law, 25(8), p. 2.

12. Stockdale, M., & Jackson, A (2016), Expert evidence in criminal proceedings: Current challenges and opportunities. The Journal of Criminal Law, Vol. 80, N. 5, p. 356.

۱۳. ناجی زواره، مرتضی، (۱۳۹۴). دادرسی بی طرفانه در امور کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ دوم، ص ۳۲۵.

14. Paul W. Grimm (2018), Challenges Facing Judges Regarding Expert Evidence in Criminal Cases, 86 Fordham L. Rev, p. 1603.

۱۵. صوفیجان، شیدا، (۱۳۹۶). نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت»، رویه قضایی (حقوق کیفری). دوره ۱، شماره ۱، ص ۸۳.

۱۶. ماده ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.



بتوانند به طور مؤثر به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل اختلافات بپردازند. باین حال اعطای چنین اختیارات گسترده‌ای، همواره این نگرانی را به ذهن متبادر می‌سازد که ممکن است اقتدارگرایی مطلق، منتهی به دادرسی‌های ناعادلانه و حتی به نوعی سوءاستفاده از قدرت شود. این امر لزوم ایجاد مکانیسم‌های نظارتی و تعدیل‌کننده در سیستم قضایی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

در این راستا، صدور قرار ارجاع به کارشناسی به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای تعدیل قدرت قضات از جهت جمع‌آوری ادله و ایجاد توازن قدرت در فرایند دادرسی مطرح می‌شود. کانون کارشناسان؛ به عنوان یک نهاد حقوقی، این امکان را فراهم می‌آورد که در مواردی که موضوع دعوا نیازمند تخصص فنی، علمی یا حرفه‌ای خاصی است، نظرات تخصصی به عنوان مبنای تصمیم‌گیری قضایی در اختیار این افراد قرار گیرد. این رویکرد نه تنها به افزایش دقت و انصاف در رسیدگی‌های قضایی کمک می‌کند، بلکه از تمرکز قدرت در دست قضات نیز جلوگیری می‌نماید. به عبارت دیگر الزامی بودن قرار ارجاع به کارشناسی در برخی موارد، به عنوان یک مکانیسم تعدیل‌کننده، قدرت بلامنازع قضات را محدود کرده و فضایی برای مشارکت نهادها و متخصصان علمی خارج از سیستم قضایی فراهم می‌کند.

سیاست‌گذاران تقنینی، با درک اهمیت این موضوع، در برخی از قوانین، مقامات قضایی را ملزم به صدور قرار ارجاع به کارشناسی نموده‌اند. این الزام نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای به رسمیت شناختن نقش نظریات تخصصی در فرایند دادرسی و افزایش اعتبار تصمیمات قضایی است. این رویکرد همچنین باعث می‌شود که تصمیمات قضایی از پشتوانه علمی و تخصصی برخوردار باشند و از انتقادات مربوط به خودکامگی یا بی‌توجهی به ابعاد تخصصی پرونده‌ها جلوگیری به عمل آید.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که گسترش دامنه استفاده از نهاد

کارشناسی در سیستم قضایی می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی کمک کند. زمانی که مردم مشاهده می‌کنند که تصمیمات قضایی بر پایه نظریات تخصصی و علمی استوار است، احتمال بیشتری وجود دارد که به عدالت و انصاف سیستم قضایی اعتماد کنند. این امر به ویژه در پرونده‌های پیچیده و فنی که نیازمند تحلیل‌های تخصصی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، می‌توان گفت که صدور قرار کارشناسی نه تنها به عنوان یک ابزار تعدیل‌کننده قدرت قضات، بلکه به عنوان یک مکانیسم ارتقاء دهنده کیفیت دادرسی‌ها و افزایش اعتبار تصمیمات قضایی عمل می‌کند.

از منظر علمی، مقامات قضایی با تکیه بر دانش تخصصی خود در حوزه‌های مختلف حقوقی، به بررسی ادله، استنباط از قوانین و در نتیجه صدور رأی نهایی مبادرت می‌ورزند. این فرآیند مستلزم آن است که بررسی ادله و استنادات ارائه شده توسط طرفین دعوا، دقیقاً منطبق بر مفاد و موضوع مندرج در شکوائیه یا دادخواست باشد. باین حال در مواردی که موضوع اختلاف از جنبه‌های فنی، تخصصی یا علمی برخوردار باشد و مقام قضایی فاقد تخصص لازم در آن حوزه باشد، این امر وی را ناگزیر می‌سازد تا با الزام به صدور قرار ارجاع به کارشناسی، به کشف حقیقت و جمع‌آوری ادله متقن و مستدل اقدام نماید.

در عصر حاضر، تحولات گسترده‌ای در حوزه‌های فنی، اقتصادی، رایانه‌ای، پزشکی، محیط زیست و سایر عرصه‌های تخصصی پدیدار شده و این امر موجبات ظهور شاخه‌های تخصصی متنوع و شکل‌گیری کارشناسان مجرب را فراهم آورده است. الزامی بودن صدور قرار کارشناسی در موارد لازم، این امکان را فراهم می‌سازد که فضای تحلیل موضوعات به شکلی شفاف و قابل فهم برای طرفین دعوا و سایر کنشگران فرایند دادرسی، فراهم گردد. این امر نه تنها به تسهیل فرآیند رسیدگی کمک می‌کند، بلکه از بروز اشتباهات قضایی ناشی از عدم آگاهی کافی در حوزه‌های تخصصی

نیز جلوگیری می نماید.

از سوی دیگر، استفاده از نظرات کارشناسی باید با رعایت اصول دادرسی عادلانه، منصفانه و حقوق دفاعی طرفین همراه باشد. به عبارت دیگر، طرفین دعوا باید این فرصت را داشته باشند که به نظرات کارشناسی دسترسی پیدا کنند و در صورت لزوم، نسبت به آنها اعتراض یا توضیحاتی ارائه دهند. این رویکرد تضمین می کند که نظرات کارشناسی به عنوان ابزاری برای کشف حقیقت، به طور عادلانه و بدون جانب داری مورد استفاده قرار گیرد و موجب پویایی نظام جمع آوری ادله گردد.

۲-۱- الزامات قانونی مقام قضایی

با توجه به مبانی و الزامات قانونی مرتبط با صدور قرار ارجاع به کارشناسی توسط مقامات قضایی، در این قسمت به بررسی این الزامات در سه بند پرداخته می شود: نخست؛ الزامات در محاکم حقوقی، دوم؛ الزامات در محاکم کیفری، و سوم؛ الزامات در دیوان عدالت اداری. این تحلیل به واکاوی دقیق جوانب قانونی این الزامات در مراجع قضایی مختلف می پردازد.

۲-۱-۱- الزامات محاکم حقوقی

محاکم حقوقی؛ به عنوان مرجع رسیدگی به دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی، نقشی اساسی در تضمین و صیانت از حقوق اصحاب دعوی ایفا می کنند. آیین دادرسی ویژه این محاکم، مبتنی بر تشریفات و اصول و قواعد حقوقی است و به منظور حمایت از حقوق و منافع طرفین دعوا در مواجهه با خودکامگی مقامات قضایی طراحی و تدوین شده است. این فرایند، که از حساسیت و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، تضمین کننده آزادی دفاع و رعایت دقیق موازین قانونی در رسیدگی به پرونده ها است.^{۱۷} در این میان، برای حمایت از اصحاب دعوی و تسریع در فرایند دادرسی، صدور الزامی قرار ارجاع به کارشناسی

به عنوان ابزاری مؤثر در کشف واقعیت و تسهیل رسیدگی قضایی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، به ویژه در مواد ۲۶۵ و ۲۲۶، به الزام مقام قضایی به صدور قرار ارجاع به کارشناسی اشاره داشته است. ماده ۲۲۶ قانون مذکور^{۱۸} تصریح می کند که در موارد مربوط به بررسی صحت و سقم تطبیق اصالت و اعتبار اسناد، دادگاه موظف به صدور قرار ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری است. این امر بدین معنا است که در دعاوی مرتبط با ادعای جعل اسناد، رسیدگی و بررسی از طریق کارشناسی به عنوان یک ضرورت قضایی تلقی می شود و لزومی به درخواست خواهان پرونده نیست. نظریه کارشناسی رسمی دادگستری در چنین مواردی نقش تعیین کننده ای در سرنوشت پرونده ایفا می کند و ماده مذکور بر این موضوع تأکید دارد که مقام قضایی ملزم به صدور قرار کارشناسی است. با این حال عبارت «ضرورت» به کار گرفته شده در ماده ذکر شده، نشان دهنده این است که در صورت وجود دلایل دیگر، مانند استعلام از مراجع ذیصلاح یا احراز جعلیت سند از طریق نتیجه استعلام از این مراجع، قاضی می تواند از صدور قرار کارشناسی خودداری کند. به عبارت دیگر، اگر قاضی به این نتیجه برسد که جعلیت سند به طور واضح با دلیل معتبری احراز شده است، دیگر نیازی به صدور قرار کارشناسی نخواهد بود اما، در مواردی که چنین دلایلی وجود نداشته باشد، صدور قرار ارجاع به کارشناسی به عنوان یک الزام قانونی در نظر گرفته می شود.

در این قانون، ضرورت صدور قرار ارجاع به کارشناسی در مراحل مقدماتی و تشریفات مربوط به تعیین بهای خواسته در دادخواست نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، تعیین بهای خواسته توسط خواهان دعوی از جمله تشریفات ضروری تنظیم دادخواست محسوب می شود. از این رو در مواردی که بین اصحاب

۱۷. شمس، عبدالله، (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). تهران: آداک، چاپ سی و هشتم، ص ۲۲.

۱۸. «دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضا، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت مسئولیت و نیز موارد رد، در حکم کارشناس رسمی می باشد.»



دعوی در مورد بهای خواسته اختلاف نظر وجود داشته باشد و این اختلاف تأثیر قابل توجهی بر روند رسیدگی به دعوی داشته باشد، دادگاه موظف است مطابق ماده ۶۳ این قانون^{۱۹}، با اخذ نظر کارشناس رسمی، ارزش بهای خواسته را تعیین کند. بنابراین صدور قرار ارجاع به کارشناسی در این موارد الزامی است و هیچ فردی غیر از کارشناس صلاحیت تعیین ارزش بهای خواسته را ندارد. این موارد نشان‌دهنده اهمیت ویژه ضرورت صدور قرار کارشناسی در فرایند دعاوی حقوقی است. البته در قانون فعلی، تنها در موارد محدودی به این الزام قانونی اشاره شده است. با توجه به توسعه روزافزون جوامع بشری در ابعاد مختلف، لزوم توسعه الزامات قانونی مقامات قضایی به صدور قرار کارشناسی بیش از پیش احساس می‌شود.

۲-۱-۲- الزامات محاکم کیفری

آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام عدالت کیفری به مطالعه تشکیلات قضایی و تشریفات دادرسی می‌پردازد و هدف آن تضمین امنیت عمومی شهروندان و آزادی‌های فردی است.^{۲۰} در مبنای اجرای این اهداف، مقامات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی، با التزام به اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری، از جمله اصل بی طرفی و اصل تضمین حقوق دفاعی طرفین دعوی^{۲۱} به تحقیق در راستای جمع‌آوری ادله می‌پردازند.

این اصول نه تنها به منظور حفظ حقوق متهم و شاکی، بلکه برای تحقق عدالت کیفری و تضمین صحت و اعتبار تصمیمات قضایی طراحی شده‌اند. در فرایند کیفری^{۲۲}، برای حفظ حقوق جامعه و حقوق اشخاص، رعایت موازین قانونی^{۲۳} در جمع‌آوری ادله، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از ابزارهای مهم قانونی در این زمینه، بهره‌گیری از نظر کارشناسان رسمی دادگستری است که با ارائه نظریات علمی و فنی، تضمین‌کننده رعایت اصول راهبردی دادرسی کیفری محسوب می‌شوند.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در برخی موارد، مقام قضایی را مکلف به صدور قرار ارجاع به کارشناسی نموده است. این الزام قانونی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ تصمیمات قضایی دارد. برای نمونه، در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص^{۲۴}، نظیر معاینه جراحات، اجساد، آثار ضرب و جرح یا آسیب‌های روانی، بازپرس موظف است مطابق ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری^{۲۵} مصوب ۱۳۹۲، با ارجاع موضوع به کارشناس پزشکی قانونی و با اظهار نظر پزشک متخصص، میزان دیه را تعیین نماید.^{۲۶} در این موارد، پزشک متخصص به عنوان کارشناس، نه تنها در تعیین میزان دیه فرد، بلکه در جنبه عمومی مجازات پرونده نیز تأثیرگذار است.^{۲۷} به عنوان مثال، اگر گزارش نهایی پزشک

۱۹. «چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.»

۲۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری؛ جدال قدرت- امنیت و حقوق- آزادی‌های فردی، در آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها، مجموعه مقالات همایش آیین دادرسی کیفری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ص ۸۹.

۲۱. ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.»

۲۲. برای مطالعه بیشتر رک: ساقیان، محمدمهدی، و پوریا موسوی، (۱۳۹۹). مفهوم فرایند کیفری، در: جنیدی لیا و امیر حسن نیاز پور، «به کوشش»، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، تهران: انتشارات ریاست جمهوری، چاپ اول، ص ۸۸۲ به بعد.

۲۳. ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود.»

۲۴. در دادنامه صادرشده توسط شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان فارس با شماره ۱۴۰۲۱۲۳۹۰۰۵۳۲۴۸۶ مورخ: ۱۴۰۲/۶/۱۸ به الزامی بودن ارجاع به کارشناس و دارای ارزش اثباتی بودن آن در محاکم اشاره می‌نماید.

۲۵. جلب نظر کارشناس (پزشک) در موارد دیگری از جمله: ماده ۵۸۰، ۶۱۷، ۶۴۰، ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز الزامی است.

۲۶. رستمی، هادی، (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری، تهران: میزان، چاپ سوم، ص ۱۹۸

۲۷. با توجه به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۹۰۰۲۶ به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ صادره از شعبه ۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، امکان تعیین مجازات متفاوت برای شرکای جرم بر اساس نظریه کارشناسی بر مبنای اصل تناسب جرم و مجازات الزامی است.

۲-۱-۳- الزامات دیوان عدالت اداری

توسعه نهاد قرار کارشناسی تنها به محاکم حقوقی و کیفری محدود نشده و به دعاوی بین اشخاص حقیقی علیه دولت نیز تسری یافته است. از این رو، حضور کارشناسان در این محاکم نقش مؤثر و پویایی ایفا می‌کند. بر این اساس، در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲، مطابق ماده ۶۴ این قانون^{۲۰}، ارجاع موضوع به کارشناس یا هیئت کارشناسی تخصصی، بخشی از تشریفات رسیدگی و صدور رأی در فرایند دادرسی محسوب می‌شود. بنابراین، قانون‌گذار موضوع این ماده را از جمله امور فنی و تخصصی تلقی کرده است، به گونه‌ای که مقام قضایی رسیدگی‌کننده نمی‌تواند به دانش و تخصص شخصی خود استناد کند و از ارجاع موضوع به هیئت کارشناسی خودداری نماید^{۲۱}.

علاوه بر این، بند «ذ» ماده ۲۲ مصوبه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۱ نیز مقرر کرده است که قضات شعب ویژه رسیدگی به آرای هیئت‌های انتظامی بانک مرکزی، پیش از صدور رأی، موظف‌اند نظر مشاوران را استماع کنند^{۲۲}. با توجه به ماهیت دعاوی مطرح‌شده در دیوان عدالت اداری و قدرت سازمان‌های دولتی، اهمیت صدور قرار ارجاع به کارشناسی برای اتخاذ تصمیمات مناسب دوچندان می‌شود. از سوی دیگر با توجه به توسعه روزافزون جامعه، اخذ نظریه کارشناسی حتی در مواردی که الزام قانونی وجود ندارد، برای مقام قضایی تکلیف ایجاد می‌کند و این امر منحصر به الزامات قانونی نیست. در ادامه، این موضوع به عنوان یک الزام رویه‌ای قضایی موردبررسی قرار خواهد گرفت.

متخصص منطبق با مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات تعزیرات ۱۳۷۵ باشد، می‌تواند علاوه بر تعیین دیه، منجر به صدور مجازات حبس تعزیری درجه ۶ متهم نیز شود. این موضوع نشان‌دهنده نقش منحصر به فرد کارشناسان در تعیین سرنوشت پرونده‌ها، به ویژه در جرائم اخیر است که بخش عمده‌ای از دعاوی کیفری را تشکیل می‌دهند^{۲۸}.

علاوه بر این، الزام به ارجاع به کارشناسی در موارد تشدید مجازات نیز پیش‌بینی شده است. برای نمونه، مطابق ماده ۷ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز^{۲۹} مصوب ۱۳۹۰، مقام قضایی موظف است با استعلام از کارشناس وزارت دفاع، نظریه‌ای مبنی بر انبوه بودن جرائم مرتبط با اسلحه و مهمات اخذ نماید و بر این اساس، نسبت به تشدید مجازات اقدام کند. این رویکرد، نشان‌دهنده محدود نبودن نقش کارشناس به مرحله تحقیقات مقدماتی، بلکه گستردگی آن به مرحله تعیین مجازات و حتی تشدید مجازات است. همچنین در مورد تعیین جزای نقدی نسبی، صدور قرار کارشناسی توسط مقام قضایی در مواردی توسط قانون الزامی است. برای مثال، مطابق ماده ۵۶۶ مکرر قانون مجازات تعزیرات ۱۳۷۵، در جرائم مربوط به ساخت نمونه‌های تقلبی آثار فرهنگی، مجازات جزای نقدی معادل نصف ارزش مالی اثر اصلی، تنها با ارجاع به کارشناس رسمی تعیین می‌شود. این مصادیق، گویای اهمیت نهاد کارشناسی در ابعاد مختلف قوانین کیفری، از مرحله پیش دادرسی تا دادرسی، و نقش بسزای آن در فرایند قضایی است.

۲۸. حسب گزارش مدیر عالی‌رتبه قضایی سالانه بیش از ۶۰۰ هزار پرونده ضرب و جرح در دادگستری تشکیل می‌شود: isna.ir

۲۹. «در صورتی که قاضی با نظر کارشناسان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یا سازمان انرژی اتمی در مورد مواد رادیواکتیو تشخیص دهد اسلحه، قطعات مؤثر یا مهمات آن‌ها، با توجه به مقدار و میزان خسارات احتمالی، انبوه بوده است، وی را به حبس تعزیری از ده تا پانزده سال محکوم می‌نماید.»

۳۰. «در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه‌ای لازم‌الاجرا، تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده کمیسیون یا هیئت‌هایی واگذار شده باشد، شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرآیند بررسی آن بر اساس قانون یا مصوبه رسیدگی می‌کنند و در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع، شعبه رسیدگی‌کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیئت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشاء رأی نماید.»

۳۱. شریعت باقری، محمدجواد، (۱۴۰۰). رسیدگی ماهوی در دیوان عدالت اداری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۶، شماره ۹۶، ص ۱۲۸.

۳۲. مولایی، غلامرضا، (۱۴۰۲). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مطابق با اصلاحات قانون در سال ۱۴۰۲، تهران: جنگل، چاپ هفتم، ص ۴۴۲.

۲-۲- الزامات رویه قضایی

صدور الزامی قرار ارجاع به کارشناسی رسمی در نظام قضایی ایران، صرفاً به مصادیق مذکور در قوانین و مقررات محدود نمی‌شود. بلکه برای مقامات قضایی نیز با توجه به اهمیت روزافزون تخصص گرایی در جوامع امروزی، بهره‌مندی از این تخصص در رویه قضایی، امری ضروری تلقی می‌شود. بررسی قوانین مختلف، به‌ویژه قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون دیوان عدالت اداری ۱۴۰۲، نشان می‌دهد که قانون‌گذار علاوه بر موارد الزامی، در عبارات مشابهی، اختیار صدور قرار ارجاع به کارشناسی را به مقام قضایی واگذار کرده است. با این حال، رویه قضایی در برخی از مصادیق مجرمانه، این اختیار را به الزام تبدیل نموده و صدور قرار ارجاع به کارشناسی را ضروری تلقی نموده است.^{۳۳}

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون‌گذار به قاعده تحصیل دلیل، توجه ویژه‌ای کرده است. به همین جهت در ماده ۱۹۹ این قانون بیان داشته است: «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.» بر این اساس می‌توان عنوان کرد که قاعده منع تحصیل دلیل دیگر به‌عنوان مانعی در برابر دادگاه محسوب نمی‌شود و دادگاه این اختیار را دارد که موضوع مورد اختلاف را به کارشناسی ارجاع دهد. بنابراین، با توجه به تکلیف قانونی مبنی بر حل و فصل اختلافات میان اصحاب دعوا، دادرس در مواردی که تشخیص دهد ارجاع امر به کارشناس ضروری است، موظف است

امور تخصصی را به کارشناس یا کارشناسان مربوطه ارجاع دهد.^{۳۴} بدین ترتیب، یکی از معیارهای این ماده رویه قضایی است و اگر رویه قضایی اخذ نظر کارشناس را لازم تشخیص دهد، مقام قضایی ملزم به صدور قرار ارجاع به کارشناسی است.^{۳۵}

یکی از پر تکرارترین موارد صدور قرار ارجاع به کارشناسی در رویه قضایی، تعیین و ارزیابی قیمت ملک جهت ارائه وثیقه، مزایده و... است. مقامات قضایی معمولاً فاقد توانایی ارزیابی دقیق املاک با توجه به معیارهای پیچیده‌ای همچون عمر بنا، موقعیت ملک و سایر عوامل مرتبط هستند. از این رو ارزیابی املاک به کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع می‌شود. الزام به وجود آمده در رویه قضایی موجب شده است که در برخی موارد، عدم صدور قرار قبولی وثیقه به جهت صدور قرار کارشناسی ارزیابی ملک، منتهی به بازداشت متهمین شود. این افراد ممکن است تا زمان انجام کارشناسی و ارائه گزارش نهایی، مدت زمانی را در بازداشت به سر برند. با این وجود، در راستای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، بخشنامه‌ای با عناوین مختلف صادر شد^{۳۶} که بر اساس آن، در برخی موارد، عدم صدور قرار ارجاع به کارشناسی به دلیل قلت میزان قرار وثیقه و قیمت منطقه‌ای، مورد تأکید قرار گرفت. این دستورالعمل و بخشنامه نشان‌دهنده تمایل رویه قضایی به سمت الزامی بودن صدور قرار کارشناسی در ارزیابی املاک بالارزش است، هرچند در برخی موارد استثنایی نیز امکان عدم صدور این قرار وجود دارد.^{۳۷} از سوی دیگر، در مواردی همچون تشخیص علت حادثه در محیط کار^{۳۸}، وقوع جراحات، فوت یا مرگ ناشی از نشستی گاز، قتل عمد و سایر مصادیق مشابه در

۳۳. به‌طور نمونه در دادنامه به شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۷۵۰ به شماره ۱۳۹۵/۰۸/۲۹ از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بیان داشته است، در اموری که اظهارنظر فنی ضرورت دارد، دادگاه مکلف به ارجاع امر به کارشناس است.

۳۴. دباغی، نرگس، (۱۳۹۰). کارشناسی به‌عنوان دلیل اثبات دعوا، تهران: جاودانه، چاپ نخست، ص ۸۲.

۳۵. به‌طور نمونه در دادنامه صادرشده توسط شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با شماره دادنامه ۱۴۰۲۶۴۳۴۳۰۰۱۲۶۴۳۴۳۰۰ مورخ: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹ در صورت عدم تشخیص حدود اربعه ملک مشاع مورد ادعای تصرف عدوانی، دادگاه باید نخست مبادرت به صدور قرار کارشناسی نمایند.

۳۶. دستورالعمل جلوگیری از تأخیر زمانی در ارزیابی املاک و توقیف املاک مورد وثیقه مورخ ۱۳۸۴/۰۳/۱۹ توسط ریاست قوه قضاییه، بخشنامه دادستان عمومی و انقلاب تهران با شماره ۲۰۰/۲۶۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۴ مبنی بر طریقیقت داشتن ارزیابی املاک.

۳۷. به‌طور نمونه: طی دستور قضایی به شماره ۱۷۸۴۱۷۸۰۰۱۷۸۴۷۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ از شعبه سوم دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۳ تهران مراتب بازداشت ملک بدون قرار کارشناسی به جهت میزان قرار وثیقه و موقعیت و قیمت منطقه ملک برخلاف رویه قضایی صادر شده است.

۳۸. به‌طور نمونه: دادنامه به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۲۰۰۷۷۵ صادرشده از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ۱۳۹۳/۰۶/۲۲

ادله شرعی و نظریه‌های کارشناسی می‌شود. این تعارضات نیازمند بررسی و تحلیل دقیق‌تر توسط مراجع ذیصلاح است تا تعادل لازم بین ادله شرعی و رویه‌های قضایی برقرار گردد.

۳- تقابل ادله شرعی با الزام به صدور قرار کارشناسی

با بررسی قوانین و دستورالعمل‌های داخلی، مشاهده می‌شود که سیاست‌گذاران جنایی، جایگاه ویژه‌ای را برای ارجاع امر به کارشناسی رسمی دادگستری در نظر گرفته‌اند. در برخی مواد قانونی، ارجاع موضوع به کارشناسی به یک الزام مقرر شده و به‌عنوان تکلیفی بر عهده مقامات قضایی قرار داده شده است. از سوی دیگر، رویه قضایی نیز با توجه به تحولات اجتماعی و فنی، در بسیاری از موضوعات، امر را به کارشناسان رسمی ارجاع می‌دهد. قوانینی همچون قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون مدنی و قانون دیوان عدالت اداری، ادله اثبات دعوا را به‌طور مشخص بیان نموده و برای هر یک جایگاهی در نظر گرفته است. باین حال این ادله به‌طور کامل هم‌عرض یکدیگر نیستند.

الزامات قانونی و الزامات رویه‌ای به وجود آمده برای مقام قضایی نسبت به صدور قرار ارجاع به کارشناسی، ممکن است با سایر ادله شرعی مانند شهادت و اقرار در تقابل قرار گیرد. بدین نحو، در یک پرونده ممکن است ادله شرعی شهادت و اقرار مطابق ماده ۱۶۱ و ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در هنگام مواجهه با نظریه کارشناسی دچار تعارض و تقابل شوند. در چنین مواردی، قضات الزامی به پذیرش نظر کارشناسی که به‌عنوان اماره تلقی می‌گردد را ندارند و در صورت وجود ادله شرعی، صدور قرار کارشناسی یا پذیرش آن با چالش‌های اساسی مواجه می‌شود. باین وجود، به نظر می‌رسد رویه قضایی ایران از منظر کیفری این چالش را با تکیه بر علم قاضی به‌عنوان بالاترین دلیل، مرتفع ساخته است. در بسیاری

منازل و واحدهای تجاری و نسبت به موضوعات دیگری از جمله جعل چک^{۳۹} ارجاع به کارشناسی امری الزامی است. همچنین با توجه به تنوع شاخه‌های کارشناسی، صدور قرار ارجاع به کارشناسی می‌تواند به اقناع بیشتر اصحاب دعوا و پذیرش بهتر نظرات کارشناسی کمک کند. در پرونده‌های کیفری، شاکیان و وکلای آن‌ها معمولاً در موضوعاتی همچون جرائم مالی، جعل اسناد یا مسائل حسابرسی بانکی، تقاضای صدور قرار کارشناسی را به‌عنوان یکی از دلایل خود در شکوائیه مطرح می‌کنند و به نظر می‌رسد در جهت رعایت اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری از جمله اصل برابری سلاح‌ها و اجرای عدالت کیفری، مقام قضایی ملزم به صدور قرار کارشناسی است. این موضوعات و مصادیق رویه‌ای، همراه با بخشنامه‌های صادره در خصوص کارشناسان^{۴۰}، نشان‌دهنده تمایل رویه قضایی به سمت الزامی کردن ارجاع به کارشناسی در برخی موضوعات است. در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ نیز مطابق ماده ۲۵۷ این قانون^{۴۱}، در صورت درخواست اصحاب دعوی برای صدور قرار کارشناسی، اختیار مقام قضایی را به سمت الزام رویه‌ای به جهت اصل بی‌طرف بودن مقامات قضایی سوق داده است.

از سوی دیگر، رعایت اصول دادرسی عادلانه نیز با هدف تعدیل قدرت قضات و رعایت اصل برابری و اصل تساوی سلاح‌ها، به‌کارگیری ابزارهای مختلف از جمله ارجاع به کارشناسی را توجیه می‌نماید. در این راستا، خلأ عدم الزام قانونی به صدور قرار کارشناسی به‌عنوان یک ابزار دادرسی، توسط سیاست‌گذاران قضایی به‌درستی شناسایی شده و گام‌هایی در جهت تحقق دادرسی عادلانه برداشته شده است. باین حال، نظامات ایجادشده در قوانین و رویه قضایی، بعضاً موجب تعارضات و تقابلهایی بین

۳۹. در بزه صدور چک بلامحل، چنانچه متهم مدعی وعده‌دار بودن چک باشد، دادگاه مکلف به ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری است. دادنامه صادرشده با شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۶۰ مورخ: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹ از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و دادنامه به شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۸۳۵۰۱۱۴۳ مورخ: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ از شعبه ۶۹ دادگاه تجدیدنظر استان.

۴۰. رک: دستورالعمل ساماندهی زمان و فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری مصوب: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹ با شماره ابلاغیه: ۱۰۰/۳۲۵۵۶/۹۰۰۰ از طرف ریاست قوه قضاییه.

۴۱. «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد.»



از آراء قضایی، قضات با استناد به علم خود بر اساس نظریه کارشناسی رأی صادر می کنند و سایر ادله شرعی را کنار می گذارند^{۴۲}. این رویکرد هرچند در ظاهر، چالش پیش آمده را حل می کند، اما در برخی موارد با قوانین موجود هم خوانی ندارد. به ویژه آن که علم قاضی باید مبتنی بر امارات و شواهد عینی باشد^{۴۳}، در حالی که در عمل، این امر همیشه به درستی رعایت نمی شود و بر اساس یک اماره یعنی نظریه کارشناسی، رأی نهایی صادر می گردد.

این تقابل ادله اثبات دعوی شرعی با نظریات کارشناسی در عبارات قانونی موضوع ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی^{۴۴} و مواد مشابه در قانون آیین دادرسی کیفری^{۴۵} بیشتر آشکار می شود. بر اساس این مواد، به نظر می رسد برای رفع این تقابل چنین بیان نموده: هرگاه نظر کارشناسی رسمی دادگستری با اوضاع و احوال محقق و معلوم موضوع کارشناسی مغایرت نداشته باشد، مقامات قضایی ملزم به پیروی از آن هستند^{۴۶}. این امر نشان دهنده آن است که در صورت تطابق نظر کارشناسی با واقعیات پرونده، قضات نمی توانند به سادگی از آن چشم پوشی کنند و اصل بر اعتبار و مطابقت نظر کارشناسی با اوضاع و احوال مسلم است^{۴۷}. از سوی دیگر، پذیرش این دیدگاه که نظر کارشناسی در صورت تطابق با اوضاع و احوال پرونده الزام آور است، توجیهی برای الزام به صدور قرار ارجاع به کارشناسی نیز محسوب می شود. با این حال، این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان از نظر کارشناسی پیروی نکرد، در حالی که مقام قضایی خود با ارجاع موضوع به کارشناسی، ناتوانی در تشخیص دقیق موضوع را اعلام کرده است؟ بنابراین، جایگاه الزام به صدور قرار کارشناسی و پذیرش آن باید مستقل و مبتنی بر دلایل مستقل

باشد، به گونه ای که به طور مستقیم منتهی به صدور آراء قضایی گردد. در نهایت، می توان گفت که الزام به صدور قرار کارشناسی و پذیرش نتایج آن، باید در چارچوبی مستقل و مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه صورت پذیرد. این امر نه تنها به افزایش دقت و انصاف در رسیدگی های قضایی کمک می کند، بلکه از تقابل های غیرضروری بین ادله شرعی و رویه های قضایی نیز جلوگیری می نماید.

نتیجه گیری

تحولات موضوعی پرونده ها در فرآیند رسیدگی قضایی در دادسراها و محاکم قضایی، بازتابی از پیشرفت جامعه بشری در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فناورانه است. همان گونه که جوامع به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت کرده اند و به جوامعی ارگانیک و پیشرفته تبدیل شده اند، پرونده های قضایی نیز از این روند تأثیر پذیرفته اند و روز به روز بر پیچیدگی آن ها افزوده می گردد. این تحولات موجب شده است که مقامات قضایی نتوانند صرفاً با تکیه بر ادله سنتی و شرعی به حل و فصل پرونده ها بپردازند، بلکه ضرورت دارد از ابزارها و روش های نوین و متناسب با شرایط پیچیده کنونی نیز بهره گیری کنند. این امر لزوم به روزرسانی شیوه های دادرسی و تطبیق آن با نیازهای جامعه امروزی را بیش از پیش آشکار می سازد.

با توجه به تحولات عمیق و گسترده ای که در جوامع انسانی رخ داده است، ضروری است که ادله اثبات دعوی از چارچوب های سنتی، تک بعدی و صرفاً مبتنی بر مبانی شرعی فراتر رود و مسائل نوینی که ناشی از پیشرفت های فناورانه زندگی مدرن هستند، به فرآیند رسیدگی های قضایی راه یابند. در این شرایط، مقام قضایی ناگزیر است از ابزارهای نوین و تخصصی، از جمله نظریات

۴۲. ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۴۳. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۴۴. ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد».

۴۵. «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، باز پرس نظر کارشناس را به نحو مستقل رد می کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می دهد».

۴۶. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۲۲۲.

۴۷. رستمی، هادی، پیشین، ص ۱۹۹.

در راستای انطباق نظام قضایی با تحولات جوامع مدرن محسوب می‌شود.

در این زمینه سیاست‌گذاران تقنینی در قوانین مختلف، صرفاً در موارد محدودی مقامات قضایی را به استفاده از کارشناسان رسمی ملزم نموده‌اند. با این حال، این رویکرد با تحولات گسترده و موضوعات متنوعی که در عرصه‌های علمی، فنی و اجتماعی رخ داده است همخوانی ندارد. از این رو الزامات رویه‌ای شکل گرفته در خصوص ارجاع به کارشناسی رسمی، باید به‌عنوان بستری برای اصلاحات تقنینی در نظر گرفته شود. این اصلاحات باید در ابعاد و موضوعات مختلف، به‌گونه‌ای پیش‌بینی گردد که ارجاع به کارشناسی را در موارد ضروری به‌صورت الزامی درآورد. بدین ترتیب، نظام تقنینی با نگاهی پیشگیرانه و آینده‌نگر، زمینه‌های لازم برای الزامی کردن ارجاع به کارشناسی در موضوعات تخصصی را فراهم خواهد آورد و از این طریق، کارآمدی و اعتبار نظام قضایی را ارتقاء خواهد بخشید.

در همین راستا، قوانین مرتبط با ادله اثبات دعوی باید به‌گونه‌ای اصلاح شوند که جایگاه کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اصلی اثبات دعوی تثبیت گردد. این اصلاحات باید شامل تعیین دقیق موارد الزامی ارجاع به کارشناسی و همچنین فرآیندهای نظارتی بر عملکرد کارشناسان باشد تا از یکپارچگی و عدالت در فرآیند دادرسی اطمینان حاصل شود. علاوه بر این، تدوین استانداردهای علمی و فنی دقیق برای انتخاب و فعالیت کارشناسان رسمی ضروری است. این استانداردها باید معیارهای صلاحیت، تجربه و تخصص کارشناسان را در برگیرد و به‌طور دوره‌ای مورد بازبینی قرار گیرد تا از یک‌سو، کیفیت نظریات ارائه‌شده تضمین شود و از سوی دیگر، از هرگونه سوءاستفاده یا ارائه نظریات جانب‌دارانه جلوگیری گردد.

همچنین قضات باید در زمینه‌های مختلف علمی و فنی آموزش‌های لازم را ببینند تا توانایی تحلیل و ارزیابی نظریات

کارشناسی مبتنی بر دانش علمی و تحلیل‌های فنی پیشرفته، بهره‌گیری کند. این رویکرد، مقام قضایی را ملزم می‌سازد تا برای کشف حقیقت و اتخاذ تصمیمات عادلانه، به مراجعه به کارشناسان متخصص و مواجهه با چالش‌های عقلانی و پیچیده ناشی از نظریات تخصصی آن‌ها روی آورد. چنین تحولی نه تنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در عصر حاضر محسوب می‌شود، بلکه نشان‌دهنده تعامل نظام قضایی با تحولات علمی و فناورانه جهان معاصر است و بیانگر ضرورت انطباق نظام دادرسی با نیازهای متغیر جامعه است. این امر، اهمیت به‌روزرسانی شیوه‌های اثبات دعوی و تقویت نقش علوم نوین در فرآیند قضاوت را به‌طور فزاینده آشکار می‌سازد.

با مدرن سازی ادله اثبات دعوی و اعطای جایگاهی ویژه به نهاد کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله قانونی در کنار سایر ادله اثبات دعوی، از یک‌سو، طرفین دعوا از قضاوت ذهنی و درونی مقام قضایی فاصله می‌گیرند و از سوی دیگر، الزام به بهره‌گیری از نظریات کارشناسی، جایگاه این نهاد را به‌عنوان یک نهاد شبه قضایی تثبیت کرده و آن را به‌عنوان مکملی مؤثر در جهت‌گیری و اتخاذ تصمیمات قضایی مطرح می‌سازد. در مقابل، تداوم تکیه صرف به ادله شرعی و سنتی، نه تنها موجب کمرنگ شدن نقش علمی کارشناسان در فرآیند رسیدگی می‌شود، بلکه ممکن است به قناعت وجدانی مقام قضایی نیز لطمه جدی وارد کند. از طرف دیگر، عدم توجه کافی به ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناسی، می‌تواند به افزایش اقتدارگرایی قضایی و تمرکز بیش‌از حد قدرت در نظام دادرسی بینجامد. بنابراین، ایجاد تعادل میان ادله سنتی و نوین و تقویت جایگاه کارشناسی به‌عنوان ابزاری علمی و تخصصی، نه تنها به ارتقای کیفیت و دقت فرآیند دادرسی کمک می‌کند، بلکه از تمرکز قدرت قضایی نیز جلوگیری نموده و به تحقق عدالت قضایی به شیوه‌ای عادلانه و مبتنی بر واقعیت‌های علمی و فنی منتهی می‌شود. این رویکرد، گامی مؤثر



کارشناسی را به دست آورند. این آموزش‌ها می‌تواند شامل دوره‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف علمی و فناورانه باشد تا قضات بتوانند با اطمینان بیشتری از نظریات کارشناسی در فرآیند دادرسی استفاده کنند. چنین رویکردی نه تنها به افزایش انصاف در رسیدگی‌های قضایی کمک می‌کند، بلکه گامی اساسی در راستای تحقق عدالت قضایی در جوامع امروزی است.

منابع

فارسی

۱. خالقی، علی، (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ شانزدهم.
۲. دباغی، نرگس، (۱۳۹۰). کارشناسی به‌عنوان دلیل اثبات دعوا. تهران: جاودانه، چاپ نخست.
۳. رستمی، هادی، (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان، چاپ سوم.
۴. زراعت، عباس، (۱۳۹۷). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: ادله اثبات دعوی (مواد ۱۶۰ تا ۲۱۳). تهران: جنگل، چاپ اول.
۵. ساقیان، محمد مهدی، و پوریا موسوی، (۱۳۹۹). مفهوم فرآیند کیفری، در: جنیدی، لعیا، و امیر حسن نیازپور، «به کوشش»، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، تهران: انتشارات ریاست جمهوری، چاپ اول.
۶. شریعت باقری، محمدجواد، (۱۴۰۰). رسیدگی ماهوی در دیوان عدالت اداری. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۶، شماره ۹۶.
۷. شمس، عبدالله، (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). تهران: آداک، چاپ سی و هشتم.
۸. صوفیجان، شیدا، (۱۳۹۶). نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت». رویه قضایی (حقوق کیفری)، دوره ۱، شماره ۱.
۹. طهماسبی، جواد، (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری (صلاحیت، دادگاه‌های کیفری، اعتراض به آراء، ادله اثبات در امور کیفری). تهران: میزان، جلد سوم، چاپ سوم.
۱۰. مولا بیگی، غلامرضا، (۱۴۰۲). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مطابق با اصلاحات قانون در سال ۱۴۰۲. تهران: جنگل، چاپ هفتم.
۱۱. ناجی زواره، مرتضی، (۱۳۹۴). دادرسی بی‌طرفانه در امور

کیفری. تهران: شهر دانش، چاپ دوم.

۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری؛ جدال قدرت-امنیت و حقوق-آزادی‌های فردی، در آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها. مجموعه مقالات همایش آیین دادرسی کیفری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۶). گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در: الفت، نعمت‌الله «به کوشش»، (۱۳۹۶)، حج اندیشه، هم‌افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی. مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان نیا، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
۱۴. نیازپور، امیر حسن، (۱۴۰۳-۱۴۰۴). تقریرات آیین دادرسی کیفری. دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

انگلیسی

1. Berwal, Vivek (2003), Assessing the practicalities of the right to speedy trial, Jus Corpus Law Journal.
2. John M; Maguire and Jefferson E. Haesy (1952), Requisite Proof of Basis for Expert Opinion, 5 Vanderbilt Law Review 432.
3. McDougall, R (2004), Expert evidence, Supreme Court of New South Wales, The Journal of proceeding Law, Vol. 25, N. 8.
4. Paul W. Grimm (2018), Challenges Facing Judges Regarding Expert Evidence in Criminal Cases, 86 Fordham L. Rev.
- Stockdale, M., & Jackson, A (2016), Expert evidence in criminal proceedings: Current challenges and opportunities. The Journal of Criminal Law, Vol. 80, N. 5.

تارنما

1. isna.ir/xd3L8W

...طبیعتاً برای ایفاء نقش شایسته کارشناسان رسمی در قلمرو و فرآیند عدالت قضایی دو رکن آموزش و پژوهش از اهمیت بسیاری برخوردارند. آموزش درواقع، اسباب آشنا ساختن با جنبه‌های نویافته مربوط به هر یک از رشته‌ها و صلاحیت‌های کارشناسی و افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌ها در زمینه بررسی موضوع ارجاع شده را فراهم می‌سازد و پژوهش، نگاه‌ها و دریچه‌های نو مربوط به ارتقاء سطح و جایگاه کارشناسی را به میان می‌آورد. به هر رو، کارشناسان رسمی که در فرآیند رسیدگی قضایی دارای تکلیف برای شناسایی ابعاد نو نسبت به موضوع هستند و از این جهت، زوایای نویافته را برای دست‌اندرکاران قضایی می‌کشایند، قاعدتاً باید از رهگذر پژوهش به نوپیداترین موضوع‌ها و آموزه‌های مربوط به تخصص خود و هم‌چنین، تازه‌ترین تحولات ناظر به چگونگی کنشگری و جایگاه حقوقی در نظام قضایی دست یابند....